



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پژوهش‌های علوم انسانی

۳۴

علمی

شماره استاندارد بین‌المللی
۲۲۵۱-۹۲۵۴&۲۶۷۶-۳۳۷۰

سال ۱۵، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۲، شماره پیاپی ۳۴

- ۱ اقدامات و چالش‌های نخبگان سیاسی ایران در بهره‌گیری از دانش آمریکایی‌ها در صنعت نفت (از ۱۳۲۲ تا ۱۳۴۴ قمری)
فرشته جهانی و محمدمیر احمدزاده
- ۲۱ واپسین روزهای حکومت اورارتو: آگاهی‌های تاریخی و شواهد باستان‌شناختی فروپاشی آن
منصور حمدالله‌زاده، مهرداد ملک‌زاده و مریم دارا
- ۴۳ مسائل مالی زنان ساسانی در وضعیت ستوری در اسناد تبرستان
پروین داوری، اسماعیل سنگاری و حمیدرضا پاشازانوس
- ۶۳ سیر تحول مشاغل طریقت‌های صوفیانه از آغاز دوره مشروطه تا پایان عصر پهلوی
اکرم گلی و هادی وکیلی
- ۸۵ میرزا محمد اخباری (م. ۱۲۳۲ق.) و قتل سیسیانوف روس (پژوهشی در رابطه فتح‌علی‌شاه قاجار و میرزا محمد اخباری)
کامران محمدحسینی و رسول جعفریان
- ۱۰۵ پژوهشی در اسناد سلطانیات دوره قاجار (فرمان، ملفوفه فرمان و دستخط)
علی‌رضا نیک‌نژاد

ناشر

دانشگاه تهران



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پژوهشهای علوم تاریخی

شماره استاندارد بین المللی (چاپی): ۹۲۵۴-۲۲۵۱

شماره استاندارد بین المللی (الکترونیکی): ۳۳۷۰-۲۶۷۶

سال ۱۵، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۲، شماره پیاپی ۳۴

صاحب امتیاز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

مدیر مسئول: عبدالرضا سیف (استاد دانشگاه تهران)

سر دبیر: منصور صفت گل (استاد دانشگاه تهران)

ناشر: دانشگاه تهران

هیئت تحریریه:

فرج اله احمدی

دانشیار دانشگاه تهران

خوزه فرنسیسکو کوتیاس فرر

استاد دانشگاه الکانته، اسپانیا

ادموند هرزیک

استاد دانشگاه آکسفورد، انگلستان

رسول جعفریان

استاد دانشگاه تهران

رابرت گلیو

استاد دانشگاه اکستر، انگلستان

عبدالرسول خیراندیش

استاد دانشگاه شیراز

کازئو موری موتو

دانشیار دانشگاه توکیو، ژاپن

محمدباقر وثوقی

استاد دانشگاه تهران

منصور صفت گل

استاد دانشگاه تهران

سهراب یزدانی

دانشیار دانشگاه خوارزمی

نوبوآکی کندو

استاد دانشگاه مطالعات خارجی توکیو، ژاپن

کارشناس: نعمت اله علی محمدی

مدیر داخلی: محمدجواد عظیمی

نشانی: تهران، خ انقلاب، خ قدس، کوچه آذین، پلاک ۱۰، ساختمان شماره دو دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، طبقه سوم، دفتر مجله پژوهشهای علوم تاریخی.

نشانی پست الکترونیکی: Jhss@ut.ac.ir تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۷۱۱۷۰ قیمت: ۳۰,۰۰۰ تومان

مجله پژوهشهای علوم تاریخی براساس ابلاغیه شماره ۳/۱۱/۶۰۳۵۰ مورخ ۱۳۹۰/۰۴/۲۹ کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دارای درجه علمی - پژوهشی است.

حقوق کلیه مقالات برای دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران محفوظ است.

این نشریه در پایگاههای اطلاعاتی زیر نمایه می شود:

■ پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی به نشانی <https://www.sid.ir>

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) به نشانی <https://ecc.isc.gov.ir/showJournal/22717>

پایگاه استنادی ال ریخ (Ulrich) به نشانی www.Ulrich's international periodicals directory

پایگاه استنادی آکادمیا به نشانی <https://tehran.academia.edu/JournalofHistoricalSciencesStudies>

شرایط پذیرش مقاله در فصلنامه پژوهشهای علوم تاریخی

لطفاً در زمان ثبت مقاله جهت انجام امور داوری نسبت به تکمیل فرم تعهد نویسنده (گان) و فرم تعارض منافع با همین نام ها (فرم تعارض منافع و فرم تعهد نویسنده) حق تألیف)) اقدام نمائید. لازم به ذکر است بدون ارسال فرم های زیر از طریق سامانه مقاله بررسی نخواهد شد. لطفاً فرم تعهدنامه توسط همه اعضا امضا گردد.

فرم ها

برای مشاهده و تکمیل فرم تعهد نویسندگان این جا را دانلود کرده و تکمیل نمائید.
برای مشاهده و تکمیل فرم تعارض منافع این جا را دانلود کرده و تکمیل نمائید.

شرایط پذیرش مقاله در نشریه پژوهشهای علوم تاریخی:

مقدمه (BTitr 12 Bold)

پاراگراف زیر تیتراژ نباید تورفتگی داشته باشد. پاراگراف دوم به بعد نیم‌سنتی‌متر تورفتگی در سطر اول دارد.

لیست‌های عددی یا بولتی (توبی خالی) نیم‌سنتی‌متر قبل از متن تورفتگی دارد و سطر دوم هم تورفتگی دارد.

برای تایپ کردن نیم‌فاصله از کلیدهای (CTRL+Shift+2) در حالت صفحه کلید فارسی استفاده شود یا از منوی symbol نیم‌فاصله استاندارد (Shift+Space) تعریف شود.

متن اصلی مقاله به صورت تک ستونی با قلم BMitra و اندازه ۱۳ پوینت و قلم انگلیسی Times New Roman و اندازه ۱۱ پوینت و با فاصله سطر تک‌فاصله (Single Space) تهیه شود. عنوان همه بخش‌ها با قلم BTitr و اندازه ۱۲ پوینت و عنوان زیربخش‌ها با قلم BTitr و اندازه ۱۱ پوینت تایپ شوند. عنوان هر بخش یا زیربخش با یک سطر خالی فاصله از انتهای متن بخش قبلی تایپ شود. در متن مقاله از شماره گذاری عنوان‌ها اجتناب گردد.

(لطفاً پیش از آغاز کار، نخست فونت‌های ارائه‌شده را نصب کنید).

ترتیب عنوان‌های مقاله

ترتیب عنوان‌های مقاله به‌طور دقیق شامل این تیتراژها باشد: مقدمه، پیشینه پژوهش، روش‌شناسی پژوهش، یافته‌های پژوهش، بحث، نتیجه‌گیری و پیشنهادها، منابع (BTitr 11 Bold).
توجه ۱: در مقدمه به بیان مسئله، اهداف و ضرورت‌های پژوهش اشاره شود (در مقدمه باید بیان شود این پژوهش چیست و چرا انجام می‌گیرد؟).

توجه ۲: در قسمت پیشینه پژوهش باید به زیربخش‌های اصلی ذیل اشاره شود:

۱. پیشینه نظری (تئوری‌ها، دیدگاه‌ها و رویکردهای موجود در مورد مسئله)؛

پیشینه تجربی (پژوهش‌های پیشین و روش‌شناسی‌های آنها در مورد مسئله؛

مدل مفهومی (در صورت کمی بودن پژوهش و داشتن مدل).

توجه ۳: در تدوین مقاله از آوردن مواردی چون ضمیمه، پیوست و پرسش‌نامه اجتناب شود. اهداف، سؤال‌ها و فرضیه‌های پژوهش در انتهای بیان مسئله توضیح داده شوند.

حداکثر تعداد صفحات مقاله

تعداد صفحات مقاله (شامل کلیه بخش‌های مقاله، اعم از چکیده انگلیسی و فارسی، منابع و...) که منطبق با این راهنمای تدوین تهیه می‌شود، نباید از ۲۰ صفحه در همین فرمت بیشتر باشد.

فاصله‌ها: در صفحه اول از بالا ۵/۳ از پایین، راست و چپ ۵/۲

فاصله‌ها در همه صفحات مقاله به جز صفحه اول: از پایین و چپ ۶/۴ از بالا و راست ۵/۴

تعداد کلمات چکیده فارسی: ۲۰۰ تا ۲۵۰

تعداد کلمات چکیده انگلیسی ۳۰۰ تا ۳۵۰

واژه‌های خارجی در متن فارسی

برای واژه‌ها و نام‌های خارجی، در حد امکان از معادل‌های فارسی مصطلح و مصوب استفاده شود. در مورد نام‌های خارجی ضروری و غیرمتداول یا معادل‌های غیرمصطلح فارسی، فقط در اولین ارجاع و بلافاصله پس از بیان این گونه واژه‌ها، معادل لاتین آن به صورت زیرنویس در پایین همان صفحه قید می‌شود.

زیرنویس‌ها

در صورت نیاز به درج زیرنویس، همه موارد فارسی به صورت راست‌چین با قلم BMitra و اندازه ۱۰ پوینت [۱] و زیرنویس‌های لاتین به صورت چپ‌چین با قلم Times New Roman اندازه ۹ پوینت [۲] نوشته می‌شوند. در پانویس، پس از شماره نقطه درج می‌شود، سپس یک فاصله و بعد معادل فارسی یا انگلیسی تایپ می‌گردد.

معرفی نشانه و متغیرها در متن

باید هر نوع متغیر یا علامت به کاررفته در متن مقاله، در اولین ارجاع در خود متن مقاله معرفی شود.

شکل‌ها

هر شکل اعم از نمودار، چارت، نقشه و... باید شماره و توضیح داشته باشد، هیچ‌یک از این موارد شماره جداگانه‌ای ندارند، بلکه به ترتیب از شماره ۱ به صورت وسط-چین در زیر آن با قلم BMitra و اندازه ۱۰ پوینت تایپ می‌شوند. نمودارها می‌توانند به صورت رنگی یا سیاه و سفید باشند. نمودارها و اشکال در داخل متن و در جایی درج شوند که به آنها ارجاع می‌شود. بیان واحد کمیت‌ها در نمودارها الزامی است. در متن مقاله باید به همه نمودارها ارجاع شود. در تهیه نمودارها توجه شود که اندازه اعداد، واژه‌ها، کمیت‌ها و راهنمای منحنی‌ها (Legend) به قدر کافی بزرگ باشد تا پس از درج در مقاله، کاملاً واضح و خوانا باشند. اگر نمودار داخل مقاله به شکل تصویر (خروجی نرم‌افزار) است، باید وضوح کامل داشته باشد. بهتر است فایل اصلی نمودارها در متن مقاله قرار داده شود. قبل و بعد از هر نمودار، به اندازه

یک سطر با متن ماقبل و مابعد فاصله دارد. یک نمونه نمودار در زیر آمده است. (توجه شود که خود نمودارها نیز، همانند جدول‌ها باید در موقعیت وسط چین نسبت به دو طرف کاغذ قرار گیرند). هر جدول باید شماره و عنوان (توضیح) داشته باشد که در وسط جدول با قلم BMitra و اندازه ۱۰ پوینت تایپ و به ترتیب از ۱ شماره‌گذاری می‌شود. باید جدول‌ها در داخل متن و پس از جایی که به آنها اشاره شده، درج شوند. عنوان ستون‌های جدول‌ها باید به صورت وسط چین (BMitra 10 پوینت) و کلیه متون در داخل جدول اگر فارسی باشند، به صورت راست‌چین یا وسط چین بسته به مقدار متن داخل جدول (BMitra نازک ۱۰ پوینت) و اگر لاتین باشند به صورت چپ‌چین (Times New Roman 8 pt) تایپ شوند.

همه اعداد در جدول‌ها باید به صورت فارسی و وسط چین تایپ شوند. بیان واحد کمیت‌ها در جدول الزامی است. هر جدول با یک سطر خالی فاصله از متن ماقبل و مابعد آن قرار گیرد و نیز اگر جدول‌ها از مرجعی برداشت شده‌اند، باید به روش APA در انتهای عنوان جدول به آن ارجاع شود (این روش در ادامه توضیح داده شده است). جدول ۱ مطابق راهنمای بالا تهیه شده است. در این جدول نوع و اندازه قلم مورد نیاز برای تدوین مقاله‌های فارسی به صورت خلاصه آمده است (توجه شود که خود جدول نیز باید در موقعیت وسط‌چین نسبت به دو طرف کاغذ قرار گیرد).

جدول ۱. خلاصه نوع و اندازه قلم‌های مورد نیاز برای تدوین مقاله‌های فارسی

عنوان قلم (فونت)	اندازه	نوع قلم
عنوان مقاله	B Titr	۱۴ پررنگ
نام و نام خانوادگی	B Mitra	۱۱ پررنگ
آدرس سازمانی نویسندگان	B Mitra	۱۰ نازک
آدرس پست الکترونیکی نویسندگان	Times New Roman	۸ نازک، آبی رنگ
عنوان بخش‌ها	B Titr	۱۲ پررنگ
عنوان زیر بخش‌ها	B Titr	۱۱ پررنگ
متن چکیده	B Mitra	۱۱ نازک
کلیدواژه‌ها	B Mitra	۹ پررنگ ایتالیک
متن اصلی	B Mitra	۱۳ نازک
زیر نویس فارسی	B Mitra	۱۰ نازک
زیر نویس لاتین	Times New Roman	۹ نازک
عنوان جدول‌ها و نمودارها	B Mitra	۱۰ پررنگ
عنوان ستون‌های جدول‌ها	B Mitra	۱۰ پررنگ
متون فارسی درون جدول‌ها	B Mitra	۱۰ نازک
متون لاتین درون جدول‌ها	Times New Roman	۸ نازک
مراجع فارسی	B Mitra	۱۲ نازک
مراجع لاتین	Times New Roman	۱۱ نازک

جدول ۲ نیز مطابق راهنمای بالا تهیه شده است. یادآور می‌شود که جدول‌ها باید در اولین مکان ممکن پس از اولین اشاره به آنها در متن قرار گیرند ضمن آنکه در داخل جدول‌ها باید از اعداد فارسی و عنوان‌های فارسی استفاده شود و در صورت استفاده از ممیز، از به کار بردن نقطه به جای ممیز باید خودداری شود؛ به‌طور مثال، عدد ۰/۵ اول عدد ۵ را نوشته، ممیز را تایپ کرده و بعد عدد صفر را می‌نویسیم (۰,۵).

جدول ۲. نمونه یک جدول

میانگین تعداد گره قطع شده	میانگین مدت‌زمان حل (ثانیه)	تعداد نمونه بهینه حل شده	اندازه مسئله	
اصل غلبه ۱	حد پایین	روش ۲	روش ۱	
۹۴/۳۹۱/۰۰	۰/۰۰	۱۵	۲۰	۵
۸۷/۵۲۱/۰۵	۰/۰۰	۱۴	۲۰	۱۰
۸۷/۶۴۱/۰۷	۰/۰۱	۱۲	۱۹	۱۵
۹۰/۶۰۲/۲۰	۰/۱۱	۹	۱۹	۲۰
۹۱/۰۳۲/۵۱	۱/۳۹	۱۰	۱۴	۲۵
۹۲/۱۹۲/۳۲	۳۲/۲۰	۸	۱۰	۳۰
۹۳/۳۴۳/۳۶	۶۱۳/۳۰	۸	۱۰	۳۵

فرمول‌ها

برای نمایش روابط و فرمول‌های ریاضی از جدول دوستونی با خطوط نامرئی مطابق نمونه زیر استفاده شود. در ستون سمت راست این جدول، شماره رابطه و در ستون سمت چپ، رابطه یا فرمول مربوط نوشته شود (استفاده از Microsoft Equation در نوشتن فرمول‌ها الزامی است). در صورتی که فرمول‌ها در محیط word نسخه ۲۰۰۷ تهیه شوند، فایل ارسالی باید با پسوند *.docx ذخیره شود تا از تبدیل شدن فرمول‌ها به عکس جلوگیری شود. تمام روابط ریاضی به ترتیب از ۱ شماره‌گذاری شوند و شماره هر رابطه با پرانتز جدا شود. روابط باید با اندازه ۱۱ و قلم Times New Roman باشند.

ادبیات موضوع و پیشینه پژوهش

در دو محور ذیل بررسی گردد:

مطالعات داخلی

مطالعات خارجی

اشکال:

عنوان شکل یا به اصطلاح شرح شکل در داخل شکل نباشد و خارج از آن درج شود که بتوان قلم نشریه را روی آن یادداشت کرد. منبع شکل باید مشخص شود (اعم از یافته‌های پژوهش، محاسبات پژوهش یا منبع اخذشده با ذکر سال و درج در منابع).
نتیجه‌گیری

بخش جمع‌بندی و نتیجه‌گیری پس از متن اصلی مقاله الزامی است. در صورت داشتن پیشنهاد، می‌توانید آنها را در انتهای نتیجه‌گیری قرار دهید. بهتر است که نتیجه‌گیری از بحث جدا باشد.

منابع

برای منبع دهی از روش استنادی انجمن روان‌شناسان آمریکا (APA 7) استفاده شود. می‌توان برای افزایش بهره‌وری و راحتی در این کار از نرم افزارهای WORD، Mendeley یا EndNote استفاده کرد. در فهرست منابع انگلیسی باید تمام ارجاعات فارسی به انگلیسی ترجمه شده و با قلم Times New Roman اندازه ۱۱ پوینت نوشته شود و عنوان کتاب و نام نشریه به صورت ایتالیک مشخص شود.

نکات مهم درباره منابع مورد استفاده

نکته اول: در جدول ۳، شیوه منبع دهی به کتاب و مقاله بیان شده است. در صورت استفاده از سایر منابع اطلاعاتی مانند پایان نامه، گزارش پژوهشی، آمار سازمان‌های دولتی، جزوه‌های منتشرنشده، سایت‌های اینترنتی، فایل‌های صوتی و تصویری و... از شیوه نامه APA استفاده گردد. تمام مواردی که برای نمونه در جدول ۳ مشاهده می‌شود (شماره نشریه داخل پرانتز، نام نشریه یا پایان نامه و عنوان کتاب به صورت ایتالیک و...) باید رعایت شوند.

نکته دوم: منابع باید حتماً به‌طور کامل نوشته شوند (نه به صورت اختصار). در مورد نشریه‌ها، اعم از فارسی و انگلیسی، حتماً به ترتیب نام نشریه (به صورت ایتالیک)، دوره، (شماره نشریه داخل پرانتز): صفحه انتهای مقاله خط تیره صفحه ابتدای مقاله نوشته شود (جدول ۳).

نکته سوم: در منابع کتابی، اعم از فارسی و انگلیسی، حتماً باید به ترتیب انتشارات و محل انتشار نوشته شود (جدول ۳).

Curwen, B., Palmer, S., & Ruddell, P. (2000). Brief cognitive behaviour therapy (Brief Therapies Series). London: Sage.

Article or chapter in an edited book

Author, A. A., & Author, B. B. (year). Title of chapter or entry. In A. Editor, B. Editor, & C. Editor (Eds.), Title of book (pp. xxx-xxx). Location: Publisher.

نکته چهارم: در منابعی که مربوط به پایان نامه یا رساله دکتری هستند باید دانشگاه و شهر ذکر شود.

Murray, B. P. (2008). Prior knowledge, two teaching approaches for metacognition: Main idea and summarization strategies in reading (Doctoral dissertation, Fordham University, New York). Retrieved from ProQuest Dissertations & Theses. (AAT 3302116)

نکته پنجم: در مورد منابع مربوط به سمینار همایش‌ها، و...، نوشتن تاریخ دقیق و مکان دقیق

همایش الزامی است

Liu, C., Wu, D., Fan, J., & Nauta, M. M. (2008, November). Does job complexity predict job strains? Paper presented at the 8th Biannual Conference of the European Academy of Occupational Health Psychology, Valencia, Spain.

نکته ششم: از منابع جدید به‌ویژه منابع منتشرشده در دهه اخیر استفاده شود.

نکات مهم در مورد فهرست منابع فارسی

برای منابع داخل متن از واژه دیگران و همکاران استفاده نکنید و تمام اسامی نویسندگان و پژوهشگران را بنویسید مگر اینکه افراد ۳ نفر یا بیشتر از ۳ نفر باشند.

منابع فارسی به زبان فارسی در قسمت فهرست منابع هم نوشته شوند:

(نام خانوادگی نویسنده اول، نام همان نویسنده و نام خانودگی نویسنده دوم، نام همان نویسنده. (سال انتشار). عنوان مقاله. نام نشریه، دوره (شماره)، صفحه شروع مقاله - صفحه پایان مقاله.

مثال :

تقواء محمد؛ منصوری، علی؛ فیضی، کریم و اخگر، بهاره (۱۳۹۵). کشف تقلب در تراکشی‌های کارت‌های بانکی با استفاده از پردازش موازی ناهنجاری در بزرگ‌داده. مدیریت فناوری اطلاعات، ۸(۳)، ۴۷۷-۴۹۸.

References

نکات مهم در مورد فهرست منابع انگلیسی

در پایان متن در قسمت «References» علاوه بر منابع انگلیسی، منابع فارسی نیز باید به زبان انگلیسی آورده شوند.

برای ترجمه منابع فارسی لطفاً به منبع اصلی مراجعه شود. برنامه Google translate پاسخ مناسبی نمی‌دهد.

در انتهای منابعی که فارسی هستند و به انگلیسی ترجمه شده‌اند، حتماً (inPersian) اضافه شود.

منابع باید به ترتیب حروف الفبای انگلیسی مرتب شوند.

جدول ۳. شرح صحیح منبع‌دهی در داخل و انتهای مقاله

مدرک مثال

کتاب‌های مقدس قرآن مجید (۱۳۹۸). ترجمه منظوم عباس دوزدوزانی. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

(بقره: ۱۱۲)

کتاب با یک نویسنده دامادی، محمد (۱۳۹۳). فارسی عمومی. چاپ پنجم. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

(دامادی، ۱۳۹۰: ۱۲۰) یا (دامادی، ۱۳۹۰)

Pollan, M. (2006). *The Omnivore's Dilemma: A Natural History of How Eating Has Evolved*. New York: Penguin.

(Pollan, 2006: 99-100)

کتاب با دو نویسنده خدایاری فرد، محمد و پرند، اکرم (۱۳۹۴). ارزیابی و آزمونگری روان‌شناختی. چاپ سوم. ویراست دوم. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

(خدایاری فرد و پرند، ۱۳۹۴: ۱۰) یا (خدایاری فرد و پرند: ۱۳۹۴)

Ward, G. C., & Ken, B. (2007). *The War: An Intimate History, 1941-1945*. New York: Knopf.

(Ward & Ken, 2007: 52)

کتاب با سه نویسنده معینی، سهراب؛ خوشخو، ژاله و مهدایی، مهداد (۱۳۹۳). آزیان و فراوری. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

(معینی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۵) یا (معینی و همکاران، ۱۳۹۳)

کتاب با بیش از سه نویسنده مخدوم، مجید؛ درویش صفت، علی اصغر؛ جعفرزاده، هورفر و مخدوم، عبدالرضا (۱۳۹۲). ارزیابی و برنامه ریزی محیط زیست با سامانه های اطلاعات جغرافیایی. چاپ هفتم. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

(مخدوم و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰) یا (مخدوم و همکاران: ۱۳۹۲)

(Barnes et al., 2010: 847)

فصلی از یک کتاب نوروزی چاکلی، عبدالرضا (۱۳۸۴). جامعه اطلاعاتی و جهانی شدن. در مجموعه مقالات همایش های انجمن کتابداری و اطلاع رسانی ایران. ویراستار محسن حاجی زین العابدینی. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. ۱۰۱-۱۲۱

(نوروزی چاکلی، ۱۳۸۴: ۱۱۰)

Kelly, J. D. (2010). Seeing Red: Mao Fetishism, Pax Americana, and the Moral Economy of War. In *Anthropology and Global Counterinsurgency*. edited by John, D. K.. Chicago: University of Chicago Press. 67-83

(Kelly, 2010: 77)

کتاب با نویسنده سازمانی سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور (۱۳۸۰). ضوابط طراحی فضای سبز شهری. تهران: سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.

(سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ۱۳۸۰: ۱۰)

کتاب با مترجم توماس، یان (۱۳۸۰). ارزیابی اثرات زیست محیطی استرالیا. ترجمه منوچهر طیبیان. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

(توماس، ۱۳۸۰: ۲۵)

کتاب چند جلدی آرین پور، یحیی (۱۳۸۲). از صبا تا نیما. ۲ جلد. چاپ هشتم. تهران: زوار.

(آرین پور، ۱۳۸۲: ج ۲) یا (آرین پور، ۱۳۸۲: ج ۲: ۲۵)

نام های مستعار نیما یوشیج [علی اسفندیاری] (۱۳۸۲). مجموعه اشعار نیما یوشیج. تهران: نیلوفر.

(نیما یوشیج، ۱۳۸۲)

ویراستار یا گردآورنده نیازی، سیمین (ویراستار). (۱۳۸۴). گزیده مقالات ایفلا ۲۰۰۳ (برلین، ۱-۹

اوت ۲۰۰۳). تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

(نیازی، ۱۳۸۴)

مقاله با یک نویسنده بنی اسدی، نازنین (۱۳۸۳). مدیریت مشارکتی معلمان و ارتباط آن با رفتار

جامعه مدنی دانش آموزان. مجله روان شناسی و علوم تربیتی، ۳۴ (۲)، ۳۵-۶۵.

(بنی اسدی، ۱۳۸۳، ۶۸)

Weinstein, J. I. (2009). The Market in Plato's Republic. *Classical Philology*. 104

(2), 439-458. <https://doi.org/10.1086/650979>

(Weinstein, 2009: 440.)

مقاله ترجمه شده ماتریسکا، کاتارزینا (۲۰۰۴). کتابداران در عصر دانش. ترجمه محمد رضا سلیمانی (۱۳۸۴). مجله علوم کتابداری، ۲۰ (۳ و ۴)، ۷۵-۸۷.
(ماتریسکا، ۲۰۰۴).

پایان نامه و رساله دکتریمظهری، اشرف (۱۳۳۴). مقایسه اجاره در فقه و قانون مدنی و آیین نامه مال الاجاره ها. پایان نامه کارشناسی ارشد. به راهنمایی سید محمد مشکوه. تهران: دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
(اشرف، ۱۳۳۴)
منابع الکترونیک

محدث، سید حمیدرضا (۱۳۹۴). زندگی اصیل؛ جان دادن به پای اصول. جام جم آنلاین. مشاهده در تاریخ ۱۳۹۵/۰۲/۲۱ از

<http://jamejamonline.ir/online/2137004123219930539/%D8%B2%D9%86%D8%AF%D8%AC%D8%A7%D9%86-%D8%AF%D8%A7%D8%AF%D9%86-%D8%A8%D9%87-%D9%BE%D8%A7%DB%8C-%D8%A7%D8%B5%D9%88%D9%84>
(محدث، ۱۳۹۴)

Kurland, P. B., & Lerner, R. eds (1987). The Founders' Constitution. Chicago: University of Chicago Press. <http://press-pubs.uchicago.edu/founders/>
(Kurland & Lerner, chap. 10, doc. 19)

نکته های ارجاع دهی

اگر دو یا چند نویسنده مختلف دارای نام مشابهی باشند و سال نشر اثرشان نیز یکی باشد، حرف اول نام آنها پیش از نام خانوادگی ذکر می شود: (ب. بابایی، ۱۳۶۸)، (م. بابایی، ۱۳۶۸).
اگر به دو یا چند اثر از یک مؤلف ارجاع داده شود و تاریخ نشر همه آنها یکسان باشد، با حروف الفبا آنها را باید متمایز کرد: (عابدی، ۱۳۸۵ الف)، (عابدی، ۱۳۸۵ ب).
هرجا نام نویسنده در متن بیاید، تکرار آن در پرانتز لازم نیست:
به اعتقاد دیانی (۱۳۶۸) باید ...

اگر بلافاصله و با گذشت حداکثر سه صفحه به همان منبع پیشین ارجاع داده شود، از «همان» و در منابع لاتین از «ibid» به جای نام نویسنده استفاده می شود. اگر منبع یکی باشد اما شماره صفحه متفاوت باشد، پس از «همان» یا «ibid» شماره صفحه نوشته می شود.
اگر مطلبی به دو یا چند منبع ارجاع داده شود، هریک با نقطه ویرگول از دیگری جدا می شود: (دیانی، ۱۳۵۸؛ حسنی، ۱۳۵۹؛ رسولی، ۱۳۵۸).

ترتیب فهرست منابع این گونه باید باشد:

فهرست منابع براساس ترتیب القاب نام خانوادگی نویسنده مرتب می شود.

اگر نویسنده ای اثری داشته باشد و پس از آن، اثر دیگری با یک یا چند همکار نوشته باشد، ابتدا اثری که یک نویسنده دارد (اگر دو یا چند اثر بود، براساس سال انتشار و در صورت یکی بودن سال

انتشار، براساس حروف الفبایی عنوان)، پس از آن، آثار دیگر براساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسندگان دوم و سوم نوشته می‌شود.

در فهرست منابع، ابتدا منابع فارسی، بعد از آن، منابع عربی و سپس منابع خارجی یا لاتین نوشته می‌شود.

در آثار تألیفی، منابع فارسی باید به فارسی و منابع خارجی باید به همان زبان اصلی نوشته شوند؛ اما در آثار ترجمه‌ای، شیوه ارجاع‌دهی اصل کتاب باید حفظ شود. در ضمن، اطلاعات کتابشناختی ترجمه نمی‌شود؛ مگر آنکه در متن و در جمله به کار رود:

آبرامز ۱ (۲۰۰۹) در فرهنگ اصطلاحات ادبی ۲ در تعریف استعاره می‌گوید...

Abrams

A Glossary of Literary Terms

در فهرست منابع و همچنین در متن، نام کتاب به صورت ایتالیک نوشته می‌شود.
در فهرست منابع لاتین، نباید بین نام نویسندگان از and استفاده کرد و باید & نوشته شود.

English Title of the Article with English Font (Arial) Size 14 Bold & Italic

—A line Distance (Airal 11)

چکیده انگلیسی: چکیده انگلیسی با بسط دادن نسبت به چکیده فارسی، به صورت مبسوط نوشته شود. (رعایت تمام موارد دستورالعمل‌های چکیده نویسی فارسی در این بخش هم الزامی است) و با قلم Times New Roman نوشته شود. تعداد کلمات چکیده کمتر از ۳۵۰ واژه در نظر گرفته شود. همچنین چکیده انگلیسی مقاله باید ساختاریافته باشد و شامل بخش‌های هدف، روش پژوهش، یافته‌ها و نتیجه‌گیری باشد. یادآوری می‌شود که تمام این بخش‌ها در سطر جداگانه‌ای نوشته می‌شوند. لطفاً این موارد رعایت شود.

کلیدواژه‌ها: به تعداد واژگان کلیدی فارسی و ترجمه دقیق همان واژگان باشد، با این تفاوت که ترتیب آن براساس ترتیب الفبایی انگلیسی انجام می‌گیرد.

(Times New Roman Bold 8). Hanging by 2 cm

برخی نکات مهم ویرایشی

برای شماره‌گذاری از عدد و نقطه استفاده شود؛ مانند شماره گذاری همین قسمت.

قبل از نقطه، ویرگول، نقطه ویرگول، دوقطه، علامت سؤال، علامت تعجب و... نیازی به فاصله نیست؛ اما بعد از این علائم باید یک فاصله گذاشته شود.

هنگام استفاده از پرانتز قبل از باز شدن پرانتز و بعد از بسته شدن پرانتز از فاصله استفاده کنید، کلمه داخل پرانتز بدون فاصله به پرانتز می‌چسبد.

برای نوشتن کلمات مرکب یا بعضی افعال و واژگان مشابه از نیم فاصله استفاده شود (برای مثال انسان‌ها، می‌رود، تصمیم‌گیری، اندازه‌گیری، بهره‌مند، منطبق‌های، همان‌گونه و...) [برای مثال می

خواهم (غلط) می‌خواهم (درست)] برای ایجاد نیم‌فاصله در نرم افزار WORD الزماً و حتماً از (+ ctrl shift + 2) استفاده شود.

به جای استفاده از علامت (%) در متن از کلمه درصد استفاده شود، مانند ۲۵ درصد. براساس دستورالعمل جدید فرهنگستان زبان و ادب فارسی از به کار بردن (هی) خودداری گردد و در موارد لازم از (ۀ) استفاده شود.

نکات بسیار مهم و ضروری

از بیان عنوان‌هایی نظیر مرتبه علمی (استاد، دانشیار، دانشجو)، مهندس، دکتر و... در ابتدای اسامی خودداری شود.

مقاله‌های ارسالی توسط دانشجویان و اعضای هیئت علمی آموزشی و پژوهشی دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی باید با ایمیل سازمانی یا دانشگاهی و شناسه ارکید آنها ارسال شود. درج تلفن و ایمیل همه نویسندگان (تلفن و ایمیلی که پاسخگو باشند) الزامی است؛ اگر پاسخگو نباشند و به تماس‌ها و مکاتبات پاسخ ندهند، مقاله رد می‌شود.

ترتیب ورود اسامی نویسندگان به سامانه باید دقیقاً براساس ترتیب اسامی نویسندگان در فایل مشخصات نویسندگان باشد.

مرتبه علمی نویسندگان در سامانه باید دقیقاً براساس مرتبه علمی نویسندگان در فایل مشخصات نویسندگان باشد.

مقاله با تک نویسنده در صورتی پذیرفته می‌شود که مستخرج از طرح پژوهشی باشد. بنابراین لازم است که نویسنده گرامی صفحه تصویب طرح را از طریق سامانه ارسال کند.

مسئول مکاتبات از مقاله، قبل از ارسال مقاله، با یکی از نرم افزارهای مناسب مشابهت‌یابی کند، به نحوی که از یک منبع بیش از دو درصد مشابهت‌یابی نشان ندهد.

نویسندگان می‌توانند پنج داور متخصص در موضوع که همکار نویسندگان نبوده و مقالات مشترک در پنج سال اخیر با نویسندگان ندارند، پیشنهاد کنند. در نهایت انتخاب داور با هیئت تحریریه نشریه خواهد بود.

نمونه بخش منابع

منابع

نام خانوادگی، نام (سال). عنوان مقاله. عنوان مجله ایتالیک، دوره (شماره)، صفحه.
رضایی، احمد و محمدی، علی (۱۴۰۰). عنوان مقاله. اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۵ (۱)، ۱۰-۲۰.
شهبازی، شهره؛ شهبازی، راضیه و محمدی، مهناز (۱۴۰۰). عنوان مقاله. تحقیقات اقتصادی، ۹ (۱)، ۲۰-۳۰.

References

Chabowski BR, & Mena JA. (2017). A review of global competitiveness research: Past advances and future directions. *Journal of International Marketing*, 25(4), 1–24. <https://doi.org/10.1509/jim.16.0053>

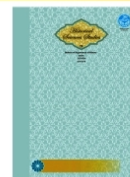
- Assaker, G., & O'Connor, P. (2021). eWOM platforms in moderating the relationships between political and terrorism risk, destination image, and travel intent: The case of Lebanon. *Journal of Travel Research*, 60(3), 503–519. <https://doi.org/10.1177/0047287520922317>
- Alwash, M., Savarimuthu, B. T. R., & Parackal, M. (2021). Mining brand value propositions on Twitter: Exploring the link between marketer-generated content and eWOM outcomes. *Social Network Analysis and Mining*, 11(1), 1–25. <https://doi.org/10.1007/s13278-021-00790-8>
- Sarvari, R., & Rezvani, M. (2021). Internationalization Orientation and Export Performance: Investigating the Mediating Effects of Export Knowledge and Moderating Environmental Dynamism. *Journal of Entrepreneurship Development*, 14(3), 461-480. doi: 10.22059/jed.2021.318614.653593.(In Persian)

موارد دیگر:

نثر مقاله و شیوایی نگارش و رعایت نکات رفرنس‌دهی از معیارهای مهم داوری مقاله است
معادل لاتین اسامی و مفاهیم مهم در پاورقی هر صفحه آورده شود
چاپ مقاله در فصلنامه منوط به تأیید داوران است و فصلنامه در ویرایش مطالب آزاد است
در صورت ارائه مقاله به نشریه‌ای دیگر، پیگیری آن در این فصلنامه متوقف می‌شود
حتماً نام و نام‌خانوادگی به همراه مشخصات نویسندگان به دو زبان فارسی و لاتین در فایل
مشخصات نویسندگان درج شود.
مسئولیت نوشته‌های مقاله برعهده نویسنده (نویسندگان) است
نکته: در صورتی که مقاله شما حامی مالی یا تأمین‌کننده اعتبار پژوهشی دارد، ذکر اطلاعات آن با
عنوان تشکر و قدردانی در صفحه اول الزامی است. همچنین در صورتی که مقاله برگرفته از طرح
پژوهشی یا رساله و یا پایان نامه است نیز به (فارسی و انگلیسی) در پانویست ذکر شود و در فایل
نویسندگان نیز آورده شود.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	اقدامات و چالش‌های نخبگان سیاسی ایران در بهره‌گیری از دانش آمریکایی‌ها در صنعت نفت (از ۱۳۲۲ تا ۱۳۴۴ قمری) / فرشته جهانی و محمدامیر احمدزاده
۲۱	واپسین روزهای حکومت اورارتو: آگاهی‌های تاریخی و شواهد باستان‌شناختی فروپاشی آن / منصور حمدالله زاده، مهرداد ملکزاده و مریم دارا
۴۳	مسائل مالی زنان ساسانی در وضعیت ستوری در اسناد تبرستان پروین داوری، اسماعیل سنگاری و حمیدرضا پاشازانوس
۶۳	سیر تحول مشاغل طریقت‌های صوفیانه از آغاز دوره مشروطه تا پایان عصر پهلوی / اکرم گلی و هادی وکیلی
۸۵	میرزا محمد اخباری (م. ۱۲۳۲ ق.) و قتل سیسیانوف روس (پژوهشی در رابطه فتح‌علی‌شاه قاجار و میرزا محمد اخباری) / کامران محمدحسینی و رسول جعفریان
۱۰۵	پژوهشی در اسناد سلطانیات دوره قاجار (فرمان، ملفوفه فرمان و دستخط) علی رضا نیک نژاد



Actions and Challenges of Iran's Political Elites in Taking Advantage of American Knowledge in the oil Industry (from 1322 to 1344)

Fereshte Jahani ¹✉ Mohammad Amir Ahmadzadeh ²

1. Corresponding Author, Sessional lecturer of Department of History Payam Noor University, Tehran, Iran. Email: fereshtejahani65@gmail.com

2. Associate Professor of the History Department of the Humanities and Cultural Studies Research Institute, Tehran, Iran. Email: m.ahmadzadeh@ihcs.ac.ir

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article Article History: Received: 28, June, 2023 In Revised Form: 17, August, 2023 Accepted: 30, August, 2023 Published Online: 22, September, 2023	One of the most important challenges and debates raised in the works and documents of Iran's post-constitutional elites has been the discussion about American economic developments, especially in oil industry. After the initial discovery of oil in Iran during the period of Muzafar al-Din Shah Qajar, we witnessed the emergence of Political elites who gradually wanted to rely on the American model (as a third force) if progress in this field and to use these methods and approaches for the development of Iran. This present article is written with a historical approach and based on the interpretation of press texts and unpublished documents, tries to clarify how progressives and media groups managed to convince government officials to take advantage of in the oil industry as a model. Documents and debates show that Iranians, following the constitutional revolution the writings of the modernists became aware of the prosperity and flourishing of American oil industry and its impact of the country's economy, this awareness, in turn caused the scientific and political elites to realise more than ever the ignorance of Iranians in the field of oil industry and the chaotic situation of management their underground resources. In this way, while adopting comparative approaches about achievements of America and Iran began criticized and writing critical texts to influence the Iranian politicians and statesmen. The statesmen of Iran were affected by the atmosphere of modernist writings and sought to obtain information and understand the importance of this issue, so that with the help of their diplomats in America, they took practical steps to emulate and bring Americans achievements to Iran. Keywords: Constitutional period, oil industry, political elites, America, Iran.

Cite this The Author(s): Jahani, F., Ahmadzadeh, M. A., (2023). Actions and Challenges of Iran's Political Elites in Taking Advantage of American Knowledge in the oil Industry (from 1322 to 1344). Historical Sciences Studies Vol.15, No. 2, Serial No.34 - Summer, (1-20)- DOI:10.22059/JHSS.2023.361498.473644.



Publisher: University of Tehran Press



اقدامات و چالش‌های نخبگان سیاسی ایران در بهره‌گیری از دانش آمریکایی‌ها در صنعت نفت (از ۱۳۲۲ تا ۱۳۴۴ قمری)

فرشته جهانی^۱؛ محمدامیر احمدزاده^۲

ferershtejahani65@gmail.com

m.ahmadzadeh@ihcs.ac.ir

۱. نویسنده مسئول، استاد مدعو گروه تاریخ دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. رایانامه:

۲. دانشیار گروه تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. رایانامه:

اطلاعات مقاله

چکیده

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها و مباحث مطروحه در آثار و اسناد نخبگان سیاسی پسامشروطه ایران، بحث از تحولات اقتصادی آمریکا بویژه صنعت نفت بوده است. پس از اکتشاف اولیه نفت در ایران در دوره مظفرالدین‌شاه قاجار، شاهد ظهور و بروز نخبگان سیاسی هستیم که بتدریج تمایل داشتند در این عرصه به الگوی پیشرفت آمریکا (به مثابه نیروی سوم) اتکا کنند و از این روش و راهکارها برای ترقی ایران بهره بگیرند. نوشتار حاضر با رویکرد تحلیل تاریخی و بر اساس تفسیر متون مطبوعاتی و اسناد منتشر نشده در پی آن است تا روشن سازد چگونه ترقی‌خواهان و اصحاب رسانه توانستند مقامات دولتی را متقاعد کنند که از آمریکا در صنعت نفت الگوبرداری کنند؟ دستاورد بحث نشان می‌دهد که ایرانیان بعد از انقلاب مشروطه و به دنبال نوشته‌های متجددین با شکوفایی صنعت نفت آمریکا و تأثیر آن بر اقتصاد این کشور آگاه شدند که این سنخ از آگاهی‌ها سبب شد تا نخبگان علمی و سیاسی بیش از پیش به ناآگاهی فنی ایرانیان در حوزه صنعت نفت و وضعیت نابسامان مدیریتی منابع زیرزمینی خود پی ببرند. بدین ترتیب، ضمن کسب رویکرد مقایسه‌ای و تطبیقی درباره دستاورد آمریکا و ایران از حوزه نفت، به انتقاد و نگارش متون انتقادی برای اثرگذاری بر اذهان دولتمردان پرداختند. دولتمردان ایران نیز متأثر از فضای نوشتارهای متجددین و به دنبال اخذ آگاهی‌ها و درک اهمیت این مسئله بر آن شدند تا به کمک دیپلمات‌های خود در آمریکا گام‌های عملی برای الگوبرداری و ورود دستاوردهای آمریکا به ایران بردارند که در این مسیر با چالش‌های متعدد عوامل خارجی مواجه شدند.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۴/۰۷

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۰۵/۲۶

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۶/۰۸

تاریخ انتشار:

۱۴۰۲/۰۶/۳۱

واژه‌های کلیدی: دوره مشروطه، صنعت نفت، نخبگان سیاسی، آمریکا، ایران.



۱. مقدمه

یکی از اثرگذارترین موضوعاتی که اندیشمندان در راستای اندیشه ترقی در دوره پیشامشروطه و پسامشروطه برای اثرگذاری اجتماعی-سیاسی از آن بهره می‌بردند طرح اخبار و داده‌ها در باب پیشرفت ممالک مختلف بوده است تا بدین ترتیب، مخاطبان خود را از یک‌سو با تحولات و ترقیات جهان جدید آشنا سازند و از سوی دیگر، با طرح یک نگاه مقایسه‌ای از وضعیت عقب‌مانده وطن مألوف خود به مخاطبان هشدار دهند که ایران در وضعیت نامناسبی قرار دارد و ضرورت آن است تا همگان در جهت تغییر اوضاع بکوشند. در این میان، بهره‌گیری از کشورهای که در سیاست خارجی ایران، نیروی سوم تلقی می‌شدند می‌توانست به آرامی اما در سطحی محدود جهت اقتباس ترقیات مدرن از ممالک دیگر، مورد استفاده قرار گیرند زیرا دولتمند روس و انگلیس هر گاه تهدیدی را در خصوص منافع خود در ایران احساس می‌کردند هر پروژه اصلاحی و اقتباسی جدیدی را خاتمه می‌دادند. در اخبار و اطلاعات وارده به ایران، طرح بحث از ثروت آمریکا باعث شده بود تا این کشور پس از انقلاب مشروطه برای ایرانیان امری شناخته شده باشد. به همین دلیل در این دوره نویسندگان و نخبگان علمی به تجزیه و تحلیل دلایل این حجم از پیشرفت برای کشوری که تا یک‌صد سال قبل ممالک و ایالات آن جزو متصرفات انگلیس بود، می‌پرداختند. آنان در شرح منشأ این ثروت و رفاه دلایل گوناگونی همچون وجود علم و دانش، توجه به نظام سیاسی، رفتار اجتماعی مردم این کشور و مهم‌تر از همه نظام اقتصادی و مدیریت تحسین‌برانگیز مقامات آمریکایی در این حوزه را برشمردند و در واقع با نگاهی به وضعیت نابسامان اقتصادی ایران چگونگی توسعه آمریکا را منعکس می‌کردند. نخبگان و اهل مطبوعات ایران در این راستا ابتدا به انتقاد از مقامات دولتی ایران به دلیل عدم توجه به بهره‌برداری از منابع زیرزمینی پرداختند و سپس راهکارهایی را برای حل این موضوع پیشنهاد می‌دادند؛ از جمله این راهکارها الگوبرداری از آمریکا و توسعه مناسبات تجاری با این کشور بود زیرا در آن برهه زمانی آمریکا می‌توانست مطابق نیازهای ایران باشد؛ از یک طرف این کشور پیرو دکتترین مونروئه بود و مطامع استعماری نداشت و از طرف دیگر از توانایی فنی، مالی و شرکت‌های گسترده نفتی برخوردار بود. علی‌رغم تلاش‌های متجددین و نخبگان سیاسی در این مسیر چالش‌هایی به وجود آمد. عوامل گوناگونی در شکست قراردادهای نفتی ایران و آمریکا تأثیرگذار بودند در این راستا پژوهش‌های زیادی نوشته شده و پرداختن به این عوامل، مسئله نوشتار حاضر نیست اما به برخی از مباحث در خصوص دست‌های پشت پرده انگلیس که تاکنون بدان‌ها اشاره‌ای نشده است، اشاره خواهیم کرد.

در بررسی پیشینه پژوهش و نیز با بررسی مقالات و پژوهش‌های گوناگون در خصوص صنعت نفت آمریکا در آیین ایرانیان عصر مشروطه، پژوهشی که به صورت مفصل و اختصاصی

نخستین مواجهه ایرانیان بویژه متفکران با صنعت نفت آمریکا را به تصویر کشیده باشد، دیده نشد و در اغلب مقالات بحث مناسبات نفتی ایران و آمریکا به بحث ماجرای قتل «ماژور ایمبری» و قراردادهای نفتی ایران با آمریکا از ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۳ تقلیل داده شده است.^(۱) این در حالی است که سال‌ها قبل از موضوع ایمبری دگراندیشان و مصلحان ایرانی دوره قاجار به دانش و پیشرفت آمریکا در حوزه صنعت نفت پی برده بودند و با نگاهی انتقادی و رویکردی تطبیقی به مقایسه صنعت نفت آمریکا و ایران پرداخته و خواستار الگوبرداری از این کشور شدند.

بنابراین، وجه نوآورانه و اهمیت این پژوهش این است که برای نخستین بار پایه و اساس شناخت ایرانیان از صنعت نفت آمریکا و تلاش‌های دگراندیشان برای متقاعد کردن مقامات دولتی در زمینه الگوبرداری از صنعت نفت آمریکا و ضرورت ورود دانش نوین از این کشور را با استفاده از اسناد منتشرنشده به تصویر می‌کشد. افزون بر اسناد، برای نخستین بار از مقالات و گزارش‌هایی که درباره این موضوع در مطبوعات دوره مشروطه درج شده، بهره برداری شده است.

۲. بازتاب تحولات صنعت نفت آمریکا در نشریات ایران پیشامشروطه

اگرچه صنایع آمریکا متعدد و فراوان بودند اما روشن نیست به چه دلیل مطبوعات قاجاریه جدای از صنعت نفت (که اهمیتی محرز و غیرقابل انکار داشت)، جز اشاره‌هایی مختصر به برخی صنایع همچون اسلحه و مهمات‌سازی و خودروسازی توجه چندانی به دیگر صنایع نشان نداده‌اند! به هر روی، نفت یکی از مهم‌ترین صنایع آمریکا به شمار می‌رفت که مورد توجه ایرانیان قرار گرفت. آنان تمایل داشتند برخلاف دیگر صنایع آمریکا، لاقلاً در این حوزه که بسترهای آماده‌تری دارند، ترقی نمایند. در رابطه با نخستین اطلاع ایرانیان از توسعه صنعت نفت در آمریکا به نظر می‌رسد ایرانیان در آستانه مشروطیت با قدرت آمریکا در این حوزه بیش از پیش آشنا شدند. در سال ۱۳۲۲ ق کنسول ایران در پتسبورگ گزارش می‌دهد: «اگر یک کمپانی بزرگ آمریکایی مانند استاندارد ویلز در ایران شروع به کار کردن نماید چقدر منافع برای دولت خواهد داشت؟». وی در ادامه گزارش خود پیشنهاد بستن قرارداد با کمپانی‌های نفتی آمریکا و آوردن ماشین‌های کندن چاه نفت از این کشور را می‌دهد (موجانی، ۱۳۷۵: ۱۲۵-۱۲۷). این درخواست هر چند به نتیجه‌ای نرسید اما باعث شد که چند سال بعد برخی متفکران و اهل رسانه ایران در نوشته‌های خود استفاده از دانش آمریکایی‌ها در این حوزه را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. «روزنامه چهره‌نما» یکی از نخستین نشریات دوره قاجاریه بود که در ۱۳۲۴ ق در خصوص پیشینه صنعت نفت آمریکا نوشت: «این کشور پنجاه سال است (حدود سال ۱۲۷۴ ق / ۱۸۵۸) که معادن نفت را کشف کرده است و از این منبع ارزشمند معدنی سالانه درآمدهای قابل‌توجهی به دست می‌آورد» (چهره‌نما، ۱۳۲۴ ق، س ۲، ش ۱۱:۵). چند سال بعد از این گزارش نمایندگان سیاسی ایران در آمریکا گزارش‌های جامع‌تری از

این موضوع به ایران ارسال نمودند. در همین رابطه، علیقلی‌خان نبیل‌الدوله (سفیر ایران در واشنگتن) در خصوص چگونگی تشکیل کمپانی نفت آمریکا گزارش جامعی به وزارت خارجه ایران می‌نویسد. بدون شک این گزارش، آگاهی‌های فراوانی از صنعت نفت آمریکا و افراد شاخص در این حوزه را در اختیار ایرانیان دوره قاجاریه داده است. تشریح وضع کمپانی‌های آمریکایی در گزارش‌ها سفارت ایران در واشنگتن به قلم علیقلی‌خان نبیل‌الدوله آمده است، وی در این گزارش ضمن اشاره به تاریخچه صنعت نفت در آمریکا به «مستر راکفلر» که سهام بزرگ‌ترین کمپانی‌های نفتی آمریکا را در اختیار داشت، اشاره می‌کند (استادوخ، ۱۳۲۹ ق، ک ۲۰، پ ۱: ۴۰۰-۳۹۲؛ موجانی، ۱۳۷۵: ۲۵۵). بدین ترتیب می‌توان گفت که بسیاری از ایرانیان در سال‌های نخست پیروزی انقلاب مشروطه به خوبی از تاریخچه صنعت نفت آمریکا و قدرت آن در ترقی اقتصاد این کشور مطلع بودند. این گزارش نمونه‌ای از گزارش‌های بسیاری است که در خصوص نفت آمریکا، کمپانی‌های نفتی و شخصیت‌هایی مانند راکفلر وجود دارد و نشان می‌دهد در دوران مشروطه لااقل برخی از دولتمردان قاجاریه شناخت دقیقی از صنعت نفت در آمریکا داشتند.

علاوه بر نخبگان سیاسی، نویسندگان مجلات نیز به موضوع کشف نفت در آمریکا توجه داشتند؛ برای نمونه بر اساس یکی از مطالب مجله بهار، نخستین معدن نفت در ۱۸۵۸ م / ۱۲۷۴ ق، توسط «کلنل دریک» در پنسیلوانیا از عمق ۴۰۰ تا ۵۰۰ ذرعی زمین با تلمبه استخراج شد. لوله نفت پنسیلوانیا با هزار و ۳۰۰ فرسخ طول، محتویات خود را در ۱۶ هزار مخزن تخلیه می‌کند که این مخازن گنجایش ۱۶ کرور (هشت میلیون) ذرع مکعب نفت را دارا است (بهار، ۱۳۴۰ ق، س ۲، ش ۹، ۸: ۴۴۵، ۴۴۰) طبیعتاً شکوفایی صنعت نفت آمریکا و درآمدهای چشمگیر این کشور از استخراج نفت یکی از دلایل توجه روشنفکران به اقتصاد این کشور نویافته بود.

بحث از نفت آمریکا در مطبوعات و گزارش‌های این دوره کاملاً با راکفلر عجین بوده و وی به عنوان شخصی تأثیرگذار در توسعه صنعت نفت آمریکا مورد توجه نویسندگان ایرانی بود. متفکران این دوره از او با عنوان انسانی نیکوکار و معروف‌ترین خیر آمریکایی یاد می‌کنند که تا ۱۳۲۵ ق، ۱۰۶ میلیون دلار به معارف این کشور کمک کرده است (حکمت، ۱۳۲۶ ق، ش ۶۰۴: ۱۲). علیقلی‌خان تلاش زیادی برای جذب کمک‌های راکفلر به ایران نمود وی در یکی از گزارش‌های خود می‌نویسد: «جدسن» رئیس مدرسه‌ای که راکفلر ساخته است، قرار است برای کمک به قحطی‌زدگان به ایران بیاید (استادوخ، ۱۳۳۷ ق، ک ۱۰، پ ۴: ۶). وی هشدار می‌دهد که اولیای امور بایستی متوجه اهمیت حضور جدسن در ایران باشند (استادوخ، ۱۳۳۷ ق، ک ۱۰، پ ۴: ۲۴، ۲۳) در حقیقت علیقلی‌خان امیدوار بود به واسطه عملکرد حساب شده دولت ایران و بازتاب آن در نوشته‌های جدسن، راکفلر تحت تأثیر قرار گیرد و مساعدت‌های مالی‌اش را شامل حال ایران نیز نماید.

مجله بهار از راکفلر با عنوان «پادشاه نفت» و «ثروتمندترین مرد جهان» یاد می‌کند و می‌نویسد: «راکفلر، کمپانی استاندارد اویل با سرمایه ۲۰۰ هزار لیره به وجود آورد. این کمپانی زمام نفت سراسر آمریکا را به دست گرفت و راکفلر به پادشاه نفت معروف شد» (بهار، ۱۳۴۰ ق، س ۲، ش ۹، ۸: ۴۴۵، ۴۴۰). در واقع، در این دوره نویسندگان و نخبگان سیاسی تنها به توصیف و چگونگی تأسیس صنعت نفت آمریکا پرداختند بلکه با نگاهی انتقادی این موضوع را به تصویر می‌کشیدند و در واقع یکی از مهم‌ترین اهداف آنها از بازتاب چنین مطالبی ارائه خواسته خود به مقامات دولتی برای توجه به این مقوله پراهمیت در اقتصاد کشور بود.

۳. مقایسه تطبیقی صنعت نفت آمریکا و ایران در آثار متفکران پیشامشروطه

یکی از بزرگ‌ترین انتقاداتی که علیه کارکرد مقامات دولتی در قلم متجددین و اهل رسانه در ایران دیده می‌شد، عدم توجه به بهره‌برداری از منابع معدنی و زیرزمینی بود. این نگاه انتقادی در حالی وجود داشت که بسیاری از ترقی‌خواهان بر این باور بودند که بهره‌برداری از منابع معدنی و وجود کارخانه‌های صنعتی از جمله دلایل ترقی و پیشرفت ممالک متمدنه بویژه آمریکا بوده است و عدم وجود آنها در ایران منشأ فلاکت‌ها و بدبختی‌ها بسیار است. برای نمونه باید به انتقاد صریح طالبوف اشاره کرد وی می‌نویسد: «ایران با وجود منابع زیرزمینی بسیار، هنوز هیچ اقدامی در این خصوص انجام نداده و معادن نفتش دست نخورده باقی مانده است و کوچه‌ها و خانه‌های آن با مواد نفتی روسی و آمریکایی روشن می‌شود» (طالبوف، ۱۳۵۶: ۲۰۸). روزنامه مجلس نیز از نبود کارخانه و بی‌توجهی به معادن و منابع زیرزمینی در ایران انتقاد کرده و می‌نویسد: «در ممالک متمدن کارخانه آهن‌سازی، تفنگ‌سازی، فشنگ‌ریزی و هزار نوع کارخانه‌های دیگر تأسیس شده اما در ایران کارخانه گداسازی، مفلس‌سازی، تریاک‌سازی، احمق‌سازی، فتنه‌سازی، شارلاتان‌سازی و غیره و غیره در کمال رونق و جلال برقرار است و وزراء در مسئله فابریک رشوه‌خواری و تعارف گرفتن ید طولایی دارند» (مجلس، ۱۳۲۷ ق، س ۳۲: ۱). اندیشمندان ایرانی در ادامه این انتقادات و بویژه در بحث از تحولات اقتصادی آمریکا به تأثیر شگفت‌انگیز صنعت نفت بر اقتصاد این کشور اشاره می‌کردند. برای نمونه چهره‌نما ضمن اشاره به درآمد نفتی ۱۳۵ میلیون لیره‌ای آمریکا در سال ۱۳۲۴ ق به ابراز تأسف از معادن بلااستفاده ایران می‌پردازد و می‌نویسد که «بدبخت ما ملت فلک‌زده که معادن خداداد وطن چندین هزار ساله‌مان در اراضی گیلان، مازندران، خراسان، همدان، قصر شیرین به زبان بی‌زبانی فریادشان بلند است که این مالکان بی‌خرد ما تا کی غفلت تا کی جهالت تا چند فقر و مسکنت تا چند گدایی و ذلت؟» (چهره‌نما، ۱۳۲۴ ق، س ۳، ش ۲۶: ۶). «مملکت معدن خیز ما چندین برابر اغلب کشورهای اروپایی و آمریکایی معدن دارد اما با توجه به پریشانی احوال چاره‌ای جز نوشتن و ساختن و سوختن نداریم» (چهره‌نما، ۱۳۲۴ ق، س ۲، ش ۱۳: ۱۱). اعلام می‌شد که ایران هم مثل آمریکا مملو از منابع ثروت مانند نفت است، تنها باید قدری به خود زحمت داده آنها را استخراج کند (ایران نو، ۱۳۲۸ ق، ش ۱۸۸: ۱)؛ بنابراین زمزمه -

های اعتراضی از انفعال دولت در کشف و بهره‌برداری از نفت در داخل کشور در مطبوعات کشور طنین‌انداز شد.

در ادامه انتقادات، ترقی‌خواهان و مصلحان پیشنهاد الگوبرداری از دانش آمریکایی‌ها برای استخراج معادن را مطرح کردند. چراکه بر این باور بودند ایران از نظر منابع زیرزمینی یکی از غنی‌ترین کشورهای جهان است و تنها باید مانند آمریکا راه استفاده از آن را بدانند (ایران نو، ۱۳۲۸ ق، ش ۱۸۸: ۱). آنها به این نتیجه رسیده بودند که در کنار تقلیدهای زیادی که از دیگران می‌شد بایستی در استخراج نفت هم از آمریکایی‌ها تقلید کرد. طالبوف اهمیت الگوبرداری از آمریکا در حوزه منابع زیرزمینی را این گونه توصیف می‌کند: «...در این عمل به آمریکایی که در بیست سال آخری هزار کرویر به ثروت مملکت خودشان از همین نفت سیاه افزوده‌اند، این تقلید نافع و این طاسی مفید را بکنیم...» (طالبوف، ۱۳۵۶: ۱۲۰). ایرانیان آگاه و صاحب قلم در گزارش‌های متعدد خود برای نشان دادن اهمیت منابع زیرزمینی در رشد اقتصاد بارها میزان درآمد نفتی آمریکا را بازتاب می‌دادند این اقدام حتی در سال‌های آخر حکومت قاجار هم دیده می‌شود برای نمونه روزنامه مرد آزاد میزان محصول نفت آمریکا در ۱۹۲۱ م/ ۱۳۳۹ ق را ۴۷۰ میلیون چلیک یعنی تقریباً نصف بیشتر محصول نفت دنیا عنوان کرد (مرد آزاد، ۱۳۴۱ ق، ش ۳۱: ۱). این اطلاعات از یک طرف قدرت و دانش آمریکایی‌ها در این حوزه را نشان می‌داد و از طرف دیگر نشان می‌دهد که در اواخر حکومت قاجاریه لاقول دولتمردان و متجددین قاجاریه شناخت دقیقی از صنعت نفت در آمریکا پیدا کرده بودند و آن کشور را با مملکت خودشان مقایسه می‌کردند به همین دلیل زمره‌هایی اعتراضی نسبت به عدم توجه به این صنعت مهم در کشور شنیده می‌شد.

منتقدین خواستار برداشتن گام‌هایی عملی برای بهره‌برداری از معادن کشور با تقلید و الگو قرار دادن آمریکا بودند و اعلام می‌کردند که ایران هم مانند آمریکا دارای ظرفیت‌های فراوان طبیعی و معدنی است بنابراین این عامل می‌تواند مانند آمریکا موجب توسعه کشور شود. به نظر می‌رسد دولت ایران هم اهمیت مسئله را دریافته بود و آن‌چنان‌که خواهد آمد در همین راستا گام‌هایی عملی برای بهره‌برداری از معادن خود برداشت.

۴. دیدگاه نخبگان سیاسی در باب ضرورت بهره‌گیری از دانش آمریکا در عرصه صنعت نفت

با بررسی آرا بسیاری از متفکران در دوره مشروطه می‌توان دریافت که انتقادات نسبت به بی‌کفایتی مقامات دولتی در خصوص بهره‌برداری از منابع معدنی و نفتی احتمالاً بازتابی از اعتراض‌های عمده باشد چراکه تحت تأثیر چنین انتقادهایی مقامات دولتی به تکاپو برای بهره‌گیری از دانش آمریکایی‌ها دست زدند. این دغدغه از زمان ناصرالدین‌شاه وجود داشت آن‌چنان‌که روزنامه «ایونینگ استار» در ۳ جولای ۱۸۸۸ م/ ۲۳ شوال ۱۳۰۵ ق در این خصوص

در تیتیری با عنوان «پیشنهاد یک جایگاه شغلی از سوی شاه ایران» نوشته بود که «چارلز اشبرنر» از سازمان زمین‌شناسی و اکتشافات معدنی ایالات متحده واقع در شهر «پیتسبرگ»^(۲) از طرف شاه ایران پیشنهادی مبنی بر سازمان‌دهی و سرپرستی گروه مهندسی دولت ایران دریافت نموده است؛ اما هیچ چیز جز سنگ فیروزه در معادن ایران استخراج نشده و شاه ایران چشم امید به یافتن لایه‌های ارزشمندی چون نفت خام دارد (ساعتچیان، ۱۳۹۷: ۳۴). در آن دوره به کمک مهندسان آمریکایی عملیاتی صورت نگرفت اما بعد از مشروطه مقامات دولتی نسبت به بهره‌برداری و استخراج معادن به کمک این کشور تلاش‌های جدی‌تری انجام دادند.

یکی از مهم‌ترین مسائل این زمان آن بود که دولت ایران نسبت به سیاست اعطای امتیاز پادشاهان قبل از مشروطه به بیگانگان به شدت معترض بود. دولت ایران، اصل عدم امتیاز به بیگانگان را در دستور کار خود قرار داده بود و حاضر نبود در قبال همکاری آمریکایی‌ها یا هر کشوری دیگر امتیازی واگذار نماید؛ بنابراین صراحتاً اعلام می‌کرد: «دولت مشروطه ایران در فکر دادن امتیازات به احدی نیست بلکه می‌خواهد خود به دست خود مشغول استخراج و توسعه صنعت شود و ایران مال ایرانیان است» (استادوخ، ۱۳۲۹ ق، ک ۲۰، پ ۱: ۶۰۷)؛ اما اعتراض‌های متعدد مصلحان موجب شد تا دولتمردان قاجاریه تحت تأثیر این فضای فکری به استقبال از دانش و پیشرفت‌های نوین آمریکایی‌ها در این عرصه بروند و گام‌های عملی برای بهره‌برداری از دانش متخصصان آمریکا بردارند.

نماینده سیاسی ایران در واشنگتن در گفت‌وگو با «رکس رابرتسن» مدیر اداره کارهای شرق نزدیک گفته بود که بازار ایران نیازمند ادوات مهندسی، ماشین‌ها برای احتراق داخلی، آهن‌آلات و فولاد، ماشین‌هایی برای حمل و نقل چاه نفت، تلمبه، ماشین برای استخراج سنگ معدن و ... است (استادوخ، ۱۳۰۱ ش، ک ۲۳، پ ۱: ۱۲۶-۱۲۳). روشن نیست مستر رابرتسن و دیگر ادارات تجاری آمریکا پس از دریافت این پاسخ به چه نحوی اقدام کردند اما این گزارش نشان از تکاپو ایرانیان برای ورود دانش نوین آمریکایی‌ها به داخل ایران بویژه در حوزه مهندسی و نفتی را دارد. اگرچه نویسندگان و روشنفکران با انتقادهای و پیشنهادهای خود مقامات دولتی را به تلاش برای الگوبرداری از آمریکا در عرصه صنعت نفت واداشتند اما این دیپلمات‌های ایرانی در واشنگتن بودند که گام‌های عملی در این راه برداشتند.

۴-۱. راهبرد علیقلی‌خان نبیل‌الدوله در جلب همکاری شرکت‌های نفتی آمریکا با ایران

میرزا تقی‌خان امیرکبیر از نخستین سیاست‌مدارانی بود که اهمیت دیپلماسی موازنه در راهبرد سیاست خارجی را دریافت و راه‌رهایی ایران از چنگال استعماری روس و انگلیس را نزدیک شدن به یک نیروی سوم دانست. حد هوشیاری او را از اینجا می‌توان دریافت که به کشمکش سیاسی انگلستان و آمریکا در آن زمان پی برده بود و برای مقابله با گسترش و نفوذ انگلیس در خلیج فارس به جلب همکاری دولت آمریکا برآمد و با آن دولت پیمان دوستی و بازرگانی و کشتیرانی

بست (آدمیت، ۱۳۴۸: ۱۸۹). در دوره ناصری توجه به نیروی سوم ادامه داشت اما چنین گرایش‌هایی نیز با واکنش‌های تند روسیه و انگلستان مواجه شد زیرا این دو کشور انحصارطلب حضور قدرت‌های جدید را در صحنه اقتصادی ایران تحمل نمی‌کردند. با این وجود بسیاری از سیاستمداران ایرانی تا پایان دوره قاجاریه در تکاپو برای جذب آمریکا به عنوان نیروی سوم در بسیاری از عرصه‌ها بودند. یکی از این افراد که برای مساعدت و یاری گرفتن از آمریکایی‌ها در امر استخراج معادن و صنعت نفت تلاش زیادی به کار برد، علیقلی‌خان نبیل‌الدوله بود.

علیقلی‌خان نبیل‌الدوله اهمیت نفت و بهره‌برداری از آن را به خوبی دریافته بود. در این رابطه و در گزارشی در ۵ ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ ق به مقامات وزارت خارجه، خاطرنشان ساخت استخراج نفت همچون سایر منابع ثروت معدنی ایران وابسته و نیازمند ساخت راه‌آهن نیست و با استخراج نفت می‌توان ثروت گزافی در حال و آینده به ایران رساند. توجه به صنعت نفت از نگاه علیقلی‌خان تا اندازه‌ای مهم بود که به مقامات دولت پیشنهاد می‌داد برای رسیدن به این هدف، دولت ایران اگر لازم باشد حتی باید پول قرض کند و به استخراج معادن به کمک آمریکا بپردازد. در این مسیر یکی از اقدامات نماینده سیاسی ایران در آمریکا جهت ورود دانش متخصصان آمریکایی به صنعت نفت ایران گفت‌وگو و متقاعد کردن کمپانی‌ها و افراد شاخص در این حوزه بود برای نمونه وی فردی به نام «مستر گرایت» که قادر به استخراج نفت بود را راضی کرد به استخراج نفت در ایران بپردازد (استادوخ، ۱۳۲۹ ق، ک ۲۰، پ ۱: ۵۶۹-۵۶۴). علیقلی‌خان در ادامه تلاش برای جلب مساعدت اشخاص و شرکت‌های نفتی در گزارشی به تاریخ ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ ق از ملاقات خود با روسای شرکت استاندارد اوایل و گفت‌وگو در خصوص امتیاز استخراج نفت در ایران و اعلام آمادگی آنها برای همکاری خبر می‌دهد (استادوخ، ۱۳۲۹ ق، ک ۲۰، پ ۱: ۱۹۷). آنان اعلام کرده بودند به محض اطلاع از قوانین مربوط به معادن ایران آماده خواهند شد که استخراج نفت در ایران را آغاز کنند. علیقلی‌خان یادآور شده بود چنانچه موفق به متقاعد کردن این کمپانی به فعالیت در ایران شود «میلیون‌ها پول» داخل ایران خواهد شد و در مدت کمی تمام امور ایران اصلاح می‌شود و علاوه بر احداث راه آهن، پایه استقلال مملکت نیز بر اساسی محکم گذاشته خواهد شد (استادوخ، ۱۳۲۹ ق، ک ۲۰، پ ۱: ۵۱). اما امیدواری‌های علیقلی‌خان چندان نپایید و آن‌گونه که پیش‌بینی می‌شد تجار آمریکایی اعلام کردند به واسطه فعالیت داری نمی‌توانند در استخراج نفت کمکی به ایران انجام دهند (استادوخ، ۱۳۲۹ ق، ک ۲۰، پ ۱: ۸۱). برخلاف گفته تجار آمریکایی به نظر می‌رسد کارشکنی‌های روس و انگلیس، دلیل عدم موفقیت جذب سرمایه‌گذاران آمریکایی برای همکاری‌های نفتی با ایران بوده است برای اثبات این مدعا ضرورت دارد به نامه علیقلی‌خان به وزارت خارجه اشاره کرد وی می‌نویسد:

«از طرف چندین سرمایه‌دار مهم آمریکایی چند قرارداد برای تحصیل استخراج تمام معادن ایران و هم منابع نفت که در نقاط مختلفه مملکتی است به نظر اولیای ایران رساندم حاضر شدم که هر قدر و هر

مبلغ وجه برای ایران و ترقیات منابع ثروت طبیعی ایران لازم باشد از آمریکا تدارک نمایم این بنده با تمام وزرا و اولیای امور در حضور کمیسیون خارجه مجلس دارالشورای ملی حاضر شده و مفصلاً در این خصوص مذاکرات نموده اما چون روس‌ها و انگلیسی‌ها تلاش نمودند اکثر مقاصد و اقدامات برای تحصیل وجه ایران را بی‌اثر نمایند و هم آن شروط مخل بر استقلال ایران مبنی بر دادن مبلغ جزئی مساعده استقراض پیشنهاد ایران نمودند و امور مشوش شد این پیشنهاد به آینده محول شد» (استادوخ، ۱۳۲۹، ک ۲۰، پ ۱، ب ۷۲).

همان‌گونه که مشاهده شد علی‌رغم تلاش‌های علیقلی‌خان برای جلب مساعدت اشخاص و شرکت‌های نفتی آمریکا این امر به دلیل کارشکنی‌های روس و انگلیس به نتیجه مطلوب نمی‌رسید.

تبادل نظر و همفکری ایرانی‌ها با آمریکایی‌ها که در تلاش بودند نفت خود را به کمک آنها استخراج نماید، ادامه یافت. در ۱۳۳۹ ق «مسیو ت. ا. آونل» رئیس انجمن نفت آمریکا در نامه‌ای به مشاورالسلطنه، وزیر امور خارجه، اعزام نماینده‌ای از سوی ایران برای شرکت در جلسات سالیانه منعقد این انجمن که در واشنگتن را درخواست کرد (استادوخ، ۱۳۳۹، ق، ک ۵۹، پ ۱۳: ۲). ایران به این درخواست پاسخ مثبت داد و نماینده خود را به این انجمن فرستاد.

۴-۲. نقشه راه حسین علایی برای همکاری راهبردی با مهندسان آمریکایی

کارشکنی‌های روس و انگلیس، علیقلی‌خان نبیل‌الدوله نتوانست پای آمریکا به عنوان نیروی سوم برای استخراج معادن نفت به ایران باز کند اما تصمیم دولت ایران برای یاری گرفتن از کمپانی‌های آمریکایی جهت استخراج نفت در ایران منتفی نشد و بویژه بعد از کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ یک‌بار دیگر مورد توجه جدی قرار گرفت و در این راستا تلاش‌هایی جدید صورت گرفت. یکی از این تلاش‌ها و چه بسا مهم‌ترین آنها را باید در اقدامات حسین علایی سفیر وقت ایران در آمریکا مشاهده کرد. یکی از موضوعاتی که علایی^(۳) را بیش از پیش مصمم به جلب همکاری شرکت‌های نفتی آمریکا با ایران نمود تحقیقات به دست آمده در این کشور در خصوص نیاز آمریکا در آینده نزدیک به نفت ممالک مشرق بود چراکه بنا به گفته کارشناسان از یک طرف نفت آمریکا در آینده کم خواهد شد و از طرف دیگر تجارت آمریکا توسعه یافته و کشتی‌های تجارتی زیادی ساخته شده است که طبیعتاً برای آنها بایستی نفت از خارج وارد نمود. به همین دلیل مقامات آمریکایی در این دوره تحصیل نفت را از خارج مغتنم می‌شمردند. در این ارتباط «وان مانینگ» رئیس دارالعلم نفت آمریکا به علایی پیشنهاد می‌دهد که ایران با استاندارد اوایل کمپانی نیوجرسی داخل مذاکره شود (استادوخ، ۱۳۰۰، ش، ک ۲۳، پ ۲: ۲۵۰-۲۴۵). علایی سپس به مذاکره با روسای کمپانی‌های مطرح آمریکا از جمله کمپانی سینکлер در باب معادن نفت شمال ایران پرداخت به دنبال این مذاکرات «مستر تامسون» نماینده آنها عازم ایران شد؛ اما این مذاکره به شکست انجامید چراکه ایران در قبال واگذاری امتیاز نفت انتظار داشت قرضه‌ای دریافت نماید

اما آمریکایی‌ها از دادن چنین امتیازی امتناع کردند چراکه بنا به باور آنها هنوز به وجود نفت کافی در شمال ایران اطمینانی نبود. در این راستا علایی توصیه کرد دولت باید قبل از هر چیز موافقت دولت آمریکا را جلب کند و به صلاح نیست که مستقیماً با کمپانی‌های آمریکایی وارد مذاکره شود چون اگر قصد ایران استقراض باشد این شرکت‌ها نمی‌توانند از عهده تأمین آن برآیند، زیرا استقراض باید به وسیله بانک‌ها صورت گیرد (استادوخ، ۱۳۳۹ ق، ک ۴۷، پ ۴۸: ۲۱-۱۹). به هر حال علایی از ملاقات با سران و متخصصین کمپانی سینکлер از جمله «ویچ کلنل سیمپسون» نتیجه‌ای نگرفت زیرا آنها در خصوص مساعدت به ایران سرباز زدند (استادوخ، ۱۳۰۰ ش، ک ۲۳، پ ۲: ۲۵۰-۲۴۵). باید خاطر نشان ساخت که علایی در ادامه سیاست ورود نیروی سوم به ایران به منظور خنثی‌سازی نفوذ سنتی روس و انگلیس در کشور با انتشار اعلامیه‌ای تمایل دولتمردان ایران را برای واگذاری امتیاز نفت در پنج ایالت شمالی به اطلاع مقامات و شرکت‌های نفتی آمریکایی رساند اما همان‌گونه که مشاهده شد در مذاکره با کمپانی سینکлер این ایده بی‌نتیجه ماند.

علایی که از کمپانی سینکлер ناامید شده بود در ادامه تلاش‌های خود برای یاری گرفتن از آمریکایی‌ها متوجه استاندارد اوایل شد و در نکوهش سینکлер و ستایش استاندارد، ابراز تأسف کرد که دولت و مجلس نتوانسته‌اند تفاوت و ماهیت پیشنهادها سینکлер و استاندارد اوایل را تشخیص دهند، چراکه معتقد بود پیشنهادها سینکлер هیچ منفعتی برای ایران ندارد (ساکما، ۳۲۱۶۵/۳۳۰)؛ اما به‌رغم این تلاش‌ها، دولت هنوز نتوانسته بود موفقیتی در بهره‌مندی از مساعدت آمریکایی‌ها به دست بیاورد با این حال امیدواری به کمک گرفتن از آمریکایی‌ها جهت توسعه صنعت نفت کشور همچنان باقی بود.

در سال ۱۳۴۱ ق و در دوره نخست‌وزیری «میرزا احمدخان قوام‌السلطنه» یک‌بار دیگر بحث اعطای امتیاز نفت به کمپانی‌های آمریکایی مطرح شد. پیشنهاد ایران مبنی بر دریافت وام و کمک مالی در ازای اعطای امتیاز نفت شمال به مقامات شرکت استاندارد مطرح گردید و در نتیجه این کمپانی موفق شد امتیاز استخراج و بهره‌برداری از نفت شمال ایران را به مدت پنجاه سال از ۲۰ نوامبر ۱۹۲۱ / ۱۹ ربیع‌الاول ۱۳۴۰ بگیرد (موحد، ۱۳۴۹: ۵۸). دولت قوام که از کارشکنی‌های دولت‌های شوروی و انگلستان بیم داشت، به فوریت این قرارداد را به تصویب مجلس چهارم رساند. (مذاکرات مجلس چهارم، جلسه ۲۹۳-۱۰۱) اما باز در این راه کارشکنی‌هایی صورت گرفت که مانع توسعه مناسبات ایران و آمریکا در عرصه نفت شد.

۵. چالش‌های عوامل خارجی در مسیر همکاری نفتی ایران و آمریکا

سیاستی که کابینه قوام‌السلطنه و اکثریت آن روز مجلس در واگذار کردن امتیاز نفت شمال به سرمایه‌داران آمریکایی در نظر داشتند، بر چند مبنا استوار بود:

۱- منابع ثروت و حیات اقتصادی ایران را از انحصار دو دولت همسایه و مخصوصاً دولت انگلستان نجات داده و طرف سومی را درگیر مسائل اقتصادی ایران کند.

۲- نجات ایران از کشمکش سیاسی روس و انگلیس ممکن نبود مگر نیروی سومی (آمریکا) را که قصد نابودی ایران را نداشت به فعالیت در ایران ترغیب نمایند و برای جلب و اجبار طرفداران سیاست مونروئه چاره‌ای نبود جز آنکه مقدار زیادی از سرمایه آمریکا در ایران مصرف شده و تحت تأثیر نفوذ و اقتدار سرمایه‌داران نیویورک و واشنگتن، سیاستمداران آمریکا راضی به دخالت در سیاست شرق وسطی شوند.

۳- نظر به اینکه تجار و سرمایه‌داران داخلی فاقد سرمایه و ثروت لازم برای استخراج معادن بودند لازم بود سرمایه یک کشور بی‌طرف در این کار به مصرف برسد و در چنین شرایطی هیچ گزینه‌ای بهتر و عملی‌تر از سرمایه آمریکا پیدا نمی‌شد (مرد آزاد، ۱۳۴۲ ق، س ۱، ش ۱۰۹: ۱). علاوه بر موارد ذکر شده اعطای امتیاز نفت شمال به آمریکایی‌ها در شرایطی صورت می‌گرفت که آمریکایی‌ها به علت مخالفت با قرارداد وثوق‌الدوله و حمایت از ایران در کنفرانس صلح ورسای محبوبیت زیادی در میان برخی دولتمردان ایران کسب کرده بودند بنابراین مقامات سیاسی و روشنفکران، آمریکا را کشوری خوشنام می‌دیدند که نجات ایران از مداخلات روس و انگلیس جز با یاری گرفتن از آن کشور میسر نبود. به همین دلیل قوام مذاکره با این کشور را بر سایر کشورها ترجیح داد؛ اما این پایان ماجرا نبود و به محض انتشار خبر و تصویب قرارداد با کمپانی آمریکایی استاندارد اوایل جنجال بزرگی بر پا شد که سرنوشت قرارداد را به کلی تغییر داد.

از یک طرف انگلیسی‌ها ورود نیروی سومی مانند آمریکا به ایران را نمی‌توانستند تحمل کنند و مدعی شدند که منابع نفتی شمال ایران تحت نفوذ شرکت نفت ایران و انگلیس قرار دارد و دولت ایران حق ندارد آن را به دیگری بدهد. از طرف دیگر روس‌ها نیز حضور آمریکایی‌ها را در شمال ایران به منزله از دست دادن مناطق نفوذ سنتی خود تعبیر می‌نمودند و با آن مخالفت می‌کردند.

ذکر این نکته ضروری است که این عمل هر چند با موفقیت پیش نرفت اما ایرانیان به این نتیجه رسیدند که باید با همدستی و کمک آمریکا خود را از دست کشورهای روس و انگلیس نجات دهند در این خصوص بهار می‌گوید: «... این عمل با دسایس بزرگ اجانب و فریب خوردن و بلکه حماقت بعضی از رجال کشور و خیانت برخی دچار شد، اما فهماند که ایرانی دریافته است که باید جل و گلیم خود را توسط سرمایه دولت امریکای شمالی از آب بیرون کشد و مصلحت خود را در آن دیده است که با همدستی دولت آتازونی خود را از گرداب فقر که پیاپی او را در گرداب آن هل می‌دهند، نجات دهد» (بهار، ۱۳۷۸: ۱/۱۹۴). البته بنا به گفته «ستاره فرمانفرمایان» جدا از دخالت روس و انگلیس یکی دیگر از دلایلی که این امتیاز به مرحله نهایی نرسید این بود

که شرکت استاندارد اوایل با امید به ورود در شرکت نفت عراق خود را از صحنه مبارزه نفتی در ایران خارج ساخت (فرمانفرمیان، ۱۳۷۳: ۴۵۶). به هر حال در زمان قوام‌السلطنه مذاکرات بی‌نتیجه ماند تا اینکه با روی کار آمدن رضاخان گفت‌وگو با کمپانی‌های نفتی آمریکا ادامه یافت اما سنگ‌اندازی‌ها چالشی حل‌نشده بود به طوری که این موانع منجر به قتل کنسول‌یار آمریکا شد. در اینجا باید به این سؤال پاسخ داد که مقامات دولتی چگونه توانستند از تنشی که می‌توانست منجر به قطع مناسبات ایران و آمریکا شود، جلوگیری کنند؟

۶. تلاش نخبگان سیاسی برای ممانعت از قطع مناسبات ایران و آمریکا

قتل رابرت ویتنی ایمری^۱ در تیرماه ۱۳۰۳ ش یکی از وقایع اواخر دوره قاجاریه و در واقع مهم‌ترین واقعه‌ای بود که یک‌بار دیگر مناسبات ایران و آمریکا را همچون حادثه قتل «بنجامین لابی»^(۴) در ۱۳۲۱ ق تیره کرد.

خبر قتل ایمری موجب بهت و حیرت بسیاری از ایرانیان شد. «معتصم‌السلطنه» که خود شاهد این ماجرا دلخراش بود (معتصم‌السلطنه، ۱۳۴۵: ۱۸۷، ۱۸۶). جالب آنکه بخشی از ایرانیان مقیم کشورهای دیگر از این واقعه بسیار متأثر شدند و خواستار مجازات مسببین این واقعه شدند (موجانی، ۱۳۷۵: ۵۵۲). این حجم از ناراحتی ایرانی‌ها از کشته شدن یک فرد آمریکایی خود گوئی محبوبیت این کشور تا پایان دوره قاجاریه است، بویژه اینکه مقامات دولتی تمام تلاش خود را برای حل‌وفصل این موضوع و جلب رضایت آمریکایی‌ها به کار بردند.

به دنبال قتل ایمری مقامات دولت آمریکا به ایران هشدار دادند که حفظ مناسبات میان دو کشور اساساً بسته به میزان حمایتی است که دول مزبوره نسبت به اتباع و نمایندگان رسمی یکدیگر رعایت می‌کنند بنابراین ماندن نمایندگی سیاسی و قنصلی آمریکا در ایران بسته به رعایت مقررات معاهده ۱۸۵۶ م / ۱۲۷۲ ق بین دو کشور دارد (استادوخ، ۱۳۰۳ ش، ک ۹، پ ۳: ۵۱۱-۵۰۹). به دنبال این هشدار آمریکا و در ۲۸ تیر ۱۳۰۳ ش / ۱۶ ذی‌الحجه ۱۳۴۲ ق وزارت خارجه ایران در نامه‌ای به «ژوزف س. کورنفلد» وزیر مختار و ایلچی مخصوص آمریکا از واقعه قتل ایمری اظهار تأسف کرد و وعده جبران آن را داد (استادوخ، ۱۳۰۳ ش، ک ۹، پ ۳۷: ۳۴۴). همچنین دولت ایران در خصوص تأمین اتباع آمریکا اطمینان داد که در اجرای آن از هیچ تلاشی کوتاهی نکنند (استادوخ، ۱۳۰۳ ش، ک ۹، پ ۳۷، ۴۱۹، ۱۷۰).

در واقع بعد از قتل ایمری دولت آمریکا از یک طرف به واسطه توجه افکار عمومی به این واقعه و از طرفی برای حفظ حیثیت و شرافت کشورش قدری بیش از حد لزوم سختی می‌کرد. مذهب‌الدوله به ایران گوشزد می‌کند که اگر این قضیه حل نشود تمام زحماتی که برای روابط

دوستی و جلب سرمایه و کمک اقتصادی آمریکا کشیده شده به هدر رفته و این واقعه حتی در مسائل امتیاز نفت شمال نیز تأثیر منفی می‌گذارد (استادوخ، ۱۳۰۳ ش، ک ۹، پ ۳۷: ۱۸۵). اما باید اذعان کرد که این قتل شروع ماجرای پیچیده‌ای بود که با واکنش‌ها و حرف و حدیث‌های زیادی روبه‌رو شد. جریده «نیویورک هرلد تریبون» در پاریس قتل ایمبری به واسطه عکس برداشتن را افسانه‌ای بی‌اساس اعلام کرد چراکه بیش از ۱۰ سال است بین انگلیس و آمریکا بر سر نفت ایران کشمکش در جریان است و درست زمانی که قرار بود نفت ایران به کمپانی سینکر داده شود، ایمبری به قتل رسید (استادوخ، ۱۳۰۳ ش، ک ۹، پ ۳۷: ۱۵۶). این روزنامه در ۲۸ سپتامبر ۱۹۲۴ قتل او را توطئه صرافان آمریکایی و انگلیسی اعلام کرد که تصور می‌کردند نفوذ وی منابع نفت ایران را از اختیار شرکت متحده «شل» خارج کرده و به دست یک سندیکای آمریکایی نزدیک به کمپانی سینکر خواهد داد (استادوخ، ۱۳۰۳ ش، ک ۹، پ ۳۷: ۱۶۸، ۱۴۷).

همچنین آمریکایی‌ها بر این باور بودند که مداخله قوای دولتی در آن موقع به اندازه کافی نبوده است اما وزارت خارجه ایران در پاسخ نوشت: «افراد قوای دولتی در این واقع مجروح شده‌اند و این خود نشان می‌دهد که مأمورین در ادای وظیفه خود تلاش کرده‌اند» (استادوخ، ۱۳۰۳ ش، ک ۹، پ ۳۷: ۳۸۰). برخلاف گفته‌ها وزارت خارجه ایران، کالبد شکافی جنازه ایمبری نشان می‌داد او بر اثر جراحت در ناحیه سر با یک شمشیر «سی‌بر» کشته شده است و نکته مهم در این حقیقت بود که سی‌برها تنها توسط مأموران نظمیه حمل می‌شدند (ساعتچیان، ۱۳۹۷: ۲۰۸). در ماجرای قتل ایمبری موضع‌گیری نیروی انتظامی حالت مرموزی داشت (یوسفی‌فر، ۱۳۷۶: ۴۶)؛ و بسیاری از گزارش‌ها احتمال قتل ایمبری توسط مأمورین دولت را مطرح می‌کردند. این قضیه چنان جنجالی به پا کرد که مطبوعات هند نهایت تلاش خود را برای اثبات دست داشتن دولت ایران در قتل ایمبری و لزوم برخورد با دولت ایران را تبلیغ می‌کردند (استادوخ، ۱۳۰۳ ش، ک ۹، پ ۳۷: ۵۶۰). بنابراین بازتاب و حیرت جهانیان از این قضیه بر پیچیده شدن این موضوع افزود و دولت ایران تمام تلاش خود را به کار برد که این مسئله موجب رنجش آمریکا نشود.

سرانجام با پیگیری‌های دولت آمریکا و تلاش دولت ایران برای حفظ روابط دوستانه میان دو کشور خواسته‌های آمریکا مورد قبول واقع شد. دولت آمریکا در ابتدا خواستار پرداخت مخارج اعزام یک کشتی جنگی آمریکایی از آمریکا به یکی از بندرهای ایران برای حمل جنازه ایمبری به آمریکا شد (استادوخ، ۱۳۰۳ ش، ک ۹، پ ۳: ۵۱۱-۵۰۹).

پرداخت ۶۰ هزار دلار برای همسر ایمبری و اعدام سه تن از قاتلان وی شد. به دنبال این درخواست‌ها ابتدا «مرتضی نظامی» که در واقعه قتل ایمبری محکوم شده بود؛ تیرباران شد (موجانی، ۱۳۷۵: ۵۸۰). سپس دو متهم دیگر را نیز اعدام کردند که این اقدام مورد تحسین جراید

آمریکایی قرار گرفت (استادوخ، ۱۳۰۳ ش، ک ۹، پ ۳۷: ۱۳۰). ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که با وجود اسناد معتبر دال بر مداخله نظامیان رده بالا در حادثه‌ای که به قتل ایمری منجر شد آمریکا بر مجازات افسران رده بالا اصراری نکرد. همچنین در مراسم تدفین جنازه ایمری مقامات سفارت ایران در آمریکا در مراسم خاکسپاری وی شرکت کردند و تا موقع که جنازه او دفن شد پرچم سفارت ایران نصفه افراشته شد (استادوخ، ۱۳۰۳ ش، ک ۹، پ ۳۷: ۴۷). اهمیت و حساسیت این مسئله تا آنجایی بود که بعد از خاتمه ماجرای قتل ایمری، صدیق السلطنه که در این زمان سفیر ایران در برلن بود برای اطمینان خاطر از رفع کدورت‌ها به سفارت آمریکا رفت و ضمن اظهار تأسف از وقوع این پیشامد بر دوستی و علاقه ایران به آمریکا اشاره کرد (استادوخ، ۱۳۰۳ ش، ک ۹، پ ۳۷: ۵۷۶). بدین ترتیب دولت آمریکا معذرت ایران را پذیرفت و از هزینه حمل جنازه ایمری هم گذشت (استادوخ، ۱۳۰۳ ش، ک ۹، پ ۳۷: ۴۸۶).

در هر حال باید پذیرفت که یکی از مهم‌ترین پیامدهای قتل ایمری؛ ممانعت از کمک آمریکا به ایران و بیرون رفتن کارشناسان نفتی و مالی آن کشور از ایران به نفع انگلیس بود (بیگدلی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۳۰-۱۲۷). بدین ترتیب تلاشی دیگر برای ورود نیروی سوم به ایران توسط برخی عوامل داخلی و انگلیس، عقیم ماند.

اگرچه هرگز رسماً اثبات نشد که انگلیسی‌ها پشت قتل ایمری بوده‌اند اما علاوه بر مطالب فوق، باید گفت با نگاهی به رویکرد انگلیسی‌ها به ایران در آن برهه روشن می‌شود که دولت انگلیس برای حفظ منافع و انحصارگرایی خود در ایران حتی به تهییج و تحریک احساسات و عواطف مذهبی مردم علیه میسیونرهای آمریکایی هم پرداختند. این تلاش‌ها چنان بوده که «محمدحسین بدیعی» کنسول ایران در کربلا آن را مقدمه یک نقشه دانسته بود که علیه مناسبات دوستانه ایران و آمریکا طرح‌ریزی شده است. این نماینده سیاسی تلویحاً دست انگلیس را در پشت قضیه می‌بیند و در نامه‌ای به وزارت خارجه دلایل این حجم از مخالفت‌ها و بدبینی‌ها را بازگو می‌کند و نوشت: «از فرمایشات روحانیون چنین استنباط می‌شود که دست‌های خارجی برای برهم زدن مناسبات دوستانه ایران و آمریکا و رنجاندن مستشاران آمریکایی به شدت وارد عمل شده‌اند و با استفاده از تبلیغات سوء، افکار آقایان علما را مشوش ساخته‌اند.» بدیعی خاطرنشان ساخته بود «اینک که مستشاران آمریکایی در ایران مشغول به کار شده‌اند تبلیغات علیه مدارس آمریکایی به نحو سؤال‌برانگیزی شدت یافته است» (استادوخ، ۱۳۰۲ ش: ک ۳۳، پ ۶۸ ش ۲-۴). از بخش پایانی نامه بدیعی چنین استنباط می‌شود که وی دست انگلیسی‌ها یا همان همسایه جنوبی را پس پرده می‌دیده است (استادوخ، ۱۳۰۲ ش: ک ۳۳، پ ۶۸ ش ۵، ۶). در این گزارش کنسول ایران صراحتاً ادعا می‌کند که موج جدید مخالفت‌ها با میسیون آمریکا با فعالیت

مستشاران آمریکا مرتبط است و هدف نهایی آن رنجاندن مستشاران و مهندسان آمریکایی است، در این راستا می‌توان گفت قتل ایمبری هم دور از ذهن نبود.

۷. نتیجه

ایرانیان سال‌ها پیش از بستن قراردادهای نفتی با کمپانی‌های آمریکایی از طریق نوشته‌های مصلحان و متجددین خود با علم و نبوغ آمریکایی‌ها در حوزه صنعت نفت آشنا بودند و به تجزیه و تحلیل تأثیر این صنعت بر اقتصاد این کشور پرداختند. در واقع، شکوفایی صنعت نفت آمریکا و درآمدهای چشمگیر این کشور از استخراج نفت از جمله دلایل توجه روشنفکران ایرانی به این کشور شد. این آگاهی‌ها در حالی بود که ایران یکی از غنی‌ترین کشورها در حوزه منابع زیرزمینی در جهان به شمار می‌رفت اما عملاً به دلیل نبود دانش، ناکارآمدی و بی‌توجهی دولتمردان قاجاریه در مدیریت منابع زیرزمینی این منابع هیچ عایدی برای مملکت به دنبال نداشت. در این راستا منتقدین ضمن اشاره به چرایی شکاف میان ایران و کشور تازه کشف شده آمریکا در حوزه صنعت نفت با نگاهی انتقادی در نوشته‌های خود این موضوع را بررسی کردند. در این دوره آمریکا از نظر ترقی‌خواهان مناسب‌ترین کشوری به شمار می‌رفت که می‌بایست از دانش آنها در عرصه صنعت نفت بهره‌گرفت و الگوبرداری کرد.

بر طبق اسناد به دست آمده علاوه بر دیپلمات‌های ایران در واشنگتن، دیگر نخبگان سیاسی و حتی کنسول ایران در کربلا تمام تلاش خود را به کار بردند که مقامات دولتی را به الگوبرداری و ورود متخصصانی از آمریکا به ایران ترغیب کنند؛ بنابراین آنان به دنبال توصیف و بازتاب ترقیات این کشور خواستار تحول وضعیت صنعت نفت ایران به کمک متخصصان و کمپانی‌های آمریکا شدند. سرانجام زمزمه‌های اعتراضی دگراندیشان منجر به انفعال دولت در کشف و بهره‌برداری از نفت به کمک آمریکایی‌ها و استقبال از دانش و پیشرفت‌های نوین این کشور شد. در واقع مصلحان و دولتمردان در تلاش بودند که منابع ثروت و حیات اقتصادی خود را از انحصار دو دولت روس و انگلیس نجات دهند و آمریکا را درگیر مسائل اقتصادی ایران کنند.

با این حال تا اواخر دوره قاجاریه ایران هنوز هم تحت تأثیر دو همسایه قدرتمند خود بود چراکه علی‌رغم تلاش‌های دیپلمات‌های ایرانی در واشنگتن برای جلب مساعدت اشخاص و شرکت‌های نفتی آمریکا این امر به دلیل کارشکنی‌های روس و انگلیس به نتیجه مطلوب نرسید و این سنگ‌اندازی‌ها تا بدان جا ادامه داشت که منجر به قتل کنسول یار این کشور در ایران شد. بر طبق اسناد به دست آمده بسیاری از مصلحان و نخبگان سیاسی، کارشکنی‌های انگلیس را مقدمه یک نقشه علیه مناسبات دوستانه ایران و آمریکا دانستند چراکه بعد از این ماجرا هر چند مقامات دولتی تمام تلاش خود را برای حل‌وفصل قتل ایمبری و جلب رضایت آمریکایی‌ها به کار بردند اما این امر از قطع مناسبات نفتی ایران و آمریکا در آن دوره ممانعت نکرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در خصوص مقاله حاضر تاکنون پژوهشی انجام نشده است با این حال برخی از مقالات و کتاب‌ها هستند که به جنبه‌های دیگری از این موضوع پرداخته‌اند که از جمله آنها می‌توان «بررسی یک رویداد؛ ماجرای قتل ماژور ایمبری، کنسولیار سفارت آمریکا در ایران (۱۳۰۳)» نوشته شهرام یوسفی‌فر، «مسائل سیاسی اقتصادی نفت» نوشته ایرج ذوقی، «پنجاه سال نفت ایران» نوشته مصطفی فاتح، «تاریخ بیست ساله ایران» حسین مکی، «نفت و قتل کنسول آمریکا در تهران» محمدقلی مجد و «بررسی مناسبات ایران و آمریکا» و «گزیده اسناد ایران و آمریکا (۱۹۲۵-۱۸۵۱ م)» نوشته علی موجانی اشاره کرد. نویسندگان آثار مذکور عمده مباحث خود را صرفاً به بحث ایمبری و قراردادهای نفتی تقلیل داده‌اند و به هیچ کدام از سوالات و اهداف نویسنده در مقاله حاضر اشاره نکرده‌اند.
۲. پیتسبرگ: Pittsburgh شهری در ایالت پنسیلوانیا آمریکا است.
۳. تا پایان دوره قاجاریه سفیر ایران در آمریکا با اسم حسین علایی شناخته می‌شد و در اسناد بدست آمده وی با اسم و امضا علایی نامه‌ها خود را به ایران می‌فرستادند بنابراین در پژوهش حاضر از اسم حسین علایی استفاده شده است.
۴. لاباری عضو هیئت دینی آمریکا در ایران و سردبیر روزنامه «پرتوهای نور» بود. وی تحت نظر پریکینز در دهات اطراف ارومیه فعالیت می‌کرد اما بسیاری از مردم و روحانیون آن منطقه مخالف تبلیغات آنها بودند، به همین دلیل وی را به قتل رساندند. (استادوخ، ۱۳۲۵ ق: ک ۲۴، پ ۱۲، ش ۱).

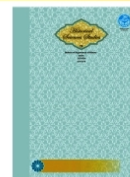
منابع

- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، ۱۳۰۰ ش، کارتن ۲۳، پوشه ۲، شماره ۲۴۵-۲۵۰.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، ۱۳۰۱ ش، کارتن ۲۳، پوشه ۱، شماره ۱۲۳-۱۲۶.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، ۱۳۰۳ ش، کارتن ۹، پوشه ۳، شماره ۵۰۹-۵۱۱.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، ۱۳۰۳ ش، کارتن ۹، پوشه ۳۷، شماره‌های ۴۷، ۱۳۰، ۱۵۶، ۱۴۷، ۱۶۸، ۱۸۵، ۳۴۴، ۳۸۰، ۱۷۰، ۴۱۹، ۴۸۶، ۵۶۰، ۵۷۶.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، ۱۳۲۵ ق، کارتن ۲۴، پوشه ۱۲، شماره ۱.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، ۱۳۲۹ ق، کارتن ۲۰، پوشه ۱، شماره‌های ۵۱، ۷۲، ۸۱، ۱۹۷، ۳۹۲-۴۰۰، ۵۶۴-۵۶۹، ۶۰۷.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، ۱۳۳۷ ق، کارتن ۱۰، پوشه ۴، شماره ۶.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، ۱۳۳۷ ق، کارتن ۱۰، پوشه ۴، شماره ۲۳، ۲۴.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، ۱۳۳۹ ق، کارتن ۵۹، پوشه ۱۳، شماره ۲.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، ۱۳۰۲ ش، کارتن ۳۳، پوشه ۶۸، شماره ۲-۶.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، ۱۳۳۹ ق، کارتن ۴۷، پوشه ۴۸، شماره ۱۹-۲۱.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۸)، امیرکبیر و ایران، تهران: خوارزمی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۸)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، ج ۱، تهران: زوار.
- بیگدلی، علی (۱۳۷۷)، تروورهای سیاسی در تاریخ ایران، ج ۱، تهران: سروش.
- جهانی، فرشته (۱۴۰۰)، مواجهه ایرانیان با فناوری‌های نوین در آمریکا و نتایج آن، مجله تاریخ علم، دوره ۱۹، ش ۱۲، صص ۳۲۹-۳۵۳.
- روزنامه ایران نو (۱۳۲۸ ق)، شماره ۱۸۸.
- روزنامه چهارهنگام (۱۳۲۴ ق)، سال ۲، شماره ۱۳.
- روزنامه چهارهنگام (۱۳۲۴ ق)، سال ۲، شماره ۵.
- روزنامه چهارهنگام (۱۳۲۴ ق)، سال ۳، شماره ۲۶.

- روزنامه حکمت (۱۳۲۶ ق)، شماره ۶۰۴.
- روزنامه مجلس (۱۳۲۷ ق)، سال ۳۲.
- روزنامه مرد آزاد (۱۳۴۱ ق)، شماره ۳۱.
- روزنامه مرد آزاد (۱۳۴۲ ق)، شماره ۱۰۹.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، سند شماره ۳۳۰/۳۲۱۶۵.
- ساعتچیان، علیرضا (۱۳۹۷)، ایرانیان از نگاه آمریکاییان؛ ایران عهد قاجار در روزنامه‌های آمریکا، ترجمه و گردآوری علیرضا ساعتچیان، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۵۶)، کتاب احمد، با مقدمه و حواشی باقر مؤمنی، تهران: شبگیر.
- فرمانفرمایان، منوچهر (۱۳۷۳)، از تهران تا کاراکاس نفت و سیاست در ایران، تهران: تاریخ ایران.
- مجله بهار (۱۳۴۰ ق)، سال ۲، شماره ۹۸.
- معتمد السلطنه، فرخ (۱۳۴۵)، خاطرات سیاسی فرخ، تهران: جاویدان.
- موجانی، علی (۱۳۷۵)، گزیده اسناد روابط ایران و آمریکا، تهران: وزارت امور خارجه.
- موحد، محمدعلی (۱۳۴۹)، نفت ما و مسایل حقوقی آن، تهران: خوارزمی.
- یوسفی‌فر، شهرام (۱۳۷۶)، قتل ایمری کنسولیار آمریکا از سقاخانه تهران و پیامدهای آن بر صحنه سیاست داخلی و خارجی ایران، پانزده خرداد؛ دوره اول، شماره ۲۸: صص ۷۳-۲۵.
- Adamiyat, Fereydoun (1969), Amirkabir and Iran, Tehran: Khwarazmi. [in persian].
- Bahar Newspaper (1340 AH), year 2, number 8,9.
- Bahar, Mohammad Taghi (1999), A brief history of political parties, Vol. 1, Tehran: Zavar. [in persian].
- Bigdeli, Ali (1998), Political assassinations in the history of Iran, Vol. 1, Tehran: Soroush. [in persian].
- Čehreh-namā newspaper " (1324 AH), year 2, number 5. [In Persian].
- Čehreh-namā newspaper (1324 AH), year 2, number 13. [In Persian].
- Čehreh-namā newspaper (1324 AH), year 3, number 26. [In Persian].
- Department of Documents and History of Diplomacy of the Ministry of Foreign Affairs (Estadukh), 1300, Carton 23, folder 2, number 245-250.[In Persian].
- Department of Documents and History of Diplomacy of the Ministry of Foreign Affairs (Estadukh), 1301, Carton 23, folder 1, number 123-126. [In Persian].
- Department of Documents and History of Diplomacy of the Ministry of Foreign Affairs (Estadukh), 1303, Carton 9, folder 3, number 509-511. [In Persian].
- Department of Documents and History of Diplomacy of the Ministry of Foreign Affairs (Estadukh), 1303, Carton 9, folder 37, numbers 47, 130, 156, 147, 168, 185, 344, 380, 170, 419, 486, 560, 576. [In Persian].
- Department of Documents and History of Diplomacy of the Ministry of Foreign Affairs (Estadukh), 1325 AH, Carton 24, Folder 12, Number 1. [In Persian].

- Department of Documents and History of Diplomacy of the Ministry of Foreign Affairs (Estadukh), 1329 AH, Carton 20, Folder 1, Numbers 51, 72, 81, 197, 392-400, 564-569, 607. [In Persian].
- Department of Documents and History of Diplomacy of the Ministry of Foreign Affairs (Estadukh), 1337 AH, Carton 10, Folder 4, Number 6. [In Persian].
- Department of Documents and History of Diplomacy of the Ministry of Foreign Affairs (Estadukh), 1337 AH, Carton 10, Folder 4, No. 23, 24. [In Persian].
- Department of Documents and History of Diplomacy of the Ministry of Foreign Affairs (Astadukh), 1339 AH, Carton 59, Folder 13, Number 2. [In Persian].
- Department of Documents and History of Diplomacy of the Ministry of Foreign Affairs (Estadukh), 1302, Carton 33, folder 68, number 6-2
- Department of Documents and History of Diplomacy of the Ministry of Foreign Affairs (Astadukh), 1339 AH, Carton 47, Folder 48, Number 19-21. [In Persian].
- Farmanfarmaian, Manouchehr (1373), from Tehran to Caracas, oil and politics in Iran, Tehran: Tarikh Iran. [in persian]
- Hekmat newspaper (1326 AH), number 604. [In Persian].
- Iran-e Nū Newspaper (1328 AH), No. 188. [In Persian].
- Jahani, Fereshte (1400), Iranians' exposure to new technologies in the United States and their results Based on Press and Unpublished Documents (Case study of telegraph and telephone), History of Science, Volume 19, Vol. 12, pp. 329-353. [in persian].
- Majles newspaper (1327 AH), year 32. [In Persian].
- Mard-e Azad newspaper (1341 AH), number 31. [In Persian].
- Mard-e Azad newspaper (1342 AH), number 109. [In Persian].
- Mo'tasim ul-Saltaneh, Farruk (1345), Farruk's Political Memoirs, Tehran: Javidan. [in persian]
- Mojani, Ali (1375), selected documents of Iran-US relations, Tehran: Ministry of Foreign Affairs. [in persian]
- Movahed, Mohammad Ali, (1349), Our oil and its legal issues, Tehran: Kharazmi. [in persian]
- National Library and Documents Organization of Iran (SAKMA), Document No. 32165/230. [In Persian].
- Saatchian, Alireza (2017), Iranians from the eyes of Americans; Ahed Qajar's Iran in American Newspapers, translated and compiled by Alireza Saatchian, Tehran: a look at the translation and publication of Parse book. [In Persian].
- Talibov, Abdur Rahim (1356), Ahmed's book, with an introduction and footnotes by Bagher Momeni, Tehran: Shabgir. [in persian]
- Yousefifar, Shahram (1376), the murder of the American consul Imbri from Tehran's brothel and its consequences on the domestic and foreign

politics of Iran, 15 Khordad; First period, number 28: pp. 25-73. [In Persian].



The Last Days of Urartu's Rule, Historical Knowledge and Archaeological Evidence

Mansour Hamdollahzadeh ¹, Mehrdad Malekzadeh ², Maryam Dara ³

1. Ph.D. student in the history of pre-Islamic Iran, Faculty of Literature and Humanities, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: mansour001@gmail.com.

2. Assistant Professor of Archeology Research Institute of Cultural Heritage and Tourism, Tehran, Iran Email: malekzadeh.mehrdad@gmail.com.

3. Assistant Professor of the Research Center of Linguistics, Inscriptions and Texts of Research Institute of Cultural Heritage and Tourism, Head of Legal and International Affairs. Tehran, Iran. Email: maryam_dara@yahoo.com

Article Info

Article Type:
Research Article

Article History:

Received:
22, April, 2023

In Revised Form:
12, July, 2023

Accepted:
13, August, 2023

Published Online:
23, September, 2023

Abstract

The last years of Urartu's rule were due to the unrest in the middle of the 7th century BC. Despite the existence of many works and deposits from that period, it has some ambiguities and in some cases, it has caused disagreements between researchers in this field. Cimmerians due to lack of resources or other social problems, in the late 8th and early 7th century BC. From the Caucasus and the north of the Black Sea to the south, followed by the Scythians, who ruled the Caucasus, entered the Anatolian plateau. Culturally and linguistically, they are the same race as Iranians. The arrival of these tribes changed the balance of power in the seventh century BC., and finally in this century the collapse of great governments such as Urartu and Assyria and the emergence of the Medes as a new power in Western Asia occurred. Due to the existence of writing and access to the Urartu and Assyrian inscriptions, we have valuable information until the middle of this century, but this information in the Urartu area from 640 BC. is interrupted, the only contemporary source is the Assyrian inscriptions, which were also written for a short time, around 612 BC. It disappears. The Babylonian government is the only one that owns script, language, and inscriptions close to that era, so part of the information of the period in the dark is illuminated by the Babylonian inscriptions. In this research, by examining the sources of this period using the historical, analytical and descriptive method, the final years of Urartu were carefully examined and by stating the documents and signs in the texts, this hypothesis has been proposed that it seems that ethnic groups The Medes ended the rule of Urartu as well as Assyria.

Keywords: Media, Assyrian texts, fall of Urartu, Babylonian texts.

Cite this The Author(s): Hamdollahzadeh, M., Malekzadeh, M., Dara, M., (2023). The Last Days of Urartu's Rule, Historical Knowledge and Archaeological Evidence, Historical Sciences Studies Vol.15, No 2, Serial No.34 –Summer, (21-41)- DOI:10.22059/JHSS.2023.358164.473632.



Publisher: University of Tehran Press



واپسین روزهای حکومت اورارتو: آگاهی‌های تاریخی و شواهد باستان‌شناختی فروپاشی آن

منصور حمدالله زاده^۱، مهرداد ملک‌زاده^۲، مریم دارا^۳

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران قبل از اسلام، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. رایانامه: mansour001@gmail.com

۲. استادیار پژوهشکده باستان‌شناسی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران. رایانامه: malekzadeh.mehrdad@gmail.com

۳. استادیار پژوهشکده زبان‌شناسی، کتیبه‌ها و متون و مدیر امور حقوقی و بین‌المللی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران. رایانامه: maryam_dara@yahoo.com

اطلاعات مقاله چکیده

سال‌های پایانی حکومت اورارتو به دلیل ناآرامی‌های میانه قرن هفتم پیش‌ازمیلاد و به رغم وجود آثار و بقایا و نهشته‌های بسیار از آن دوره، ابهام‌هایی دارد و در مواردی اختلاف نظر بین پژوهشگران این حوزه را باعث شده است. دلایل و چگونگی سقوط این حکومت بعد از دو سده حکومت و سیطره به نواحی بین سه دریاچه اورمیه، سوان و وان که گاهی مرزهای آن به سواحل دریای مدیترانه نیز کشیده می‌شد، از نکات تاریک بوده و نیازمند بررسی‌های بیشتری داشته است. هجوم اقوام مختلف در اواخر قرن هشتم و اوایل قرن هفتم پ.م. از قفقاز و شمال دریای سیاه که به لحاظ فرهنگی و زبانی، هم‌نژاد ایرانی‌ها محسوب می‌گردند، توازن قوا را در قرن هفتم پ.م. در آسیای غربی را بر هم زده و در نهایت در این قرن فروپاشی حکومت‌های بزرگی مانند اورارتو و آشور و برآمدن مادها، به عنوان قدرتی جدید رخ می‌دهد. به دلیل وجود خط و دسترسی به کتیبه‌های اورارتو و آشور، تا اواسط این قرن، اطلاعات ارزشمندی داریم، اما این اطلاعات در ناحیه اورارتو از سال ۶۴۰ پ.م. قطع شده و کتیبه‌های آشوری تنها منابع هم عصر در سه دهه بعد مورد رجوع می‌گردد. در اواخر قرن مذکور، بابل تنها حکومت نزدیک به آن دوره است که قسمتی از اطلاعات و روشنگری سالیان پایانی حکومت اورارتو را بر ما روشن می‌نماید. در این پژوهش با بررسی منابع این دوره، با استفاده از روش تاریخی و تحلیلی و توصیفی، سال‌های پایانی اورارتو به دقت بررسی و با بیان مستندات و نشانه‌های موجود در متون این فرضیه مطرح شده است که به نظر می‌رسد مادها عامل اصلی اضمحلال حکومت اورارتو در سال‌های پایانی قرن هفتم پ.م. و موجودیت سیاسی آن نیز در سال‌های ابتدایی قرن ششم پ.م.، همچون آشور، بوده است.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۲/۱۶

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۰۴/۲۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۵/۲۲

تاریخ انتشار:

۱۴۰۲/۰۶/۳۱

ماد، اورارتو، آشور، متون آشوری، سقوط اورارتو..

واژه‌های کلیدی:



۱. مقدمه

در تاریخ آسیای غربی و در دوره مورد بحث به همان اندازه که حکومت آشور، از نظر نظامی و سیاسی اهمیت داشته، دشمن آن یعنی اورارتو نیز در بخش شمالی میان‌رودان و شمال‌غرب فلات ایران و همچنین شرق آناتولی اهمیت داشته است. با توجه به آثار و کتیبه‌های باقی‌مانده از پادشاهان اورارتو، که وجود دیوان‌سالاری متمرکز و مستحکم را نشان می‌دهد، می‌توان تقریباً با اطمینان قدرت گرفتن آن را از زمان نخستین پادشاهان اورارتویی و لشکرکشی‌های متعدد آن‌ها را به سرزمین‌های مجاور بازسازی کرد؛ اما در بررسی چگونگی افول اورارتو، به دلیل تضعیف و درنهایت از بین رفتن دیوان‌سالاری، در سال‌های انتهایی این پادشاهی کتیبه‌ای از خود اورارتو وجود ندارد بنابراین به‌ناچار برای بازسازی آخرین سال‌های اورارتو، استفاده از منابع دیگری مانند منابع آشوری، به عنوان رقیب و دشمن اورارتو، و همچنین متون بابلی در سال‌های بعد و متون عهد عتیق لازم می‌شود که سال‌های پرآشوب اواخر قرن هفتم پ.م. و قدرت‌گیری مادها را روایت می‌کند. همچنین در نبود متون اورارتویی، شواهد باستان‌شناختی، اهمیت ویژه پیدا می‌کند، زیرا می‌توان بر آن اساس، در نبود متون مستقیم، کمابیش وضعیت سال‌های انتهایی اورارتو را مشخص کرد. درنهایت با کمک اطلاعات به‌دست آمده از این منابع، در پی آن هستیم که به دانش خود در مورد اوضاع و وقایع در آخرین روزهای دولت اورارتو بیفزاییم.

دستیابی به علل و عوامل تضعیف حکومت اورارتو و اینکه توسط کدام قدرت از پای درآمده و از صحنه سیاسی منطقه خارج شده، و نیز بعد از اورارتو، در آناتولی شرقی و سرزمین‌های اورارتو، آثار قابل اتکایی برای روشن‌گری در استقرار مادها وجود داشته باشد، پرسش پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد. از طرفی، هر پژوهشی درباره فروپاشی حکومت اورارتو مقدمه‌ای برای فهم بهتر حضور اقوام ایرانی‌زبان و ایرانی‌تبار در منطقه آناتولی شرقی و تأثیر مهم آن‌ها بر آینده فرهنگی این ناحیه است که خود از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشد. این مقاله تلاش می‌کند ضمن پاسخ به سوال فوق با تحلیل وقایع سیاسی و نظامی در اواخر حکومت اورارتو نشان دهد که چگونه این سرزمین‌ها به عنوان بخشی از قلمرو مردمان ایرانی ضمیمه شاهنشاهی‌های بعدی ماد و هخامنشی می‌شود که خود پژوهشی علی‌حده‌ای را طلب می‌کند. این پژوهش به دلیل استقرار بر پایه آگاهی‌های تاریخی برای شناخت صحیح و دقیق‌تر، از روش تاریخی و جمع‌آوری اطلاعات نیز به شیوه کتابخانه‌ای انجام پذیرفته است.

۱-۱. پیشینه پژوهش

علاوه بر کتاب‌های عمومی درباره تاریخ ظهور و سقوط اورارتو، ایگور میخائیلویچ دیاکونوف^۱ نخستین پژوهش جدی را در این باره در سال ۱۹۵۱م. انجام داد (Diakonoff; 1951) و سی سال بعد نیز به دلیل یافته شدن دو کتیبه بابلی، در سال ۱۹۸۱، به موضوع برگشت و مقاله‌ای با

عنوان «آسیای کوچک و ارمنستان در حدود سال ۶۰۰ پ.م. و لشکرکشی‌های شمالی بابل» نگاشت (Diakonoff, 1981)، اما در پژوهش‌های اخیر چندان توجهی به این مقاله نشده است. از دیگر مقالات مرتبط مقاله تورج دریایی با عنوان «سقوط اورارتو و ظهور ارمنستان» است (Daryae, 2018). پژوهشگران بنامی هستند همچون پاول زیمانسکی^۲، میریو سالوینی^۳، داود بیت‌پاشا^۴ و لورا استییل^۵ که در باره کلیات فرهنگ و تمدن اورارتویی کتب و مقالاتی نگاشته‌اند، اما به طور خاص در زمینه مورد نظر ما نپرداخته‌اند. روی هم رفته به نظر می‌رسد این حوزه چندان مورد عنایت پژوهشگران معاصر قرار نگرفته است.

۲. اوضاع سیاسی و نظامی منطقه

پژوهشگران این حوزه به نیمه دوم قرن هفتم پ.م. توجه چندان نشان نداده‌اند. نتایج ویرانگر لشکرکشی ۷۱۴ پ.م. برای اورارتو چنان سنگین بود که، به گزارش سارگون دوم، موجب خودکشی روسای^۶ اول (۷۱۳-۷۳۰ پ.م.) شاه اورارتو شد (Frame, 2020: 67). بعد از روسای اول، آرگیشتی دوم (۷۱۳-۶۸۰ پ.م.) پادشاه اورارتو شد، اما تلاش‌های او برای آباد کردن خرابی‌های ناشی از لشکرکشی‌های آشور، با توجه به اتفاقات بعد، نتیجه‌ای نداد. تلاش‌های روسای دوم (۶۸۰-۶۴۶ پ.م.) نیز، پس از او، بی‌نتیجه ماند و به نظر می‌رسد که روسای دوم از در مسالمت با آشور درآمد (Novotny & Jeffers, 2018: 20)، اما نتایج لشکرکشی سارگون دوم مانع از اجرای این سیاست شد و آثاری از نارضایتی برخی فرمانداران اورارتویی هم در کتیبه‌های آشوری وجود دارد. ساردوری سوم (۶۴۶-۶۱۰ پ.م.)، شاه بعدی اورارتو هم راه شاهان قبلی را ادامه داده و بدین ترتیب اورارتو از اواسط قرن هفتم پ.م. رو به انحطاط گذاشته و در این دوران نشانی از آن اورارتوی قدرتمند سده قبل وجود ندارد و متون و کتیبه‌های آن نیز از حدود ۶۴۰ پ.م. برچیده می‌شود. سال‌های آخر حکومت اورارتو آنچنان در ابهام فرو رفته که حتی ترتیب و سنوات پادشاهان، همانند آشور، مخدوش و مغشوش شده، به حدی که درباره بودن شخصی به نام اریمنّا^۷ در مقام پادشاهی اورارتو هم نمی‌توان به روشنی نظر داد (Roaf, 2012: 14). بنابراین، با توجه به اتفاقات آن دوره، آثار اضمحلال و ازهم گسستگی ساختار حکومتی در اورارتو کاملاً روشن است.

۲-۱. اوضاع آشور در نیمه قرن هفتم پ.م.

در دوره آشور نو، امپراتوری آشور به دلیل حفظ حدود یک سده تفوق نظامی به اوج پیشرفت فرهنگی خود رسیده بود. در دوره آشوربانیپال فرهنگ و ادبیات بسیار رشد کرد (Price, 1924: 122)، اما در مورد سال‌های پایانی پادشاهی آشور ابهامات زیادی وجود دارد. آشوربانیپال (۶۶۸-۶۲۶ پ.م.) کتابخانه‌ای با حدود ۲۰۷۲۰ لوح و قطعه گلی، حاوی اطلاعات جامع روزگار خویش، گرد آورد (Wiseman; 2023: 1). وی آخرین شاه قدرتمند آشور در نیمه‌های این قرن بود.

زندگی‌نامه آشوربانیپال را تاحدودی می‌توان از سالنامه‌هایی که از خود به جا گذاشته بازسازی کرد. گستره پادشاهی وی از خلیج فارس در جنوب تا کلیکیه در شمال و سواحل مدیترانه و مصر در غرب بوده است. او پسر اسرحدون بود و در سال ۶۷۲ پ.م. ولیعهد آشور شد. ولیعهدی وی با اختلافاتی در خاندان سلطنتی و میان برادران او همراه بود (Britannica, 2013: 1)، اما او لیاقت و شجاعت خود را در سرکوب و مهار آشوبی نشان داد که در مصر به وجود آمده بود. در زمان زمامداری هم، با ایجاد اتحاد با اقوام مرزهای شرقی مانند مانایی‌ها، تهاجم کیمریان و مهاجمان سکایی را مهار کرد و سپس متوجه همسایه جنوبی خود شد و برادرش شمش‌شوم‌اوکین^۸ را حاکم بابل کرد، اما همچنان خود نظارت کامل بر بابل و شهرهای جنوبی‌تر آن داشت (Wiseman; 2023: 1)، اما بعدها به دلیل اقدامات مشکوک برادرش دلسرد گردید و جنگ سختی که بین آنان درگرفت، موجب خودکشی شمش‌شوم‌اوکین شد. آشوربانیپال فرد دیگری را به نام کندالانو^۹ به عنوان حاکم بابل منصوب کرد. وی پادشاهی است که تمدن ایلام را برچیده است. دوره آشوربانیپال در اواخر آشور نو از باشکوه‌ترین روزگاران امپراتوری آشور بود و به همین دلیل سقوط آن طی دو دهه بعد باعث شگفتی است.

در این جا به متون آشوری دوره آشوربانیپال می‌پردازیم زیرا به غیر از کتیبه‌های به‌جامانده از او، گزارش‌های مفصل دیگری در این باره وجود ندارد. حکومت دیرپای آشور در این سال‌ها دچار ضعف شدید شد و به‌وضوح در سرایشی سقوط و حذف از صحنه سیاسی و نظامی منطقه قرار گرفت، اما به نظر می‌رسد سقوط آن در آینده‌ای نزدیک، بعد از مرگ آشوربانیپال، بیشتر حاصل فشارها و تحرکات بیرونی همسایگان شرقی بوده است. بعد از آشوربانیپال، ۴ پادشاه بر آشور فرمان راندند: آشور ایتیل ایلانی^{۱۰}، سین شومو لیشیر^{۱۱}، سین شار اشکون^{۱۲} و آشوروابالیت دوم^{۱۳} که حتی ترتیب جانشینی آنان و سال‌های دقیق حکومتشان به درستی مشخص نشده است (Frye, 2023:).

۲-۲. اوضاع بابل

بابل در دوران آشوربانیپال تحت تسلط آشور و از ولایت‌های آن امپراتوری بود. اتفاقات بعد در بابل نشان می‌دهد که بابلیان در آن دوره در آرزوی استقلال به سر می‌بردند و مترصد فرصتی برای شورش بودند و دیری نپایید که این آرزو به دست نبوپلر برآورده شد. از جزئیات زندگی نبوپلر اطلاعات کامل در دسترس نیست، اما با اتکا به متون متأخر آشوری و رویدادنامه‌های وی تاحدودی می‌توان به سرگذشت وی دسترسی داشت: آشوربانیپال برادر ناتنی خود شمش‌شوم‌اوکین را حاکم بابل کرد ولی بعدها به نظر می‌رسد اختلافات جدی بین آن‌ها به وجود آمده است سپس شخصی به نام کندالانو (که ممکن است لقب یکی از اشراف

کلدانی باشد) به حکمرانی بابل گماشته شد. به نظر می‌رسد شاه آشور در سال ۶۲۶ پ.م. نبوپلسر را به عنوان والی بابل انتخاب کرده است (Price, 1924: 123).

وی بعد از آشوربانیپال و در زمان پادشاهی سین‌شارشکون شورش کرد و طی چند سال، تا ۶۲۴ پ.م.، توانست استقلال بابل را به دست آورد و پادشاهی کلدانیان را بنیان‌گذاری کند (Diakonoff, 1981: 35). چندی بعد، یعنی در جریان لشکرکشی مادها از سال ۶۱۴ پ.م. به نینوا و همین‌طور در ۶۱۲ پ.م. در فتح نینوا، با مادها هم‌پیمان شد.

۲-۳. اقوام تازه‌وارد

در این دوره یک عامل جدید سیاسی - نظامی در غرب آسیا پدیدار شد (دیاکونوف، ۱۳۹۵: ۲۱۵). ورود اقوام قفقاز شمالی، سکاها و کیمریان، اوضاع نظامی - سیاسی منطقه را پیچیده‌تر کرد. این اقوام به لحاظ زبانی جزو اقوام ایرانی‌زبان بودند. موطن اصلی کیمری‌ها مناطق شمالی دریای سیاه بود (Herodotus, IV: 11). اختلافات کیمریان و سکاها از آن مناطق به فلات ایران و آناتولی کشیده شد و به تغییرات بنیادی در منطقه، که کمابیش با روند آرام در جریان بود، شتاب بخشید. سکاها به سرزمین‌های جنوبی رود آراکس^{۱۴} (Herodotus, IV: 11) و موطن کیمریان حمله‌ور و موجب فرار آنان از مناطق خود و عزیمت آنان به سرزمین‌های جنوبی دریای سیاه شدند^{۱۵} و به این ترتیب کیمریان در زمره اقوام تازه‌وارد فلات آناتولی درآمدند. کیمریان، بعد از ورود به آناتولی، به طور مؤثر به کنترل آناتولی مرکزی توسط آشوری‌ها پایان دادند (Grayson, 1991: 145). آنان ابتدا با اورارتوها وارد کارزار شدند. اما چندین سال بعد با آن‌ها پیمان دوستی برقرار کردند و تحت فرمان آنان با اسرحدون جنگیدند، ولی پادشاه آشور لشکریان اورارتو و هم‌پیمان‌شان را شکست داد. بعدتر به فریگیه حمله و آنجا را غارت کردند و موجب سقوط آن حکومت و آخرین پادشاه آنان، میداس، شدند. پس از فریگیه به لیدییه لشکرکشیدند، اما گوگس پادشاه لیدییه با کمک آشور آنان را در حمله اول شکست داد. کیمریان مدتی بعد مجدداً حمله کردند و این بار موجب مرگ گوگس شدند، سارد پایتخت لیدییه را غارت کردند و برخی از معابد لیدییه را به آتش کشیدند. این گزارش آخرین رد پای کیمریان در تاریخ باستان است (تالپوت رایس، ۱۳۸۸: ۴۱). به نظر می‌رسد برخی شاهان آنان، مانند تتوش‌پا^{۱۶}، توگ‌دامی^{۱۷} و سانداک - شتر^{۱۸} [سانداکشتر (دیاکونوف، ۱۳۹۵، ۲۲۴)، نام‌های ایرانی داشته‌اند] (Tokhtas'ev, 1991: 1).

سکاها در تعقیب کیمری‌ها (دیاکونوف، ۱۳۹۵: ۲۲۶)، از طریق قفقاز (Herodotus, I: 73) و مناطق شرقی دریای سیاه بودند، ولی به نظر می‌رسد نتوانستند برای تعقیب آنان راه را به‌درستی طی کنند و از رود آراکس (ارس امروزی) گذشتند و از شمال غربی فلات ایران و مناطق شرقی اورارتو سر درآوردند و به سرزمین مانایی‌ها و مادها رسیدند (Herodotus, IV: 12). به نظر می‌رسد آنان، در فرهنگ و حتی از نظر سیاسی و نظامی، بر کیمریان تفوق داشتند، با تبر و خنجر و

شمشیر و مخصوصاً تیروکمان، کاملاً آشنا بودند و مهارت بسیار در تیراندازی داشتند (Yamauchi, 2003: 91) و در آموزش لشکریان ماد نقش بسزایی ایفا کردند (Herodotus, I: 103). ورود سکاها عملاً توازن قوا را در منطقه بر هم زد، زیرا ظاهراً توانستند حکومت محلی که در مواقعی، مستقل بوده را بنیان گذارند (Herodotus, I: 106) و در مدت نسبتاً طولانی (۲۸ سال) بر مادها فرمان راندند و زمانی نیز، با اتحاد با قبایل دیگر، خان‌نشین نیمه‌مستقلی در منطقه به وجود آوردند (ارمیا، ۲۷: ۵۱). زمانی با آشور هم‌پیمان شدند (تالوت رایس، ۱۳۸۸: ۴۲) و زمانی با دیگر حکومت‌ها و در آخر کار نیز به نظر می‌آید در اواخر دهه دوم قرن هفتم پ.م. ابتدا با مادها هم‌پیمان و سپس در پادشاهی آن‌ها ادغام شدند.

تهاجم کیمریان و سکاها به منطقه موجب تضعیف بنیاد حکومت اورارتو شد، اما شاهان اورارتو همچنان به ساخت‌وساز و تقویت بناهای نظامی ادامه دادند (Diakonoff, 1951: 30). بر اساس شواهد باستان‌شناختی در نیمه اول قرن هفتم پ.م. اورارتو در حال تقویت بنیه دفاعی و نظامی خود بود. قلعه نظامی بسطام یکی از آن شواهد است.

۲-۳. زاگرس‌نشینان

به نظر می‌رسد زاگرس‌نشینان، این اقوامی که در گذشته‌های نه چندان دور بارها تحت غارت و لشکرکشی‌های آشور بودند، از این فرصت پیش‌آمده (افول قدرت‌های شمالی و غربی) به بهترین وجه بهره‌برداری کردند و به تهدیدی جدی برای آنان بدل شدند. مادها در این ایام میراث‌دار اقوام بومی ایران همچون لولوبی‌ها و کاسی‌ها و، با بهره‌گیری مناسب از رخداد‌های چند سده اخیر، در حال تطور تاریخی خود از حکومتی منطقه‌ای به قدرتی بزرگ‌تر بودند. آنان خیلی زود جای قدرت‌های مهم منطقه را گرفتند و مرزهای خود را تا کرانه‌های غربی رود هالیس^۹ (قیزیل ایرماق^{۱۰}) در آناتولی و در غرب نیز تا حران رساندند و، در کمتر از ۷۰ سال با تحکیم پایه‌های حکومت شاهنشاهی و ایجاد ساختار مناسب حکومتی، بنیان‌گذار نظام شاهنشاهی هخامنشیان شدند.

در این میان باید به متون دینی مربوط به عهد عتیق، مانند کتاب ارمیای نبی که گفته می‌شود دوره نبوت او سال ۶۳۰ تا ۵۸۸ پ.م. بوده اشاره کرد که در بررسی اتفاقات این دوره کمک شایانی می‌کند (ارمیا، ۲۵: ۲۵).

۱- متون و کتیبه‌ها

۴-۱. متون آشوری مربوط به اورارتو در نیمه دوم قرن هفتم پ.م.

با توجه به اوضاع و احوال منطقه به‌ویژه آشور، به نظر می‌رسد پادشاهان آشور در آن زمان نگران اورارتو نبودند و توجه خود را به مصر در غرب و ایلام در جنوب شرقی معطوف کرده بودند. به

گفته آشوربانیپال، پدران تاجدارِ روسا به پدران تاجدارِ وی به طور مرتب پیام دوستی و همبستگی ارسال می‌کردند:

«... سرزمین اورارتو، اجداد و پدران شاهِ «روسا» همواره و مرتب پیام برادری و دوستی برای پدران شاهِ من ارسال می‌کردند...» (Novotny & Jeffers, 2018: 262)

اما در مورد همسایگان شرقی باید بدانیم که در همان سال‌ها آشوریان مناطقی را از شرق و سرزمین‌های ماد ضمیمه خاک خود و فرمانداران آشوری را در آن مناطق مستقر کرده بودند. به نظر می‌رسد آخرین لشکرکشی آشوربانیپال در سال ۶۵۸ پ.م. به مناطق شرقی و سرزمین مادها بوده که در آن از فرماندارِ مادی به نام بیریس‌ختری^{۲۱} نام برده و گزارش غارت شهرها و به اسارت بردن وی داده شده است (Grayson, 1980: 233).

«در آن موقع، بیریس‌ختری، فرمانروای شهر مادها، (و) سراتی^{۲۲} (و) پریخی^{۲۳}، دو پسر گاگی^{۲۴}، فرمانروای شهر ساخی^{۲۵}، که از اطاعت من سر باز زده بود. هفتاد و پنج شهر مستحکم را فتح (و) غارت کردم. من آن‌ها را زنده گرفته (و) به نینوا، پایتختم، بردم» (Novotny & Jeffers, 2018: 65).

در همین ایام (سال ۶۵۷ پ.م.) گزارشی از تهاجمی به شهرهای آشوری آمده که طی آن اندریه^{۲۶} اورارتویی به مناطق اوپیومو^{۲۷} و کولیمیری^{۲۸} آشور لشکرکشی ناموفق داشته و در جریان این حمله اسیر و کشته شده است (Grayson, 1980: 233). در این باره آشوربانیپال کتیبه‌ای دارد:

«اندریه، فرماندار منطقه‌ای در اورارتو، که در طول شب برای تسخیر شهرهای اوپیومو^{۲۹} و کولیمیری^{۳۰} آمده بود، مردم ساکن شهر کولیمیری، که از خدمتکاران من هستند، شکست سنگینی را تحمیل او کرده، به کسی از آن‌ها رحم نکرده و سر اندریه را بریدند و پیش من در نینوا آوردند» (Novotny & Jeffers, 2018: 65-66)

«اندریه، فرماندار شهر لوبدو، که شبانه برای تصرف شهرهای اوپیومه^{۳۱} و کولیمیری بیرون آمده و پیشروی کرده بود، ساکنان کولیمیری که تابع من بودند، تعداد زیادی از مردان او را در طول شب کشتند. حتی یک نفر نتوانست فرار کند و سر اندریه را بریدند و نزد من در نینوا آوردند» (Luckenbill, 1927: 328).

در ترجمه لوکنبیل از متن آشوری نام سرزمین لوبدو آمده که این شهر از مناطق شمال دجله و جنوب اورارتو است، اما نووتنی و جیمز نام اورارتو را ذکر کرده‌اند. بعد از این تهاجم اورارتو، آشوربانیپال دو کتیبه دارد که روایت اعزام فرستادگان روسا (دوم) و ساردوری (سوم) به دربار اوست. در اولین کتیبه، که به احتمال مربوط به همان سال ۶۵۷ پ.م. است، چنین اشاره شده است:

«روسا، پادشاه سرزمین اورارتو، درباره [قدرت (خدای) آشور و الهه عشتار من شنید، و ترس از عظمت سلطنتی من او را فرا گرفت. [سپس] فرستادگانش را نزد من در شهر اربیل فرستاد تا از حال من جويا شوند. به همراه هدایای گران‌بها...» (Novotny & Jeffers, 2018: 130)

«در آن زمان روسا، پادشاه اورارتو، از قدرت خدایان من باخبر شد و از قدرت من ترسید و شاهزاده‌هایش را در اربیل برای سلام دادن و عرض ادب به دربار من فرستاد» (Luckenbill, 1927: 339).

چند سال بعد آشوربانیپال در کتیبه‌ای دیگر گزارشی می‌دهد که حاکی از اقدام ساردوری شبیه به روسا است. تاریخ این کتیبه ۶۴۳ پ.م. (Grayson, 1980: 235) است: «سرزمین اورارتو، که پادشاهان گذشته‌اش مرتباً برای اجداد پادشاهم (پیام) روابط برادرانه می‌فرستادند، اکنون نیز ساردوری پسر، عملی همچون عمل پدر خود، از اقبال بزرگی که خدایان بزرگ برای من تعیین کرده‌اند را شنید و پیوسته (پیام‌های دوستی در مورد فرمانروایی من می‌فرستاد). علاوه بر این، او اکنون (پیامی) با این عبارت فرستاده است: «خدا همیشه با سرورم و شاهم باشد» با احترام (و) فروتنانه، به همراه هدایای گرانبها» (Novotny & Jeffers, 2018: 262).

ساردوری، پادشاه اورارتو، که پدران پادشاه او به پدران شاه من پیام برادری داده بودند، در این زمان او نیز از پیروزی بزرگی که خدایان بزرگ به من عطا کرده بودند، شنید و به عنوان پسری پیرو پدر خود، برای من پیام فرستاد و گفت: درود بر پادشاه، سرورم. به همراه تسلیم هدایای گرانبه (سبک، سنگین) (Luckenbill, 1927: 321).

به نظر می‌رسد پس از تهاجم اندریه اورارتویی در سال ۶۵۷ پ.م. روسا احتمالاً به دلیل نگرانی در مورد مناسبات خود با امپراتوری آشور، سفیرانی به دربار آشوربانیپال گسیل کرده (Novotny & Jeffers, 2018: 20) و به شکل نمادین و در قالب روابط دوستانه و برای حفظ شرایط موجود و پرهیز از درگیری خارجی اقدام کرده که آشوربانیپال نتیجه این حرکت دیپلماتیک او را در کتیبه خود به نمایش گذاشته است (Diakonoff, 1951: 30). چند سال بعد (حدود چهارده سال) شاه بعدی اورارتو ساردوری هم، احتمالاً پیرو همان سیاست‌های شاه قبلی و برای تداوم رابطه دوستانه اقداماتی کرده و، به دلیل پیروزی آشوربانیپال در لشکرکشی به ایلام به سال ۶۴۳ پ.م، کارهایی همانند شاه قبلی اورارتو انجام داده و آشوربانیپال در کتیبه خود آن را اینگونه انعکاس داده است. مجموع این اتفاقات نشان می‌دهد که پادشاهی قدرتمند اورارتو در سرایشی اضمحلال بوده و رفته‌رفته به افول روابط با قدرت‌های پیرامونی نزدیک می‌شده است.

۴-۲. دو متن از رویدادنامه‌های نبوپلر

بعد از متون آشوری، برای بررسی این دوره از متون بابلی و رویدادنامه‌های نبوپلر^{۳۲} کمک می‌گیریم. از زمان کشف و خوانده شدن متون بابلی مرتبط با اورارتو، بیش از شش دهه می‌گذرد و همچنان احتمال اصلاح و تکمیل آن توسط متخصصان زبان و خط بابلی و همچنین در نتیجه کاوش‌های جدیدتر باستان‌پژوهان، وجود دارد و بنابراین احتمال دارد تحلیل و توصیف‌های تاریخی مرتبط با آن‌ها تغییر کند، اما ما در اینجا از متون بابلی بر مبنای آخرین اطلاعات حاصل از خوانش آن‌ها استفاده می‌کنیم. نبوپلر تا سال ۶۰۵ پ.م. بر بابل حکمرانی کرد و از آن تاریخ

پسرش نبوکدنصر جانشین وی شد. به نظر می‌رسد تا زمان نبوپلر بابلی‌ها لشکرکشی‌هایی به سرزمین‌های اورارتویی کرده‌اند. در سال ۶۱۴ پ.م. که مادها نینوا را محاصره کرده و در حال جنگ با آشور بودند، نبوپلر برای پیوستن به ماد به طرف شهر آشور حرکت کرد اما به ظاهر بموقع نرسید و جنگ قبل از رسیدن وی تمام شده است (Diakonoff, 1981: 35) و در نزدیکی شهر آشور با کیاکسار، ملاقات نموده و علیه امپراتور آشور با او پیمان بست. در سال ۶۱۲ پ.م. و در چهاردهمین سال پادشاهی نبوپلر ماد و بابل به اتفاق به نینوا لشکر کشیدند و پایتخت آشور را بعد از سه ماه محاصره فتح و غارت و ویران کردند (Kerrigan, 2017: 1). شاه آشور سین‌شارواشکین، در این جنگ در کاخ خود گیر می‌افتد و در آتش از بین می‌رود و احتمالاً در همان سال آشورابالیت دوم در حران خود را جانشین سین‌شارواشکین اعلام می‌کند. در ۶۰۹ پ.م. و در هفدهمین سال سلطنت نبوپلر، بعد از تقسیم میراث آشور بین مادها و بابلی‌ها (Diakonoff, 1981: 38)، این دو پادشاه به سمت حران لشکر می‌کشند و حران را تسخیر می‌کنند و به سلطنت آشور پایان می‌دهند. در همان سال مناطقی از اوراتو را بابلیان غارت می‌کنند. نبوپلر رویدادنامه خود را ادامه می‌دهد و در سال ۶۰۸ پ.م. دوباره به اورارتو حمله‌ور می‌شود و شهرهای آنجا را غارت می‌کند:

«سال هجدهم (سلطنت) نبوپلر پادشاه اکد، در ماه ایلول، لشکریان خود را گردآورد و در امتداد ساحل دجله حرکت کرد، از کوه بیت هانونیه، منطقه‌ای در اوراشتو (نام بابلی اورارتو)، بالا رفت، و شهرهای آنجا را غارت کرد و به آتش کشید. در ماه تبث پادشاه اکد به کشور خود بازگشت» (Glassner, 2004: 225)

او در نوزدهمین سال حکومتش درحالی که این بار پسر بزرگش نبوکدنصر را نیز همراه داشته، دوباره به نواحی شمالی حمله می‌کند:

«سال نوزدهم در ماه سیوان پادشاه اکد سربازان خود را به همراه پسر بزرگش نبوکدنصر ولیعهد، جمع کرد روی زا. . . کوه‌ها [حرکت کردند]، و در ماه دوموزی پادشاه اکد شاهزاده و سپاهیانش را در آنجا رها کرد و به بابل بازگشت. بعد از رفتن نبوکدنصر در بیرانات [ی] [واقع در کوهستان به نبرد پیوست. او بیراناتی را گرفت و [سوزاند]. او اسیران زیادی را در آنجا گرفت و در کوهستان تا منطقه اوراشتو را فتح کرد. در ماه ایلول، شاهزاده به بابل بازگشت، و در ماه تسریت، پادشاه اکد لشکر خود را گردآورد و به سمت کیموهو حرکت کرد، از ساحل فرات گذشت و به نبرد در شهر پیوست» (Glassner, 2004: 225).

هدف از این لشکرکشی‌ها ممکن است جلوگیری از محاصره نیروهای خودی (Yamauchi, 2003: 36) در یک منطقه یا دشت آشوری (Wiseman, 1956: 19) در شمال بابل توسط اورارتوها یا لشکرکشی مادها به آن منطقه بوده باشد و که بابلی‌ها بر اساس پیمانی که با مادها داشته‌اند در آن لشکرکشی شرکت کرده باشند و درواقع هدف دفع ضد حمله (Diakonoff, 1951: 31)، ارتش باقی‌مانده آشور بوده باشد و نه سرزمین اصلی اورارتو، که پس از آن به کشور

خود بازگشته‌اند و نبوپلر در سالنامه‌های خود نقش مادها را از قلم انداخته است. به نظر می‌رسد در زمان جنگ حران به سال ۶۰۹ پ.م. لشکریان فرعون مصر نکو دوم^{۳۳}، که احتمالاً برای کمک به آشور یا استفاده از خلاء نبود آشور و تلاش برای جانشینی آشور در شرق نزدیک خود، حداقل چند سال در منطقه مانده‌اند (Diakonoff, 1981: 46). حمله‌های بابلی‌ها به شمال و مناطقی که، از نظر سرزمینی و جغرافیایی، اورارتو نامیده می‌شده، تا سال نوزدهم حکومت نبوپلر، به احتمال برای مقابله با باقی‌مانده‌های ارتش آشوری بوده که به کرکیش رانده شده بودند و بعدها توسط بابلی‌ها و با کمک مادها سرکوب می‌شوند. اتفاقات بعد از ۶۰۹ پ.م. و تقسیم میراث آشور بین ماد و بابل، بنابر گواهی ارمیای نبی که پیشتر به آن اشاره شد، وجود اختلافات و نوعی رقابت را مخصوصاً از سوی بابلی‌ها نشان می‌دهد و این حمله‌ها ممکن است درگیری بین ماد و بابل هم بوده باشد، اما در زمان نبوپلر بعید به نظر می‌رسد با وجود کمک‌های قاطع مادها در سه لشکرکشی مهم بابلی‌ها (Diakonoff, 1981: 46)، ۶۱۲ پ.م. در سقوط نینوا، ۶۱۰ پ.م. تسخیر و سقوط حران و همچنین در کمک به دفع مصریان در منطقه کرکیش، بین مادها و بابلی‌ها درگیری به وجود آمده باشد، گرچه وجود جنگ سرد محتمل بوده است. بنابراین به نظر نمی‌رسد در لشکرکشی‌های نبوپلر، که شرح آن در رخدادهای آمده، هدف اورارتوها بوده باشد که در آن ایام جزئی از مادها تلقی می‌شدند و بیشتر محتمل است که نیروی‌های باقی‌مانده آشور مورد نظر بوده باشد. جنگ سختی هم که بین ماد و لیدی چند سال بعد رخ داد، با وساطت پادشاه بابلی‌ها خاتمه یافت و این نشان دهنده رابطهٔ مسالمت‌آمیز بلکه کاملاً دوستانهٔ ماد و بابل است.

بنابراین می‌توان گفت که حمله و لشکرکشی بابلی‌ها در سال‌های ۶۰۸ و ۶۰۷ پ.م. به شمال، با هدف مقابله با آخرین بازماندگان آشوری و متحدانشان (لشکریان مصر به رهبری نکوی دوم) بوده که در تلاش برای بازپس‌گیری میان‌رودان بعد از سقوط حران بوده‌اند. بعد از سقوط نینوا، توجه بابل به غرب معطوف شد و سرزمین‌های شمالی آشور به ماد رسید (کینگ، ۱۳۸۶: ۲۶۶) و در ادامهٔ لشکرکشی‌های ماد، و طبق سالنامه‌های بابلی مناطق شمالی بابل و همچنین حران نیز به اشغال مادها درآمد و تا نیمه‌های قرن ششم پ.م. همچنان جزو پادشاهی ماد بود (Hogarth, 1950: 123). احتمال باقی ماندن قوای اورارتویی در آن تاریخ و در شمال میان‌رودان به نظر پذیرفتنی نمی‌رسد، چرا که تاریخ دهه‌های میانی منطقه به دلیل وجود کتیبه‌های اورارتویی تا یک مقطع زمانی، و در ادامه وجود متون آشوری و بعد بابلی، تقریباً به‌طور کامل دربارهٔ اورارتوها مشخص و روشن است. اورارتو در آن زمان نمی‌توانسته نیرو و لشکریانی قدرتمند داشته باشد که ماد و بابل را تهدید و برای کسب قدرت از دست‌رفتهٔ خود تلاش کند. گزارش‌های باستان‌شناسی در مناطق جنوبی اورارتو و غربی ایران امروزی، نشان دهنده

حضور مادها (Kleiss, 1979: 233) است و آثاری دال بر استقرار بابلی‌ها در این مناطق وجود ندارد.

۴-۳. اورارتو در تورات

از دیگر منابع مطرح در این دوره، کتب عهد عتیق است. در بین پیامبران صاحب کتاب در عهد عتیق ارمیای نبی است. دوره پیامبری او را در حدود ۶۲۵ تا ۵۸۰ پ.م. تاریخ‌گذاری کرده‌اند. پیام‌های ارمیای نبی بیشتر پند و هشدار و خبر از عذاب الهی به دلیل نافرمانی از فرمان خدا برای قوم یهود بوده و بشاراتی را نیز برای سعادت آن قوم دارد، اما در آیه‌های این پیامبر مطالبی وجود دارد که برخی ابهامات این دوره تاریخی را برای ما روشن می‌کند بنابراین نمی‌توان به این کتب صرفاً به دید متون مذهبی نگاه کرد. ارمیای نبی در چند جا از کتاب خود خبر از پادشاهان ماد (ارمیا، ۲۵: ۲۵) و لشکریان و سپاهیان آنان و همچنین از سه سپاه اقوامی، می‌دهد که تحت پادشاهی مادند آرات (اورارتو)، مننی (مانائیها) و اشکناز (سکاها):

«عَلَمی را در آن سرزمین برافرازد و آهنگ جنگ را در بین اقوام جهان بنوازد و به کشورهای دیگر خبر بدهد که برای جنگ علیه بابل آماده شوند. به سپاه آرات، مننی و اشکناز بگوئید که حمله کنند و اسب‌های بی‌شمار را جمع کنید. لشکر پادشاهان ماد را با حاکمان و والیان و کشورهای تحت سلطه آنها برای جنگ آماده سازید» (ارمیا، ۲۷: ۵۱).

ظاهراً این سه سپاه از لشکریانی هستند که در این تاریخ مادها آنها را تحت فرماندهی خود قرار داده‌اند و این نظر را تقویت می‌کند که در اوایل پادشاهی نبوکدنصر و حدود سال ۶۰۰ پ.م. هم مانایی‌ها و سکاها و از همه مهمتر اورارتوها بصورت سپاه و ارتش حضور دارند. از سوی دیگر مانایی‌ها و اورارتوها و همین‌طور سکاها نمی‌توانسته‌اند مستقل بمانند و با مادها همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند (Diakonoff, 1992: 168). مادها ساختار حکومتی قومی و ملوک‌الطوایفی داشته‌اند (Herodotus, I: 134). بنابراین می‌توان چنین نظر داد که در اواخر قرن هفتم پ.م. مادها توانسته بودند ساختار شاهنشاهی خود را بسط داده و برای اولین بار، نوعی ساختار جدید در پادشاهی و حکومت بنیانگذاری کرده‌اند.

ارمیای نبی در جای دیگر در زمانی مربوط به سال اول حکومت نبوکدنصر (۶۰۵ پ.م.) (ارمیا، ۲۵: ۱) به اشغال اورشلیم به مدت هفتاد سال (ارمیا، ۲۵: ۱۲) توسط بابلی‌ها اشاره می‌کند و ما می‌توانیم نتیجه بگیریم که بعد از سقوط آشور در ۶۱۲ پ.م. به دنبال حمله مادها و بابلی‌ها، مرزهای غربی آشور مورد توجه بابلی‌ها قرار می‌گیرد و در نهایت، بعد از سقوط نینوا، توجه ارتش ماد به حران معطوف می‌شود، یعنی جایی که آشوروابالیت دوم خود را جانشین سین‌شارواشکین می‌خواند. سقوط حران نیز به سال ۶۰۹ پ.م. اتفاق می‌افتد و ارتش ماد از حران در غرب جلوتر نمی‌رود، اما مرزهای غربی از اهداف اصلی بابل بوده است. به هر تقدیر به نظر می‌رسد مادها از سال ۶۰۹ پ.م. سرزمین‌های شمالی آشور را اشغال کرده و به اقدامات مهمی برای تحکیم

پایه‌های پادشاهی دست زده‌اند. از طرفی هم منطقی به نظر نمی‌رسد که در زمان محاصره و تسخیر نینوا و حتی مناطق غربی‌تر، حران مادها نگرانی‌ای از مانایی‌ها و اورارتوها و همچنین سکاها را داشته باشند. مانایی‌ها بین سال‌های ۶۱۵ تا ۶۱۰ پ.م. و اورارتوها به سال ۶۰۹ و سکاها نیز بین سال‌های ۶۱۳ تا ۶۰۹ پ.م. زیر لوای مادها قرار گرفتند (دیاکونوف، ۱۳۹۵: ۱۹۱). از طرفی هم با توجه به گزارش تاریخی تاییدشدهٔ نجومی مبنی بر پایان جنگ‌های پنج سالهٔ ماد و لیدیه (Herodotus, I: 74) در ششمین سال (۵۸۵ پ.م.)، به نظر می‌رسد مادها توانسته‌اند تکلیف خود را با این سه قوم مشخص کنند چون جنگیدن در محلی تا این حد دور از مرکز حکومت (اکباتان) و در سواحل قیزیل ایرماق (هالیس) و جایی مانند کرکنیس‌داغ، بدون از بین بردن همهٔ تهدیدهای بالقوه شدنی نبوده و به نظر می‌رسد آن‌ها، سال‌ها قبل از جنگ با لیدیه‌ها توانسته‌اند بر سراسر آناتولی شرقی مسلط شوند (Herodotus, I: 103).

با این توضیحات به نظر می‌رسد آخرین روزهای حکومت اورارتو بین سال‌های ۶۰۹ تا ۵۹۳ پ.م. بوده باشد. سال‌هایی که مادها توانسته‌اند همهٔ آشوب‌ها و تهدیدات داخل مرزهای خود را از بین ببرند و بدون نگرانی از پشت سرخود به مرزهای غربی‌تر و به لیدی لشکرکشی کنند.

۲- شواهد باستان‌شناختی

نیمه دوم قرن هفتم پ.م. برای اورارتو سال‌هایی پرآشوب و ناآرام بوده و موجب بی‌ثباتی حکومت مرکزی و ازهم‌گسستن شیرازهٔ پادشاهی شده است. ورود کیمریان و سکاها به سرزمین‌های تقریباً بی‌دفاع و سقوط بسطام و کارمیربلور، شهر ولیعهدنشین (Kroll, 2013: 247) در حدود ۶۲۵ پ.م. (Barnett & Watson, 1952: 135) و به دنبال آن شهرها و مناطق دیگر اورارتو به آشوب‌های داخلی دامن زد و حتی تا سرنگونی حکومت مرکزی پیش رفته است. برای اطلاع از جزئیات گزارشات کاوش‌های باستان‌شناسی مورد اشاره، مراجعه نمائید به گزارش‌های آورده شده در بندهای مربوطه.

۱-۵. کارمیر بلور^{۳۴}

تپیشه باینی^{۳۵} منطقه‌ای باستانی واقع در کرانه‌های جنوبی رودخانهٔ هرازدان^{۳۶} در نزدیکی ایروان پایتخت کشور ارمنستان امروزی است. کتیبه‌ای از این محوطه به دست آمده که متعلق به روسا، پسر آرگیشتی (۶۴۵-۶۸۰ پ.م.) است آثار سکونت در آن بیشتر مربوط به اواسط قرن هفتم و آثاری نیز از منوا (۸۱۰-۷۸۰ پ.م.) و مربوط به اواخر قرن نهم پیش‌ازمیلاد در کاوش‌ها به دست آمده است. روسای (دوم) در مجموعه بناهای نظامی خود، در این محل هم قلعه‌ای بنا کرده است. به نظر می‌رسد این محوطه در حدود ۶۲۵ پ.م. طی درگیری خونین سقوط کرده باشد و نهشته‌های کشف شده مخصوصاً سر پیکان‌ها از ابزارهایی است که به اقوام سکایی/مادی نسبت داده می‌شوند (Barnett & Watson; 1952) و (Pankova; 2017, 14).

۲-۵. بسطام^{۳۷}

بسطام، روستایی در استان آذربایجان غربی و در جنوب غربی آن محوطه‌ای باستانی قرار دارد و روی تپه دژ اورتویی واقع است. این قلعه، طبق کتیبه‌ای برجامانده به دستور روسا پسر آرگیشتی ساخته شده، در قرن هفتم پ.م. رونق کامل داشته (کلایس، ۱۳۹۸: ۳). و در میان قلعه‌های ساخته‌شده به دستور روسا، مستحکم‌ترین بوده است (Kroll, 2013: 247). نتایج لایه‌نگاری قلعه، که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین محوطه اورتویی در ایران است و پژوهش‌های باستان‌شناسان، نشان می‌دهد که اورتوها از اواسط نیمه دوم قرن هفتم پ.م. در این منطقه حضور نداشته‌اند (Kroll, 1988: 106) و (Boessneck and Kokabi, 1988: 180) و (Zimansky, 1977: 122-123).

از شاخص‌ترین نشانه‌های فرهنگی و اجتماعی حضور اورتوها سفال‌هایی با ویژگی‌های مخصوص است که به‌وفور در محوطه‌های اورتویی یافت شده اما شواهد باستان‌شناختی نشان می‌دهد که از حدود اواسط نیمه دوم قرن هفتم پ.م. علاوه بر این نوع سفال سنت جدید سفالگری و سفال‌هایی با اشکال جدید وارد منطقه شده که حاکی از حضور اقوامی با فرهنگ و سنتی شبیه به ساکنان مناطق مادها مانند نوشیجان و گودین‌تپه است و ربطی به مناطق اورتویی ندارد. (Kroll, 1979: 112) و (Stronach, 1969: 18).

۳-۵. کاف‌کالاسی^{۳۸}

قلعه اورتویی کاف‌کالاسی، که در ۵ کیلومتری سواحل شمالی دریاچه و روبه‌روی شهر وان، مشخصه‌های مکان‌های مذهبی را دارد و از آن در کتیبه شلمنصر اول (۱۲۷۴-۱۲۴۵ پ.م.) با نام زینگون^{۳۹} یاد شده است (Luckenbill, 1926: 39). بنابر گزارش‌های باستان‌شناسی، این محوطه نیز مانند سایر محوطه‌های ذکر شده در اواسط قرن ۷ پ.م. ترک شده و پس از آن نیز مسکون نشده است (Erdogan, 2017: 46).

۴-۵. آیانیس^{۴۰}

آیانیس قلعه‌ای اورتویی در ساحل جنوب شرقی دریاچه و ۳۰ کیلومتری شهر وان است، که در نیمه‌های سده هفتم پ.م. بر اثر آتش‌سوزی و تخریب اقوام سکایی ویران شده و در کاوش‌های آن سر پیکان‌هایی یافت شده که به اقوام سکایی/مادی مرتبط است. این اتفاق همزمان و مشابه با قلعه‌های پیش‌گفته به سال ۶۵۲ پ.م. رخ داده است (Erdem, & Batmaz, 2008: 73).

۵-۵. توپراق‌کالا^{۴۱}

توپراق‌کالا محوطه‌ای اورتویی در ۵ کیلومتری قلعه وان امروزی است و آثار بسیار مهمی از فرهنگ اورتو (Britannica, 1998: 1). از آن جا به دست آمده است. این قلعه را نیز روسادوم ساخته است و در محوطه آن به اعتقاد پژوهشگران باستان‌شناس (Kroll, 2015: 110) می‌توان

رد پای سقوط توسط سکاها، کیمری‌ها یا مادها را با توجه به سر پیکان‌های مفرغی متعلق به این اقوام پیدا کرد.

۵-۶. کرکنس داغ^{۴۲}

کرکنس داغ، در آناتولی مرکزی، نزدیک به سواحل شرقی رود هالیس، واقع است. با این که تا کنون شواهدی محکم از حضور مادها در محوطه یافت نشده، اما به دلیل سنت معماری و سازه‌های آن و مشابهت‌های ساختاری، به نظر می‌رسد از مناطق مهم تاثیرگرفته از ماد بوده است. هروقت از کرکنس داغ، با نام پترا یاد کرده است که جنگ کروزیس و کورش در آن جا اتفاق افتاده است. به نظر می‌رسد جنگ معروف ماد و لیدییه نیز در این منطقه اتفاق افتاده باشد. از جمله آثار به دست آمده از کاوش در این محوطه مجموعه‌های ساختمانی و کاخ‌های کرکنس مخصوصا تالارهای ستون‌دار معروف معماری ماد است (Summers, 2000: 1).

۶. نتیجه

قرن هفت پیش‌ازمیلاد در فلات ایران و آناتولی (شرقی) و میانرودان پر از رویدادهای مهمی بود که آینده جهان باستان منطقه را دگرگون کرد. به بیان دیگر ریشه تحولات سیاسی و نظامی و فرهنگی دنیای باستان منطقه را در اتفاقات این قرن باید جستجو کرد. هجوم اقوام کیمری و به دنبال آنان سکاها، موجب بر هم خوردن توازن قوا و پیچیده شدن معادلات نظامی و سیاسی در منطقه گردید. از طرفی تشکیل اتحاد بین اقوام حاضر در فلات ایران بر علیه ویرانگری‌های همسایگان شمالی و غربی، به رهبری مادها، زمینه را برای فروپاشی اورارتوها و آشور، فراهم نمود. لشکرکشی ویرانگر سارگون دوم در دهه دوم قرن هشتم پ.م. به اورارتو، به قدرت‌نمایی آن پادشاهی پایان داد. پادشاهان بعدی اورارتو، با توجه به این واقعه، رفتار سیاسی و نظامی خود را تغییر داده و به تحکیم بنیاد نظامی و اقتصادی خود با ساختن قلعه‌های محکم در شهرها و اصلاح مبادی اقتصادی، پرداختند. اما به نظر می‌رسد تحمل این رقیب بالقوه در شمال برای آشور قابل قبول نبوده است، ازاین رو شاهان سده هفتم پ.م. اورارتو به برقراری رابطه حدالمقدوری و مسالمت‌آمیز با آشور اقدام کرده و سفیرهای دوستی که شرح آن در متون آشوری آمده، ارسال داشتند. این به آن معنی است که اورارتو در این منطقه حداقل در آن زمان، مقهور قدرت آشور شده باشد. از طرفی ضعف شاهان اورارتو به احتمال موجب بروز شورش‌ها و جنبش‌های اجتماعی و حتی سرپیچی‌های نظامی در جامعه اورارتو شده که نمونه‌ای از آن را تاریخ ثبت کرده است. به نظر می‌رسد بزرگان اورارتو ضعف پیش‌آمده را نتیجه رفتار نادرست پادشاهان می‌دانسته‌اند. به هر تقدیر اورارتو در سیاستی که در این سده در پیش گرفته موفق نبوده و مخصوصا از میانه این قرن به سرعت رو به اضمحلال نهاده و شیرازه دیوان‌سالاری آن رفته‌رفته بیشتر از هم‌گسسته است. از طرفی در آشور نیز در این دوره آخرین پادشاه قدرتمند بر سرکار بوده است. لشکرکشی‌های

غارتگرانه آشور به شرق، همچنین از بین بردن پادشاهی دیرپای ایلام موجی از خشم و نفرت در اقوام دامنه‌های زاگرس به وجود آورده، به ترتیبی که آشور، در کمتر از یک دهه بعد از آخرین پادشاه قدرتمند خود که به گواه آثار باقیمانده، آشوربانیپال در اوج قدرت و مخصوصاً شکوفایی فرهنگی بوده، سقوط می‌کند.

برنده این کارزار اقوام مادها بوده‌اند که با ایجاد اتحادی که آثار آن را حتی در نوشته‌های ارمیای نبی می‌توان یافت و بعد از استیلا بر سکاه و اورارتوها و مانایی‌ها و اقوام بومی دیگر و استحکام‌بخشی به پایه‌های حکومتی خود و هم‌پیمانی با بابل در حدود ۶۱۲ پ.م.، اقدام به لشکرکشی به سوی آشور نموده و به عمر آن حکومت خاتمه می‌دهد. مادها بعد از کسب این پیروزی‌ها و رفع تهدیدهای احتمالی بین اقوام متحد خود، در سال‌های ابتدایی قرن ششم پ.م. مہیای جنگ با لیدیه‌ها در آناتولی غربی شدند. قبل از لشکرکشی مادها به لیدیه‌ها، اورارتو و مانایی‌ها به صورت شاهک نشین‌های وابسته به ماد اداره می‌شدند اما در سال‌های پایانی قرن هفتم و سال‌های ابتدایی قرن ششم پ.م. این حکومت‌های وابسته نیز برچیده شده است تا مادها با خیالی راحت از پشت سر خود، به جنگ با لیدیه‌ها بپردازند.

پی‌نوشت‌ها

1. Igor Mikhailovich Diakonoff
2. Paul Zimansky
3. Mirjo Salvini
4. Davut Yiğitpaşa
5. Laura Steele
6. Rusâ
7. Erimena
8. Shamash-shum-ukin
9. Kandalanu
10. Aššur-etel-ilan
11. Sin-šumu-liši
12. Sin-šar-iškun
13. Aššur-uballit II

^{۱۴} به نظر می‌رسد منظور هرودوت از آراکس در اینجا رود ولگا می‌باشد هر چند برخی معتقدند منظور رود جیحون است.
^{۱۵} برخی اعتقاد دارند آنان از طریق سواحل غربی دریای سیاه (Strabo, 1: 40)؛ (بهزادی، ۱۳۶۹: ۱۱۵۵) و برخی معتقدند از طریق قفقاز و سواحل شرقی دریای سیاه وارد فلات آناتولی شده‌اند (Herodotus, IV: 12).

16. *Teušpa*
17. *Tug/k/Dúg/k-dam-mì-i*
18. *Sa-an-dak-KUR-ru* (*Sandakšatru?* خوانده شود)
19. *Halys*
20. *Kızılırmak*
21. *Birishtari*
22. *Sarati*
23. *Parihi*
24. *Gagĩ*
25. *Sahi*
26. *Andaria*
27. *Uppumu*
28. *Kullimmeri*
29. *Uppumu*
30. *Kullimmeri*
31. *Ubbumme*
32. *Nabopolassar*
33. *Necho II*
34. *Karmir Blur*
35. *Teishebaini*
36. *Hrazdan*
37. *Bastam*
38. *Kefkalesi*
39. *Zingun*
40. *Ayanis*
41. *Toprakkale*
42. *KerKenes DaG*

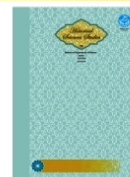
منابع

- کتاب مقدس: عهد عتیق و عهد جدید (۱۳۸۸)، ترجمه فاضل خان احمدی، ویلیام گلن، هنری مرتن. چاپ سوم ۱۳۸۸، انتشارات اساطیر، تهران.
- بهزادی، رقیه (۱۳۶۹)، قوم‌های کم شناخته کهن: کیمری‌ها، مجله چیستا، شماره ۶۹ صص ۱۱۵۵-۱۱۶۴.
- تالپوت رایس، تامارا (۱۳۸۸). سکاها، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، انتشارات طهوری.
- دیاکونوف، ایگور میخائیلویچ (۱۳۹۵)، «تاریخ ماد»، کریم کشاورز، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ یازدهم، تهران.
- کلایس، ولفرام (۱۳۹۸)، «معماری» بسطام، کاوش‌ها در استحکامات اورارتویی ۱۹۷۲-۱۹۷۵ م. ج ۱ از ۲ جلد. ترجمه فرامرز نجد سمیعی، تهران، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، اداره کل میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان غربی و موزه ملی ایران. صص ۳-۹۳.
- کینگ، لئونارد ویلیام (۱۳۸۶)، تاریخ بابل از تاسیس سلطنت تا غلبه ایرانیان، ترجمه رقیه بهزادی، انتشارات علمی فرهنگی.
- Holy Bible: Old Testament and New Testament (2008), translated by Fazel Khan Ahmadi, William Glenn, Henry Merton. Third edition 2018, Asatir Publishing House, Tehran. (In Persian)
- Barnett, R. D., & Watson, W. (1952). Russian excavations in Armenia. Iraq, 14(2), 132-147. <https://doi.org/10.2307/4199560>
- Behzadi, Ruqiyeh (1990), Little-Known Ancient Peoples: Cimmerians, Chista Magazine, No. 69, pp. 1155-1164. (In Persian)
- Boessneck, J. & Kokabi, M. (1988), «Tierknochenfunde», in Bastam II, ed. W.Kleiss, Teheraner Forschungen, Band 5, Berlin: 175-262.
- Britannica, T. Editors of Encyclopaedia (1998, July 20). Toprakkale. Encyclopedia Britannica. <https://www.britannica.com/place/Toprakkale>
- Britannica, T. Editors of Encyclopaedia (2013, October 23). Esarhaddon. Encyclopedia Britannica. <https://www.britannica.com/place/Mesopotamia-historical-region-Asia/Sennacherib>
- Daryaei, T., (2018) The Fall of Urartu and the Rise of Armenia in “Reflections of Armenian Identity in History, eds” 38-44. : <https://www.academia.edu/37612879>
- Diakonoff, I. M. (1951). Assyria-Babylonian sources on the history of Urartu. (Ассиро-вавилонские источники по истории Урарту In Russian)
- Diakonoff, I. M. (1981). Asia Minor and Armenia around 600 BC. Northern campaigns of the Babylonian kings. (Малая Азия и Армения около 600 г. до н. э. и северные походы вавилонский царей. In Russian)
- Diakonoff, I. M. (1992). The naval power and trade of Tyre. Israel Exploration Journal, 168-193.

- Diakonoff, I. M. (2016). History of Madh. Karim Keshavarz, Scientific and Cultural Publications, 11th edition, Tehran. (In Persian)
- Dubovský, P. (2013). Dynamics of the Fall: Ashurbanipal's Conquest of Elam. In Susa and Elam. Archaeological, Philological, Historical and Geographical Perspectives (pp. 451-470). Brill.
- Erdem, A., & Batmaz, A. (2008). Contributions of the Ayanis Fortress to Iron Age Chronology. *Ancient Near Eastern Studies*, 45, 65-84.
- Erdogan, S. (2017). Kefkalesi Urartu yerlesiminin tarihsel arka planı. *Tarih Araştırmaları Dergisi*, 36(62), 31-58.
- Frame, G. (2020). The Royal Inscriptions of Sargon II, King of Assyria (721–705 BC) (Vol. 2). Penn State Press.
- Frye, R. N. , Soden, . Wolfram Th. von and Edzard, Dietz O. (2023, April 1). *history of Mesopotamia. Encyclopedia Britannica*. <https://www.britannica.com/place/Mesopotamia-historical-region-Asia>
- Glassner, J. J. (2004). Mesopotamian Chronicles (No. 19). Society of Biblical Lit.
- Grayson, A. K. (1980). The chronology of the reign of Ashurbanipal.
- Grayson, A. K., & Boardman, J. (1991). Assyria 668-635 BC: the reign of Ashurbanipal. The Cambridge ancient history. Vol. 3, pt. 2. The Assyrian and Babylonian Empires and other states of the Near East, from the eighth to the sixth centuries BC, 142-161.
- Harper, R. F. (1892). Assyrian and Babylonian Letters Belonging to the K Collection of the British Museum (Vol. 1). University of Chicago Press.
- Hellmuth, A. (2014). Horse, bow and Arrow—A comparison between the Scythian impact on the Mediterranean and Eastern Middle Europe. *Mediterranean Review*, 7(1), 1-38.
- Herodotus, (1996). Histories. Translated, George Rawlinson, Wordsworth. Wordsworth Classics of World Literature, London, UK.
- Hogarth, D. G. (1950). The Ancient East [by] DG Hogarth. G. Cumberlege, Oxford University Press.
- Kerrigan, M. (2017, March 24). *Battle of Nineveh. Encyclopedia Britannica*. <https://www.britannica.com/event/Battle-of-Nineveh>
- King, Leonard William (1997), History of Babylon from the establishment of the monarchy to the domination of the Iranians, translated by Ruqiyeh Behzadi, Scientific and Cultural Publications. (In Persian)
- Kleiss, W. (1979). Bastam I: Ausgrabungen in den Urartäischen Anlagen 1972-1975. Germany: (n.p.).
- Kleiss, W. (2018), Architecture of Bastam, excavations in the Urartian fortifications, 1975-1972. 1 of 2 volumes. Translated by Faramarz Najd Samii, Tehran, Research Institute of Cultural Heritage and Tourism, General Directorate of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism of

- West Azarbaijan Province and National Museum of Iran. pp. 3-93. (In Persian)
- Kroll, S. (1979). Die Urartäische Keramik aus Bastam. Kleiss, W. Bastam I: Ausgrabungen in den Urartäischen Anlagen, 1972-1975.
- Kroll, S. (1988). Grabungsbericht. W. Kleiss, Teheraner Forschungen, 5, 75-106.
- Kroll, S. (2013). Notes on the Post-Urartian Horizon at Bastam. tarhan Armagani M. Taner Tarhan'a Sunulan Makaleler Essays in Honour of M. Taner Tarhan, eds by, 247-255.
- Kroll, S. (2015). Archaeology between Urartu and the Achaemenids. Uluslararası Doğu Anadolu-Güney Kafkasya kültürleri sempozyumu, 110-117.
- Luckenbill, D. D. (1926). Ancient Records of Assyria and Babylonia. Vol. I: Historical Records of Assyria from the Earliest Times to Sargon.
- Luckenbill, D. D. (1927). Ancient Records of. Assyria and Babylonia II: Historical Records of Assyria from Sargon to the End.
- Novotny, J., & Jeffers, J. (2018). The Royal Inscriptions of Ashurbanipal (668–631 BC), Aššur-etel-ilāni (630–627 BC) and Sîn-šarra-iškun (626–612 BC), Kings of Assyria, Part 1 (Vol. 5). Eisenbrauns.
- Pankova, S. (Ed.). (2017). Scythians: Warriors of Ancient Siberia. Thames & Hudson Limited.
- Piepkorn, A. C. (1933). Historical prism inscriptions of Ashurbanipal.
- Price, I. M. (1924). The Nabopolassar Chronicle. Journal of the American Oriental Society, 44, 122-129.
- Roaf, (2012). Could Rusa son of Erimena have been the king of Urartu during Sargon's Eighth Campaign?
- Strabo. (1949). The Geography of Strabo: With an English Translation by Horace Leonard Jones. Harvard University Press.
- Salvini, Mirjo. "Le due stele di Rusa Erimenahi dal Kesis Göl." Studi micenei ed egeo-anatolici 48, no. 1 (2006): 209-272.
- Stronach, D. (1969). Excavations at Tepe Nūsh-i Jān, 1967. Iran, 7(1), 1-20.
- Steele, L. D. (2003). Urartu and the Medikos logos of Herodotus. In American Journal of Ancient History (New Series 2.2, 2003 [2007]) (pp. 5-16). Gorgias Press.
- Summers, G. D. (2000). The Median Empire Reconsidered: A View from Kerkenes Dağ. Anatolian studies, 50, 55-74.
- Talbot Rice, Tamara (1997). The Scythians, translated by Roghieh Behzadi, Tehran, Tahori Publications. (In Persian)
- Tokhtas'ev, Sergei R. (1991). "CIMMERIANS," Encyclopædia Iranica, V/6, pp. 563-567, available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/cimmerians-nomads> (accessed on 26 Jan. 2023).
- Wiseman, D. J. (1956). Chronicles of Chaldaean kings:(626-556 BC) in the British Museum.

-
- Wiseman, D. John (2023, April 24). Ashurbanipal. Encyclopedia Britannica. <https://www.britannica.com/biography/Ashurbanipal>
- Yamauchi, E. M. (2003). Foes from the northern frontier: Invading hordes from the Russian steppes. Wipf and Stock Publishers.
- Yigitpasa, D.(2016). "cultural change in the post-Urartian, Median and Achaemenid periods of eastern Anatolian" Amisos 1, no. 1: 87-106.
- Zimansky, P. (1977). MB2/OB5 Excavations and the problem of Urartian bone rooms. Batsam II, Ausgrabungen in den Urartaischen Anlagen, 1978.
- Zimansky, P. E. (1998). Ancient Ararat: A Handbook of Urartian studies. Caravan books. Published by Caravan Books. Delmar, New York 12054, U.S.A..



Women's Financial Issues in Stūrīh Situation on the Documents of Tabarestān

Parvin Davari ¹, Esmaeil Sangari ², Hamidreza Pashazanous ³

1. Ph.D. Candidate, Department of History and Iranology, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: parvin.davari68@gmail.com

2. Corresponding Author, Associate Professor, Department of History and Iranology, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: e.sangari@ltr.ui.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of History and Iranology, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: h.pasha@ltr.ui.ac.ir

Article Info

Article Type:
Research Article

Article History:

Received:
11, June, 2023

In Revised Form:
13, August, 2023

Accepted:
1, September, 2023

Published Online:
22, September, 2023

Keywords:

Abstract

Sasanid Empire fell in 651 AD, with the invasion of the Arabs, however, the literary and archaeological evidence left by them shows that their jurisprudential-legal heritage remained in Iranshahr for centuries. Preserving the continuity of the generation and wealth in Zoroastrian religion is of great importance, and the continuity of the era could be maintained through a male child. Without a son, a person could solve this deficiency through some means: an adopted son, or surrogate marriages were arranged in that man's name. The children from these marriages also belong to the deceased. Stūrīh was one of the types of surrogate marriage and was organized to provide a successor and an heir. Stūrīh has two aspects, financial and religious, and the woman's motivation for taking up Stūrīh was mostly its financial aspect. This research aims to study the issue of Stūrīh based on the 11th and 28th post-Sasanian documents of Tabaristān and show women's financial matters in Stūrīh. Thus, these documents introduce us the process of accepting financial issues in the periods after the fall of the Sasanids in areas still influenced by the legal culture of the Sasanid period. The method of the research is descriptive-analytical, based on a case study of Tabarestān, post-Sasanian documents and library study. Studies in these documents show that jurisprudential laws in Zoroastrian society benefited a certain coherence and order. Zoroastrian society had not severed its connection with the past, and the same laws remained in force and were implemented in the post-Sasanian society.

Sassanian, Sassanian womens, Zoroastrian law, stūrīh, Tabarestān post-Sasanian documents

Cite this The Author(s): Davari, P., Sangari, E., Pashazanous, H., (2023). Women's Financial Issues in Stūrīh Situation on the Documents of Tabarestān- Historical Sciences Studies Vol. 15, No.1, Serial No. 34 -Summer, (43-61)- DOI: 10.22059/jhss.2023.359312.473636 .



Publisher: University of Tehran Press



مسائل مالی زنان ساسانی در وضعیت ستوری در اسناد تبرستان

پروین داوری^۱، اسماعیل سنگاری^۲✉، حمیدرضا پاشازانوس^۳

parvin.davari68@gmail.com

e.sangari@ltr.ui.ac.ir

h.pasha@ltr.ui.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری گروه تاریخ و ایران‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه:

۲. نویسنده مسئول، دانشیار گروه تاریخ و ایران‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه:

۳. استادیار گروه تاریخ و ایران‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه:

اطلاعات مقاله

چکیده

با سقوط شاهنشاهی ساسانی در ۶۵۱ م. چنین به نظر می‌رسید که بایستی تمامی ساختارهای سیاسی-اجتماعی ساسانیان بعد از حاکمیت دولت جدید تغییر یابد، ولی شواهد مکتوب و باستان‌شناسی بر جای مانده از آن نشان دارد که میراث فقهی-حقوقی ساسانی برای سده‌های متمادی در ایرانشهر باقی ماند. حفظ تداوم نسل و دارایی در دین زردشتی از اهمیت بسزایی برخوردار بوده و تداوم نسل از طریق فرزند پسر می‌توانست حفظ گردد. در صورت نبود پسر، شخص می‌توانست از طریق راه‌کارهایی این نقیصه را رفع کند، یا فرزند پسری به فرزندخواندگی می‌پذیرفت یا به نام آن مرد ازدواج‌های نیایی ترتیب داده می‌شد. فرزندان حاصل از این ازدواج‌ها نیز به متوفی تعلق می‌یافتند. «ستوری» یکی از نمونه ازدواج‌های نیایی است که با هدف تأمین جانشین و وارث در جامعه ایران بعد از ساسانیان اجرا می‌شده است. ستوری دو جنبه مالی و دینی داشت و انگیزه زن برای بر عهده گرفتن ستوری بیشتر جنبه مالی آن مورد اتمام بود. با توجه به اهمیت جایگاه ستوری در جامعه ایران بعد از ساسانیان پژوهش حاضر بر آن است، مسئله ستوری را بر پایه اسناد ۱۱ و ۲۸ پساساسانی تبرستان مورد بررسی قرار داده و مسائل مالی زنان جامعه ایران بعد از ساسانیان را در ستوری نشان دهد. بدین‌سان، این اسناد ما را با رویه سیر پذیرش مسائل مالی در ادوار پس از سقوط ساسانیان در مناطقی که همچنان متأثر از فرهنگ حقوقی عصر ساسانی آشنا می‌کند. شیوه پژوهش در گفتار حاضر توصیفی-تحلیلی و بر پایه بررسی موردی اسناد پساساسانی تبرستان و مطالعه کتابخانه‌ای استوار است. بررسی‌ها در این اسناد نشان می‌دهد که قوانین فقهی-حقوقی در جامعه زردشتی از انسجام و نظم خاصی بهره‌مند بوده و جامعه زردشتی ایران هیچگاه پیوند خود را با گذشته قطع نکرده است و پیوسته برای قرون متمادی بر همان قوانین ادامه یافته است.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۳/۲۱

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۰۵/۲۲

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۶/۱۰

تاریخ انتشار:

۱۴۰۲/۰۶/۳۱

ساسانیان، زنان ساسانی، حقوق زردشتی، ستوری، اسناد پساساسانی تبرستان

واژه‌های کلیدی:



۱. مقدمه

آنچه تاکنون از مجموعه اسناد پساساسانی تبرستان در دست است، مجموعه‌ای مشتمل بر سی‌وسه سند به زبان فارسی میانه که بر روی چرم و پوست در سده هفتم میلادی باقی مانده است. این مجموعه در واقع چندین نامه‌ها، شکایت و دادخواست‌هایی دربرمی‌گیرد. در دو سند ۱۱ و ۲۸ این مجموعه اسنادی است که به مسئله ستوری اهتمام دارد. از شواهد امر چنین برمی‌آید که موضوع این دو سند شکایت‌نامه‌ای در رابطه با مسئله ستوری است و در آنها نشان داده می‌شود که وجود فرزند ذکور تا چه میزانی در دین زردشتی از اهمیت بالایی برخوردار بوده است. این پژوهش بر آن است مسئله ستوری و مباحث پیرامون آن را در این دو سند مورد بررسی قرار داده و نشان دهد که این مسئله تا چه میزانی می‌توانسته در وضعیت مالی زنان تأثیرگذار باشد و دلایل پذیرش ستوری از سوی زنان چرا اهمیت پیدا می‌کرد. آیا زنان برحسب موقعیت مالی که از طریق ستوری به دست می‌آوردند تمایل برای ستوری داشتند یا صرفاً برای ادای وظایفی دینی خود مبادرت به این کار می‌کردند؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های ذیل ستوری از سوی پژوهشگران صورت پذیرفته است. برای مثال، منصور شکی در مقالات *The Sasanian matrimonial relation* و *Family Law in Zoroastrianism* که به ترتیب در سال‌های ۱۹۷۱ و ۱۹۹۹ م. منتشر شده‌اند، به ستوری و مسائل پیرامون آن اشاره کرده و گاه نیز به طور اجمالی به وضعیت مالی زنان در ستوری نظر داشته است. یریلد نیز در مقاله *The institution of stūrīh in the Pahlavi Rivāyat of Āturfarnbag. trust settled property* بر مبنای کتاب روایت آذر فرنبغ فرزندان به مسئله ستوری پرداخته است اما هیچ اشاره خاصی پیرامون وضعیت مالی زنان در ستوری ندارد. ماتسوخ نیز ذیل پژوهش‌های خود در مقالاتی همچون *The function of Temporary Marriage in the context of Inheritance.i. Sasanian period* و *Sasanian Family Law* به مقوله ستوری اشاره داشته است. اگرچه در این پژوهش‌ها به ستوری اشاره شده است و گاه نیز گریزی به مسئله مالی ستوری داشته‌اند؛ اما از این بُعد که وضعیت مالی زنان در مقوله ستوری به چه شکل بوده، اشاره‌ای نداشته‌اند.

۱-۲. ضرورت پژوهش

این پژوهش حاضر در تلاش است تا با بررسی محتوای اسناد ۱۱ و ۲۸ تبرستان جایگاه ستوری را از منظر دینی - مالی در این دو سند پساساسانی بررسی کند و چشم‌اندازی از وضعیت جامعه زردشتی در دوران پساساسانی را به تصویر بکشد. تغییر و تحولی را که در جامعه آن زمان در دین

۹. در این پژوهش، ارجاع به متون پهلوی همچون دادستان دینی، روایت امید اشوهیستان، روایت آذر فرنگ و مادیان هزار دادستان، با ذکر شمارهٔ پرسش یا فصل، بند یا سطر آمده است.

8-6, 319.44). در واقع، ستوری با دارایی خود متوفی ترتیب داده می‌شد (Shaki, 1999: 186). ستور را از میان نزدیکان متوفی می‌گمارند تا بتواند از نامگانی و دارایی متوفی محافظت نماید (دادستان دینی، ۵۵: ۳). حال آن‌که در مادیان هزار دادستان بنا بر نظر برخی از حقوقدانان این امر امکان داشت که در صورت نپذیرفتن ستوری از سوی خویشان متوفی، ستوری به شهروندی خارج از دودمان خانواده واگذار شود (عریان، ۱۳۹۱: ۲۰۸-۳، ۴۴-۲). بنابراین ضرورتی نداشت که ستوری صرفاً از سوی خویشاوندان باشد، ستور می‌توانست از درون و بیرون خانواده انتخاب شود (Macuch, 2020: 195; Hjerrild, 2003b: 93). همچنین ستور می‌تواند زن، مرد، کودک نابالغ یا زن شوهرداری باشد. اما زن تنها یک بار مجاز است ستوری را بر عهده بگیرد. وی در حکم همسر همان متوفی به شمار می‌آید (مزدایور، ۱۳۹۳: ۱۵۱-۱۵۰؛ روایت آذرفرنبغ، ۳۴؛ Shaki, 1999: 186). طبعاً این زن/دختر برای آن‌که فرزند پسری بزاید بایستی ازدواج می‌کرد. در این ازدواج زن وارد ازدواج ستور زنی شده بود؛ اما برای شوهری که با وی وصلت انجام داده بود به عنوان «چکرزن» محسوب می‌شد. آن متوفی در واقع شوهر آیینی وی به حساب می‌آمد (مزدایور، ۱۳۹۳: ۵۱؛ Macuch, 2006: 591). بنابراین، با ستوری، بقای دودمان از طریق تأمین جانشین و وارث مذکر تضمین می‌شد. دیگر آن‌که اموال و نامگانی متوفی از این طریق محفوظ می‌ماند و از بین نمی‌رفت (Hjerrild, 2003b: 97; Shaki, 1999: 186).

۱-۲. انواع ستور

در متون حقوق پهلوی ستوری سلسله مراتبی داشت. بدین گونه که در نبود یک مرتبه خاص، این مسئولیت به شخص دیگر واگذار می‌شد. در متون پهلوی به سه گونه ستوری اشاره ر شده است: ۱. ستور «بوده» (طبیعی) مانند پادشازن، دختر یا خواهر متوفی. ۲. ستور «کرده» مانند فرزند خوانده که متوفی پیش از مرگ خود تعیین کرده و نیاز به گماردن نیست. ۳. ستور «گمارده» که در صورت نبود آن دو، چنانکه متوفی ۶۰ استیر مال داشت، ستور از سوی بزرگان دین برای آن متوفی گمارده می‌شد (دادستان دینی، ۵۷: ۵-۲). اگر اموال متوفی کمتر از این بود و متوفی نیاز به ستور داشته باز ستور برای وی منصوب می‌شد (Shaki, 1971: 330). در ستور «بوده» نیز اولویت‌بندی وجود داشت. بدین صورت که اگر همسر مرد حضور داشته باشد اولویت با آن زن خواهد بود و به دختر و خواهر نمی‌رسد مگر آنکه آن زن «یوک‌زنی» کسی را بر عهده داشته باشد در این صورت به دختر یا خواهر ستوری می‌رسید (روایت آذرفرنبغ، ۲۸). شایان ذکر است در نامه تنسر نیز اصطلاحی به شکل «ابدال» آمده است که احتمالاً به همین ستوری اشاره دارد. ابدال در این متن کهن نیز بدین صورت تعریف شده است:

معنی ابدال به مذهب ایشان آن است که چون کسی از ایشان را اجل فراز رسیدی، فرزندی نبودی، اگر زن گذاشتی آن زن را به شوهر دادندی از خویشاوندان متوفی که بدو اولی‌تر و نزدیک‌تر بودی و اگر زن نبودی (و)

دختر بودی همچنین و اگر این دو هیچ نبودی، از مال متوفی زن خواستندی و به خویشان اقرب او سپرده و هر فرزند که در وجود آمدی، بدان مرد صاحب ترکه نسبت کردندی (نامه تنسر، ۸).
بنابراین ستوری در صورت نبود اشخاص سزاوار به اشخاص دیگر واگذار می‌شد. چنین نبود که هر شخصی به راحتی بتواند این مسئولیت را بر عهده بگیرد. بر عهده گرفتن ستوری دارای شرایط ویژه خود بوده است.

۳. وضعیت مالی زن/دختر در ستوری

ستوری جنبه مالی دارد، چون حداقل مزدی که ستور می‌تواند دریافت کند در قبال مالی که از آن مراقبت به عمل می‌آورد $\frac{3}{5}$ درهم در روز است (روایت امید اشوهیستان، ۲۳: ۳۰). اگر پرداخت نشود ستور می‌تواند به طور قانونی آن را مطالبه کند (روایت امید اشوهیستان، ۲۳: ۲۹). همچنین اگر شخصی به مدت مشخص مثلاً ده سال مالی را جهت ستوری در اختیار زنی قرار دهد، مسلماً این زن در این ده سال می‌تواند از درآمد آن مال استفاده کند. هرچند که اصل مال به تملک وی در نیاید. چنانچه این زن صاحب فرزند پسر شود آن دارایی به تملک آن فرزند درخواهد آمد (عربان، ۱۳۹۱: ۲۱۶، ۵۰، ۱-۳: ۳۰۵، ۱-۳: ۳۰۵، ۱-۳: ۳۰۵، ۱-۳: ۳۰۵). (Macuch, 1993: 326. 50, 1-3; ۳۰۵، ۱-۳: ۳۰۵، ۱-۳: ۳۰۵).
ستوری واگذار می‌شد زن باز می‌توانست از سود آن اموال بهره یابد هرچند که به مالکیت وی نمی‌رسید (Macuch, 2006: 593; Idem, 2004: 129; Hjerrild, 2003b: 95).

در واقع، زن در ستوری بیشتر به عنوان امانت‌دار آن اموال محسوب می‌گردد اصل دارایی به وی تعلق نمی‌یابد هرچند که اموال به وی سپرده می‌شود، صاحب اصلی همان فرزند پسری است که در ستوری زاده می‌شود (روایت آذرفرین، ۲۴ و ۲۱؛ Hjerrild, 2003b: 93; Macuch, 2004: 128).
بنابراین دارایی هرگز به ستور تعلق نمی‌یابد بلکه در ستوری باقی می‌ماند ولی آن ستور می‌تواند از سود آن دارایی استفاده کند (روایت امید اشوهیستان، ۱۸: ۱۳؛ Hjerrild, 2003b: 95; Macuch, 2004: 129).

شایان ذکر است که ستور می‌تواند در قبال ستوری حقوقی از آن اموال دریافت کند (Shaki, 1971: 330) اگر از بهره آن دارایی، نتوان هزینه‌های ستور را پرداخت کرد باید از اصل پول ۳ استیر برداشت شود (روایت امید اشوهیستان، ۱۸: ۱۰). ستور برای نیازهای شخصی باید در حد حقوق مکفی از آن استفاده نماید (روایت امید اشوهیستان، ۱۸: ۱۲). افزون بر این، در روایت داراب هزمزدیار حقوق ستور به طور متوسط ۴ استیر به ارزش ۱۶ درهم در ماه ذکر شده است (Dhabhar, 1932: 187; Shaki, 1971: 330). در روایت امید اشوهیستان این را روزانه $\frac{3}{5}$ درهم ارزش‌گذاری کرده است که در ماه ۱۸ درهم می‌شود (۳۰: ۳۰؛ Shaki, 1971: 330). مسلماً کسی که به ستوری منصوب می‌شد از درآمد بهره می‌یافت چون در بند مادیان هزار دادستان چنین ذکر شده است که پدر دختر می‌توانست از درآمد حاصل از ستوری دخترش بهره برد (عربان، ۱۳۹۱: ۱۸۵-۱۸۶، ۱۲-۳۶: ۱۶-۱۲، ۱۶-۱۲، ۱۶-۱۲، ۱۶-۱۲). (Shaki, 1971: 330; Macuch, 1993: 269. 36, 12-16).

آن که اگر شخص مالی به ارزش ۹۰ درهم داشت و اعلام می‌کرد پس از فوتش بخشی از این دارایی را، برای ستوری کنار گذاشته است دو سوم آن دارایی به ستور می‌رسید (عریان، ۱۳۹۱: ۲۱۴، ۵۸-۶؛ Macuch, 1993: 369. 88,5-6). بنابراین می‌توان چنین استنباط کرد که در ستوری جنبه مالی وجود داشت. شواهد نشان می‌دهد نه تنها می‌توانست از درآمد مال استفاده نماید بلکه از حقوق نیز بهره می‌یافت.

۴. بررسی سند شماره ۱۱ تبرستان

سند شماره ۱۱ تبرستان دارای ۳۴ بند است که در سال ۸۱ روز آشتاد (۲۶) روز از ماه آذر نهمین ماه مصادف با ۷۳۲/۳ م.) که بر روی پوست به نگارش درآمده است در وسط این سند در قسمت پایین آن مهری وجود داشت که اکنون از سند جدا شده است (Macuch, 2020: 195; Gignoux, 2014: 34). در این سند نام روستا به صورت «اسپ‌گرد» ضبط گردیده است. در مورد نام ناحیه اتفاق نظر یکسانی وجود ندارد. وبر و ماتسوخ در ترجمه‌ای که از اسناد تبرستان در ۲۰۱۹ م. انجام داده‌اند، نام روستا را «هسپین‌رز»^۱ خوانش کرده‌اند (Macuch, 2019: 118; Weber, 2019: 94). سپس در اسناد دیگری که در ۲۰۲۰ م. منتشر کردند نام این روستا را «اسپ‌گرد» قرائت نمودند (Macuch, 2020: 191; weber, 2020: 174). حال آن‌که ژینیو در ۲۰۱۲ م. نام روستا را «اسکندر»^۲ خوانش کرده بود (Gignoux, 2012: 72). وبر بر آن است که نام اسپ‌گرد به کرات در اسناد تبرستان وجود دارد که نخست به شکل هسپین‌رز خوانده شده بود (Weber, 2019: 175). در اسنادی که در ۲۰۱۹ خوانش شده نام روستا به صورت «hspynlc» است. وبر معتقد است که اسم نمی‌تواند به «lc» ختم شود بلکه باید به «l'» ختم شود؛ چون «c» پایانی به ندرت خط عمودی پایانی «c'» دارد و از خوانش احتمالی جدید اسپ-گرد (spgwl') حمایت می‌کند (Weber, 2020: 175; Macuch, 2020: 191).

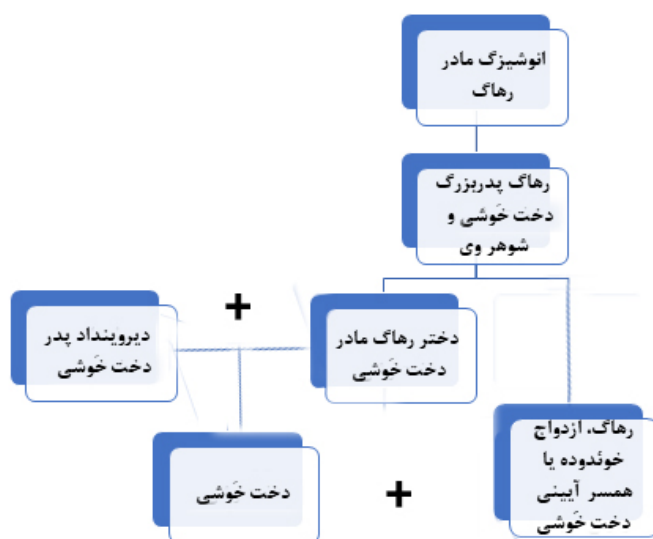
۴-۱. محتوای سند ۱۱ تبرستان

در این سند شکایتی در جریان است تا مالکیت دارایی متوفی بدون فرزند مشخص شود. بحث اصلی در باب انتقال مالکیت از «رهاگ»^۳ نامی به «دخت‌خوشی»^۴ نامی است. در محتوای سند، آنان نسبت خویشاوندی دارند. «دخت‌خوشی» نوه «رهاگ» محسوب می‌شود و افزون بر آن، زن رهاگ نیز به شمار می‌آید (پیوست ۱، بندهای ۶-۲). در وهله اول چنین می‌توان استنباط کرد که در این میان ازدواج خوئدوده رخ داده است (پیوست ۱، بند ۸). ماتسوخ نیز بر آن است اگر خوانش درست باشد با ازدواج «خوئدوده» با خویشاوند نزدیک رو به رو هستیم که برای نخستین بار

1. Haspīn-raz
2. Askēnrad
3. Rahāg
4. Duxtxwāših

مستقیماً در این سند پهلوی آمده است که بین پدر بزرگ مادری (پدرِ مادر) و نوه دختری روی داده است (Macuch, 2020: 196). در وهله دوم، می‌توان از محتوای متن سند چنین دریافت که دخت‌خوشی موظف بوده برای رهاگ فرزندی به دنیا آورد. آنچه از محتوای متن به ذهن متبادر می‌شود آن است که با ازدواج نیایی (ایوک‌زنی) رو به رو هستیم (پیوست ۱، بند ۸). بدین گونه که بنا بر تفکر زردشتی هر شخص زردشتی می‌بایست فرزند مذکری از خود برجای گذارد تا آن فرزند نامگاه خانواده و دارایی را حفظ کند و شخص بریده پل محسوب نگردد (صد در نثر، ۱۸: ۵-۶؛ Macuch, 2017: 329). با توجه به این تفکر مسلماً هدف از این ازدواج نیز زایش فرزند برای متوفی بدون فرزند پسر بوده است.

شایان ذکر است، در میانه سند افتادگی وجود دارد و نمی‌توان به روابط دقیق رهاگ و دخت-خوشی دست یازید و مشخص کرد که آیا آنان ازدواج خوندوده داشته‌اند یا دخت‌خوشی به عنوان ایوک‌زن پدربزرگ خود محسوب می‌شد. اگر ایوک‌زن باشد، همسر آیینی وی شمرده می‌شود تا فرزند پسری به نام پدربزرگ خود به دنیا آورد. با توجه به محتوای سند می‌توان چنین استنباط کرد که رهاگ هیچ برادری ندارد (پیوست ۱، بند ۹) تا به عنوان برادر هم ارث شناخته شود و ایوک-زنی دختر/خواهر لغو شود (عریان، ۱۳۹۱: ۱۴۹-۱۴۰، ۱۳-۱۴؛ Macuch, 1993: 178, 23, 13-14). اما رهاگ دختری دارد. اگر دختر رهاگ ایوک‌زنی پدرش را بر عهده بگیرد؛ اما دارای فرزند پسری نشود و حاصل ازدواج ایوک‌زنی وی، دختر باشد (پیوست ۱، بندهای ۱۲-۱۴). این دختر بایستی ایوک-زنی پدربزرگ مادری خود را بر عهده بگیرد. این وظیفه تا به دنیا آمدن فرزند پسر ادامه خواهد داشت (روایت داراب هرمزدیار، ۱۸۴؛ Dhabhar, 1932: 198).



(Macuch, 2020: 197)

از وجود وصیت‌نامه رهاگ هیچ اطلاعی در دست نیست. اما بنا بر شواهد این دخت‌خوشی است که صلاحیت و شایستگی بر عهده گرفتن دارایی را دارد. اگر بتوان با نظر مانسوخ همسو شد و پذیرفت که رهاگ و دخت‌خوشی ازدواج خوندوده داشته‌اند، پس تصاحب دارایی از سوی دخت‌خوشی پذیرفتنی‌تر است. چون در ازدواج خوندوده اموال در میان خانواده می‌توانست دست نخورده باقی ماند (Macuch, 2004: 130; Idem, 2017: 330). بنابراین یکی از راه‌کارهای حفظ اموال برای جلوگیری از تقسیم آن بوده است. از سوی دیگر، تنی چند از شاهدان حضور دارند که اظهارات آنان در روند بررسی شکایت نقش داشته است (پیوست ۱، بند ۱۵). در قسمت مربوط به اظهارات شاهدان، افتادگی در سند وجود دارد. بدین جهت در متن ابهاماتی وجود دارد و نمی‌توان دریافت که آنان چه چیزهایی بیان کرده‌اند؛ چون احضار آن مردان خواسته شده است. مسلماً آنان باید شاهد مسئله‌ای باشند یا رهاگ در نزد آنان به طور شفاهی بر مالکیت دخت‌خوشی اذهان کرده بود یا دخت‌خوشی به عنوان همسر رهاگ محسوب می‌شد که آنان از این قضیه مطلع بودند (Macuch, 2020: 196). پس در ادامه جهت مشخص شدن شکایت و روشن شدن قضیه آن مردان را احضار کردند.

شاهدان از وجود وصیت‌نامه اطلاعی ندارند؛ اما به نکته قابل توجهی اشاره شده این است که رهاگ در صحت و سلامتی عقلی بوده (پیوست ۱، بند ۴) و این نکته نشان می‌دهد که شاید شاهدان در پی آن بودند به وجود وصیت‌نامه‌ای از سوی رهاگ اشاره دارند. چون بنا بر دادستان دینی شخص زمانی که برای اموالی وصیت می‌کند، نیاز است از سلامت جسمی و عقلی بهره‌مند باشد. چون اگر در بیماری وصیت بر انتقال اموال داشته باشد جایز نیست. گویی که شخص بدون وصیت‌نامه از دنیا رفته است (دادستان دینی، ۵۳: ۶-۷). اما در این سند مشخص نیست که شخص وصیت‌نامه‌ای داشته یا نداشته است. شاید بر مبنای این بند از دادستان دینی بتوان چنین استنباط کرد که در ادامه شاید شاهدان خواستار اشاره به وصیت‌نامه بوده‌اند. چون در محتوای متن این شاهدان از مسئله‌ای آگاه بودند که آنان را برای بررسی روند پرونده احضار کرده‌اند. گویی در آن قسمت از متن از میان رفته، مطلبی در این زمینه قید شده باشد. با وجود این، از نوع واگذاری/قبول مسئولیت هیچ گونه اطلاعی در دست نیست (Macuch, 2020: 196) و در ادامه سند، بررسی و روشن شدن مسئله خواسته شده است (پیوست ۱، بند ۳۰-۲۲).

آنچه در این سند حائز اهمیت است، انتقال مالکیت دارایی است. چراکه در این سند چند مسئله ذکر می‌شود که نمی‌توان دریافت روابط بین رهاگ و دخت‌خوشی به چه صورتی بوده است. اگر آنان ازدواج خوندوده کرده باشند پس در انتقال مالکیت دارایی مسئله خاصی پیش نمی‌آید. چون به هر حال اموال به صورت ابرماند^۱ (دارایی کامل یعنی تقسیم‌نشده متوفی) در

میان وراثت باقی می‌ماند (Macuch, 2004: 126). اگر هم دخت‌خویشی به عنوان پادشازن رهاگ بوده مسلماً نیاز نبود که طی دادخواستی انتقال مالکیت به وی بررسی شود. به هر حال حتی اگر رهاگ فرزندی نداشت و همسر وی می‌خواست وارد ازدواج نیابی شود و به نام پادشاهوهرش فرزندی به دنیا آورد، باز بعد از به دنیا آمدن آن فرزند، آن زن می‌توانست چیزی از اموال دریافت نماید (Hjerrild, 2003a: 130). مسئله دیگر آن‌که دخت‌خویشی به عنوان نوه و همسر رهاگ است. از این رابطه می‌توان چنین استنباط کرد که دخت‌وُشی ایوک‌زنی پدربزرگ خود را بر عهده داشته، بنا بر این مالکیت اموال وی نیز به دخت‌خویشی سپرده می‌شد. خواه دخت‌خویشی به عنوان همسر رهاگ باشد یا به نام وی وارد ازدواج نیابی شده باشد، از دارایی متوفی سود می‌برد. دیگر آن‌که در میان سند از فرخ‌اورمزد نامی سخن به میان می‌آید؛ اما بعد از ذکر نام این شخص، افتادگی در سند وجود دارد. بدین‌سان، نمی‌توان ارتباط وی را با این دادخواست دریافت. نویسندگان بر آن نظر هستند که اگر مسئله ایوک‌زنی در میان باشد شاید بتوان این شخص را همسر دخت‌خویشی پنداشت. چون برای ایوک‌زنی دختر می‌بایست با شخصی ازدواج می‌کرد و فرزند حاصل از این ازدواج به آن متوفی تعلق می‌یافت.

نحوه بررسی شکایت نشان از آن دارد که قوانین دین زردشتی پس از سقوط پادشاهی ساسانی نیز در جریان بوده است. چنانکه با بررسی محتوای این سند می‌توان دریافت آنچه در این سند آمده با محتوای رساله فقهی، حقوقی، مادیان، هزار دادستان، مطابقت دارد.

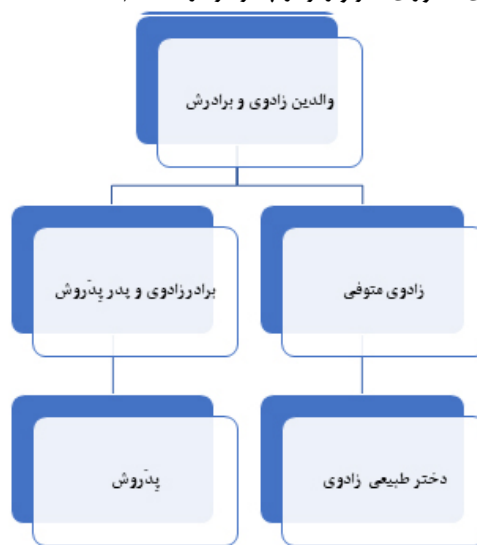
۵. بررسی سند شماره ۲۸ تبرستان

سند شماره ۲۸ تبرستان دارای ۲۵ بند و به طول ۳۱×۳۱ سانتی متر است که در ماه مهر (هفتمین ماه) سال ۱۰۷ پس از مرگ یزدگرد سوم (= ۷۵۸/۹ م.) تعلق دارد. دیگر آن که در وسط سند در قسمت پایین آن مهری وجود دارد (Gignoux, 2012: 84). در این سند نیز بررسی مسئله ستوری مطرح شده است و همچون سند پیشین، نام ناحیه اسپگرد ذکر شده است (Macuch, 2005: 205).

۱-۵. محتوای سند ۲۸ تبرستان

این سند در باب بررسی و تحقیق صلاحیت ستوری است. در این سند چند تن حضور دارند که خواستار ستوری هستند. در این میان خود متوفی دختری دارد، اما این دختر صلاحیت ستوری را ندارد (پیوست ۲، بند ۴). در این سند دو مسئله تأمل برانگیز وجود دارد: الف) خود متوفی دختری دارد، اما چرا این دختر نمی‌تواند ستوری پدرش را تقبل کند. شاید بتوان چنین استنباط کرد که وی پادشادختر متوفی نبوده چون اگر پادشادختر محسوب می‌شد، می‌توانست ستوری پدرش را بر عهده بگیرد (عریان، ۱۳۹۱: ۲۰۹، ۶-۱، ۴۵، 1-6، 45, 320. Macuch, 1993).

ب) پَدْرُوش^۱ به عنوان پادشازن است. اما با وجود این، خود را سزاوار ستوری آن متوفی می‌داند. در واقع، یک زن شوهردار هم می‌توانست ستوری را بر عهده بگیرد و هیچ محدودیتی در این امر وجود نداشت. تنها مسئله‌ای که به وجود می‌آمد آن بود که وی دیگر نمی‌توانست به عنوان پادشازن شوهر خود محسوب شود. اگر شوهر وی خواستار ادامه زندگی با آن زن بود نوع ازدواج آنان به چکرزنی تبدیل می‌شد (عریان، ۱۳۹۱: ۲۰۷، ۴-۴۳۱، ۴۳: 318. 43, 1-4 (Macuch, 1993). شایان ذکر است که اگر دو شخص واجد شرایط ستوری بودند آن کس که سزاواری بیشتری داشت به ستوری انتخاب می‌شد (عریان، ۱۳۹۱: ۲۰۷، ۴-۴۳۱، ۴۳: 318. 43, 1-4 (Macuch, 1993). همچنین دختر برادر برای ستوری سزاوارتر از پسر برادر است (Macuch, 2004: 128).



پدروش (برادرزاده متوفی) خواستار آن است که این مسئله از سوی مراجع قانونی بررسی شود (پیوست ۲، بند ۱۰). در واقع، در اینجا چند شخص حضور دارند، پدروش، دختر متوفی و شخص دیگری که مایل است ستور شود. اما دختر متوفی از پدروش حمایت می‌کند تا ستوری را بر عهده بگیرد (پیوست ۲، بندهای ۷-۹). بنا بر روایت امید اشوهیشتان شخص واجد شرایط کسی است که از

بستگان نزدیک متوفی بوده و شایستگی آن مقام را داشته باشد (روایت امید اشوهیستان، ۱۸: ۲۴). همین مسئله در دادستان دینی نیز مطرح شده است. اما ستور می‌توانست از درون و بیرون خانواده انتخاب شود (Macuch, 2020: 195). شاید بتوان وجود چنین رویه‌ای را تغییر و تحولاتی که در جامعه زردشتی به وجود آمده بود، توجیه کرد. اینکه زردشتیان خواستار آن بودند مدیریت دارایی‌شان به خارج از دودمان سپرده نشود. بدین‌سان، شاید ترس تغییر دین یکی از علل آن بوده است.

نکته قابل توجه دیگر، ذکر مقامات قضایی دیگر در این سند است تا آنان نیز ستوری پدرش را با تحقیق و بررسی خود تأیید یا رد نمایند (پیوست ۲، بندهای ۱۸-۱۲). این امر نشان می‌دهد که حتی برای صحت‌وسقم این امر نیاز به تأیید اشخاصی بوده است. چون ستور با پذیرش این مسئولیت چند وظیفه مهم را تقبل می‌کرد: نخست موظف بود فرزند پسر زاید تا نامگانی و دارایی متوفی از این طریق محفوظ ماند. دوم تا زمان بلوغ آن پسر سرپرستی و نگهداری از دارایی بر عهده ستور بوده است؛ بنابراین لازم بود صلاحیت ستور مورد تأیید قرار گیرد تا مشکلی در این زمینه به وجود نیاید.

آنچه ستوری را در این سند قابل تأمل می‌کند چند نکته است: ۱. پدرش خواستار آن است که بتواند ستوری متوفی را بر عهده بگیرد و این امر نشان می‌دهد مسلماً بر عهده گرفتن تعهد ستوری منفعت مالی برای آن زن داشته است که به چنین امری اصرار می‌ورزد. اگرچه ستور بعد از به دنیا آوردن فرزند پسر و رسیدن وی به سن بلوغ اموال را در اختیار وی می‌گذاشت، اما تا آن زمان می‌توانست از درآمد آن اموال استفاده نماید. شاید هم دلیل اصرار برای چنین امری علاوه بر سودی که نصیب ستور زن می‌شد شاید بدین جهت بوده است که با این کار می‌توانست اموال و دارایی خانواده را حفظ کرده و از تقسیم آن جلوگیری کند، چون در تفکر زردشتی حفظ نامگاه و اموال خانواده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است.

۶. نتیجه

ستوری دو جنبه مالی و دینی توأمان دارد و انگیزه زن برای بر عهده گرفتن ستوری بیشتر جنبه مالی آن است. به گونه‌ای که در اسناد ۱۱ و ۲۸ مسئله اصلی روند دادرسی ستوری است. با آن که مبنای اصلی دعوی ستوری است، اما محتوای سندها با یکدیگر تفاوت دارند. بدین صورت که در سند ۱۱ موضوع بررسی صلاحیت است تا انتقال مالکیت به وی محول شود. اما در سند ۲۸ تحقیق و تفحص در باب بررسی صلاحیت شخص برای مسئولیت ستوری است. وجود دو موضوع مجزا نشان می‌دهد که ستوری در حقوق ساسانی از چنان اهمیتی برخوردار بود که برای بررسی مسائل پیرامون آن دادرسی و جلسه تحقیق و تفحص برگزار می‌کردند. این اسناد با وجود آنکه پس از سقوط شاهنشاهی ساسانی به تحریر درآمده، نشان می‌دهد که در تبرستان قوانین

ساسانی به قوت خود باقی مانده و در جامعه مردم بدان پایبند بودند. این امر حاکی از آن است یک نظام ساختارمندی وجود داشت که قوانین در آن اجرا می‌شد. دیگر آن که قوانین از ضمانت اجرایی بالایی برخوردار بودند.

در سند ۱۱ مسئله مورد اختلاف بر سر مالکیت است. از نحوه رابطه اشخاص هیچ اطلاعی در دست نیست، اما بر حسب شواهد سند، مسئولیت حفظ و زایش برای متوفی وجود دارد. این اموال در قبال این مسئولیت به آن شخص سپرده می‌شود. در این سند دیده می‌شود که با احضار شاهدان، در پی اثبات مالکیت هستند. در سند ۲۸ نیز مسئله شخص سزاوار ستوری محل اختلاف است. شخص مدعی خواستار بررسی و تحقیق در این زمینه است تا سزاواری وی از طریق بررسی صورت بپذیرد. مسلماً به خاطر مسئله مالی در هر دو سند است که روند بررسی این شکایت در دادگاه و احضار شاهدان بررسی می‌شود. برای پژوهشگر امروزی که در جستجوی مناسبات مالی زنان در اسناد پساساسانی است، این مدارک نشان می‌دهند که مسئولیت ستوری و مالکیت اموال فرد، بدون بررسی و به راحتی نمی‌توانست به کسی سپرده شود. بدین‌سان، این اسناد ما را با رویه سیر پذیرش مسائل مالی در ادوار پس از سقوط ساسانیان در مناطقی که همچنان متأثر از فرهنگ حقوقی عصر ساسانی، آشنا می‌کنند.

پیوست ۱

تبرستان ۱۱ (Tabarestān 11)

Transcription	ترجمه
(1) ō anōšyād Farroxabzūd namāz. Windā[d-Xwaršēd ī Pariš]wārgar rad drōd	۱. به جاوید یاد فرخ‌ابزود، درود. به ونداد-خورشید، رد پَرشوارگر، درود
(2) was Ø čiš xwēšēnišn ī ān wahištāg [Rahāg] zan ī [... ...]	۲. در مورد مالکیت آن [رهاگ] جنت آشیان زن [...] ...]
(3) [...] [...] ī pūrsišn ud dādestān ī Asp-gurd deh mānēd pad garzišn pēš man	۳. [...] [...] دادخواست و حکم (?)، ساکن روستای اسپ‌گُرد برای شکایت پیش من
(4) āmad ud mard 2 āšnāg guft kū ašō Rahāg ī xwarrah xānag sar-tanīg	۴. آمد دو مرد آشنا گفت/اظهار کرد که: رهاگ درستکار/فرآشیان در سلامت جسمی و عقلی بود
(5) andar būd ī az ān Asp-gurd būd ud Dērwindād Duxtxwašī[h]	۵. که از روستای اسپ‌گُرد بود و دیروینداد پدر دخت‌خوشی بود
(6) pi dud Rahāg ī Duxtxwašīh mādar-pid būd Rahāg ī xwāstāg	۶. و رهاگ پدربزرگ مادری دخت‌خوشی بود و رهاگ دارای داشت
(7) ī-š xwēš būd pus ī zan-I Anōšīzag nām būd ī	۷. که از آن خودش بود. و پسر زنی به نام انوشیزگ بود
(8) Duxtxwašīh nām andar zanīh waxšēndagīh ī Rahāg ī zāyēd ud purnā	۸. و زنی به نام دخت‌خوشی را به زنی داشت برای افزایش [اولاد] رهاگ که [بچه‌ای] به دنیا می‌آورد و [او] بالغ می‌شود.

۱. در تبرستان 1B، از فرخ‌ابزود به عنوان هیرید یاد شده است (Weber, 2016: 124).

(9) bawēd ud agar Anōšīzag pus nē bē duxt zāyēd ud duxt ī	۹. اگر انوشیزگ را پسری نباشد بلکه دختری به دنیا بیاورد و دختر
(10) Anōšīzag zāyēd 10 brād ō purrxwadīh rasēd pad stūrīh	۱۰. انوشیزگ ده برادر بزاید که به بلوغ کامل می‌رسند برای جانشینی (ستوری متوفی یعنی رهاگ)
(11) ī Rahāg ī xwēš būd nē paymān kardan ud wizīr āwištan	۱۱. رهاگ برای دارایی که از آن خودش بود هیچ پیمانی نبست و سندی مهر و موم نکرد (اگر برادر داشت این برادرها جانشین طبیعی رهاگ بودند و نیاز به ستور نبود)
(12) ud Anōšīzag bē Duxtxwāšīh ēč frazand ī nē zād	۱۲. و انوشیزگ به غیر از دخت‌خوشی هیچ فرزندی به دنیا نیاورد
(13) xwāstag ī ōy Rahāg ī xwēš būd pad ān dastwarīh	۱۳. و دارایی رهاگ که در مالکیتش بود قانونی است که به سزاواری
(14) ō xwēšīh ī Duxtxwāšīh madan ud Duxtxwāšīh dāštan	۱۴. به تملک دخت‌خوشی درآید و دخت‌خوشی از آن خود کند.
(15) ēwēn būdan mardān-iz ī-š guft kū Farroxohrmazd nām ī	۱۵. مردان همچنین گفتند: مردی فرخ‌اورمزد
(16) az ān Asp-gurd deh Duxtxwāšīh juttar Rahāg [... ...]	۱۶. که از همان روستای اسپ‌گُرد است دخت‌خوشی نسبت به رهاگ [... ...]
(17) Farroxohrmazd ān [... ...] pad	۱۷. فرخ‌اورمزد [... ...] (فرخ‌اورمزد به احتمال زیاد باید همسر دخت‌خوشی در این ازدواج نیایی که برای رهاگ ترتیب داده شده، باشد)
(18) zanīh ud sālārīh (kār?) mardān [...] az ān Asp-gurd	۱۸. زناشویی و سالاری (همسر و سالار او بود). مردان [...] از همان روستای اسپ‌گُرد بودند
(19) deh būd ud ham-gōnag [... ...]	۱۹ و به همان گونه [...] [... ...]
(20) pad ān dastwarīh (?) Duxtxwāšīh [... ...]	۲۰. به آن سزاواری (بر اساس حکم دینی) (؟) دخت‌خوشی [... ...]
(21) pēš man guft Ø xwadāy čiyōn Duxtxwāšīh pad ān ēwēnag	۲۱. در حضور من گفت: ای سرور، چنانکه دخت‌خوشی این گونه شکایت کند
(22) garzēd ēd xīr rāy awēšān mard frāz ē xwāhēd ud paymān	۲۲. به خاطر این امر شما این مردان را احضار کنید و پیمانی یا قراردادی
(23) ī-š guft ē nišāyēd andak rāyēnišn bē dānišn ī	۲۳. آن چنان‌که او گفت وضع کنید به عنوان بخشی از دادخواست بدون اطلاع خود آنها (از انتقال مالکیت سخنی به ایشان نگو)
(24) xwēš kardam agar pad ān ēwēnag ī Duxtxwāšīh guft pad ān	۲۴. اگر به آن گونه‌ای که دخت‌خوشی گفت همان‌گونه باشد
(25) bawēd pad ān xīr dādestān ud wizīr ud dādwārīh ēdōn ē	۲۵. در مورد آن موضوع حکم، رأی و داوری این گونه باید بکنید که
(26) kunēd ī Duxtxwāšīh andar dādestān must rāy nē	۲۶. دخت‌خوشی دیگر شکایتی نداشته باشد

(27) būd ī wizīr ī pad dādestān rāy (h)āwand abar ēn gōw	۲۷. به خاطر رأیی که در این حکم مطابق با این گفته آمده است (دخت‌خوشی) نباید طرح شکایت کند
(28) pad garzišn āmad nē abāyēd ud agar juttar čim ī	۲۸. و اگر غیر از این باشد دلیل
(29) a-sazišn ī ān rāyēnišn drust ud rōšn pad passox ō man	۲۹. ناروا بودن آن دادخواهی را درست و روشن در پاسخ به من باید بنویسید.
(30) ē nibēsēd ud awēšān mard ān pahikār rōšn kardan rāy	۳۰. و برای روشن کردن آن دعوا که با دخت‌خوشی
(31) abāg Duxtxwāšīh pad māh Wahman ī nāmčīšt ō gōw	۳۱. در ماه بهمن بود به ویژه در ارتباط با اقرار پیش من، آن مردان را پیش من باید بفرستید
(32) ī pēš man wise ē kunēd. Nāmag m[āh Ā]dur abar	۳۲. نامه در ماه آذر
(33) sāl 81 ud rōz Aštād kard	۳۳. سال ۸۱، روز آشتاد ^۱ نوشته شد
(34) ō anōš-ayād Farroxabzūd namāz. Parišwārgar rad	۳۴. با احترام به جاوید باد فرخ‌ابزود رد پریشوارگر

پیوست ۲

تبرستان ۲۸ (Tabarestān 28)

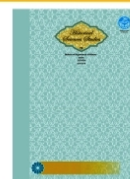
Transcription	ترجمه
(1) ō xwadāy Windād-Xwaršēd namāz. Windād-Ohrmazd drōd was. Māh Mihr abar sāl 107 ī pas az bay Yazdgird šāhān šāh ī nab ī ōy bay	۱. به ونداد-خورشید درود، درود بسیار به ونداد-اورمزد، به تاریخ ماه مهر به سال ۱۰۷ بعد از اعلیحضرت یزدگرد شاهنشاه که نوه آن اعلیحضرت
(2) Xusrō ī Ohrmazdān ka ēn tasūg ī Dēl ī Dēlān ī abar Taburestān dādestān būd hēm zan ī Pidarōš nām ī mardān pādixšāy	۲. خسرو پسر هرمزد، هنگامی که من در این تسوگ دیل دیلان در تبرستان مقام مسئول قضایی بودم، زنی به نام پدروش که پادشازن مردی است
(3) mardān ī Zāzā nām Dērā pus ham tasūg ī Dēl ī Dēlān az Asp-gurd deh zan ān Asp-gurd deh māmēd ō man guft kū mardān ī Zādōy nām	۳. مردی به نام زازا پسر دیرا از همین تسوگ دیل دیلان از روستای اسپ‌گرد، زنی که ساکن آن روستای اسپ‌گرد است به من گفت که: مردی که به نام زادوی بود،
(4) būd Aštād pus būd az ān Asp-gurd deh būd man pidar-brād būd duxtag any ōy Zādōy xwēš būd ud ān Zādōy xīndag	۴. پسر اشتاد بود و از همان روستای اسپ‌گرد بود و برادر پدر من بود. آن زادوی خودش دختر دیگری داشت و زادوی بیمار بود.
(5) būd Zādōy saxt Zādōy handarz nē kard ka ān baxt šawēd zan ud frazand ud ham-duxtag nē būd duxtag ī ōy Zādōy xwēš būd	۵. هنگامی که زادوی توانمند بود وصیت نکرد. هنگامی که بخت از او برمی‌گردد (می‌میرد) و زن، فرزند و دختر هم تبار نداشت و دختری که از خود زادوی بود.

(6) andar pasih la Zādōy ān baxt šawēd pad ēw stūrīh bowandag nē būd kas pad stūrīh ī Zādōy sāxtan ī duxtag ī pad	ع بعد از مرگ هنگامی که زادوی را بخت برمی‌گردد (می‌میرد) و برای یک ستوری شایسته نبود لازم است کسی تحت ستوری زادوی فرزندی به دنیا بیاورد که دختری که
(7) dūdag ī Zādōy dārišn man andar nē ēstād ud andar nē ēstēd ud paywand ī pad xwēšāwandīh ī ō dūdag ī Zādōy andar-iz ān ēw ka	۷. از دوده زادوی باشد آن (ستوری) را بر عهده بگیرد. مرا شکایتی نیست و نخواهد بود و عقبه (تباری) با دودمان زادوی خویشاوندی دارد شکایت یا درخواستی در همین مورد مطرح کرده است (یکی از خویشاوندان خانواده زادوی چنین درخواستی داده و مایل است)
(8) Zādōy ān baxt šawēd man wehsazāgtar būd ud nūn-iz ēn wehsazāgtar ēn čiš man wehsazāgtar kas nest duxtag ī ōy Zādōy xwēš būd pad	۸. وقتی که بخت از زادوی برمی‌گردد (می‌میرد) من سزاوارتر بودم و اکنون نیز بر این (ستوری) سزاوارترم؛ در این مورد کسی سزاوارتر از من نیست. دختری که متعلق به خود زادوی بود (برای ستوری مناسب نیست)
(9) ān čiyōn-am guft dastwarīh ō dōšīh ī man mad ēstēd ud ō ēwēn sāxtan ud ast ī ēn ahōg-am pad ān čē man guft ka abāz	۹. همچنان که گفتم مسئولیتش بر دوش من آمده است و باید آن را قانونی کرد (دختر زادوی از انتخاب بنده حمایت می‌کند و مایل است انتخاب من را قانونی کند) و اگر در آنچه من گفتم ایرادی پیش آید و هنگامی که (ستوری)
(10) xwāst ud wizōst ōwōn čiyōn man guft paydāg bawēd ud agar tō čār sahēd pad ēn čē man guft kū ka abāz xwāst ud wizōst	۱۰. بررسی و تحقیق شود همچنان که گفتم آشکار می‌شود و اگر تو صلاح بدانی در مورد آنچه من گفتم وقتی بررسی و تحقیق انجام بگیرد
(11) ōwōn čiyōn man guft paydāg bawēd abāz xwāh ud wizōy ud čiyōn passazag ud ēdōn framān deh Ø ud la mardān ī Farroxdēl nām Farroxān pus	۱۱. آنچه من گفتم آشکار می‌شود، آن را بازخواست کن و بررسی کن آنچنان که لازمه این کار است و دستور مناسب بده و هنگامی که مردی به نام فرخ دیل پسر فرخان
(12) mardān ī Yazdānfarrox nām Yazdānpanāh pus mardān ī Gušnaspōy nām Māhgušnasp pus mardān ī Wazurgummēd nām Wahištwar pus mardān ī Yōdmardān nām Māhgušnasp pus	۱۲. همچنین مردی به نام یزدان فرخ پسر یزدان پناه و مردی به نام گُشنسپوی پسر ماه‌گشنسپ و مردی به نام وزرگ‌امید پسر وهشتور و مردی به نام یودمردان پسر ماه-گشنسپ
(13) mardān ī Dērā nām Yazdōy pus mardān ī Dādgušnasp nām Dādrāst pus mardān ī Rāstdād nām Wištāsp pus az ān Asp-gurd deh ud any-iz wēzag ud čašmag ud stēndag	۱۳. مردی به نام دیرا پسر یزددوی، مردی به نام داد گشنسپ پسر دادراست، مردی به نام راستداد پسر ویشناسپ همه از همان روستای اسپ‌گرد و کسان دیگر نیز ویزگ، چشمگ (نامداران/افراد معروف) و استیندگ (بلندپایگان/افراد صالح)
(14) ī ham čim ī dahigānān ī Dēl ī Dēlān abāg man būd hēnd pad ān čē pidarōš guft kū ka abāz xwāst ud wizōst ōwōn čiyōn man guft paydāg	۱۴. که به همان دلیل دهقانان دیل دیلان با من (ونداد-اورمزد) بودند. بنا بر آنچه پژوهش گفت که «اگر بازخواست و بررسی شود آنچنان که من گفتم این موضوع روشن خواهد شد.»
(15) bawēd man az xwēšāwandān ud nabānazdistān ī ōy Zādōy ud kē ēwēn saxwan āšnūd. Farroxdēl ud Yazdānfarrox ud Gušnaspōy <ud> Wazurgummēd	۱۵. من (ونداد-اورمزد) گفته خویشاوندان و بستگان آن زادوی و کسانی که از نظر قانونی (مرتبط هستند) را شنیدم

ud Yōdmardān ud Dērā (16) ud Dādgušnasp ud Rāstdād ud čašmag ud stēndag ī abāg man būd hēnd pad gōwizār gōwizār abāz xwāst ud wizōst ōwōn čiyōn pidarōš guft. (17) Farroxdēl ud Yazdānfarrox ud Gušnaspōy ud Wuzurgummēd ud Yōdmardān ud Dērā ud Dādgušnasp ud Rāstdād ud čašmag ud stēndag ī abāg man būd hēnd pēš man guft (ēwarīh) (18) ud Pidarōš gugāyīh dād. Ø ud xwēšāwandīh ī Pidarōš ōy Zādōy ud abāgīh ī Pidarōš sāxtan ī duxtag ī pad xwēšāwandīh guftag ī (19) ōy Zādōy dārišn rāy pad-iz wizōst ī pēš ī man abar āmad paydāg būd Ø ud man az ham ān čim xwāstag ī Pidarōš pad xwēš būd (20) ī ōy Zādōy guft ēw čiyōn Farroxdēl ud Yazdānfarrox ud Gušnaspōy ud Wuzurgummēd ud Yōdmardān ud Dērā ud Dādgušnasp ud Rāstdād ud čašmag ud stēndag ī abāg man (21) būd hēnd pad ān ēwēnag guft pad ān dastwarīh pad xwēšāwandīh kardan ud sāxtan rāy Pidarōš framān dād Ø wizīd Pidarōš (22) ō man guft zūd-ōm framāyīšn nibištān Ø u dim axw Dād-Burz-Mīhr ud Windād-Ohrmazd kē kard Farroxdēl-iz Yazdānfarrox ud Gušnaspōy ud Wuzurgummēd (23) ud Yōdmardān ud Dērā ud Dādgušnasp ud Rāstdād muhr abar nihād Ø (Vertically:) dīd Ø (24) ō xwadāy Windād-Xwaršēd ī parišwārgar rad namāz. Windād-Ohrmazd (tasūg-iz) Dēl ī Dēlān ī abar Taburestān ud dādestān čiyōnīh tasūg ī (25) Sūrīgān ī abar Taburestān ud dādestān čiyōnīh [...] ud dehīhā āgenēn.	فرخ دیل و یزدان فرخ و گشنسپوی و وزرگامید و یودمردان و دیرا ۱۶. و دادگشنسپ و راستداد و چشمگ (نامدار/افراد معروف) و استینگ (بلندپایه/افراد صالح) که با من بودند، به دقت بازخواست کردن و بررسی کردن همان گونه که پدروش گفت ۱۷. و فرخ دیل و یزدان فرخ و گشنسپوی و وزرگامید و یودمردان و دیرا و دادگشنسپ و راستداد و چشمگ (نامدار/افراد معروف) و استینگ (بلندپایه/افراد صالح) که با من بودند نظر قطعی‌شان را پیش من گفتند ۱۸. و برای پدروش گواهی دادند در ارتباط با خویشاوندی پدروش با زادوی و همکاری پدروش در ارتباط با دختر که همچنان که گفته شد خویشاوندی ۱۹. زادوی فقید است، در ارتباط با تملک (دارایی ستوری) در طی بررسی و نداد-اورمزد پیش من آمد و این روشن بود. به همان دلیل که دارایی پدروش که از آن زادوی بوده است و من (ونداد- اورمزد) فرمان دادم (آن دارایی) برای آوردن بچه و خویشاوند ساختن به پدروش داده شود (۲۱) ۲۰. همان گونه که فرخ دیل و یزدان فرخ و گشنسپوی و وزرگامید و یودمردان و دیرا و دادگشنسپ و راست داد و چشمگ (نامدار/افراد معروف) و استینگ (بلندپایه/افراد صالح) که با من بودند ۲۱. گفتند که به آن شیوه و به آن صلاحیت باشد پدروش که برگزیده شد به من گفت که ۲۲. زود فرمان را بنویسم و این بزرگان داد-بُرز-مهر و ونداد-اورمزد که دستور دادند و فرخ دیل و یزدان فرخ و گشنسپوی و وزرگامید ۲۳. و یودمردان و دیرا و داد گشنسپ و دادراست بر آن مهر نهادند ۲۴. با احترام و نداد- خورشید سرور رد پَریشوارگر از طرف ونداد-اورمزد تسوگ دیل دیلان در تبرستان به عنوان مسئول قضایی (متصدی حوزه قضایی) همچنین تسوگ ۲۵. سوریگان در تبرستان به عنوان مسئول قضایی [...] ... [و همه روستاها با هم
--	--

- دادستان دینی (پاره دوم پرسش‌های ۴۱ تا ۹۲) (۱۳۹۷). مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- روایت امید/شوهیشتان (۱۳۷۶). ترجمه نزهت صفای اصفهانی، تهران: مرکز.
- روایت آذر فرنبرغ فرخزادان (رساله‌ای در فقه زرتشتی منسوب به سده سوم هجری) (۱۳۸۴). ترجمه حسن رضایی-باغبیدی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- روایت‌داراب‌هرمزديار (۱۹۲۲). اونوالا، موبد مانک رستم، بمبئی: بی‌تا.
- صدرنشر صدرنبدش (۱۹۰۲). دابار، ارواد بامانجی نساوانجی، هندوستان: انتشارات پارسی.
- مادیان‌هزاردادستان (۱۳۹۱). فرخ‌مرد بهرامان. ترجمه سعید عریان، تهران: علمی.
- مزدایور، کتابون (۱۳۹۳). خانواده در ایران باستان. تاریخ جامع ایران. ج ۳. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، صص ۱۸۹-۹۹.
- نامه‌تنسر به گشنسپ، (۱۳۵۴). تصحیح مجتبی مینوی، تهران: خوارزمی.
- Dādestan ī Dēnīg, second part, questions 41-92, (2018), M. Mir-Fakhraei (ed.), Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.[in Persian].
- Dārāb Hormazyār's Rivāyat, (1922). Maneckji Rustamji Unvala. (ed.), vol. 1, Bombay.[in Persian].
- Dhabhar, E. B. N (1932). *The Persian Rivayats of Hormazyar Framarz*: Bombay.
- Gignoux, Ph. (2012). "Une archive post-Sasanian du Tabaristān (I)" *Object et documents inscrits en Pārsīg*. édité par R. Gyselen, Bures-sur-Yvette, Groupe pour l'Étude de la civilisation du Moyen-Orient [Res Orientales, XXI]. Pp. 29-96.
- Gignoux, Ph. (2014). "Une archive post-Sasanian du Tabaristān (II)". *Documents, argenterie et monnaies de tradition Sassanide*. Bures-sur-Yvette, Groupe pour l'Étude de la civilisation du Moyen-Orient [Res Orientales, XXII]. Pp. 29-71.
- Hjerrild, B (2003a). *Studies in Zoroastrian Family Law*. A Comparative Analysis. Copenhagen.
- Hjerrild, B (2003b). "The institution of stūrīh in the Pahlavi Rivāyat of Āturfarnbag. trust settled property". In: *Iranica Selecta*, studies in honour of professor Wojciech Skalmowski. ed. Alois Van Tongerloo. Pp. 91-107.
- Macuch, M (1993). *Rechtskasuistik und Gerichtspraxis zu Beginn Die Rechtssammlung des Farrohmard I Wahrāmān*: Wiesbaden.
- Macuch, M (2004). "Inheritance.i. Sasanian period". In: *Encyclopædia Iranica*. Vol.XIII. Pp.125-131.
- Macuch, M (2006). "The function of Temporary Marriage in the context of Sasanian Family Law". In: «*Proceeding of the 5th conference of the societates Iranologica Europaea*». Vol. I. Ancient and Middle Iranian Studies. ed. By A. Panaino and A. Piras. Pp. 585-597.
- Macuch, M (2017). "Descent and Inheritance in Zoroastrian and Shi'ite Law: A Preliminary Study". In: *Der Islam*. Volume 94(2). Pp.322-335.
- Macuch, M (2019). "Pahlavi Legal Documents from Tabarestān. Two Claim and a Re-evaluation of Crop Yields: The Juristiv of Tab. 21,22&24". In: *Sasanian Persia and the Tabarestān Archive*. Bures-Sur-Yvette: Groupe Pour l'Étude de la Civilisation du Moyen -Orient (Res Orientales, XXVII). ed. by R. Gyselen. Pp.117-150.

- Macuch, M (2020). "Pahlavi Legal Documents from Tabarestān: Two claims involving 'substitute succession' and a payment commitment. The Juristic context of Tab. 11, 28 and 27". In: *Persia (552 BCE-758 CE): Primary Sources, Old and New*. édité par R. Gyselen. Bures-sur-Yvette. Group pour l'Étude de la civilization du Moyen-Orient [Res Orientales, XXXVIII]. Pp. 189-216.
- Mādiyān ī Hazār Dādīstān (2012), Farokhmard Bahraman, Saeid Orya (ed), Tehran: Elmi Farhangi.[in Persian].
- Mazdapur, Ketayoun (2014). Family in ancient Iran. *The Comprehensive history of Iran*. Volume. III. Tehran: The Center for the Great Islamic Encyclopedia, pp. 99-189.[in Persian].
- Rivāyat ī Ēmēt ī Ašavahištān (mota'alleg be sada-ye čahārom-e hejri)*. (1998). (N. Safa-Isfahani. Trans.), Tehran: Markaz.[in Persian].
- Rivāyat d'Ādurfarnbag ī Farroxzādān*, (2007). (H. Reza'ei Baghbidi. Trans.), the Great Islamic Encyclopedia, Tehran. [in Persian].
- Saddar Nasr and Saddar Bundahesh*, (1909), B. N. Dhabhar (ed.), Bombay. [in Persian].
- Shaki, M (1971). "The Sasanian matrimonial relation". In: *Archiv Orientalni*. 39. Pp.322-345.
- Shaki, M (1999). "Family Law in Zoroastrianism". In: *Encyclopædia Iranica*. Vol. IX. Pp.184-196.
- The Letter of Tansar to Goshnasb*, (1975). ed. Minovi, M, Tehran: Kharazmi[in Persian].
- Weber, D (2016). "Court Recods of lawsuits in Tabarestān in the Year 86/7 PYE(v37 CE): Aphilological Examination". In: *Words and Symbls Sasanian Objects and the Tabarestān Archive*. édité par R. Gyselen. Bures-sur-Yvette. Group pour l'Étude de la civilization du Moyen-Orient [Res Orientales, XXIV]. Pp. 121-144.
- Weber, D (2019). "Pahlavi Legal Documents from Tabarestān. Two Claim and a Re-evaluation of Crop Yields: The Juristic of Tab.21,22 &24". In; *Sasanian Persia and the Tabarestān Archive*. Bures-Sur-Yvette: Group pour l'Étude de la Civilisation du Moyen-Orient (Res Orientales, XXVII). ed. by R. Gyselen. Pp.91-116.
- Weber, D (2020). "Pahlavi Legal Documents from Tabarestān: The Documents Tab.11, 28 and 27: A philological Approach". In: *Persia (552 BCE-758 CE): Primary Sources, Old and New*. édité par R. Gyselen. Bures-sur-Yvette. Group pour l'Étude de la civilization du Moyen-Orient [Res Orientales, XXXVIII]. Pp. 171-188.



Evolution of Sufism Jobs from Constitutional Revolution to End of Pahlavi Period

Akram Goli¹, Hadi Vakili²

1. Ph.D. Candidate, Department of History, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: goli.akram@mail.um.ac.ir

2. Corresponding Author, Associate Professor, Department of History, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: vakili@ferdowsi.um.ac.ir

Article Info

Article Type:

Research Article

Article History:

Received:

6, September, 2019

In Revised Form:

6, August, 2023

Accepted:

11, September, 2023

Published Online:

22, September, 2023

Abstract

One of the main teachings of Sufism is disregard for the world and the material sphere. This doctrine did not cause Sufis to give up their careers and financial resources because the basis of spiritual progress depends on meeting livelihood needs. In the centuries before Constitutional Revolution, the vocations were mainly traditional. However, these ways of providing financial resources were not solely dependent on jobs. Rulers and Fotowat associations provided financial resources for Sufis. With the beginning of Constitution and promotion of the foundations of modernism, the trend of professions and jobs changed to a great extent towards new occupations. Except for these two categories (traditional and modern), a separate account can be considered for political careers, and depending on the attitude and vision of government and the opponents of Sufism, it can be considered as one of the factors influencing this type of employment. The purpose of this research is to explain how Sufism's career process is related to the change of political and social conditions in Iran from Constitutional Revolution onward. It is assumed that the course of changes in careers of Sufis is based on the policy of tolerance and open-mindedness in the worldview of Sufism in an effort to maintain spiritual power, in which, while maintaining the traditional jobs of previous centuries such as agriculture, etc., new occupations (administrative, cultural- scientific and political) have been welcomed. This issue has influenced the thinking and intellectual foundations as well as social life of Sufis and has become aligned with other classes and social groups along with socialization process of Sufi sects. This research will investigate this hypothesis using documents, sources and historical data of the contemporary period with a descriptive-analytical method.

Keywords:

Linguistic errors, Distributed Morphology, Subject verb agreement, Local agreement, Long distance agreement.

Cite this The Author(s): Goli, A., Vakili, H., (2023). Evolution of Sufism Jobs from Constitutional Revolution to End of Pahlavi Period, Historical Sciences Studies Vol.15, No 2, Serial No.34 –Summer, (63-84)- DOI: 10.22059/JHSS.2023.354351.473639.



Publisher: University of Tehran Press



سیر تحول مشاغل طریقت‌های صوفیانه از آغاز دوره مشروطه تا پایان عصر پهلوی

اکرم گلی^۱، هادی وکیلی^۲

goli.akram@mail.um.ac.ir

vakili@ferdowsi.um.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه:

۲. نویسنده مسئول، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه:

اطلاعات مقاله

چکیده

یکی از آموزه‌های اصلی تصوف بی‌اعتنایی به دنیا و جهان مادی است. این آموزه سبب نشد تا صوفیان از شغل و منابع مالی صرف‌نظر کنند؛ زیرا اساس پیشرفت معنوی در گرو رفع نیازهای معیشتی است. در سده‌های پیش از مشروطه، مشاغل سنتی بودند. با وجود این، شیوه‌های تأمین منابع مالی صرفاً به مشاغل وابسته نبود. حاکمان و انجمن‌های فتوت برای صوفیان منابع مالی تأمین می‌کردند. با آغاز مشروطه و ترویج مبانی مدرنیسم، روند جرف و مشاغل تا حد زیادی به سوی مشاغل نوین تغییر یافت. به جز این دو دسته (سنتی و مدرن)، برای مشاغل سیاسی می‌توان حساب جداگانه‌ای در نظر گرفت و بسته به نگرش و بینش حکومت و مخالفان تصوف، مبانی تأثیرگذار بر این نوع اشتغال را برشمرد. هدف این پژوهش بررسی فرایند شغلی از سنتی تا مدرن در طریقت‌های صوفیانه تحت تأثیر شرایط سیاسی-اجتماعی ایران معاصر (۱۳۵۷-۱۳۸۵ ش) است. فرض بر این است سیر تغییرات مشاغل طریقت‌ها بر بنیاد سیاست تسامح و تساهل در جهان بینی تصوف و تلاش برای حفظ قدرت معنوی استوار است که در آن، ضمن حفظ مشاغل سنتی سده‌های پیشین مانند کشاورزی و غیره، مشاغل نوین (اداری، فرهنگی-علمی و سیاسی) هم مورد استقبال قرار گرفته باشد. این مساله بر اندیشه و مبانی فکری و زندگی اجتماعی صوفیان تأثیر گذاشته و با روند اجتماعی‌تر شدن طریقت‌های صوفی، با سایر طبقات و گروه‌های اجتماعی تعامل بیشتری پدید آورده است. این پژوهش با استفاده از اسناد و منابع تاریخی دوره معاصر با بررسی مصادیق شغلی در الگوهای مختلف (سنتی و مدرن) و تحلیل داده‌ها، به این فرضیه پاسخ خواهد داد.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۳/۲۹

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۰۵/۱۵

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۶/۲۰

تاریخ انتشار:

۱۴۰۲/۰۶/۳۱

مشاغل سنتی، مشاغل مدرن، مشاغل سیاسی، تصوف، مشروطه، پهلوی.

واژه‌های کلیدی:



۱. مقدمه

شغل مساله اصلی هر جامعه و در دین اسلام اساس پیشرفت آن است. طریقت‌های تصوف هم بنا به ملاحظات دینی و زندگی اجتماعی خود با آن مواجه بوده‌اند و برخی مانند ملامتیه که در مقاطعی هر گونه فعالیت مثبت اجتماعی را نکوهش می‌کردند، استثناء بوده‌اند و اکثر طریقت‌های صوفیانه و عرفا واکنش متعادلی داشته‌اند. برخی دراویش متفرق که پایگاه طریقتی یا منطقه جغرافیایی مشخص نداشته و از تمرکز طریقتی برخوردار نبوده‌اند، در برهه‌هایی به ویژه دوره قاجار به دلیل فقدان ثبات سیاسی و نابسامانی وضعیت معیشت که غالب مردم با آن مواجه بودند، به کارهای غیرمولد و موقت مانند دوره‌گردی و تکی‌گری نیز مشغول بوده‌اند. نفوذ طریقت صفی‌علیشاهی در پایتخت قاجار و استقرار طریقت گنابادی در بیدخت گناباد در روند مشاغل مدرن یا سنتی مؤثر بود. با آغاز مدرنیسم در دوره مشروطه و پهلوی صوفیان خود را با شرایط جدید تطبیق دادند و برخی از آنان در جمع سیاستمداران این دوره قرار گرفتند.

۱-۱. پیشینه پژوهش

درباره پیشینه پژوهش مشاغل تصوف معاصر تاکنون اثر مستقلى منتشر نشده است. در برخی پژوهش‌ها اشاراتی به موضوع شده است. «طریقت صفی‌علیشاهی، نمونه‌ای از پیوند طریقت و سیاست در عصر قاجار» (۱۳۹۷) اثر رضا دهقانی و علی‌اصغر چاهیان بروجنی است که به اواخر دوره قاجار و تجارت طریقت صفی‌علیشاهی در تبیین اهداف تصوف پرداخته است. تجارت و سیاست در خاندان نایب‌الصدر شیرازی نیز در مقاله کشاورز بیضائی، همکاران (۱۳۹۸) با عنوان «جایگاه خاندان نایب‌الصدر شیرازی در تحولات فرهنگی و سیاسی دوره قاجار» بررسی شده است. در میان پژوهش‌های خارجی نیز اثری که به شغل و رابطه دینی تصوف در ایران پرداخته باشد، انجام نشده است و در کتاب *mystic regimes* (2002) نوشته Matthijs Van Den Bos تنها اشاراتی پراکنده دارد.

۲. تعریف مفاهیم

واژگان کلیدی استفاده شده در این مقاله به دلیل کاربرد آن در دوره معاصر تعریف مشخص و قابل فهمی از آن برداشت می‌شود. با وجود این، تعاریف اصطلاحی و تحلیلی بسته به نقش آن می‌تواند تغییر کند. به عنوان مثال واژه تجدد و مدرنیسم می‌تواند از نگاه صوفیان و غیرصوفیان برداشتی خاص - نه الزاماً متضاد- داشته باشد؛ بنابراین می‌توان تعریفی مفهومی از آن ارائه کرد که هر دو مضمون را شامل شود.

تجدد و مدرنیسم دو معنا دارد. معنای لغوی آن که از ریشه (modo) لاتین گرفته شده است یعنی اکنون و در عرفان یعنی نوشتن و نو بودن (پازوکی، ۱۳۹۳: ۳۸۷) و در معنای سیاسی دوره مشروطه به «تجدد» و در دوره پهلوی به «مدرنیسم» در معنای تحولات نوین غربی کاربرد

داشته است. بر همین اساس در این پژوهش به فراخور کاربست زمینه تاریخی، از هر دو واژه استفاده شده است که در حوزه مشاغل، تأثیر آن بر آموزش نوین و تغییر رویکرد مشاغل از سنتی به مدرن برداشت شده است. «مشاغل» واژه‌ای کلیدی است که معنای سنتی آن، «حِرَف، کار، کسب و پیشه» (دهخدا، ۱۳۷۷/۹: ۱۴۳۱۶) بیشتر مورد نظر است. علاوه بر این، امورات و کارهایی که به شکل مستقیم شغل محسوب نمی‌شوند، اما بر رویکرد شغلی تأثیرگذار بوده‌اند، مورد توجه قرار گرفته‌اند که منابع مالی دینی نمونه مهم آن است؛ بنابراین شغل در این پژوهش هر آن چیزی را دربر می‌گیرد که منابع مالی برای طریقت‌های صوفیانه را تأمین کند.

۳. رویکرد شغلی در طریقت‌های صوفی

در اندیشه تصوف اشتغال در مسیر تصوف خللی وارد نمی‌سازد و می‌توان هر شغلی داشت؛ محقق، زن خانه‌دار، فرمانده سپاه و حتی شاه و گدا؛ بدین معنا که ظاهر زندگی را به هر نحوی که صوفی خود تمایل داشته باشد، اداره کند و در باطن باید از طریق ذکر اسماء مقدس خداوند، از دنیا گسسته و به خدا پیوسته باشد. بسیاری صوفیان بزرگ در سده‌های گذشته توانسته بودند میان شیوه‌های نظری و عملی زندگی تلفیق ایجاد کنند. در الگوی زندگی پیامبر، ائمه و نیز بزرگان تصوف مانند ابوالحسن الشاذلی و عبدالقادر گیلانی یکپارچگی زندگی در نظر و عمل نشان شاخص معنویت صوفیه بوده است (نصر، ۱۳۹۲: ۲۶۲). رویگردانی از دنیا یکی از مهم‌ترین رویکردها بود که البته اصلی عام در تمام طریقت‌ها نبود و مناسبات تصوف با مشاغل و حِرَف جزء لاینفک زیست فردی و اجتماعی بود. هزینه زندگی آنان را به دلیل تبلیغ اندیشه‌های صوفیانه که برای بخش بزرگی از جامعه جذاب بود، ثروتمندان و افراد بانفوذ فراهم می‌کردند. برخی مکتوبات مانند فتوت‌نامه‌ها بر زیست اجتماعی تأکید داشته‌اند. تشکلهای فتوت و جوانمردی که در آنها از صنعت، فنون و حِرَف سخن گفته شده (پازوکی، ۱۳۹۳: ۴۵۸)، در مقابل رویکرد دنیاگریزی قرار داشته است.

پیش از فتوت‌نامه‌ها، عارفانی چون منصور حلاج به ترکیب مفاهیم عارفانه و مشاغل اقدام کردند. نسبت پدر را که استاد قطان (پنبه ریس) یا کسی که حرفه حلاجی داشته است، به پسر نسبت دادند (ماسینیون، ۱۳۵۸: ۸۳) و به «حلاج الاسرار» که نشانه‌ای از ترکیب این شغل با آموزه‌های صوفی و دعوت مردم به حق بود، (ماسینیون، ۱۳۵۸: ۲۵) ملقب شد. این لقب معنای دگرگونی مفاهیم شغلی و درهم تنیده شدن مفاهیم معنوی و مادی را رسانیده است. در هنگامه تهاجم مغولان با وجود آنکه جریان فکری تصوف گوشه عزلت گزید، وضعیت مشاغل به سامان پیشین می‌گذشت و عرفا و صوفیان در تعامل و زیست اجتماعی با مردم مراوداتی داشتند. پس از غیاب چندین دهه تصوف از سقوط صفویه تا دوره زندیه و در پی آن گسست شکل‌گرفته در مناسبات اجتماعی، صوفیان پی بردند که اشتغال زمینه مناسب برای برقراری ارتباط با جامعه و گسترش

طریقت را فراهم می‌کند. حرفه اصلی مشتاق علیشاه شیشه‌گری بود. وی که در کوی و برزن تار می‌نواخت، به سرعت توجه همگان را به خود جلب کرد (سمیعی و صدوقی، ۱۳۷۰: ۴۸ و ۵۸). تارنوازی به همراه کوچه‌گردی نشانه‌ای از عدم ثبات اجتماعی و شغلی به نظر می‌رسید. به تدریج که صوفیان جایگاه اجتماعی بدست می‌آوردند، از مشاغلی که نشانی از خانه بدوشی داشت، دور شده و به مشاغل سنتی مستقر در محل سکونت روی آوردند.

۴. فضای فکری معاصر در مناسبات شغلی صوفیان

دیدگاه مادی‌محوری که بر عصر مشروطه سایه انداخته بود و از سوی روشنفکرانی چون ملک‌مخاں تبلیغ می‌شد (امن‌خانی، ۱۳۹۸: ۱۹۹-۱۹۸)، معنویت‌گرایی صرف را تقبیح می‌کرد. شاعران عصر مشروطه مانند عارف قزوینی نیز صوفیان را «طایفه بی‌کاره و ولگرد» خطاب قرار داده‌اند (عارف قزوینی، ۱۳۸۹: ۳۵۷). کسروی مورخ مشروطه، با استناد به پیشینه تاریخی برخی از صوفیان، رکود و خمودی آنان را سرزنش می‌کرد. او بر این باور بود در زمانه‌ای که دنیا رو به پیشرفت و تحول دارد، سده‌ها عقب‌ماندگی کشور بر گردن تصوف است. با این همه وی با اشاره به این دیدگاه تصوف که به «دنیا نیز باید پرداخت» به تحول دوره معاصر در این فرایند اشاره دارد و انگیزه این تغییر را نگرانی آنان از اقبال جامعه به مشروطه دانسته است که ممکن است منبع درآمد خود را در وعظ و خطابه از دست بدهند (کسروی، ۱۳۲۳: ۵۸-۵۷). وعظ و خطابه تنها منبع درآمد صوفیان نبوده است و نکته مغفول در این چشم‌انداز، سازگاری اجتماعی تصوف است که بستر مناسب استقبال از مدرنیسم و مشاغل مدرن را فراهم کرده است؛ بنابراین صوفیان علاوه بر آنکه سعی داشتند مشاغل سنتی و به ویژه دینی خود را حفظ کنند، به مدرنیسم و پیشرفت‌های شغلی نظر داشتند. چنین رویکردی، با تغییر سلطنت و نیز متاثر از سیاست‌ها و برنامه‌های حکومت پهلوی رو به فزونی نهاد.

۵. مشاغل سنتی

۵-۱. مشاغل دینی (شریعتی) و منابع مالی

مشاغل دینی که انگیزه ترویج طریقت در آن اصل و مبنا بوده است، بیشترین اهمیت را در میان مشاغل سنتی داشت و آموزه‌های قطب در این ترجیح مؤثر بود. سلطان علیشاه گفته بود: «از جمله علامات علم [را] وحشت و نفرت از خلق و کثرت مال و اولاد و جمعیت خدم و حشم» است (سلطان‌علیشاه، ۱۳۷۹: ۴۱-۴۰). اگرچه این عقیده نفی کامل علم را نمی‌رساند، در اولویت‌بندی صوفیان در مشاغل دینی به علمی مؤثر واقع شده بود. درویش ناصرعلی یکی از آنان بود که پس از کسب علوم جدید، صوفی شد (رحیمی ششده، ۱۳۹۲: ۳۵۸).

در گذشته منابع مالی که عمدتاً از سوی مریدان از طبقات گوناگون اجتماعی و سیاسی تأمین می‌شد، در عدم اشتغال مولد تأثیرگذار بود. از این رو این منابع به دلیل تأثیر بر روند اشتغال بایسته

توجه است. بیشتر مشاغل دینی با مرکزیت خانقاه پدید آمده بود، مکانی عبادی که می‌توانست علاوه بر استقلال مالی، برخی صوفیان را برای انجام امور رفاهی زائران به خدمت بگیرد. در دوره معاصر خانقاه اهمیت خود را حول محور قطب حفظ کرده است و شعب برون مرزی آن در روابط بین‌المللی و گسترش مشاغل دینی در اروپا و آمریکا تأثیر گذاشته است.

تولیت بقاع متبرکه‌ای که در اختیار صوفیان بود، افزون بر بار معنوی، منبع مالی مهمی بود. مجدالاشراف قطب صوفی ذهبیه متولی شاهچراغ بود. طریقت گنابادی با وجود نزدیکی به مشهد چنین میزانی از نفوذ را نداشت. بالاترین سیمت در این زمینه را رضاعلیشاه داشته که خادم امام رضا بوده است (نوی خراسان، ش ۹۹۵، ۵/۲۳: ۱۳۵۰). فرد دیگر «سیدمحمدقمی ذوالشرافین از صاحب منصبان حرم حضرت معصومه بود که توسط شیخ عبدالله حائری به مریدی سلطان علیشاه و دو قطب پس از وی پذیرفته شده بود» (نوربخش، ۱۳۷۳: ۳۷۷).

وجوهات شرعی تأمین‌کننده دیگری در منابع مالی است. زکات و عشریه از منابع مالی تصوف است. قطب نعمت‌اللہی بر این نظر است که عمل به تعهدات مالی مانند زکات بر تعالی معنوی مؤثر است. «زکات نام اعمالی است که از انانیت بکاهد» (تابنده، ۱۳۸۴: ۱۲۷). مجدالاشراف قطب ذهبی نیز توجه تام به منابع مالی داشت. وی در یک جشن ولایی از تأمین‌کننده مخارج آن اظهار ناآگاهی کرده بود که «نمی‌دانم که مخارج این سور دیر مغانی معتبر از کجا حواله می‌شود...» (پرویزی، ۱۳۳۶: ۱۶۹) و در واقع تلاش کرده بود آن را به غیب نسبت دهد.

برخی صوفیان استفاده از منابع مالی متکی به مریدان را صحیح ندانسته‌اند و سعی کرده‌اند استقلال خود را حفظ کنند. آقا نجفی سمنانی که به کشاورزی اشتغال داشته و از وجوهات شرعی تغذیه نکرده بود (رحیمی ششده، ۱۳۹۲: ۲۹۶-۲۹۵)، نمونه این دیدگاه است. دعانویسی نیز وضعیتی مشابه داشت. شغلی که اعتبار مذهبی بالایی نداشته است. با وجود این قدرت‌الله (ناطق علیشاه) که از طریق دعانویسی امرار معاش می‌کرد، در دهه ۱۳۳۰ ش مدعی قطبیت پس از محبوب-علیشاه (پیرمراغه) شده بود (همان، ۱۳۹۲: ۱۰۷).

روی دیگر منابع مالی وضعیت صوفیانی است که در گذشته منابع مالی مستقل داشته‌اند ولی با گرویدن به تصوف آن را از دست داده‌اند. گاهی عوامل بیرونی سبب آن بوده‌اند یعنی صوفی شدنی که مورد انتظار اطرافیان نبوده و پیامد آن از دست رفتن شغل بوده است، زیرا شغل وی وابستگی شدیدی به پایگاه اجتماعی فرد صوفی شده داشت. ملاحیب‌الله بیدگلی امام جماعتی که پس از سفر به اصفهان صوفی شد، در بازگشت، حمایت مردم را از دست داد و موقوفاتی که در اختیار او بود، باز پس گرفته شد و مجبور به مهاجرت به قمصر شد که عده بیشتری از صوفیان آنجا بودند (همان، ۱۳۹۲: ۲۰۷).

روزمرگی و سختی شغل را می‌توان در گرایش به تصوف مؤثر دانست. میرزا علی (صابرعلی) که به شغل نقاش زرگری در صراف‌ی اشتغال داشت، رنج و زحمتی که به سبب آن شغل به وی رسید سبب شد خود را «استخلاص نموده و دکان معرفت بگشاید» (نوربخش، ۱۳۷۳: ۱۰۲؛ شیرازی، ۱۳۴۵/۳: ۴۳۸-۴۳۹). از این مورد می‌توان چنین برداشت کرد که سختی شغل مولد، سنتی و یدی و مرارت‌های کمتر در مرید ورزی، در جذب تصوف تأثیرگذار بوده و به عبارتی صوفی شدن در برخی موارد مانعی بر سر راه شغل مولد شده است.

۲-۵. کشاورزی

در آموزه‌های شاه نعمت‌الله ولی مشاغل مولد مانند کشاورزی تضمینی بر حفظ شیرازه نظام عالم دانسته شده است (شیرازی، ۱۳۴۵/۳: ۲۱-۲۰) و با بافت روستایی ایران و خلق و خوی صوفیان تناسب داشته است و در مناطقی مانند کرمان که جمعیت صوفیان بیشتر بوده، با اقبال بیشتری روبرو شده است. این توجه منشأ دینی داشته و طرح‌هایی مانند باغ‌سازی سبب ازدیاد رزق و روزی بوده است (باستانی پاریزی، ۱۳۹۱: ۴۶۰؛ نوربخش، ۱۳۷۳: ۳۲۶). منطقه گناباد پایگاه دیگری است که به دلیل بافت روستایی و وجود زمین‌های کشاورزی سه نسل از قطب‌های صوفی را در این شغل پایبند ساخت و صالح علی‌شاه قطب نعمت‌اللهیه نیز مانند پدر و جد خویش به کشاورزی اشتغال داشت (باستانی پاریزی، ۱۳۹۱: ۵۳۲).

در دوره معاصر اوقاف سهم مهمی در اشتغال صوفیان داشت. در منطقه گناباد وقف از منابع درآمد صوفیان بود (مدنی، ۱۳۷۶: ۷۵-۷۴) که قطب صوفی مستقیماً بر آن نظارت داشت. تأسیس اداره اوقاف و در پی آن رونق کشاورزی به ویژه در دوره پهلوی دوم که روحانیون را به خدمت می‌گرفت (کامیار، ۱۳۹۸: ۷۲)، در افزایش قدرت تصوف مؤثر بود. این مساله به دلیل اشتراک منافع با روحانیون تنش‌هایی ایجاد می‌کرد. شیخ ذبیح‌الله علت مخالفت خود را با تصدی ریاست اوقاف گناباد از سوی نایب‌الصدر کهولت سن وی دانسته است که توان مدیریت در رفع اختلافات را ندارد (کیم، ۱۰۱۱-۱۳۸۵). وی اشاره‌ای به اختلافات اعتقادی و یا صوفی بودن نایب‌الصدر نکرده است. تمرکز صوفیان بر منابع مالی و ارضی اختلافاتی با ساکنان محلی غیرصوفی را که انگیزه‌های مذهبی شریعت محور در مخالفت با تصوف داشتند، در پی داشته است. طبق شکایتی که روحانیون و برخی پیروان آنها به حزب دموکرات خراسان ارسال کرده بودند، ملاعلی سهم غیرمجازی از قنات گناباد را تحت عنوان اموال وقفی مزار سلطانی مصادره کرده است (مُتَمّا، ۱-۱۳۲۲۲۵ ق). این اختلافات میان خود صوفیان نیز وجود داشته است و اولین سنگ بنای جدایی شیخ عباسعلی کیوان قزوینی از نعمت‌اللهیه بر سرزمین و ملک رخ داد (رحیمی شنده، ۱۳۹۲: ۲۴۰-۲۳۸) و موجب شد کیوان به تشریح مبانی اعتقادی تصوف بپردازد که بخشی از آن به عنوان راز و رمز صوفیانه از منظر اغیار دور نگاه داشته می‌شد.

۳-۵. بازرگانی و تجارت

اولین گام‌های تجارتی را پیامبر اسلام پیش از نبوت خود آغاز کرده بود؛ زیرا توسعه دین، فرهنگ و هر مکتب اجتماعی از طریق ثروت پایه‌گذاری می‌شود. در میان صوفیان، فردی که از جایگاه اجتماعی بالایی برخوردار بود، می‌توانست در امور طریقت تأثیرگذار باشد. «بازرگانان و تجار مهم-ترین گروهی هستند که از این ویژگی برخوردارند» (Wormser, 2014:121). تاجران به دلیل نیاز به استفاده از خانقاه با تصوف ارتباط مستقیم داشتند. صوفیان هم به دلیل آموزه‌های دینی به سیر آفاق و انفس پرداخته‌اند و از این نظر شبیه تجار بودند. در دوره اخیر بخشی از سیر و سفر آنان علاوه بر جنبه تبلیغی رویکرد تجاری داشته است. حاج محمدحسن جد نایب‌الصدر در شیراز صاحب مسند تدریس و منبر بود و همزمان دامنه سوداگری خود را از سند تا عراق گسترانیده بود (نایب‌الصدر شیرازی، ۱۳۶۲: ۱). این خاندان در دوره قاجار طریقت و سیاست را درهم آمیختند و از طریق تجارت پیشگی و تحت تأثیر حمایت‌های سیاسی و مادی هیأت حاکمه و جذب برخی درباریان، طریقت خود را توسعه دادند (کشاورز بیضائی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۰۵).

در سال‌های منتهی به مشروطه و آغاز این دوره، بیشترین تأثیر شغلی صوفیان بر عملکرد اعتقادی-سیاسی در میان اقطاب صوفی وجود داشت. زراعت پیشه بودن سعادت علیشاه و تاجر بودن صفی علیشاه، خاستگاه اجتماعی و رویکردهای سیاسی-دینی دو قطب صوفی را در تصوف متمایز می‌کرد (دهقانی و چاهیان بروجنی، ۱۳۹۷: ۷۶). وجود تمایلات خانوادگی به تصوف و تجارت پیشگی و اهل سفر بودن پدر صفی، زمینه‌گرایش او را به تصوف فراهم آورد (همان، ۱۳۹۷: ۷۰). وی در ترجیح تصوف بر شغل خانوادگی گفته است: «این فقیر از پانزده سالگی به خدمت ارباب دل مشتاق بودم، مربیان ظاهر تجارت پیشه و قشری منش بودند و از مجالست از اهل فقرم ممانعت می‌نمودند» (سمیعی و صدوقی، ۱۳۷۰: ۱۰۰). پیشتر، خاندان صفی علیشاه با شهرت صابری در اصفهان اقامت و به تجارت اشتغال داشتند (حقیقت، ۱۳۷۵: ۷۱۸). اختلافات مالی از علل استقلال صفی علیشاه قطب وقت و تأسیس طریقت مستقل صفی علیشاهی بود (دیوان‌بیگی، ۱۳۶۵: ۲/۱۰۳۴-۱۰۳۳). او با پشتوانه مالی از یک سو و جلب مریدان درباری از سوی دیگر قدرت یافت تا در نزاع میان دو قطب مهم نعمت-اللهیه مداخله کند و در نهایت جانب منور علیشاه را گرفت (آزمایش، ۱۳۸۱: ۱۰۳-۱۰۲) پس از صفی علیشاه، ظهیرالدوله جانشین وی به واسطه ثروت و امکاناتی که در اختیار داشت، انجمن اخوت را تأسیس کرد و در جریانات مشروطه‌خواهی فعال شد. این مراد و مرید هر دو در عین آنکه از راه تجارت پیشرفت کردند، آن را مانع سلوک معنوی دانسته بودند. در واقع صفی علیشاه منزوی کردن رقبای صوفی و تأسیس طریقت صفی علیشاهی را مدیون ثروت و تجارت بود.

تجارت به شکل خاندانی و گروهی نسبت به جنبه‌های فردی مؤثرتر بود. علاوه بر صفی‌علیشاهی‌ها، خاندان نمازی شیراز که به دلیل اهمیت‌شان به سلسله نمازی‌های شیرازی

معروف شده‌اند، پس از درگذشت سعادت علیشاه با قدرت تجاری خود توانستند وزنه قدرت را به نفع ملا سلطان علی سنگین کنند. میرزا محمدصادق نمازی شیرازی پس از این خدمات به لقب فیضعلی مفتخر شد (شیرازی، ۱۳۴۵/۳: ۵۴۲).

یکی از اصول تصوف در رویگردانی از دنیا بود که گاهی تجار دل‌زده از تجارت را به خود جذب می‌کرد. تاجرانی که در دوران کسب و کار، به واسطه تصوف در حالتی قمارگونه ثروت خود را از دست داده بودند، از این رویکرد تأثیر پذیرفته بودند. میرزا علیرضا اسکوئی در چهل سالگی به طریقت مونس علیشاهی پیوست و پس از آنکه به تجارت بی‌اعتنا شد، با تبدیل خانه‌اش به خانقاه آن را در اختیار درویشان قرار داد (نوربخش، ۱۳۷۳: ۳۰۳-۳۰۴).

وجود فقرا و مریدان تاجر بانفوذ در شهرهای مختلف می‌توانست در موقعیت‌های مختلف سودمند باشد. رضا علیشاه قطب نعمت‌اللهی که از سفر اروپا بازمی‌گشت مورد استقبال خانچی از تاجر معروف تبریز واقع شد (رضاخانی، ۱۳۷۸: ۳۲۹ و ۳۳۷). از دیگر میزبانان وی یوسف سعادت لاجوردی از فقرای سرشناس و رئیس کارخانه میخ سازی قزوین بود (همان: ۴۱۳). قطب صوفی نیز از دیدن چنین افرادی با خشنودی یاد کرده بود.

۴-۵. طبابت و پزشکی

طبابت، شعلی است که از دوره سنتی تا مدرن تداوم داشته است. از نگاه تصوف باید با سلامت جسم و روح در مسیر سیر و سلوک گام برداشت. از افراد شاخص سده‌های میانه می‌توان عزیز نسفی شارح اندیشه‌های صوفیانه را نام برد که بر شغل طبابت و علم ابدان احاطه کاملی داشته است (فدایی مهربانی، ۱۳۸۸: ۱۹۴). در دوره‌های بعدی خاندان مظفر علیشاه کرمانی در کرمان متصدی این شغل بودند که سبب شد «در مهد حرمت آسوده و مرجع انام و مآب خاص و عام باشند» (شیروانی، ۱۳۸۸/۲: ۱۴۹۳).

پیش از دوره معاصر تنی چند از اقطاب صوفی به شغل طبابت پرداخته و نیز کتاب‌هایی در این زمینه تألیف کرده‌اند. مظفر علیشاه کرمانی جد ناظم‌الاطباء از زمره این افراد است (پازوکی، ۱۳۹۳: ۲۵۳). ملا سلطان محمد قطب صوفی نعمت‌اللهیه گناباد علاوه بر قطبیت، طبابت می‌کرد و ظاهراً از این راه امرار معاش نمی‌کرده است؛ زیرا شغل درآمدزای وی کشاورزی بوده است (نعمت‌اللهی، ۱۳۶۱: ۸۲-۸۱). در طریقت اویدی نیز صادق عنقا کتابی با نام طب سنتی / *ایران* تدوین کرده است (الهامی، ۱۳۸۳: ۷۴) که به اهمیت توأمان طبابت و مقام معنوی اشاره داشته است. میرزا علیرضا حکیم‌باشی (مظفرعلی) مرید وفا علیشاه نیز علاوه بر تحصیل نجوم، به تدریس طب اشتغال داشت (نوربخش، ۱۳۷۳: ۱۰۱). این توجه به طبابت رایگان برای منطقه‌ای محروم در نفوذ اجتماعی و جذب مریدان مؤثر واقع می‌شد.

از مهم‌ترین وارثان طبابت در دوره رضاشاه، اسماعیل مرزبان (امین‌الملک) وزیر بهداشتی دولت قوام بود (عاقلی، ۱۳۷۴/۱: ۳۴۸). فضای سیاسی این دوران فردی چون مرزبان را علیرغم نیاز جامعه به تخصص چشم‌پزشکی‌اش به سیاست کشانید و در کابینه‌های مختلف وزیر بهداشتی شد. وی علاوه بر ریاست انجمن اخوت، فعالیت حزبی نیز داشته است و عضو شورای حزب میهن بود (نجمی، ۱۳۷۳: ۳۴۸-۳۴۷). بدین ترتیب صوفیان همانند دیگر افراد جامعه هر آنچه را که شهرت و یا اقبال اجتماعی بیشتری نصیبشان می‌کرد، پذیرا می‌شدند.

۶. مشاغل نوین (سیاسی، دیوانی و علمی)

۶-۱. دیوانی

در دوره معاصر آموزش و بروکراسی مدرن تغییرات اساسی در مشاغل پدید آورده است. پیش‌تر، محمدشاه قاجار زمینه‌ساز بیشترین نفوذ صوفیان در حکومت و تصدی مشاغل مهم شده بود. حاج میرزا آغاسی صدراعظم و رحمت‌علیشاه از صوفیان با نفوذ در حکومت بودند. محمدحسن کوزه‌کنانی جد خاندان پیرنیا هم در منطقه خود نفوذ داشت و زمانی میزبان قشون عباس میرزا در باغ خود در نائین بود. پیشگویی سیاسی وی آنجا که شمشیر بر کمر محمدمیرزا بسته و گفته بود «برو که شاه میشوی» (باستانی پاریزی، ۱۳۵۷: ۲۹؛ هدایت، ۱۳۳۹/۹: ۷۵۴-۷۵۳)، در آینده سیاسی فرزندان وی تأثیر گذاشت.

پیش از مشروطه و اوایل این دوره، با توجه به شیوه حکمرانی قاجار، مشاغل دیوانی عمدتاً در اختیار شاهزادگان قاجاری و نوادگان فتحعلیشاه بود. مشاغل دیوانی در نیمه اول دوره قاجار در اثر صوفی‌گری بدست می‌آمد. در دوره ناصری صوفیان به شدت به دنبال جذب مرید در میان صاحب منصبان بودند. جذب سید محمد فاطمی قمی از سوی شمس‌العرفا در دستگاه قضایی نشانی از جذب مقاماتی است که با دریافت اجازه‌نامه از قطب صوفی می‌توانستند به روند جذب مریدان کمک کنند (فاطمی قمی، ۱۳۸۹: ۱۶۶). نایب‌الصدر نیز مانند ظهیرالدوله، از آسیب دشمنی محمدعلی شاه در امان نماند و تبعید شد. وی ریاست اوقاف گرگان و گناباد را داشت. فرزندان وی پس از ثبات نسبی دوره مشروطه، به مقاماتی مانند قاضی و افسر ژاندارمری دست یافتند (شمس‌الدین، ۱۳۹۹: ۱۷۴-۱۷۵).

برخی سیاست‌مداران عصر مشروطه که از جایگاه بالایی برخوردار بودند مانند فرخ خان ایلخانی پور از خاندان «حاجی‌زادگان» پس از مشرف شدن به فقر و در اواخر عمر حکومت کرمانشاه را بدست آورد (نوربخش، ۱۳۷۳: ۱۸۰). فخام السلطنه دفتری (صدق علی) نیز که قدم در طریقت مونس علیشاهی گذاشت، از کارمندان عالی رتبه وزارت دارائی بود (نوربخش، ۱۳۷۳: ۳۱۲) و مهندس اربابی که در هجده سالگی صوفی شد از کارمندان ارشد وزارت کشور بود (رضاخانی، ۱۳۷۸: ۱۱۵). فهرست

اسامی این گروه شغلی در دوره پهلوی بسیار است که با گسترش سواد از دوره مشروطه و به سبب افزایش مشاغل سیاسی و اداری پدید آمده بود.

مناسبات رضاشاه و اهل طریقت انتفاعی دوجانبه بود. استفاده شاه از صوفیان در جهت مقاصد سیاسی از یک سو و منافع شغلی برای صوفیان از دیگر سو حاصل این تعامل دو سویه است. عبدالله حائری که پیشگویی حکومت رضاشاه را کرده بود، در اثر این آشنایی فرزندش میرزا هادی خان حائری به سمت معاون وزارت معارف رسید (سمیعی و صدوقی، ۱۳۷۰: ۱۳۳).

از صوفیان دوره رضاشاه، احمد فریدونی بود که در سال ۱۳۱۶ قانون تقسیمات کشوری را تنظیم کرد (نورائی بیدخت، ۱۳۹۷: ۲/۲۲). اقدامات او در ترفیع موقعیت سیاسی-اجتماعی گناباد به عنوان پایگاه تصوف مؤثر واقع شد. در مقامات ارشد و بالاتر عبدالله انتظام و عباس اقبال دو نمونه تأثیرگذار طیف سیاسی بودند. خاستگاه اجتماعی آنان در وزن سنجی مشاغلشان تأثیر داشت. انتظام دارای سمت رسمی در میان صوفیان و انجمن اخوت بود، در حالی که اقبال غرق در سیاست بود و فقط پیوندها و علایقی در سطح کمتر از انتظام در مناسبات با تصوف داشت. شاه درویش مسلکی انتظام را مورد تمسخر قرار داده بود (علم، ۱۳۷۷/۳: ۵۱) که با کنکاشی در مناسبات اجتماعی صوفیان علت اصلی آن را باید در تنش‌های سیاسی جست.

در میان قطب‌های صوفی برخی از آنان تمایل بیشتری جهت تصدی مقامات ارشد دولتی داشتند. جواد نوربخش قطب مونس علیشاهی که مأمور به خدمت در بیمارستان پهلوی شده بود، آن را پذیرفت تا راه ادامه تحصیل خود را در اروپا هموار کرده باشد (سمیعی و صدوقی، ۱۳۷۰: ۹۷). تحصیل در اروپا در طریقت نعمت‌اللهیه بیشتر مورد توجه بود. در سفر رضا علیشاه به اروپا، تقریباً تمام همراهان وی تخصص دانشگاهی داشتند و در هر شهر اروپا نیز که وارد می‌شد بسیاری از مریدان یا فقرا که به استقبال او می‌آمدند، در حال گذراندن دوره تخصصی بودند (رضاخانی، ۱۳۷۸: ۱۸۰، ۱۸۸-۱۸۹ و ۱۹۶-۱۹۵). شماری از آنان توانسته بودند میان روحانیت، تصوف و تحصیلات دانشگاهی ارتباط برقرار کنند و با وجود محدودیت‌های مذهبی، مناصب بالایی را در مؤسسات ملی و ادارات دولتی داشته باشند (همان: ۲۴۱-۲۴۰).

مشاغل نوین به معنای حذف مشاغل سنتی نبود؛ زیرا گاهی فرد همزمان شغل سنتی و نوین را با هم برعهده می‌گرفت. در نهاوند نیز یکی از دفاتر اسناد رسمی به سید داود سیدان که پیش‌تر معلم فرزندان نایب‌السلطنه ناصرالملک شده بود، واگذار شد (نوربخش، ۱۳۷۳: ۳۰۱). در میان صوفیان اوایل حکومت فتحعلیشاه، معطرعلیشاه که نسبش به شیخ محمود شبستری می‌رسید، پس از تغییر حالات روحی، از سمت دیوانی استعفا داد و ساکن مدرسه گردید و پس از آمدن مشتاق علیشاه به کرمان رفت و دست ارادت به او داد (شیرازی، ۱۳۴۵/۳: ۲۱۰-۲۰۹). برخورداری از حمایت حلقه یاران حکومتی منافع مالی نیز به همراه داشت. عضدالملک قاجار حسینی امیرسلیمانی را در سال ۱۲۸۰

ق ساخت و فرزند او امیر مصطفی امیرسلیمانی بنا به وصیت پدر متصدی امور آن گردید و پس از آن به سلک یاران سلطان علیشاه گنابادی درآمد و در پایان تولیت حسینی و امور موقوفات آن را به سلطان حسین تابنده واگذار کرد (تابنده، ۱۳۷۷: ۲۶۷-۲۶۵).

۶-۲. مشاغل سیاسی

۶-۲-۱. نظامیان

مشاغل سیاسی بیشترین تعامل را میان صوفیان و حکومت برقرار می‌کرد. نظامی‌گری پایگاه مهم حکومت بود و کسی که خود نظامی بود یا با نظامیان مناسباتی برقرار می‌ساخت، می‌توانست جایگاه اجتماعی بهتری بدست آورد. این پایگاه در دوره فتحعلیشاه با توجه به حضور صوفیان در دستگاه حکومتی چشمگیر بود. دوران ناصرالدین شاه و پس از آن به دلیل تعامل طریقت صفی علیشاهی و نفوذ آن در میان رجال نظامی و درباری بخشی از صوفیان را به مشاغل سیاسی پیوند داده بود.

طریقت صفی علیشاهی به دلیل اقامت در پایتخت در جذب نظامیان موفق بود. بنای آن را ناصرالدین‌شاه گذاشت تا نظارتی نامحسوس بر تصوف داشته باشد. میرزا ابوتراب خان خواجه نظم‌الدوله نوری که سمت معاون نظمیه ناصری را داشت، اولین نظامی بود که در آستانه استقلال طریقت به آن پیوست (شیرازی، ۱۳۴۵/۳: ۴۴۳؛ سدیدالسلطنه، ۱۳۶۲: ۲۶۳). او را شاه با هدف جاسوسی و نظارت فرستاده بود تا با کنترل تشکیلات صوفیان مانع ضربه به اقتدار سیاسی خود شود.

در میان صفی‌علیشاهی‌ها پایگاه اجتماعی-شغلی جد ظهیرالدوله میرآخوری بود. ظهیرالدوله توانست با اقدامات اجتماعی محبوبیتی نسبی برای خود کسب کند. در نخستین هیأت مشاوره یا هیأت مدیره انجمن اخوت که در سال ۱۳۱۷ ق تشکیل شد، افرادی در آن عضویت داشتند که از مراتب بالای مشاغل دولتی و غیردولتی برخوردار بودند. نصرت السلطان از وکلای مجلس، انتظام السلطنه یا بینش‌علی ریاست شهربانی و ... در ترکیب آن قرار گرفته بودند (صفایی، ۱۳۶۲: ۱۴۱).

انجمن اخوت ایجاد اشتغال را از اهداف خود معرفی کرده بود. در هنگام تأسیس صندوق خیریه، نظام‌نامه‌ای برای آن تدوین کرد. از اهداف آن آموزش حرفه و صنعت به اطفال بدون سرپرست بود (ساکما، ۲-۲۷۹۱-۲۹۷). انجمن، صندوق را برای اهداف تعیین شده کافی ندانسته و در کنار آن اقدام به برگزاری گاردن پارتی کرد تا با فروش ابزار موسیقی منابع مالی را افزایش دهد (همان، ۳-۲۷۹۱-۲۹۷) و اشخاصی مانند میرزاحمد تقی سیگارفروش در برگزاری جشن نصرت ملی از عواید شغلی خود به انجمن کمک کردند (همان، ۶-۳۵۳۰۸-۹۹۹).

در دوره مظفرالدین شاه، نظامیان در خانقاه حضور داشتند. احمدخان ایلخانی (قوام علی) که لقب نظامی صارم‌الایاله را از شاه - و لقب طریقتی را از مونس علیشاه- دریافت کرده بود، فرمانده گروهی از نظامیانی بود که علاءالدوله والی شیراز را همراهی کرد؛ اما پس از آن به

کرمانشاه بازگشت و از مناصب دولتی کناره‌گیری کرد (نوربخش، ۱۳۷۳: ۳۰۷). احتمالاً علت رها کردن شغل نظامی‌گری، املاکی بود که برای امرار معاش در اختیار داشت. فتح‌الله مقدم مراغه‌ای سردار مؤید (ظفر علیشاه) هم در سال ۱۳۰۸ ق با درجه سرتیپ یکمی فرمانده فوج سوم مراغه شده و در سال ۱۳۱۴ به «ظفرالدوله» ملقب گردید پس از مشروطیت به حکومت خمسه (زنجان) منصوب شد و مظفرالدین شاه از طریق او به درویشی مشرف شد (حقیقت، ۱۳۷۵: ۷۰۸-۷۰۷).

در اواخر حکومت احمدشاه که گسست سیاسی شدیدی به وجود آمده بود، اوضاع خراسان با بروز حوادثی چون درگیری قوام‌السلطنه با کلنل پسیان بسیار آشفته بود. سالار شجاع (رحمت‌علی) اهل تربت حیدریه مانند پدر و عمویش فنون نظامی را به خوبی آموزش دیده بود. در درگیری مهمی در منطقه تنی چند از خاندان وی کشته شدند. با روی کار آمدن قوام‌السلطنه، به درخواست وی برای سروسامان دادن به امور پاسخ داد و تا کودتای ۱۲۹۹ مسئولیت حفظ امنیت راه خراسان تا زاهدان به وی سپرده شده بود. وی پس از ذوالریاستین دومین صوفی بود که فرماندهی نظامی را پذیرفته بود (نوربخش، ۱۳۷۳: ۳۱۶). در دوره پهلوی، نظامی‌گری و ارتش یکی از سه رکن اصلی حکومت رضاشاه بود. رضاشاه نظارت دقیقی بر مذهب داشت. با این حال تیمورتاش، شخص دوم مملکت ارادتی خاص به صوفیان داشت. او طی نامه‌ای به صالح علیشاه پرسش‌هایی در باب مسائل اعتقادی مطرح و پاسخ خود را دریافت کرد (تابنده، ۱۳۸۴: ۱۹۰-۱۸۸). امیر طهماسبی از امرای لشکر رضاشاه نیز برای دستیابی به مقاصد سیاسی به یک شیخ صوفی متوسل شد (خواججه‌نوری، ۱۳۵۷: ۱۵۰-۱۵۱). خاندان انتظام که به طریقت صفی‌علیشاهی تعلق داشتند نیز با اشتغال نظامی صعود خود را به عرصه سیاسی انتظام بخشیدند. انتظام السلطنه (بینش‌علی) چندی ریاست شهربانی را به عهده داشت و آخرین سمت وی مدیر کل وزارت داخله بود (صفایی، ۱۳۶۲: ۱۴۱). در میان صوفیان مدرسی چهاردهی شغل نظامی داشت. او پژوهش‌های زیادی درباره تصوف تألیف کرده است. صوفیان او را یک صوفی واقعی نپنداشته، بلکه نظامی و شاغل در دستگاه حکومت شناخته‌اند که در نقش جاسوس و با انگیزه تفتیش وارد تصوف شده و مدت‌ها در اهواز مزاحم فقرا بوده است (نعمت‌اللهی، ۱۳۶۱: ۹۰). از این رو مناسبات نظامیان در رده‌های بالا از ناظم‌الدوله دوره ناصرالدین شاه تا تیمورتاش عصر پهلوی می‌توانسته شائبه نظارت حکومت بر عملکرد صوفیان را تقویت کند.

۲-۲-۶. وزارت و نمایندگی مجلس

از مشاغل مهم سیاسی دوره معاصر وزارت و نمایندگی مجلس بود که علیرغم تلاش صوفیان سهم ناچیزی نصیب آنان شد؛ زیرا در دورانی که ایران دارای مجلس شورای ملی شد، نسبت به سده گذشته نقش سیاسی تصوف در حاشیه قرار گرفته بود. با وجود این آثاری از تکاپوهای سیاسی صوفیان وجود داشت. روش‌های آنان متفاوت وی بود؛ از شیخ الملک اورنگ تا قاسم غنی، از خاندان انتظام تا منوچهر اقبال. اقبال گرایش به صوفیان نعمت‌اللهیه گناباد داشت (رجال

عصر پهلوی...، ۱۳۷۹: ۴۵۳-۴۵۲). پدر وی حاج میرزا تراب مقبل السلطنه که ارادتی به حاج ملا سلطانعلی گنابادی داشت، نماینده کاشمر در مجلس چهارم شد (شاهدی، ۱۳۸۹: ۱۹-۱۸). در مقایسه دو چهره صوفی وزیر عبدالله انتظام و منوچهر اقبال می‌توان گفت که هر دو در برجسته‌سازی یا تضعیف نمادهای صوفیانه در سیاست نقش داشتند. زمانی که دکتر اقبال به جای عبدالله انتظام برقرار شد، نمادهای درویشی جای خود را به نمادهای تاج و تخت داده بود (نجمی، ۱۳۷۳: ۸۸). آنچه در شغل نمایندگی مجلس اهمیت دارد، پیشینه مشاغل فرد است. مشاغل سنتی و نوین هر دو در دستیابی به مشاغل سیاسی مؤثر بودند. خاندان اقبال از دست فروشی تا زمین‌داری و سیاست را تجربه کرده بودند؛ (شاهدی، ۱۳۸۹: ۱۶-۲۱) پزشکی، کشاورزی، سفارت، آجودانی شخص شاه، ریاست دانشگاه تهران، نخست‌وزیری و وزارت دربار مهم‌ترین مشاغل منوچهر اقبال بوده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۱۰۹/بلاغی، ۱۳۶۹: ق: ۱۳۹). از این رو می‌بایست او را سیاستمدار صوفی دانست تا صوفی سیاستمدار، زیرا نحوه دستیابی این دو گروه در مشاغل و هدایت امور صوفیانه متفاوت بوده است. در دهه چهل خیز صوفیان برای تصدی جایگاه سیاسی اوج گرفت. در رقابت انتخاباتی دو رقیب یعنی ناصر کنگرلو و دکتر نعمت‌الله تابنده برای نمایندگی مجلس دوره بیست و یکم چنان اختلاف شدیدی به بار آورد که تنها با وساطت صالح علیشاه قطب صوفی گنابادی موقتاً فروکش کرد. راه حل قطب در پایان دادن به اختلافات، به نوبت کاندید شدن بود. در سال ۱۳۴۵ که صالح علیشاه درگذشت، کنگرلو تعهد را به فراموشی سپرد. رضا علیشاه علت را از وی جویا شد و او با تأکید بر جدایی دین از سیاست، دخالت قطب را نادرست دانست. این پایان ماجرا نبود و به اختلافات درون خاندانی منتهی شد که از دست قطب خارج شد (مدنی، ۱۳۷۶: ۱۴۸-۱۴۶). پس از آن کنگرلو در مسیر ارتقاء شغلی قرار گرفت و در سال ۱۳۵۰ مدیر سپاهیان بهداشت خراسان شد. او همچنین در دوره نمایندگی‌اش مأموریتی مذهبی از طرف آستان قدس رضوی را پذیرفت (کمام، ش ۱۰۱۱-۱۶/۴/۱/۱۹۱/۲۱-۱۶/۴/۱۹۱/۲۱). بنابراین می‌توان افزایش نفوذ تصوف در میان کارمندان اداری مشهد در این دهه را بهتر درک کرد (کامیار، ۱۳۹۸: ۷۹). پراکندگی صوفیان در شهرهای مختلف و خلأ معنوی که برخی دیوان‌سالاران احساس می‌کردند در نفوذ تصوف در سطوح مختلف شغلی ادارات دولتی مؤثر بود.

۳-۶. مشاغل دیوانی و اداری

مشاغل صوفیان پس از گذر از دوران سنتی به مدرن یعنی پایان سلسله قاجار و آغاز دوره پهلوی، تحت تأثیر شرایط سیاسی قرار گرفت. در آستانه دوره مشروطه مشاغل اداری و فرهنگی کم‌تعداد بودند. با اینکه صوفیان پس از دوره محمدشاه نقش سیاسی-اجتماعی محدودی داشتند، اما ریشه فرهنگی - اجتماعی که دوانیده بودند بر تداوم حضور آنان در مشاغل مهم مؤثر بود. در سال

۱۲۶۶ ش (۱۳۰۶ ق) محمد عنقا رئیس کتابخانه مجلس بود. وی در همین زمان با انجمن علوم روحی تهران مراوده داشت (الهامی، ۱۳۸۳: ۶۹) اقدامات رضاشاه این روند را سرعت بخشید. در مقایسه میان رفتار دو طریقت صفی علیشاهی و گنابادی، طریقت اول در آریستوکراسی درباری سابقه طولانی‌تری داشت که به دوران ناصرالدین‌شاه قاجار باز می‌گشت. گنابادی‌ها نیز به دنبال اشتغال در پایتخت بودند (متما، ۲۶۵۲۷ ق، ۱۳۳۸/۶/۲۴) که علاوه بر وضعیت نامناسب مشاغل در نقاط دورافتاده، بیان‌کننده گسترش بروکراسی دوره پهلوی و تلاش این طریقت برای جذب به منطقه قدرت بود. در دوره پهلوی توجه صوفیان به مشاغل دولتی روند افزایشی داشت که بیشتر مشاغل غیرسیاسی را در برمی‌گرفت. «حجت بلاغی در ۲۳ اسفند ۱۳۰۸ ه.ش به‌وسیله پیر دلیل آقا شیخ باقر نزد شمس‌العرفا مشرف به فقر گردید و در ۱۱ فروردین ۱۳۰۹- کمتر از یک ماه- به دستور شمس نزد حاج سید نصراله تقوی رسیده و به دستور ایشان با رتبه دوم اداری در اداره ثبت اسناد استخدام گردید.» وی خود را حجت علیشاه نامید (مدرسی چهاردهی، ۱۳۸۲: ۱۴۵). مجتبی سلطانی پسرعموی سلطان حسین (رضا علیشاه) ریاست راه استان نهم را بر عهده داشت. این منسوبین از امکانات دولتی برای خدمات بیشتر به صوفیان استفاده می‌کردند (تابنده، ۱۳۸۸: ۳۴۷) و شاید این تعبیر صوفیانه ذهبیه را باور داشته باشند که «کفاره خدمت سلطان، قضاء حوائج اخوان» است (پرویزی، ۱۳۳۶: ۶۸). آخرین فرد از خاندان نعمت‌اللهیه که سمت مهمی در وزارت نفت پیدا کرد، حاج علی تابنده (محبوب‌علیشاه) بود که «در سال ۱۳۵۱ ش به دستور حضرت والد معظم به منظور کسب معیشت و استفاده از دسترنج خود وارد شرکت نفت گردید و تا هنگام بازنشستگی در سال ۱۳۶۸ از همین راه امرار معاش می‌فرمودند» (رضاخانی، ۱۳۷۸: ۴۳۱). باس انتخاب چنین سمتی را ناشی از هوشمندی رضا علیشاه دانسته است. او جایگاه استراتژیکی را انتخاب کرده بود. شرکت نفت در بخش‌های مختلف خود، در ابتدا ملی‌گرایی ایرانی را هم برای ملی‌گرایان ضد سلطنت و هم برای شاه و سپس برای هر ایرانی، در طول انقلاب اسلامی و جنگ خلیج فارس - زمانی که زیرساخت‌های آن در حال شکل‌گیری بود- تجسم بخشید. مریدان مختلف سلطان علیشاهی مشاغل عالی رتبه‌ای در شرکت نفت داشتند و به دعوت یکی از آنها بود که محبوب‌علیشاه به آن پیوست (Van den Bos, 2002: 192-193). چنین سمتی با توجه به تحصیلات وی که در اواخر دهه چهل در رشته ادبیات فارسی دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شده بود و پایان‌نامه وی درباره «سیر عرفان در ادبیات قرن ششم و هفتم ایران» (رضاخانی، ۱۳۷۸: ۴۳۱)، نظر باس را قابل تأمل می‌نماید.

۴-۶. مشاغل علمی و فرهنگی

در گذار از دوره مشروطه، به سبب افزایش سطح سواد و تأسیس مدارس نوین مشاغل فرهنگی - آموزشی فزونی یافت. صوفیان گناباد به دلیل داشتن امکانات و پشته‌های آموزشی مانند زمین و

تأمین منابع مالی در امر آموزش دست هیأت دولت را جهت همکاری فشرده. مبتکر سوادآموزی بزرگسالان صالح علیشاه بوده و همگانی شدن آن در دوره رضاشاه پس از بازدید علی اصغر حکمت وزیر فرهنگ از گناباد دانسته شده است (یادنامه صالح، ۱۳۶۷: ۷۹). خانواده صوفیان نعمت-اللهی در امر آموزش فعال بودند. ابوالقاسم نورنژاد فرزند نورعلیشاه شغل فرهنگی را بر کشاورزی ترجیح داد و علاوه بر تعلیم و آموزش، رئیس کتابخانه فرهنگ در دوره پهلوی بود. در دهه چهل گوهرشاد نوری نوه نورعلیشاه مدیر دبیرستان ایراندخت بود و حاج محمد نورائی بیدخت ماذون اقامه نماز جماعت بیدخت به مدت سی سال مستخدم وزارت معارف و مدرس دبستان جامی بیدخت بود (نورائی بیدخت، ۱۳۹۷/۲: ۲۲۹-۲۲۷). در سطح دانشگاهی نیز فرزندان قطب گنابادی مانند نصرالله و محمود تابنده به استادی دانشگاه رسیدند. دکتر محب‌الله آزاده و نعمت‌الله تابنده چشم پزشک و پزشک شدند. زیبابانو دختر صالح‌علیشاه دبیر آموزش و پرورش شد (رحیمی ششده، ۱۳۹۲: ۲۱۸). در میان ذهبیه نیز دکتر عبدالحمید گنجویان سی و نهمین قطب ذهبیه که در اواخر دهه چهل جانشین حب حیدر شده بود، استاد دانشگاه تبریز بود (همان: ۲۹۸) وی دومین قطب صوفی-علاوه بر رضاعلیشاه در نعمت‌اللهیه- است که سمت استادی دانشگاه را داشته است.

در مناسبات حکومت و تصوف، فعالیت‌های علمی بر صوفی بودن ارجح بوده است. شیخ اسدالله ایزدگشسب (درویش ناصرعلی) در سال ۱۳۱۵ ش نشان علمی درجه دوم در جشن سالیانه وزارت معارف را بدست آورد (میرانصاری، ۱۳۷۶: ۵۵۸-۵۵۷). از دیدگاه خود صوفیان در برخی موارد انگیزه صوفیانه ملاک پذیرش شغل دولتی بوده است. میرزا نصرالله اعتضادالعلماء ریاست اداره معارف و اوقاف نیشابور را علیرغم مشغله کشاورزی و کثیرالسفر بودن، پذیرفت و گفته شده علت آن علاقه به عرفان و ادب ایران بوده است (رحیمی ششده، ۱۳۹۲: ۲۷۳).

۷. نتیجه

مناسبات شغل و دین در ایران از ارکان مهم اجتماعی است که در دوره معاصر تأثیر مدرنیسم بر پیچیدگی آن افزوده است. تصوف با وجود آموزه‌های دنیاگرایی در این مناسبات سهیم بوده است. از آغاز مشروطه تحت تأثیر بروکراسی و دیوانسالاری سیر تحول مشاغل از سنتی به مدرن رو به افزایش بوده است. نعمت‌اللهیه بزرگ‌ترین طریقت قابل اعتنا در حوزه مشاغل است. مشاغل سنتی در قرون گذشته اهمیت بیشتری داشتند. با وجود این به دلیل آنکه بخشی از این مشاغل مانند زمین‌داری موجب ثروت و مکنت می‌شد و راه را برای پیشرفت سیاسی فراهم می‌آورد، در دوره مدرن اهمیت خود را حفظ کرده بود و در عین حال پایتخت نشینی قطب‌های صوفی علاوه بر تغییر شرایط سیاسی در اثر مخالفت با حکومت پهلوی، نشان از تغییر رویکرد شغلی آنان داشته است. مشاغل سیاسی نیز از استقبال بیشتری برخوردار شدند. از دلایل آن وجود رقبای سرسخت شریعت‌مدار بود و صوفیان در پناه شغل سیاسی امنیت بدست می‌آوردند. مشاغل فرهنگی نیز

اهمیت خود را داشت و در دوره پهلوی دوم و پس از تأسیس مدارس نوین به شدت رشد کرد و در مناطقی مانند گناباد جمعیت زیاد صوفیان و نیز اقدامات فرهنگی مانند تأسیس مدارس که توسط قطب صوفی انجام می‌شد، وابستگان قطب و مریدان او بخش زیادی از این مشاغل را بر عهده داشتند.

مشاغل ترکیبی نیز قدرت بیشتری برای صوفیان فراهم می‌کرد؛ مانند ترکیب تجارت، سیاست و دیانت که در دوره صفی‌علیشاهی پدید آمده بود و بیش از آنکه بتواند در ساختار سیاسی کشور تأثیرگذار باشد، در سرنوشت معنوی تصوف مانند به قدرت رسیدن فردی به قطبیت مؤثر بوده است. مشاغل دیگر سیاسی مانند وزارت و نمایندگی مجلس شورای ملی یا مقام سفارت نیز نصیب صوفیان گردید. تا آنجا که بی‌توجه به آموزه‌های صوفیانه بر سر آن رقابت و درگیری نیز اتفاق می‌افتاد.

در مشاغل مدرن که به واسطه تجدد و مدرنیزاسیون از دوره مشروطه تا پهلوی رخ داد، صوفیان تمایل زیادی به آن داشتند و در همان حال به مرام و مسلک معنوی خود ارجح می‌نهادند. به عبارتی مدرنیسم سبب دین‌گریزی صوفیان نشد؛ بلکه از آن به عنوان ابزار قدرت در جهت نیل به مقاصد معنوی بهره بردند. در دوره معاصر سهم صوفیان در حوزه نظریه‌پردازی و مولدهای اقتصاد سیاسی به دلایلی چند از جمله مبانی آموزه‌های دینی بر بنیاد دنیاگریزی، وجود رقبای دینی و نیز سهم سیاسی کمتر (نسبت به اوایل قاجار) اندک بود و فقط در قالب منافع فردی و طریقتی تا حدی نفوذ یافته و منافعی بدست آورده بودند.

منابع

- آزمایش، مصطفی (۱۳۸۱)، *درآمدی بر تحولات تاریخی سلسله نعمت‌اللهیه در دوران اخیر*، تهران: حقیقت.
- الهامی، داود (۱۳۸۳)، *فرقه‌های ذهبیه؛ اویسیه و خاکساریه*، تهران: تابان.
- امن‌خانی، عیسی (۱۳۹۸)، *تبارشناسی نقد ادبی/ایدئولوژیک*، تهران: خاموش.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۵۷)، *حماسه کویر تهران*: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۹۱)، *بارگاه خانقاه در کویر هفت کاسه*، تهران: علم.
- بلاغی، سیدعبدالحجه (۱۳۶۹ ق)، *انساب خاندان‌های مردم نائین*، بی‌جا: چاپخانه سپهر.
- پازوکی، شهرام (۱۳۹۳)، *عرفان و هنر در دوره مدرن*، تهران: نشر علم.
- پرویزی، شمس‌الدین (۱۳۳۲)، *تذکره العارفین*، تبریز: شمس‌الدین پرویزی.
- _____ (۱۳۳۶)، *مجمع الانوار یا کشکول سلسله ذهبیه*، بی‌جا: شمس‌الدین پرویزی.
- تابنده گنابادی، سلطان حسین (۱۳۸۴)، *تابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم*: شرح حال مرحوم حاج ملاسلطان محمد گنابادی «سلطان علیشاه»، بی‌جا، نشر تابان.
- _____ (۱۳۸۸)، *خاطرات سفر حج*، تهران: حقیقت.
- تابنده، علی، (۱۳۷۷)، *خورشید تابنده: شرح احوال و آثار عالم ربانی سلطان حسین تابنده گنابادی (رضاعلیشاه)*، تهران: حقیقت.
- حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۷۵)، *تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (از بایزید بسطامی تا نورعلیشاه گنابادی)*، تهران: کوش.

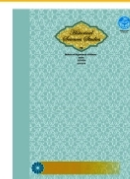
- خواججه‌نوری، ابراهیم (۱۳۵۷)، *بازیگران عصر طلایی*، بی‌جا، ۱۳۵۷.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه دهخدا*، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، ج ۹، چ ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- دهقانی، رضا و علی‌اصغر چاهیان بروجنی (۱۳۹۷)، «*طریقت صفی علیشاهی، نمونه‌ای از پیوند طریقت و سیاست در عصر قاجار*»، فصلنامه تاریخ اسلام، سال دهم، شماره ۳۷، تابستان. صص ۶۵-۹۸.
- دیوان‌بیگی شیرازی، سید احمد (۱۳۶۵)، *حدیقه الشعراء*، به تصحیح عبدالحسین نوایی، ج ۲، تهران: زرین.
- رجال عصر پهلوی، دکتر منوچهر اقبال به روایت اسناد، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹.
- رحیمی ششده، مرتضی (۱۳۹۲)، *از مجنوب علیشه کبودرآهنگی تا مجنوب‌علیشه گنابادی*؛ شرح زندگی اقطاب، *مشایخ مازنین سلسله نعمت‌اللهی*، تهران: مرتضی رحیمی.
- رضاخانی، محمد، پرواز عشق در کهکشانها (۱۳۷۸)، تهران: محمد موسوی سعیدی.
- روزنامه نوای خراسان، ش ۹۹۵، ۱۳۵۰/۵/۲۳.
- ساکما، ۲۳-۲۹۷-۲۷۹۱۰.
- ساکما، ۳-۲۹۷-۲۷۹۱۰.
- ساکما، ۶-۳۵۳۰۸-۹۹۹.
- سدید السلطنه، محمدعلی‌خان (۱۳۶۲)، *سفرنامه سدید السلطنه: التدقیق فی سیرالطریق*، تصحیح احمد افتداری، تهران: بهنشر.
- سلطان‌علیشاه، سلطان محمد بن حیدر (۱۳۷۹)، *مجمع‌السعادات*، تهران: حقیقت.
- سمیعی، کیوان و منوچهر صدوقی (۱۳۷۰)، *تاریخ انشعابات متاخره سلسله نعمت‌اللهیه (در: دو رساله در تاریخ جدید تصوف ایران)*، تهران: پاژنگ.
- شاهدی، مظفر (۱۳۸۹)، *افول مشروطیت: زندگینامه سیاسی دکتر منوچهر اقبال*، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- شمس‌الدین، سیده شبنم (۱۳۹۹)، «*شیرازی، میرزا آقا حاج محمد معصوم ملقب به معصوم علیشه و نایب‌الصدر شیرازی (۱۲۷۰-۱۳۴۴ ق)*» فصلنامه ایران‌شناسی، دوره دوم، ش سوم، پاییز. صص ۱۷۲-۱۷۶.
- شیرازی، محمد معصوم (معصوم علیشه) «*نائب‌الصدر*» (۱۳۴۵)، *طرائق الحقایق*، تصحیح محمدجعفر محجوب، ج ۳، تهران: کتابخانه بارانی.
- شیروانی [شروانی]، میرزا زین‌العابدین (مستعلیشاه) (۱۳۸۸)، *بستان السیاحه*، تصحیح منیژه محمودی، تهران: حقیقت.
- صفایی، ابراهیم (۱۳۶۲)، *رهبران مشروطه*، ج ۲، تهران: جاویدان علمی.
- عارف قزوینی، ابوالقاسم (۱۳۸۹)، *دیوان عارف قزوینی*، تهران: سخن.
- عاقلی، باقر (۱۳۷۴)، *روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، تهران: گفتار.
- علم، اسدالله، *یادداشت‌های علم* (۱۳۷۷)، ویراستار علینقی عالیخانی، تهران: مازیار و معین.
- فاطمی قمی، سید محمد (۱۳۸۹)، *خاطرات سیدمحمدفاطمی قمی*، به تصحیح حسن زندیه، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- فدایی مهربانی، مهدی (۱۳۸۸)، *پیدایی اندیشه سیاسی عرفانی در ایران از عزیز نسفی تا صدرالدین شیرازی*، تهران: نشر نی.

- کامیار، احمد رضا (۱۳۹۸)، «مناسک اسلامی در ادارات مشهد (۱۳۰۵-۱۳۶۷ ه.ش)» پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ تشیع دانشگاه فردوسی مشهد.
- کسروی، احمد (۱۳۲۳)، صوفیگری، بی‌جا، بی‌نا.
- کشاورز بیضائی، محمد و همکاران (۱۳۹۸)، «جایگاه خاندان نایب‌الصدر شیرازی در تحولات فرهنگی و سیاسی دوره قاجار»، دو فصلنامه جستارهای تاریخی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دهم، شماره اول، بهار و تابستان. صص ۱۹۱-۲۰۸.
- کیام، ۱۰۱۱-۳۸۵۱.
- کیام، ۱۰۱۱-۱۶/۴/۱۹۱/۲۱.
- ماسینیون، لوئی، قوس زندگی منصور حلاج (۱۳۵۸)، ترجمه عبدالغفور روان فرهادی، چ سوم، تهران: کتابخانه منوچهری.
- متما، ۲۶۵۲۷ ق، ۱۳۳۸/۶/۲۴.
- متما، ۱-۱۳۲۲۲۵ ق.
- مدرسی چهاردهی، نورالدین (۱۳۸۲)، سلسله‌های صوفیه ایران، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مدنی، محمد (ناشرالاسلام گنابادی) (۱۳۷۶)، در خاتمه بیدخت چه می‌گذرد؟ با مقدمه احمد عابدی، قم، مؤلف.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶)، در جستجوی عرفان اسلامی، قم: مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- میرانصاری، علی (۱۳۷۶)، اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران، ج ۱، تهران: سازمان اسناد ملی ایران (پژوهشکده اسناد).
- نایب‌الصدر شیرازی (۱۳۶۲)، تحفه الحرمین؛ سفرنامه نایب‌الصدر شیرازی در زیارت مکه و سیاحت ایران و هند، تهران: بابک.
- نجفی، ناصر (۱۳۷۳)، بازیگران سیاسی عصر رضاشاهی و محمدرضاشاهی، تهران: انیشتین.
- نصر، سید حسین (۱۳۹۲)، گلشن حقیقت، ترجمه انشاءالله رحمتی، چ دوم، تهران: سوفیا.
- نعمت‌اللهی، عبدالصالح (۱۳۶۱)، تیغ برنده، تهران، چاپخانه پیام.
- نورائی بیدخت، حسن (۱۳۹۷/۲)، زیر آسمان بیدخت؛ بیدخت در گذر زمان، تهران: حسن نورائی بیدخت.
- نوربخش، جواد (۱۳۷۳)، گلستان جاوید، تهران: مؤلف.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۳۹)، تاریخ روضه الصفاى ناصری، ج ۹، قم: حکمت.
- یادنامه صالح (۱۳۶۷)، تهران: هیأت تحریریه کتابخانه امیرسلیمانی.
- Alam, A. 1998. *Yad'dasht'ha -yi Asaddollah Alam*, Alinnaqi Alikhani. Tehran:mazyar & moein.[in Persian].
- Alhami, D. 2004. *Sects of Zahabiyeh, Ovisiyeh and Khaksariyeh*, Tehran: Taban.[In Persian].
- Amnkhani, I. 2019. *Genealogy of Ideological Literary Criticism: An Investigation on Ideological Literary Criticism in Contemporary Iran*. Tehran:khamoosh.[In Persian].
- Aqeli, B. 1995, *A Chronology of Iranian History from Constitutional Revolution to the Islamic Revolution*, Tehran: Goftar, vol. 1. [In Persian].
- Aref Ghazvini, A. 2010, *Divan Aref Ghazvini*, Tehran: Sokhan. [In Persian].

- Azmayesh, Mostafa (2002), *An Introduction to the Historical Developments of Nematollahiyeh Dynasty in Recent Periods*, Tehran:Haqiqat,[In Persian].
- Bastani Parizi, M.E.1978. *Epic of the desert*. Tehran: Amir Kabir.[In Persian].
- _____.2012. *Khanghah Court in Haft Kaseh Desert*, Tehran: Alam. Ch2.[In Persian].
- Balaqi, S.A.H. 1949. *Ancestry of the families of the people of Na'in*, Unplace: Sepehr Printing House. [In Persian].
- Dehkhoda, A.A,1998. *Dehkhoda Dictionary*. under the supervision of Mohammad Moein and Seyed Jafar Shahidi, Tehran: University of Tehran.vol9 [In Persian].
- Divan Beigi Shirazi, S. A (1986), *Hadiqah-al-Shoara*, edited by Abdolhossein Navaee, vol. 2, Tehran: Zarrin.[In Persian].
- Fada'i Mehrabani, M.2009. *The Emergence of Mystical Political Thought in Iran from Aziz Nasafi to Sadreddin Shirazi*, Tehran: Ney. [In Persian].
- Hedayat, R. K.1960. *History of Rawda al-Safaye Naseri*, vol. 9, Qom: Hekmat.[In Persian].
- Kamām (Library, museum and Document Center Islamic Consultative Assembly*, 3851-1011.
- _____, 101-16-4-1-191-21.
- Kamyar, A.R. 2019. “*Islamic Rites in Mashhad Offices (1305 – 1367)*”, Master's Degree Thesis in Shiite History, University Ferdowsi of mashhad .[In Persian].
- Kasravi, A.1944. *Sufism*. Unplace.[In Persian].
- Keshavarz, M. 2019. “*The position of the family of the Shirazi Naye Sadr in the cultural and political developments of the Qajar period*”. Institute for Humanities and Cultural Studies.[In Persian].
- Khajenoori, E.1978. *player of the Golden Age (Bazigaran Asre talaie)*, Unplace: 1978.[In Persian].
- Madani, M (1997), *What is going on in Khaniqah Bedokht?*,with the introduction of Ahmad Abedi, Qom, author .[In Persian].
- Massignon, L.1979. *The Passion of al-Hallaj (qows zendegi hallaj)*. translated by Abdul Ghafur Ravan Farhadi:Tehran.ketabkhane-y-manoochehri. [In Persian].
- Memoirs of saiyid muhammad fatimi qumi*, Hassan Zandiyeh, Tehran: Library, museum and Document Center Islamic Consultative Assembly. [In Persian].
- Men of the Pahlavi Era (Rejal-e asr-e Pahlavi)* .The Center of Historical Documents Survey, 2000; dr manouchehr Iqbal be revāyat-e asnad, Tehran: The Center of Historical Documents Survey.
- Mesbah Yazdi, M.T. 2007, *In Search of Islamic Sufism*, Qom: Publishing Center of Imam Khomeini Educational and Research Institute.[In Persian].

- Mir Ansari, A.1997. *Documents from Iranian Contemporary Literature Celebrities*, vol1, Tehran: Iranian National Documents Organization (Document Institute). [In Persian].
- Modarresi Chahardehi, N.2003. *Sofia dynasties of Iran*, Tehran: Scientific and Cultural Publications Company.[In Persian].
- Motma, ق 26527, 1959.
- _____, ق 132225-1.
- Naib Sadr Shirazi's. 1983.*Tohfe al-Haramin, Naib Sadr Shirazi's travelogue on the pilgrimage of Mecca and the visit of Iran and India*, Tehran: Babak. [In Persian].
- Najmi, N.1994. *political actors of Reza Shahi and Mohammad Reza Shahi*, Tehran: Einstein.[In Persian].
- Nasr, S.H. 2013, *Golshan Haqiqat*, translated by Inshallah Rahmati, 2nd Ch., Tehran: Sophia.[In Persian].
- Navaye Khorasan newspaper*.1971. Saturday.14. August .No, 995.
- Nematullahi, Abdolsaleh. 1961. *Cutting Blade*, Tehran, Payam Printing Factory.[In Persian].
- Noorbakhsh, J. (1994), *Golestani Javid*, Tehran: Author. [In Persian].
- Nouraei Beidokht, H. 2018, *Under the Sky of Beidokht; Bidokht in Time*, Tehran: Hassan Nouraei Bidokht.vol2.[In Persian].
- Parvizi, Sh. (1953), *Tazkera al-Arefin*, Tabriz: Shamseddin Parvizi. [In Persian].
- _____.1957. *Majma al-Anwar or Kashkol of the Dhahabīyeh Dynasty*: Shamseddin Parvizi.[In Persian].
- Pazuki, Sh.(2014), *Mysticism and Art in the Modern Period*, Tehran: elm.[In Persian].
- Rahimi Shashdeh, M (2013), *From Majzoob Ali Shah Kaboodar Ahangi to Majzoob Ali Shah Gonabadi; Biography of Aqtab, Mashaykh Mazzounin of Nematollahi Dynasty*, Tehran: Morteza Rahimi .[In Persian].
- Rezakhani, M,1999. *The Flight of Love in the Galaxies*, Tehran: Mohammad Mousavi Saeedi.[In Persian].
- Sadid-ol-Saltanah, M.A. Khan.1983.*Sadid-ol-Saltanah travelogue: al-tadqiq fe seyr-altariq*. Corrected by Ahmad Eqtedari,Tehran: behnashr .[In Persian].
- Safai, E. 1983. *Constitutional leaders*. Tehran: javīdān-e a'Imi, 2vol. [In Persian].
- Ṣafī' al-īshāh, Mirza Hasan, (Undata). *Bahr- al-Haqā'iq & mizān al-marefa*, introduction by žā'al-dīn mowlavī gīlanī, ketabkane-ye sanā'i .[In Persian]
- Sākmā, (Sāzmān-e Asnād va Ketābkān-e Mellī-ye Iran* (National Archives and Library of Iran), Document No 297-27910-2,3.
- _____, 999-35308-6.

- Samii, K. & M. Sadoqi. 1991, *A History of the Later Splits of Nematollahiyeh Dynasty (in: Two Treatises on the New History of Sufism in Iran)*, Tehran: Pajang.[In Persian].
- Shahedi, M. 2010, *The Decline of Constitutionality; Political Biography of Dr. Manouchehr Eqbal*, Tehran: Institute for Iranian Contemporary Historical Studies .[In Persian].
- Shamsedin, S. 2020. "Shirazi, Mirza Agha Haj Mohammad-Masoom; Known as Masoom-Ali-Shah and Naieb al-Sadr Shirazi (1854-1926). University of Tehran. Vol. II. No3. .[In Persian].
- Shirazi, M. M (1966), *Tarayeq al-Haqayq*, Correction of Mohammad Jafar Mahjoub, vol. 3, Tehran: Barani Library .[In Persian].
- Shirvani, M. 2009. *Bostan Al-Sayaheh*, Correction of Manijeh Mahmoodi, Tehran: Haqiqat.[In Persian].
- Sultan Alishah, Sultan Muhammad Ibn Haidar (2000), *majma of Saadaat*, Tehran: Haqiqat.[In Persian].
- Tābande, A.1998. *Khvorshīd-e Tābande*. Tehran: Haqīqat[In Persian].
- Haqīqat, A .1996. *History of Iranian mysticism and mystics (from Bayezid Bastami to Noor Ali Shah Gonabadi)*.Tehran: Koomesh.[In Persian].
- Tabandeh Gonabadi, S.H 2005. *Genius of Science and Mysticism in the 14th Century; A biography of the late Haj Molla Sultan Mohammad Gonabadi "Sultan Alishah"*, Unplace, Taban Publication.[In Persian].
- _____, S.H (2009), *Memories of the Hajj Journey*, Tehran: Haqiqat. [In Persian].
- Van den Bos, Matthijs. *Mystic Regimes: Sufism and State in Iran, from the late Qajar Era to the Islamic Republic* (Leiden: Brill, 2002).
- Wormser, Paul. 2014. *The spread of Islam in Asia through trade and Sufism* (ninth–nineteenth centuries). In Routledge Handbook of Religions in Asia (pp 109-122).
- Yadnameh Saleh.1988. Tehran: Editorial Board of Amir Soleimani Library.[in Persian].



Mirza Muhammad Akhbari and the Murder of Tsitsianov (A Research on the Relationship between Fath Ali Shah Qajar and Mirza Mohammad Akhbari)

Kamran Mohammadhoseini[✉]¹, Rasoul Jafarian²

1. Corresponding Author, Ph.D. Candidate Department of History, Faculty of Literature and Human Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: k.mohammadhoseini@ut.ac.ir

2. Professor Department of History, Faculty of Literature and Human Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: jafarianras@ut.ac.ir

Article Info

Article Type:
Research Article

Article History:

Received:
13, August, 2023

In Revised Form:
1, September, 2023

Accepted:
13, September, 2023

Published Online:
22, September, 2023

Keywords:

Abstract

The competition between the Mujtahids and the Akhbaris to get closer to the political power and the relationship with Qajar Shah is a chapter in the history of the Shiite clergy in the first half of the 13th century. The most famous Akhbari scholar in the first 30 years of the 13th century was Mirza Muhammad Akhbari who had a hard fight with Mujtahids and also got in touch with Fath-Ali Shah Qajar. One of the main reports about Fath Ali Shah's relationship with Mirza Mohammad Akhbari, which in many sources, is at the center of Mirza Mohammad's life narrative, is the story of his role in the murder of Pavel Dmitriyevich Tsitsianov (17054-1806) (commander of the Russian army in the Iran-Russia wars) or its prediction through occult sciences, spell or prayer. The main question of this article is the validity of the narration of Mirza Mohammad's role in the murder of Tsitsianov by examining the history of the narration of this report, identifying inconsistent and alternative narrations, and evaluating some details of the narration with other historical data. Investigating the story of Tsitsianov's murder is important from several points of view. First, this incident is at the center of most of the narratives about the relationship between the Shah and Mirza Mohammad Akhbari; Second This incident has found an important place in the representation of Mirza's personality and the Shah's relationship with Shiite scholars in historical sources and contemporary research, but it has not been carefully examined from a historical point of view. The findings of this research show that some of the important sources of history and biography of Mirza Mohammad Akhbari have not quoted this report or have given data inconsistent with all or part of the popular narrative. evidences also show that the Shah's good relationship with Mirza Muhammad is not only related to the Mirza's power in occult sciences, but Shah knew Mirza Muhammad as one of the reliable Shiite scholars and used him to criticize the opinions of the mujtahids.

Akhbaris, Mirza Muhammad Akhbari, Fath-Ali Shah Qajar, Pavel Dmitriyevich Tsitsianov, Qajar historiography.

Cite this The Author(s): Mohammadhoseini, K., Jafarian R., (2023). Mirza Muhammad Akhbari and the Murder of Tsitsianov (A Research on the Relationship between Fath Ali Shah Qajar and Mirza Mohammad Akhbari), Historical Sciences Studies Vol.15, No1, Serial No.34 –Summer, (85-104)- DOI: 10.22059/jhss.2023.364621.473655.



Publisher: University of Tehran Press



میرزا محمد اخباری (م. ۱۲۳۲ ق.) و قتل سیسیانوف روس (پژوهشی در رابطه فتحعلی شاه قاجار و میرزا محمد اخباری)

کامران محمدحسینی^۱، رسول جعفریان^۲

k.mohammadhoseini@ut.ac.ir

jafarianras@ut.ac.ir

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه:

۲. استاد گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه:

اطلاعات مقاله چکیده

تلاش دو رقیب عرصه علم دینی، مجتهدان و اخباریان، برای بهره‌مندی از کانون قدرت سیاسی و رابطه با شاه قاجار، فصلی از تاریخ روحانیت شیعه در آغاز سده سیزدهم قمری است. هرگونه توصیفی از این میدان رقابت، ناچار سخنی از میرزا محمد اخباری (۱۱۷۸ - ۱۲۳۲ ق) سرشناس‌ترین عالم اخباری آن دوران به میان خواهد آمد؛ اما گزارش‌ها درباره حیات سیاسی و اجتماعی میرزا محمد اخباری در هاله‌ای از افسانه و ابهام پنهان شده است. یکی از گزارش‌های اصلی درباره رابطه فتحعلی شاه با میرزا محمد اخباری که در بسیاری از منابع کانون گزارش‌ها زندگی میرزا محمد قرار گرفته است، ماجرای نقش او در قتل سیسیانوف (فرمانده سپاه روس در جنگ‌های ایران و روس) یا پیش‌گویی آن از طریق علوم غریبه و دعا و طلسم است. این ماجرا نقش مهمی در بازنمایی شخصیت میرزا و نوع رابطه شاه با علمای شیعه در منابع تاریخی و تحقیقات معاصر یافته، اما تاکنون از منظر تاریخی به دقت مورد بررسی نگرفته است. با وجود شهرت گزاره یاد شده، بررسی مقدماتی در منابع و مصادر تاریخی نشان می‌دهد ابهام‌های زیادی در این گزاره وجود دارد و مقاله حاضر درصدد است برای رفع این ابهامات با اتکا به منابع و مصادر دست اول این واقعه را واکاوی و پرده از اسرار آن بردارد و با روش توصیفی و تحلیلی ایت واقعه را مجدداً تبیین نماید و با این سوال؛ میزان اعتبار گزارش نقش میرزا محمد در ماجرای قتل سیسیانوف از طریق بررسی سیر تاریخی نقل این گزارش، شناسایی روایت‌های ناسازگار و جایگزین و سنجش برخی جزئیات آن با داده‌های تاریخی دیگر چگونه است؟ بررسی‌های اولیه نشان می‌دهد که پاره‌ای از منابع مهم تاریخی و زندگی‌نامه میرزا محمد اخباری چنین گزارشی را نقل نکرده و یا در صورت نقل این اخبار نارسایی‌های در آن وجود دارد که با داده‌هایی تاریخی ناسازگار است و یا اینکه این داده‌ها فقط بخشی از روایات رایج به دست داده‌اند.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۵/۲۲

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۰۶/۱۰

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۶/۲۲

تاریخ انتشار:

۱۴۰۲/۰۶/۳۱

اخباریان، میرزا محمد اخباری، فتحعلی شاه قاجار، سیسیانوف، تاریخ‌نگاری عصر قاجار.

واژه‌های کلیدی:



۱. مقدمه

میرزا محمد بن عبدالنبی (۱۱۷۸-۱۲۳۲ ق.) آخرین مدافع سرسخت و مشهور اخباری‌گری در زمانه‌ای بود که سلطه اندیشه اجتهادی و اصولی‌گری بر حوزه‌های علمی شیعی در حال استقرار بود. در ایران حکومت قاجاریه (۱۲۰۹-۱۳۴۳ ق.) شکل گرفته بود و در حال ساختن رابطه تازه‌ای با روحانیان شیعه بود. میرزا محمد اخباری که بیشتر عمرش را در عراق و ایران گذراند، به رغم دشمنی شدید با مجتهدان، با فتحعلی‌شاه در ارتباط بود و به دربار او راه داشت. عمده منابع تاریخ‌نگاری عصر قاجار میرزا محمد اخباری را مردی ساحر می‌نمایاند و بیشتر منابع تراجم‌نگاری (که همگی تحت تأثیر گفتمان اجتهادی نگاشته شده‌اند) او را به هتک حرمت مجتهدان و علما و دیگر زشت‌کاری‌ها متهم می‌کنند. نتیجه اینکه علی‌رغم تعدد گزاره‌ها از زندگی میرزا محمد اخباری و روابط او با فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق.)، این گزارش‌ها آمیخته به ابهام، داستان‌گویی و ناسازگاری است.

در این مقاله به گزارش‌ها درباره «نقش میرزا محمد اخباری در قتل سیسیانوف روس» می‌پردازیم؛ داستانی که هرچند بسیار شهرت یافته، هیچ‌گاه از نظر تاریخی مورد بررسی دقیق قرار نگرفته است. خط اصلی داستان (بدون در نظر گرفتن اختلاف منابع) چنین است: میرزا محمد اخباری به فتحعلی‌شاه قاجار نزدیک شد و در سال ۱۲۲۰ قمری با ابزار علوم غریبه و طلسم و جادو کاری کرد که فرمانده قوای روس، سیسیانوف، در باکو کشته شود و سرش را برای شاه به تهران بیاوردند. این اوج روابط شاه با میرزا محمد اخباری بود؛ اما پس از مدتی رابطه شاه و میرزا محمد سرد شد؛ زیرا شاه از قدرت میرزا محمد به هراس افتاد و میرزا مجبور به ترک تهران و بازگشت به کاظمین شد. در این پژوهش این روایت از ماجرا را «گزارش مرجع» نامیده و گزارش‌ها و روایت‌های منابع را با آن سنجیده‌ایم.

بررسی ماجرای قتل سیسیانوف از چند نظر مهم است. نخست اینکه این ماجرا در کانون بیشتر گزارش‌ها از روابط شاه و میرزا محمد اخباری قرار دارد؛ به نحوی که گویی رابطه شاه با میرزا تنها حول این واقعه شکل گرفته بود. دوم اینکه این ماجرا در شکل دادن به داوری‌ها درباره فتحعلی‌شاه قاجار و دوران او و نیز شخصیت میرزا محمد اخباری اثرگذار بوده و هست؛ به عبارت دیگر این روایت در بازنمایی عصر قاجار و شخصیت میرزا محمد اخباری کارکردی اساسی یافته است. منابع تاریخ‌نگاری سیاسی عصر قاجار کتاب‌های خود را با نقل این ماجرای غریب و کرامت‌گونه زینت بخشیده‌اند، به طوری که منابع طرفدار میرزا محمد اخباری آن را همچون کرامتی از سوی او تلقی کرده و در پاره‌ای از منابع منتقد، او را به سحر و جادو متهم نموده‌اند.

این داستان تنها مورد علاقه نوشته‌های تاریخی عامه‌پسند و رمان‌های تاریخی (پاکروان، ۱۳۷۲: ۱۰۵-۱۰۸) نبوده است، بلکه در تحقیقات و پژوهش‌ها نیز پایه نظریاتی درباره فرهنگ

عمومی عصر قاجار، شاه و علمای شیعه قرار گرفته است. سعید نفیسی (۱۲۷۴-۱۳۴۵ ش) ماجرا را با پیرایه‌ای داستان‌گوینه همچون شاهی بر خرافه‌گرایی شاه قاجار نقل کرده است (۱/۱۳۳۵: ۲۵۰-۲۵۱). حامد الگار - این ماجرا از طریق نوشته‌های او در ادبیات قاجاری‌شناسی به زبان انگلیسی نیز راه یافته است (Avery & others, 2007: 7/714) - بیشتر از نظر تحلیل موضع شاه قاجار نسبت به روحانیت شیعه به این ماجرا علاقه نشان داده است (۱۳۹۶: ۱۰۵-۱۰۶). رسول جعفریان برای تحلیل جریان‌های انحرافی شیعه در سده سیزدهم از ماجرا سود جسته (۱۳۹۱: ۱۸ - ۱۹) و کاظمی موسوی داستان را شاهی بر رواج روحیه عوام‌زدگی و خرافه‌گرایی در عصر فتح‌علی‌شاه دانسته است (۱۳۹۸: ۱۳۳-۱۳۴، ۱۳۶). همه این نویسندگان کم و بیش روایت اصلی یا بخش‌های عمده آن را پذیرفته و هیچ یک شواهد و منابع تاریخی را با هدف تنقیح و نقد آن بررسی نکرده‌اند. برخی پژوهش‌های اختصاصی که سال‌های اخیر درباره میرزا محمد اخباری صورت گرفته در واقع اصل ماجرا را پذیرفته‌اند و در چند و چون آن تحقیقی نکرده‌اند (هادی دلی موسوی، ۲۰۱۷: ۱۱۰-۱۱۳؛ آل جساس، بی‌تا: ۱۰۶-۱۰۸).

در این پژوهش نگارندگان بر آن هستند نخست منابع این گزارش را شناسایی و بعد از نظر تاریخی آن را نقد کنند. از یک نظر می‌توان آن را صرفاً به این دلیل که غیرعقلانی و آشکارا داستان‌گونه است بی‌اعتبار دانست؛ اما در این پژوهش از اتخاذ چنین موضعی خودداری شده است؛ زیرا چنین موضعی کمکی به آشکار شدن ابعاد تاریخی ماجرا نخواهد کرد. بهتر است پیش از هرگونه داوری بدانیم از نظر تاریخی چه داده‌هایی درباره این گزارش در دست داریم.

پرسش اصلی پژوهش میزان اعتبار گزارش تاریخی نقش میرزا محمد اخباری در قتل سیسیانوف است. برای پاسخ به این پرسش به پرسش‌های فرعی زیر پاسخ می‌دهیم: گزارش این ماجرا چه تاریخ و تطوری داشته است و چه منابعی آن را نقل کرده و چه منابعی آن را نقل نکرده‌اند و گزارش‌های ناسازگار با آن کدام است؟ و شواهد موجود از رابطه میرزا محمد اخباری با شاه قاجار گزارش مرجع را تا چه اندازه تأیید یا تضعیف می‌کند؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که پاره‌ای از منابع مهم تاریخ و زندگی‌نامه میرزا محمد اخباری ماجرای نقش میرزا در قتل سیسیانوف روس را نقل نکرده یا داده‌هایی ناسازگار با کل یا بخشی از گزارش مرجع به دست داده‌اند. تاکنون در شرح زندگی میرزا محمد اخباری به مشهورترین منابع تاریخی اکتفا شده است. در این مقاله برای فراهم کردن اطلاعاتی تازه افزون بر منابع تراجمن‌نگاری که در سال‌های اخیر چاپ و در دسترس قرار گرفته‌اند (آیین‌ه حق‌نما و مطارق الحق) به آثار خود میرزا محمد اخباری مراجعه کرده‌ایم و بخصوص تاریخ سفرهایش را بر اساس تاریخ نگارش این آثار استخراج کرده‌ایم.

۲. پیشینه رابطه میرزا محمد اخباری و دربار قاجار

محمد بن عبدالنبی نیشابوری در سال ۱۱۷۸ قمری در فرخ‌آباد هندوستان به دنیا آمد. تحصیلاتش را در الله‌آباد و اکبرآباد هندوستان ادامه داد. در جوانی به حج رفت و به هند بازنگشت و از حدود بیست‌سالگی به عتبات رفت و در نجف و کربلا و سپس در سامرا ساکن شد (اخباری، ۱۳۵۶: ۳۱۳ - ۳۱۵). او در دفاع از اخباریان و رد و نفی طریقه علمای اصولی تلاش کرد و کتاب‌های متعددی نگاشت. می‌دانیم که نگارش کتاب در نقد اجتهاد و تأیید اخباری‌گری را از همان دهه نخست سده سیزدهم آغاز کرده بود؛ از جمله کتاب *البرهان فی التکلیف و البیان* (تهرانی، ۱۴۰۳: ج ۳: ۹۲) را در سال ۱۲۰۹ در کربلا به پایان رساند و *فتح الباب الی طریق الحق و الصواب* را در سال ۱۲۱۰ به پایان برد (اخباری، ۱۳۴۲: ۱۸۷). خود او از گفتگوی مجادله‌آمیز با استادش وحید بهبهانی (۱۱۱۸-۱۲۰۵ ق) در جوانی خبر داده است (اخباری، میزان الصواب: ۵). با گذر زمان اختلافات میرزا محمد اخباری با مجتهدان شدت گرفت. منابع نزدیک به مجتهدان، او را به دلیل هتک حرمت مجتهدان سرزنش کرده‌اند (جعفریان، ۱۳۹۱: ۱۰۵). بنا بر گزارش‌هایی که بخشی از منابع تراجم‌نگاری نیز آن را قبول دارند کشته شدن میرزا محمد در سن ۵۵ سالگی در پی فتوای برخی از مجتهدان اتفاق افتاد (خوانساری، ۱۳۹۰: ج ۷: ۱۲۹؛ تنکابنی، ۱۳۸۳: ۲۲۴).

میرزا محمد ارتباط زیادی با ایران داشت. اصالتی نیشابوری داشت و به فارسی می‌نوشت و شعر می‌سرود. بر اساس تاریخ انجمله آثارش می‌توان دانست که یکی از سفرهای طولانی او به ایران از سال ۱۲۱۱ آغاز شده است. او در سال ۱۲۱۱ در لار فارس در حال نگارش کتاب *تحفه لاریه* بود (اخباری، *تحفه لاریه*: ۱۴۰) و جلد نخست *صحیفه اهل الصفا* را در رجب سال ۱۲۱۲ در شهر لار به پایان رساند (*صحیفه اهل الصفا*: ۱: ۲۳۴ ر). میرزا در سال ۱۲۱۳ کتاب *ومضه النور* را در «محرّوسه الکدره در ارض فارس» به پایان برد (*ومضه النور*: ۲۸۴-۲۸۵) و در سال ۱۲۱۵ (*صحیفه اهل الصفا*: ۱/ ۲۳۴ ر) و رمضان ۱۲۱۶ (اخباری، *مجموعه آثار*: ۲ ر) نیز در فارس بود؛ زیرا در این تاریخ‌ها به شاگردانش اجازاتی داد. درباره اینکه در این مدت یکسره در ایران زندگی کرده یا به عتبات رفت و آمد کرده شواهد معتبری نداریم. برخی از اقامت پنج‌ساله او در سفر اولش به ایران خبر داده‌اند (اخباری، ۱۳۵۶: ۳۱۵). اگر این گزارش درست باشد او از سال ۱۲۱۱ تا ۱۲۱۶ پیوسته در ایران بوده است.

زمان آغاز سفر دوم میرزا محمد اخباری به ایران (این بار به تهران) معلوم نیست. برخی شروع سفر را بدون ارائه شاهی سال ۱۲۱۹ می‌دانند (آل جساس، بی‌تا: ۵۴). می‌دانیم که او در اول ذی‌حجه سال ۱۲۲۰ قمری در ری سکونت داشته و در این تاریخ رساله *مجاله/الانوار* را نگاشته است (اخباری، *مجاله/المجاله*: برگ ۴۳ ر). چنان‌که در ادامه مقاله خواهیم دید او در این نوبت حدود پنج سال در تهران و ری اقامت کرد. تردیدی نیست که این سفر او با عزیمتش برای نزدیکی به

دربار قاجار مرتبط است. او این بار در ری و تهران اقامت کرد و از این تاریخ به بعد است که نام شاهان و شاهزادگان قاجار در آثارش پدیدار شد. او *مجالى/الانوار* و *مجالى/المجالى* را در سال ۱۲۲۰ و ۱۲۲۱ به فتحعلی‌شاه تقدیم کرد (اخباری، مجالى‌المجالى: برگ ۴۳ ر) و *تحفه جهانى* را به نام محمدعلی میرزا (م. ۱۲۳۷ ق.) نوشت (اخباری، ۱۳۹۸: ۳۳۷). شواهد بیشتر از روابط حسنه او با دربار قاجار را در جای دیگری از همین مقاله ارائه خواهیم کرد. برخی برآنند که این سفر به درخواست شاه قاجار صورت گرفت و او در این سفر پنج ساله نزد سلطان محترم و عزیز بود و در این مدت جوایز و مدال‌ها و فرمان‌های متعدد از شاه گرفت (اخباری، ۱۳۵۶: ۳۱۵). نویسندگانی که موضع مخالفی نسبت به میرزا محمد دارند روایت دیگری دارند. برخی از فرار میرزا محمد از فشار مجتهدان در عتبات و پناه بردن او به دربار قاجار سخن گفته‌اند (جعفریان، ۱۳۹۱: ۱۰۹) و برخی هدف میرزا از این سفر را تشویق شاه به حمایت از اخباری‌گری دانسته‌اند (تنکابنی، ۱۳۸۹: ۲۲۳).

۳. قتل سیسیانوف و نقش میرزا محمد در آن

همزمان با سال نخست حضور میرزا محمد اخباری در تهران و ری، رویدادی در عرصه نظامی روی داد که در منابع تاریخی با میرزا محمد اخباری مرتبط دانسته شده است. این رویداد قتل سیسیانوف روس بود. پاول دیمتریویچ سیسیانوف^۱ در بخشی از جنگ‌های اول ایران و روس (۱۲۱۸-۱۲۲۸ ق.) فرمانده کل نیروهای نظامی روسیه بود. او در سال ۱۲۲۰ هجری قمری در باکو به قتل رسید. سر و دست سیسیانوف را بریدند و نزد عباس میرزا (م. ۱۲۴۹ ق.) و از آنجا به تهران فرستادند (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ج ۱: ۲۳۸؛ باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۲۴۰). در بیشتر منابع فارسی عهد قاجار سیسیانوف را با عنوان اشیپخدر یا ایشپخدر یاد کرده‌اند. گفته شده که این کلمه صورت تحریف شده‌ای از کلمه اینسپکتر^۲ است (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۳۰؛ دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۲: ۲۵۹۷).

سیسیانوف فرمانده نظامی موفقی بود و در پیشروی قوای روس در قفقاز نقش اساس داشت (آبادیان، ۱۳۸۰: ۵۴؛ مرشدلو، ۱۳۹۸: ۱۳۵) و قتل او برای ایرانیان با اهمیت بود. فتحعلی‌شاه در نامه‌ای به فرزندش، عباس میرزا، اشیپخدر را به صفت رشادت یاد کرده است (بدیعی، ۱۳۷۳: ۱۳). خاوری، تاریخ‌نگار دربار فتحعلی‌شاه، به بهانه قتل سیسیانوف ابیاتی سرود و جنگاوری او را با اسفندیار و رستم و طغرل تکین مقایسه کرد و قتل او را فیض یزدانی دانست (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱/۲۳۹).

به گفته خاوری خبر قتل اشیپخدر در ششم ذی‌حجه سال ۱۲۲۰ به تهران رسید (۱۳۸۰: ج ۱: ۲۳۸). تاریخ‌نگاران گزارش قتل سیسیانوف را بعد از حرکت عباس میرزا از تبریز به سمت موغان ذکر کرده‌اند. تاریخ حرکت عباس میرزا ۲۲ ذی‌قعدة بود (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ج ۱: ۲۳۷؛ مفتون دنبلی، ۱۳۸۳: ۲۳۸). در نتیجه قتل سیسیانوف در فاصله ۲۲ ذی‌قعدة تا چند روز پیش از ششم ذی‌الحجه

1. Dimitriovitch pavel Tsitsianov

2. inspector

اتفاق افتاده است. در برخی پژوهش‌ها تاریخ قتل سیسیانوف بیستم فوریه سال ۱۸۰۶، برابر با اول ذی‌حجه سال ۱۲۲۰، دانسته شده است (رئیس‌نیا، ۱۳۹۷: ۷۱۸).

۳-۱. نقش میرزا در قتل سیسیانوف (گزارش مرجع)

در ادامه مقاله جزییات تفاوت گزارش‌ها از نقش میرزا در قتل سیسیانوف را بررسی خواهیم کرد. آنچه در اینجا می‌آید خط اصلی داستان است که بر اساس مفصل‌ترین گزارش‌ها فراهم آمده و در واقع روایت معیار شده از این ماجرا است. مفصل‌ترین گزارش‌ها که از نقش میرزا محمد اخباری در قتل سیسیانوف سخن می‌گویند به ترتیب زمان نگارش در *بستان السیاحه*، *تاریخ ذوالقرنین*، *ناسخ التواریخ و قصص العلما* آمده است. خط اصلی داستان چنین است: توافق شد که میرزا، در عرض چهل روز، از طریق علوم غریبه و طلسمات کاری کند که سیسیانوف کشته شود. میرزا چهل روز در زاویه‌ای در حرم عبدالعظیم حسنی در ری بست نشست، اذکاری خواند و کارهایی کرد و در نهایت در همان روزی که وعده کرده بود سر سیسیانوف به تهران رسید. در پی این ماجرا شاه یا اطرافیانش از قدرت میرزا محمد ترسیدند و او را با احترام از تهران اخراج و روانه عتبات کردند (سپهر، ۱۳۴۴: ج ۱؛ ۱۴۳-۱۴۴؛ تنکابنی، ۱۳۸۹: ۲۲۳).

۳-۲. تطور تاریخی گزارش نقش میرزا در قتل سیسیانوف

هر داستان تاریخی، فارغ از رویدادی که گزارش می‌کند، خود داستانی دارد. پیش از آنکه بخواهیم یا بتوانیم درباره چندی و چگونگی یک رویداد تاریخی داوری کنیم، باید داستان روایت‌ها از آن رویداد را بشناسیم. در جستجوی گزارش‌های یک رویداد تاریخی، سیر زمانی ظهور و نقل گزارش‌ها، تفاوت آن‌ها با یکدیگر و حتی گزارش نشدن یک رویداد در پاره‌ای منابع، آگاهی‌هایی مهم هستند. در این بخش تلاش می‌کنیم داستان گزارش نقش میرزا محمد اخباری در قتل سیسیانوف را با رویکردی انتقادی بازخوانی کنیم.

۳-۳. از سال ۱۲۲۰ تا ۱۲۴۸: سکوت منابع و گزارش‌های ناسازگار با گزارش مرجع

ماجرای دعا یا طلسم میرزا محمد و قتل سیسیانوف در پی آن تا ۲۸ سال پس از تاریخ رویداد در هیچ منبع تاریخی نقل نشده است. این در حالی است که در این فاصله تعدادی از منابع مهم تاریخ‌نگاری سیاسی قاجاری و نیز پاره‌ای از مهم‌ترین منابع شرح حال میرزا نوشته شده‌اند اما به شرحی که خواهیم دید یا به ماجرا اشاره نکرده‌اند یا حاوی اطلاعاتی ناسازگار با گزارش مرجع درباره نقش میرزا در قتل سیسیانوف هستند.

در ابتدا باید به منابع تاریخ‌نگاری سیاسی عصر قاجار که این داستان را نقل نکرده‌اند، اشاره کرد. *مآثر السلطانیه* که در سال ۱۲۴۱ قمری نگاشته شده و داستان کشته شدن سیسیانوف را نیز نقل کرده است (مفتون دنبلی، ۱۳۸۳: ۲۳۸)، از جمله منابع اولیه تاریخ قاجار است که به ماجرای پیشگویی میرزا محمد اشاره‌ای نمی‌کند. میرزا محمد صادق مروزی که *تاریخ جهان‌آرا* را در سال ۱۲۴۸ به پایان رسانده نیز در وقایع سال ۱۲۲۰ ماجرای قتل سیسیانوف را نقل کرده است اما

سخنی از میرزا محمد اخباری نمی‌آورد. (نک: مروزی، تاریخ جهان آرا: ۲۰۷-۲۰۸) این دو از منابع اصلی تاریخ جنگ‌های ایران و روس به شمار می‌روند.

قتل سیسیانوف با دعا یا طلسم میرزا محمد اخباری، خدمت مهمی به شاه قاجار به حساب می‌آمد و جا داشت که خود میرزا از این واقعه در آثارش یاد کند؛ اما ما تاکنون در آثار او اشاره‌ای به ماجرای سیسیانوف نیافته‌ایم. او *صحیفه اهل الصفا* را در سال ۱۲۲۵ (حدود چهار سال پس از ماجرای قتل سیسیانوف) نوشت و در شرح حال خود به اقامتش در تهران و همزمانی‌اش با شاه قاجار اشاره کرد اما از این ماجرا چیزی ننوشت (اخباری، *صحیفه اهل الصفا*: ج ۲: ۲۵۶ پ - ۲۵۷ ر).

غیر از آثار میرزا محمد، چند منبع دیگر درباره زندگی او وجود دارد که همگی در حیات میرزا یا بسیار نزدیک به آن نوشته شده‌اند اما به شرحی که خواهیم دید از این آثار نیز نمی‌توان به وقوع قتل سیسیانوف و نقش میرزا محمد در آن پی برد. برخی از این منابع همچنین شامل گزارش‌هایی هستند که با گزارش مرجع درباره قتل سیسیانوف سازگار نیست. نخستین منبع رساله‌ای است که شیخ جعفر کاشف‌الغطاء، مجتهد مشهور، علیه میرزا محمد نوشت و آن را *کاشف‌الغطاء عن معایب میرزا محمد عدو العلماء* گذاشت. او این اثر را در ۱۲۲۳ در تهران نگاشت و آن را برای شاه قاجار فرستاد (خوانساری، بی‌تا: ج ۲: ۲۰۰). شیخ جعفر کاشف‌الغطاء در این رساله میرزا را به شدت نقد و از نفوذ او در درباره شاه قاجار یاد کرده است اما به ماجرای سیسیانوف هیچ اشاره‌ای نمی‌کند. البته شیخ جعفر کاشف‌الغطاء در این اثر به ادعای میرزا درباره خبر دادن از امور پنهان اشاره کرده است و در برابر آن موضع گرفته و می‌نویسد حتی اگر خبرهای او درست باشد از قبیل کرامت اولیا و صالحان نیست بلکه از قبیل ارتباط با شیاطین و اجنه است (جعفریان، ۱۳۹۱: ۹۴).

آئینه حق‌نما که در سال ۱۲۳۱ در هندوستان نوشته شد، دیگر منبع مهم زندگی‌نامه میرزا محمد اخباری است که به ماجرای سیسیانوف اشاره‌ای نکرده است. نویسنده که از شاگردان مجتهد بزرگ هندوستان دلداری علی نقوی (م. ۱۲۳۵ ق.) است، این کتاب موضعی بسیار تند علیه میرزا محمد اخباری دارد. او به ادعاهای بزرگ میرزا در امور خارق عادت نیز اشاره کرده است (آئینه حق‌نما، ۱۳۹۴: ج ۱: ۳۲۳) اما سخنی از ماجرای سیسیانوف نیاورده است. نویسنده نامه‌ای را از شاه به میرزا محمد نقل کرده است که نشان می‌دهد میرزا محمد وعده‌هایی به شاه داده بود و در عوض از شاه می‌خواست که «مذهب مخصوص» او را ترویج کند و دین عموم مسلمین را تصحیح نماید (آئینه حق‌نما، ۱۳۹۴: ج ۱: ۳۵۱). در این نامه به چپستی تعهدات میرزا محمد اخباری اشاره نشده است. فقط این قدر می‌توان دانست که شاه از بدعهدی میرزا ناراحت است و از اجرای درخواست او برای ترویج مذهب مورد نظرش سرباز می‌زند (آئینه حق‌نما، ۱۳۹۴: ج ۱: ۳۵۰-۳۵۱). در این کتاب همچنین مکاتبه‌ای بین میرزا محمد اخباری و شیخ جعفر کاشف‌الغطاء نقل شده است

که ابعاد تازه‌ای از ماجرا را آشکار می‌کند. شیخ جعفر کاشف‌الغطاء در جایی از نامه خود به میرزا محمد طعنه می‌زند که تو متعهد شده بودی تا پایان این ماه کفار را (احتمالاً منظور روس‌ها هستند) از میان ببری اما حالا پنج روز از موعد گذشته و برماست که از تو برائت بجوییم؛ چون دروغ گفتن به «ظل الله المبسوطه فی الارضین المقوم للدين» در حکم استهزای شریعت سیدالمرسلین و ائمه اطهار و علما است (آئینه حق‌نما، ۱۳۹۴: ج ۱: ۳۲۶-۳۲۵). میرزا محمد در پاسخ کاشف‌الغطاء چند بار تأکید می‌کند که او تنها دعا کرده و اجابت آن با خداست و دعا را نمی‌توان به صدق و کذب متصف کرد (آئینه حق‌نما، ۱۳۹۴: ج ۱: ۳۲۹-۳۳۰).

منبع دیگری که در همان زمان و در همان حوزه جغرافیایی (هندوستان) نگاشته شده و با کتاب *آئینه حق‌نما* مرتبط است کتاب *مطارق الحق و الیقین لکسر المعوال و سد المقوال* است و باز هم نوشته برخی شاگردان دلداری علی نقوی است. این کتاب در ۱۳۳۳ (یک سال پس از قتل میرزا محمد) به اتمام رسیده است. این منبع که بخشی از آن به ضمیمه کتاب *آئینه حق‌نما* منتشر شده است شامل برخی اطلاعات منحصر به فرد دیگر از ماجرای مورد نظر ما است. از جمله صورت استشهادنامه‌هایی که برخی کسان آن را امضا کرده و به احوال میرزا محمد اخباری و از جمله اخراج شدنش از تهران شهادت داده‌اند. در یکی از این استشهادنامه‌ها تصریح شده که میرزا محمد اخباری قول «انهدام روسیه» را به شاه داده بود اما از وعده‌اش تخلف کرد (آئینه حق‌نما، ۱۳۹۴: ج ۲: ۱۱۲۷). بر اساس اسناد کتاب *آئینه حق‌نما* و *مطارق الحق* (که فعلاً راهی برای تأیید یا رد آنها نداریم) میرزا محمد قرار بوده از طریق دعا کاری علیه روس‌ها انجام دهد اما برخلاف گزارش مرجع موفق به این کار نشده است، در حالی که تمامی روایت‌های دیگر از ماجرا بر توفیق میرزا در قتل سیسیانوف استوار گشته است.

۳-۴. سال ۱۲۴۸ تا ۱۲۵۸ ظهور نخستین گزارش‌ها در منابع تاریخی

دیدیم که تقریباً در فاصله سه دهه از قتل سیسیانوف، ماجرای نقش دعا یا طلسم میرزا محمد اخباری در قتل او در منابع تاریخی راه نیافته بود. این ماجرا را نخستین بار زین‌العابدین کاشانی در *بستان‌السیاحه* (نگاشته شده در سال ۱۲۴۸ ق.) روایت کرد (شیروانی، بی‌تا: ۶۷۳). کاشانی ادعا کرده یک‌بار میرزا محمد اخباری را در کربلا دیده است (شیروانی، بی‌تا: ۵۸۱) اما وی در هنگام نگارش کتاب یادداشت‌هایش را از دست داده بود و به حافظه‌اش اتکا داشت. شیروانی که میرزا را بزرگ داشته، ماجرای قتل سیسیانوف را از کرامات او به شمار آورده است و تصریح می‌کند که «از آن جناب کرامات و خوارق عادات بطریق تواتر بسیار استماع نموده است» (شیروانی، بی‌تا: ۵۸۱). به گزارش او میرزا به شاه قول داد که «سر سپهدار روسیه را از ایزد تعالی درخواهم که روز چهلم نزد پادشاه حاضر باشد» (شیروانی، بی‌تا: ۵۸۱). آیا کاشانی ماجرای سیسیانوف را نیز به طریق تواتر استماع کرده بود یا آن را از منبعی مکتوب نقل می‌کرد؟ در اینبار چیزی نمی‌دانیم.

این ماجرا یک سال بعد در کتاب *تاریخ ذوالقرنین*، نوشته شده در سال ۱۲۴۹ (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ج ۱: ۶۳۳)، در وقایع سال ۱۲۲۰ قمری ثبت شده است. *تاریخ ذوالقرنین* از منابع رسمی تاریخ ایام سلطنت فتحعلی شاه نوشته فضل الله خاوری است. به نوشته وی، میرزا محمد اخباری که «مدتی بود که در درگاه همایون اعلی اوقات به دعاگویی می گماشت، یک اربعین به کاری که می دانست به سر برد و بیست روز قبل از وصول قتل ایشپخدر، خبر داد و حجت پا به مهر به امنای دولت سپرد تا الحمدالله سر آن روس منحوس را آوردند» (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ج ۱: ۲۳۹). از میان کتاب هایی که در دهه پنجاه نوشته شده است، کتاب *اکسیر التواریخ* (نوشته شده در سال ۱۲۵۸) به کرامات میرزا محمد از جمله پیشگویی قتل سیسیانوف اشاره کرده است. گزارش او تفصیل زیادی ندارد و به روایت *بستان السیاحه* نزدیک است. او نیز ماجرا را از قبیل کرامات و خوراق عادات میرزا می داند و می نویسد:

«[میرزا محمد] متعهد گردید که پس از مدت چهل روز در فلان ساعت سر ایشپخدر در دارالخلافه حاضر خواهد شد و پس از مدت مزبور آنچه مذکور ساخته بود کما هو حق به عرصه ظهور آمد» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۲۸۴).

۳-۵. سال ۱۲۶۰: ناسخ التواریخ و شکل گیری کامل ترین گزارش

نگاشته شدن کتاب *ناسخ التواریخ* در سال ۱۲۶۰ قمری بی تردید نقطه عطفی در تاریخ گزارش ماجرای میرزا محمد و سر سیسیانوف است. روایت سپهر مفصل ترین گزارش درباره این ماجرا و شامل جزییاتی قصه پردازانه است (سپهر، ۱۳۴۴: ج ۱: ۱۴۳-۱۴۴) که قبل از او در منبعی نقل نشده است و پس از او نیز از همین کتاب به منابع دیگر راه یافته است (حسینی فسائی، ۱۳۸۲: ج ۲: ۶۹۰-۶۹۱). گزارش سپهر شامل شرحی از اعمال میرزا محمد در ایام بست نشینی برای قتل سیسیانوف است. به گزارش سپهر، میرزا در حجره اش در حرم حضرت عبدالعظیم صورت مردی را به قصد ایشپخدر بر دیوار زاویه رسم کرد و «خود بنشست و آن ذکری که می دانست به کار بست» (سپهر، ۱۳۴۴: ج ۱: ۱۴۳) سپهر از قول عبدالحسین خان که ادعا شده در آن ایام میرزا را دیده است، می نویسد:

«او را نگرستم که رشته ای از پس پشت گذرانیده بر دو جانب آن صورت که بر دیوار کرده بسته بود و هر دو چشم بر چهره آن تمثال برگماشته بدانسان که دو پیاله خونی می نمود و پیوسته کلماتی چند بر زبان داشت ... این کار همی داشت تا روزی که هنگام بود، کاردی بگرفت و بر سینه آن نقش که بر دیوار کرده بود بکوفت و باز آمد و بگفت ایشپخدر در این وقت کشته شد.» (سپهر، ۱۳۴۴: ج ۱: ۱۴۴).

گزارش *ناسخ التواریخ* همچنین توضیحاتی دارد درباره اینکه در روز موعود وقتی رسیدن سر سیسیانوف تأخیر شد شاه قاصدی نزد میرزا فرستاد و میرزا خبر داد که در راه پای اسب لنگ شده و وقتی قاصد به تهران رسید معلوم شد که سخن میرزا درست بوده است (سپهر، ۱۳۴۴: ج ۱: ۱۴۴). این کتاب همچنین تنها منبعی است که گزارش می دهد که امنای دولت قاجار چون توانایی میرزا

را دیدند از او خواستند که پادشاه روس را نیز به قتل رساند اما او این را کار ممکن ندانست (سپهر، ۱۳۴۴: ج ۱: ۱۴۴).

۶-۳. از ۱۲۶۰ تا ۱۲۹۰: از سکوت روضات الجنات تا شرح جزییات ماجرا در قصص العلماء

نسخ *التواریخ* در سال ۱۲۶۰ مفصل‌ترین گزارش موجود درباره ماجرای میرزا و سیسیانوف را در خود جای داده است، اما محمدباقر خوانساری نویسنده *روضات الجنات* که مجلدات گوناگون کتاب را در دهه‌های شصت، هفتاد و هشتاد سده سیزدهم نگاشته است (معلم حبیب آبادی، ۱۳۶۲: ج ۳، ۸۰۹)، با اینکه شرح حال مفصلی از میرزا محمد در کتابش آورده است (خوانساری، ۱۳۹۲: ج ۷: ۱۲۷-۱۴۴)، هیچ اشاره‌ای به ماجرای سر سیسیانوف نمی‌کند. خوانساری در نگارش اثرش بر منابع تراجم‌نگاری تکیه داشت و از جمله برای شرح زندگی میرزا محمد از کتاب خود او *صحیفه اهل الصفا* بهره گرفت (خوانساری، ۱۳۹۲: ج ۷: ۱۲۷). اینکه خوانساری این داستان را نقل نکرده شاید به این معنا باشد که این داستان تا دهه هشتم سده سیزدهم هنوز در منابع تراجم‌نگاری علمای شیعه راه نیافته و در محافل علمی شیعی که *روضات الجنات* نیز وابسته به آن است رواجی نداشته یا داستان قابل اعتمادی به شمار نمی‌آمده است.

شیوه و منابع تنکابنی، نویسنده کتاب مشهور *قصص العلماء* (نوشته شده در سال ۱۲۹۰)، با خوانساری تفاوت اساسی داشت. گزارش او از ماجرای میرزا و سیسیانوف، از نظر تفصیل و بلندی، در رتبه بعد از *نسخ التواریخ* قرار دارد و به‌رغم برخی تفاوت‌ها در جزییات، می‌توان گزارش او را تحت تأثیر روایت *نسخ التواریخ* دانست. در *قصص العلماء* نیز احوالات میرزا در هنگام چله‌نشینی نقل شده است:

«پس میرزا یک اربعین به ختم نشست و به ختم آیه الکرسی با ده وقف به شرایطی که در میان ایشان متداول بود شروع نمود و ترک حیوانی کرده و صورتی از موم درست کرده و در -اثنه شمشیر به گردن آن صورت نواخت» (تنکابنی، ۱۳۸۳: ۲۲۳).

تنکابنی تنها منبعی است که ادکار میرزا محمد در هنگام چله‌نشینی را نیز نقل می‌کند. غیر از آن یک تفاوت مهم گزارش او با دیگر منابع، اشاره به انگیزه میرزا از این کار است. به گفته او میرزا به شاه وعده سر سیسیانوف را داد و در عوض از او خواست تا «مذهب مجتهدین را منسوخ و متروک» سازد و «بیخ و بن مجتهدین را قلع و قمع» نماید و مذهب اخباری را در بلاد ایران رواج دهد و شاه نیز این درخواست را پذیرفت (تنکابنی، ۱۳۸۳: ۲۲۳).

۴. ارزیابی گزاره اخراج میرزا محمد در پیامد قتل سیسیانوف

بیشتر منابعی که درباره پایان روابط میرزا و شاه سخن گفته‌اند اتفاق نظر دارند که رابطه خوب شاه و میرزا پس از مدتی از بین رفت و به سردی گرایید و شاه میرزا را محترمانه از تهران اخراج کرد. بنا بر گزارش منابع تاریخ‌نگاری سیاسی قاجاری و کتاب *قصص العلماء* تنکابنی بعد از قتل

سیسیانوف شاه از قدرت غیبی میرزا وحشت کرد و او را محترمانه به عتبات فرستاد (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ج ۱: ۱۴۰). در برابر این روایت، بخش دیگری از منابع برآنند که اختلاف میرزا و شاه وقتی ظاهر شد که میرزا در عمل به وعده‌اش برای اقدامی علیه روس‌ها ناتوان ماند (آیینه حق‌نما: ۱۳۹۴: ج ۱: ۳۲۴، آیینه حق‌نما: ۱۳۹۴: ج ۲: ۱۱۲۷).

ادعای اخراج میرزا از تهران به دلیل ترس شاه از قدرت میرزا مستلزم این است که میرزا محمد اخباری مدت اندکی بعد از پیشامد قتل سیسیانوف (شکست میرزا در تحقق این وعده) از تهران خارج (اخراج) شده و به عتبات رفته باشد؛ اما بررسی شواهد تاریخی نشان می‌دهد که چنین ادعایی درست نیست و میرزا محمد اخباری تا دست کم پنج سال پس از این تاریخ در تهران و ری سکونت داشته و پس از آن نیز ارتباط دوستانه با قاجاریان را ادامه داده است. مدت حضور میرزا در تهران را در ادامه بررسی خواهیم کرد. همچنین از شواهدی سخن خواهیم گفت که نشان می‌دهد روابط میرزا و شاه اصولاً وابسته به ماجرای قدرت غیبی شاه یا سر سیسیانوف نبوده است. این شواهد همچنین گزارش‌هایی را تضعیف می‌کند که خروج میرزا از تهران را نتیجه ناتوانی او در برآوردن وعده‌هایش علیه روس‌ها و غضب شاه از این موضوع می‌دانند. مگر اینکه گفته شود که ادعاهای میرزا برای غلبه بر روس مربوط به سال‌های ۱۲۲۵ و پس از آن بوده است.

۴-۱. مدت اقامت میرزا در تهران

سفر میرزا محمد به ری در اواخر سال ۱۲۲۰ قمری شروع شد. میرزا رساله *مجالى/الانوار* را در اول ذی‌حجه سال ۱۲۲۰ قمری در ری در زاویه عبدالعظیم حسنی نگاشت و به فتح‌علی‌شاه قاجار تقدیم کرد (اخباری، *مجالى المجالى*: ۴۳ ر). تقریباً یک ماه بعد، در محرم سال ۱۲۲۱ رساله *تحفه جهانبانی* را نگاشت و آن را به محمدعلی میرزا، والی کرمانشاه، تقدیم کرد (اخباری، ۱۳۹۸: ۲۷۶، ۳۳۷). مکان نگارش رساله معلوم نیست. نمی‌دانیم که آیا در هنگام نگارش کتاب *تحفه جهانبانی* در کرمانشاه بوده یا نه؟ اما می‌دانیم که او سه ماه بعد یعنی در ربیع‌الثانی سال ۱۲۲۱ مدتی در اصفهان اقامت داشته و در آنجا رساله *مجالى/المجالى* را به اتمام رسانید (اخباری، *مجالى المجالى*: ۴۳ ر) و این کتاب را نیز به «حضرة خاقان اقلیمین محسوس و معقول السلطان فتح‌علی‌شاه قاجار» تقدیم کرد. (اخباری، *مجالى المجالى*: ۲ ر).

میرزا دهم شعبان سال ۱۲۲۳ کتاب *نجم الولاية* را در حرم عبدالعظیم نگاشت (اخباری، *نجم الولاية*: ۱۱۳). در همین سال در پاسخ به درخواست فتح‌علی‌شاه رساله کوتاهی درباره جواز شهادت ثالثه در اذان نوشت (اخباری، رد منع از شهادت به ولایت امیرالمؤمنین علی: ۱۹۹). او در ۱۲۲۴ نیز در تهران بود و در ربیع‌الاول این سال *حجر ملقم* (اخباری، *حجر ملقم*: ۱۸۱) و در ماه صفر رساله *شمس الحقیقه* (اخباری، *شمس الحقیقه*: ۱۳۸) و در ربیع‌الثانی رساله *حقیقه الاعیان* را نگاشت (اخباری، *حقیقه*

الاعیان: ۱۵۹). تردیدی نداریم که میرزا محمد در سال ۱۲۲۵ نیز هنوز در ایران و در ری بوده است زیرا او جلد دوم کتاب صحیفه اهل الصفا را در بیستم رجب سال ۱۲۲۵ در ری به پایان رسانده است (اخباری، صحیفه اهل الصفا: ۲/ ۳۶۷). درباره پیوستگی یا ناپیوستگی حضور میرزا محمد اخباری در تهران به سختی می‌توان اطمینان یافت. برخی پژوهشگران بر آنند که میرزا اواخر سال ۱۲۲۱ تهران را ترک کرده و به کربلا و نجف سفر کرد اما در سال ۱۲۲۲ به ایران بازگشت و در ری اقامت کرد. مصحح کتاب عبقات العنبریه که این نظریه را مطرح کرده از منبعی سخنی نگفته است (کاشف‌الغطاء، ۱۴۱۸: ۸۶) و نویسنده شهید المحدثین که همین زمان‌بندی را پذیرفته نیز شواهدی در تأیید آن ارائه نمی‌کند (آل جساس، بی‌تا: ۵۵-۵۶). در نهایت باید گفت که تاکنون شاهد معتبری برای خروج میرزا محمد اخباری از تهران در فاصله سال‌های ۱۲۲۰ تا ۱۲۲۵ در دست نداریم. در انجمله هیچ یک از آثار میرزا محمد اخباری که در این فاصله زمانی نگارش شده مکانی خارج از ایران درج نشده است.

۴-۲. پایداری روابط میرزا و شاه

بالا تر نشان دادیم که شاهی بر خروج میرزا محمد اخباری از تهران در فاصله سال‌های ۱۲۲۰ تا ۱۲۲۵ نداریم. افزون بر آن گزارش‌هایی داریم که نشان می‌دهد میرزا محمد اخباری در این مدت روابط خوبی با شاه قاجار داشته است. برخی از این گزارش‌ها نشان می‌دهد که اصولاً رابطه شاه و میرزا ارتباط مستقیمی به ادعاهای غیبی میرزا محمد نداشته بلکه شاه میرزا را همچون یک روحانی بلندمرتبه شیعی پذیرفته و مورد مشورت قرار می‌داده است.

شیخ جعفر کاشف‌الغطاء در سال ۱۲۲۳ قمری در تهران بود و در این سال رساله‌ای علیه میرزا نوشت و آن را کشف الغطاء فی معایب میرزا محمد عدو العلماء نام کرد. نگارش این کتاب نشان می‌دهد که میرزا محمد اخباری در آن زمان در تهران نفوذ زیادی داشته و شاه از او حمایت می‌کرده است. کاشف‌الغطاء به حمایت شاه از میرزا تصریح می‌کند و از متن کتاب روشن است که از نفوذ میرزا در دربار قاجار ناراضی است. او تصریح می‌کند که شاه برای میرزا در تهران خانه‌ای فراهم کرده و اموالی به او بخشیده و زندگی مرفهی برایش ساخته است (جعفریان، ۱۳۹۱: ۱۰۹). به گزارش شیخ جعفر، میرزا محمد بر نسخه کتاب فقهی او یعنی کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه /عرا حواشی‌ای انتقادی نوشته بود در حالی که به گفته شیخ جعفر این نسخه به شاه اهدا شده بود (جعفریان، ۱۳۹۱: ۱۰۸). شیخ جعفر از تعرض میرزا به کتاب خود خشمگین بود (جعفریان، ۱۳۹۱: ۱۱۰) و چه بسا همین کار بود که او را به نگارش کتابی علیه میرزا واداشت. این همه نشان دهنده نزدیکی میرزا به شاه است. این حدس را هم می‌توان مطرح کرد که شاه خود این نسخه را برای نگارش حواشی انتقادی در اختیار میرزا گذاشته باشد. اگر این حدس درست باشد، حاکی از سیاست مذهبی فتحعلی شاه قاجار در ایجاد تعادل بین نیروهای متضاد روحانیت شیعه است. شاهد

بعدی نیز چنین رویه‌ای را تأیید می‌کند. شاهد دیگری از همین سال ۱۲۳۳ در دست است که نشان می‌دهد میرزا محمد اخباری در این سال و همان زمان که شیخ جعفر نجفی در تهران حضور داشت از منزلت بالایی نزد شاه برخوردار بوده است. شاه در این سال از میرزا محمد خواست که در رساله‌ای فتوای شیخ جعفر درباره منع شهادت ثالثه در اذان را نقد کند (اخباری، رد منع از شهادت به ولایت امیرالمؤمنین علی: ۱۸۱). میرزا پاسخ خود را به شکل رساله‌ای کوتاه در تاریخ پنجم جمادی‌الاولی سال ۱۲۳۳ به نگارش درآورد (همان: ۱۹۹). ارسال این نامه برای میرزا محمد اخباری یا از این باب است که شاه می‌خواسته پشتوانه نظری برای عمل نکردن به فتوای شیخ جعفر کاشف‌الغطاء داشته باشد یا این کار بخشی از سیاست مذهبی او برای حمایت از طرف‌های متخاصم مذهبی بوده است. به هر حال این ماجرا نشان می‌دهد که شاه برای میرزا اعتبار زیادی قائل بوده است. شاهد دیگری که از رابطه خوب شاه و میرزا حکایت می‌کند نامه‌ای است از شیخ موسی کاشف‌الغطاء، پسر شیخ جعفر، به شاه قاجار که در کتاب *عقبات‌العنبریه* نقل شده است. این نامه اندکی پس از وفات شیخ جعفر نگاشته شده است و شیخ موسی در آن درگذشت پدرش را به شاه تسلیت می‌گوید. شیخ موسی در بخشی از این نامه از میرزا محمد (با عنوان محدث نیشابوری) یاد کرده و به کنایه از حمایت شاه از میرزا شکایت کرده است (کاشف‌الغطاء، ۱۴۱۸: ۲۰۷). نامه فتح‌علی‌شاه به شیخ موسی نیز در پاسخ این نامه در کتاب درج شده است و جالب اینکه در این نامه شاه از میرزا محمد با القابی بلند یاد کرده و اشاره می‌کند که از حضور میرزا فیض می‌برد (کاشف‌الغطاء، ۱۳۷۳: ۲۰۸). تاریخ وفات شیخ جعفر کاشف‌الغطاء را ۱۲۲۷ یا ۱۲۲۸ ثبت کرده‌اند (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴: ۵/ ۲۵). اگر این نامه اصالت داشته باشد، علاوه بر اینکه نشان‌دهنده روابط حسنه شاه با میرزا محمد تا سال ۱۲۲۷ یا ۱۲۲۸ است، همچنین حاکی از حضور میرزا محمد در تهران و ارتباط او با شاه قاجار در این سال‌ها است؛ اما به محتوا و تاریخ این نامه نمی‌توان چندان اطمینان داشت چراکه شاهد دیگری برای سفر میرزا به تهران در این سال‌ها نداریم. از سوی دیگر به برخی از آثار میرزا دسترسی داریم که در سال ۱۲۲۷ و ۱۲۲۸ در کاظمین نگاشته شده است. از جمله رساله‌های *ایقاظ‌النبيه* در شوال ۱۲۲۷ (طریحی، ۱۴۰۹: ۱۳۴) و *معاول العقول* (درایتی، ۱۳۹۲: ۳۰/ ۲۸۴) و *موارد‌الرشاد* (طریحی، ۱۴۰۹: ۱۳۲) در همان سال نوشته شده و *ضیاء المتقین* در رجب سال ۱۲۲۸ (اخباری، ضیاء المتقین: ۶۱) و *غمزه البرهان* در ذی‌الحجه همان سال (اخباری، غمه البرهان: ۸۰) در کاظمین به پایان رسیده است.

۵. نتیجه

مسئله اصلی این مقاله بررسی و اعتبارسنجی گزارش تاریخی نقش میرزا محمد اخباری در ماجرای قتل سیسیانوف بود. برای سنجش این ماجرا شرحی از رویداد را که شامل عناصر اصلی و تکرار شونده مهم‌ترین گزارش‌ها از ماجرا است، گزارش مرجع نامیدیم و اولاً سیر تطور

شکل‌گیری آن و میزان و نوع انحراف گزارش تک‌تک منابع (نوشته‌شده از زمان وقوع رویداد تا پایان سده سیزدهم) را از گزارش مرجع بررسی کردیم و ثانیاً برخی جنبه‌های گزارش مرجع را با استفاده از شواهد تاریخی بیرون از آن نقد کردیم.

عناصر گزارش مرجع چنین است: تصمیم پیشین بر قتل سیسیانوف از طریق علوم غریبه و دعا و طلسم، موفقیت میرزا در این کار، ترس شاه از قدرت میرزا و اخراج میرزا از تهران. این گزارش تنها بعد از ۲۸ سال از وقوع ماجرا (سال ۱۲۲۰ قمری) در منابع تاریخی و تراجم‌نگاری پدیدار شده است. تعدادی از مهم‌ترین منابع تاریخی و تراجم‌نگاری که در این ۲۸ سال نگاشته شده‌اند یا به موضوع هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند یا حاوی اطلاعاتی ناسازگارند. از جمله در *آیینہ حق‌نما و مطارقی‌الحق* سندهایی نقل شده که تأکید می‌کنند میرزا ادعای اقدامی را علیه روس‌ها داشت اما در این کار توفیقی نیافت.

پایان‌بندی گزارش مرجع چنین است که رابطه میرزا و شاه قاجار پس از مدتی به سردی گرایید. علت آن نیز ترس شاه از قدرت میرزا محمد اخباری بود. شاه در پی این ماجرا میرزا را از تهران راند و روانه عتبات کرد. با بررسی مجدد تاریخ سفرهای میرزا محمد اخباری دانستیم که او تا چند سال بعد از ماجرای قتل سیسیانوف همچنان در تهران سکونت داشته است. از سوی دیگر شواهدی وجود دارد که حکایت از پایداری روابط حسنه بین او و شاه قاجار دارد. حتی این شواهد نشان می‌دهد که رابطه میرزا و شاه محدود به ماجرای قتل سیسیانوف یا توانایی‌های میرزا در علوم خفیه و مانند آن نبود بلکه شاه میرزا را به عنوان یک روحانی بلندمرتبه شیعی به رسمیت می‌شناخت و از وجود او بهره می‌گرفت تا در صورت لزوم جبهه مقابل و معارض با مجتهدان را در تهران تقویت کند.

منابع

آبادیان، حسین (۱۳۸۰). *روایت ایرانی جنگ‌های ایران و روس، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه*.

آل جساس، ابوالحسن علی بن جعفر (بی‌تا)، *شهیدالمحدثین*، (کتاب الکترونیکی) بازیابی در: https://archive.org/details/20200713_20200713_1425

اخباری، محمد بن عبدالنبی (۱۳۴۲). *فتح الباب الی الحق و الصواب*، به کوشش احمد بن میرزا عبدالله، نجف، مطبعة العلویہ.

اخباری، محمد بن عبدالنبی (۱۳۵۶). *ایقاظ النبیہ فی ذکر ما اجمع علیه و اختلف فیه*، تصحیح ابراهیم بن میرزا احمد جمال‌الدین، مطبعة الثغر.

اخباری، محمد بن عبدالنبی (۱۳۹۸). *تحفه جهان‌بینی*، تصحیح کامران محمدحسینی و رسول جعفریان، نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دفتر پانزدهم.

اخباری، محمد بن عبدالنبی (۱۴۴۰). *انموذج المرتاضین، منشورات دارالحسین*، بازیابی در: https://archive.org/details/20200713_20200713_1438

اخباری، محمد بن عبدالنبی (خطی). *تحفه لاریه*، نسخه خطی شماره ۳۳۴۱، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

- اخباری، محمد بن عبدالنبی (خطی). حجر ملقم، نسخه شماره ۲۷۹۷، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- اخباری، محمد بن عبدالنبی (خطی). حقیقه الاغان، نسخه شماره ۱۵۴، کتابخانه حجتیه قم.
- اخباری، محمد بن عبدالنبی (خطی). رد منع از شهادت به ولایت امیرالمؤمنین علی، نسخه شماره ۲۷۹۷، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- اخباری، محمد بن عبدالنبی (خطی). شمس الحقیقه، نسخه شماره ۱۵۴، کتابخانه حجتیه قم.
- اخباری، محمد بن عبدالنبی (خطی). صحیفه اهل الصفا فی ذکر اهل الاجتباء و الاصفاء، ج ۱، شماره ۳۳۶۳، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- اخباری، محمد بن عبدالنبی (خطی). صحیفه اهل الصفا فی ذکر اهل الاجتباء و الاصفاء، ج ۲، شماره ۷۰۳۹، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- اخباری، محمد بن عبدالنبی (خطی). ضیاء المتقین، نسخه شماره ۳۸۹، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- اخباری، محمد بن عبدالنبی (خطی). غمزه البرهان، نسخه شماره ۳۸۹، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- اخباری، محمد بن عبدالنبی (خطی). مجالی المجالی، نسخه شماره ۴۲۹۶، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- اخباری، محمد بن عبدالنبی (خطی). مجموعه آثار، نسخه شماره ۹۲۲، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- اخباری، محمد بن عبدالنبی (خطی). معاول العقول فی قلع اساس الاصول، نسخه شماره ۷۰۵۰، کتابخانه آستان قدس رضوی.
- اخباری، محمد بن عبدالنبی (خطی). نجم الولا به لمن اراد الهدایه، نسخه شماره ۵۴۹، کتابخانه مدرسه حجتیه قم.
- اخباری، محمد بن عبدالنبی (خطی). ومضه النور، نسخه شماره ۳۷۹۳، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- اعتضاد السلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۹۵). کسیر التواریخ، تصحیح جمشید کیان فر، تهران، اساطیر.
- آئینه حق نما (۱۳۹۴). تألیف برخی از شاگردان غفران مآب، تحقیق علی فاضلی، قم، مؤسسه کتابشناسی شیعه.
- باکیخانوف، عباسقلی (۱۳۸۲). گلستان ارم، تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه.
- بدیعی، پرویز (۱۳۷۳). نامه فتحملیشاه قاجار به فرزندش عباس میرزا، گنجینه اسناد، شماره ۱۶.
- پاکروان، امینه (۱۳۷۶). عباس میرزا و فتحملی شاه قاجار، ترجمه صفیه روحی، تهران، نشر تاریخ ایران.
- تنکابنی، محمد بن سلیمان (۱۳۸۹). قصص العلماء، تصحیح محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران، علمی و فرهنگی.
- تهرانی، آقابزرگ محمدحسن (۱۴۰۳ ق.). الذریعه الی تصانیف الشیعه، به کوشش احمد بن محمد حسینی، بیروت، دار الاضواء.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۱). دو رساله از کاشف الغطاء علیه میرزا محمد اخباری، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- حسینی فسایی، حسن (۱۳۸۲). فارسنامه ناصری، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران، امیرکبیر.
- خاوری شیرازی، فضل الله بن عبدالنبی (۱۳۸۰). تاریخ ذوالقرنین، تصحیح ناصر افشارفر، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- خوانساری، محمدباقر (۱۳۹۲ ق.). روایات الجنات، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، قم، مکتبه اسماعیلیان.
- درایتی، مصطفی (۱۳۹۲). فهرستگان نسخه های خطی ایران، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۹۷). *سیسیانوف*، دانشنامه جهان اسلام ج ۲۵، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی.

سپهر، محمدتقی (۱۳۴۴ ش.). *ناسخ التواریخ سلاطین قاجاریه*، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران، کتابفروشیه اسلامیة.

طریحی، محمدحسین (۱۴۰۹)، *مخطوطات خزانه آل جمال‌الدین*، مجله الموسم، شماره ۱، ۱۲۹-۱۶۱.

عضدالدوله، سلطان احمد میرزا (۱۳۷۶)، *تاریخ عضدی*، تحقیق عبدالحسین نوایی، تهران، علم.

کاشف‌الغطاء، محمدحسین (۱۴۱۸)، *العقبات العنبریه فی الطبقات الجعفریه*، تحقیق جودت القزوینی، بیروت، بیسان.

کاظمی موسوی، سید احمد (۱۳۹۸). *خاقان صاحب قران و علمای زمان*، تهران، آگاه.

الگار، حامد (۱۳۹۶). *دین و دولت در ایران*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس.

مدرس تبریزی، محمد علی (۱۳۷۴). *ریحانة الادب*، تهران، خیام.

مرشدلو، جواد (۱۳۹۸)، *هویت دوگانه در خدمت راهبرد استعماری: پاول سیسیانوف و پی‌ریزی استعمار تزاری در*

جنوب قفقاز، فصلنامه مطالعات تاریخی جنگ، شماره ۸.

مقتون دنبلی، عبدالرزاق بن نجفقلی (۱۳۸۳). *مآثر سلطانیه*، تصحیح غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران، مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران.

معلم حبیب آبادی، محمد علی (۱۳۶۲)، *مکارم الآثار در احوال رجال دوره قاجار*، اصفهان، کمال.

نفیسی، سعید (۱۳۳۵)، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، تهران، مؤسسه مطبوعاتی شرق.

هادی دلی الموسوی، شیرین (۲۰۱۷). *الخلافا بین الاصولیین و الاخباریین*، العلامه السید المیرزا محمد الاخباری انمودجا، دارالحسین.

همای مروزی، محمدصادق (خطی). *تاریخ جهان‌آرا*، نسخه ۲۲۹۵ ف، کتابخانه ملی.

Ābadian, Hossein (2001). *Iranian narration of Iran-Russia Wars*. Tehran; Center for diplomatic records and history. [In Persian].

Āgā Bozorg Ṭehrānī, Muḥammad Muḥsin (1983). *Ḍarī 'a elā asṣānīf al-šī 'a*. edited by Ahmad bin Mohammad Hosseini, Beirut: Dar al-Azwā. [In Arabic].

Ā'īna-ye ḥaqq nemā (2015). Compiled by some students of Ġofrān-ma'āb, edited by Ali Fazli's, Qom: Shia Bibliography Institute. [In Persian].

Aḵbārī, mohammad bin Abdul-Nab (2019), *tohfe-ye jahānbānī*. edited by k. mohammadhoseini & R. jafarian, twenty-one articles about manuscripts, *Journal of the Central Library and Document Center of Tehran University*, 15. [In Persian].

Aḵbārī, mohammad bin Abdul-Nabi (1923), *fath-ul bāb ilā tarīq-il haqq-i wa-ṣ ṣawāb*. edited dy Ahmad bin mirza abdullā, najaf: Alalavia.[In Arabic].

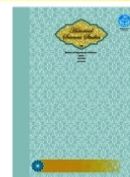
Aḵbārī, mohammad bin Abdul-Nabi (2018), *unmuzaj-ol-mortazin*. Dar Al Hussein Publication. Retrieved from: https://archive.org/details/20200713_20200713_1438 [In Persian].

Aḵbārī, mohammad bin Abdul-Nabi (Manuscript), *collection*, No 922, central library of university of Tehran, Tehran. [In Persian].

- Aḵbārī, mohammad bin Abdul-Nabi (Manuscript), *ḡamzat-ul burhān li-šubhat-il wasnān*. No 389, library and documents center of islamic council, tehran. [In Arabic].
- Aḵbārī, mohammad bin Abdul-Nabi (Manuscript), *Ḡamzat-ul burhān li-šunhat-il wasnān*. No 389, library and documents center of islamic council. [In Arabic].
- Aḵbārī, mohammad bin Abdul-Nabi (Manuscript), *ḥaqīqat-ul a'yān*. No 154, Hojjatiya Library, Qom. [In Arabic].
- Aḵbārī, mohammad bin Abdul-Nabi (Manuscript), *Hijr al molqam*, No 2797, library and documents center of islamic council, tehran. [In Arabic].
- Aḵbārī, mohammad bin Abdul-Nabi (Manuscript), *majāli-il majāli fī šarh-i majāli-l anwār*. No 4296, library and documents center of islamic council. [In Arabic].
- Aḵbārī, mohammad bin Abdul-Nabi (Manuscript), *radd-e man' az šahādat be velāyat-e amīr-al-mo'menīn 'alī*, No 2797, library and documents center of islamic council, Tehran. [In Persian].
- Aḵbārī, mohammad bin Abdul-Nabi (Manuscript), *ṣaḥīfat-u ahl-i ṣafā' fī dīkr-i ahl-il ijtibā' wa-l iṣṭifā'*. V1, No 3363, library and documents center of islamic council, Tehran. [In Arabic].
- Aḵbārī, mohammad bin Abdul-Nabi (Manuscript), *ṣaḥīfat-u ahl-i ṣafā' fī dīkr-i ahl-il ijtibā' wa-l iṣṭifā'*. V2, No 7039, library and documents center of islamic council. [In Arabic].
- Aḵbārī, mohammad bin Abdul-Nabi (Manuscript), *Tohfe-ye-larie*. No 3341, central library of university of Tehran. [In Persian].
- Aḵbārī, mohammad bin Abdul-Nabi (Manuscript), *wamḍat-un nūr*, No 3793, library and documents center of islamic council. [In Persian].
- Aḵbārī, mohammad bin Abdul-Nabi (Manuscript), *Žiā'-ul muttaqīn fī ma'ārif-id dīn*. No 389, library and documents center of islamic council. [In Arabic].
- Aḵbārī, mohammad bin Abdul-Nabi (Manuscript), *šam-ul haqīqa li man salak-al tariqa*. No 154, Hojjatiya Library, Qom. [In Arabic].
- Aḵbārī, mohammad bin Abdul-Nabi (Manuscript). *ma'āwil-ul 'uqūl fī qal'-i asās-il uṣūl*. No 7050, LibrarY Of Astane Qudse Razavi. [In Arabic].
- Aḵbārī, mohammad bin Abdul-Nabi (Manuscript). *Najm-ul wilāya li-man arād-al hidāya*. No 549, Hojjatiya Library, Qom. [In Arabic].
- Aḵbārī, mohammad bin Abdul-Nabi, *Īqāz al-nabih fī ṣīkr mā ajma' alayhi wa iktalaf fih* (1937). Edited by Ibrahim bin Mirza Ahmad Jamal al-Dīn, Al-Tagr Publishing House. [In Arabic].
- Aḵbārī, Muhammad bin Abdul-Nabi (2019). *Tuhfat Jahanbani*, edited by Kamran Muhammad Hosseini and Rasoul Jafarian, Publication of the Central Book of Danishgah of Tehran, Panzdam Notebook. [In Persian].
- Āl Jesās, Abul Hasan Ali bin Jafar (n.d). *Mārtīr of Hadith*. Retrieved from https://archive.org/details/20200713_20200713_1425 [In Arabic].

- Algar, hamid (2017). *Religion and state in iran 1785 - 1906 the role of ulama*, Translated by Abolghasem Serri, Tehran, tous. [In Persian].
- Avery, Peter, & Hambly, Gavin, & Melville, Charles (2007). *The Cambridge History of Iran*. third printing, United Kingdom, Cambridge University press.
- Azod-al-Dawla, Soltān Aḥmad Mirzā (1997). *Tārīḳ-e azodi*, edited by 'Abd-al-Ḥosayn Navā'i, Tehran, Elm. [In Persian].
- Badī, parvīz (1994). *Letter of Fath Ali Shah Qajar to his son Abbas Mirza. ganjīne ye asnād*, 16, 11-15. [In Persian].
- Bakiḱanov, Abbas-Quli-Āga (2003). *Golestān-e eram*. Tehran: Center for diplomatic records and history. [In Persian].
- DEHḴODĀ, Mīrzā 'ALī-akbar qazvīnī (1998), *Loḡat-nāme*, chief editors: mohammad mo'in & ja'far shahidi, Tehran: Tehran university publication. [In Persian].
- Derāyati, Mostafa (2013). *Union catalogue of iran manuscripts*. Tehran: National library of iran. [In Persian].
- E'tezād-al-Saltāna, 'Alīqolī Mīrzā (2016), *Eksīr al-tawārīḱ*. ed. J. Keyānfār, Tehran, Asāṭīr. [In Persian].
- Fasā'ī, Ḥasan Ibn Ḥasan (2004), *Tārīḱ-i Fārsnāmah-ye Nāṣerī*. Edited by Mansour Rostgar Fasai, Tehran: Amir Kabir [In Persian].
- Hadi Deli Al-Moussawi, Shirin (2017). The dispute between the fundamentalists and the Aḱbaris, the scholar Sayyid Mirza Muhammad al- Aḱbārī as a model, Dar Al-Hussein. [In Arabic].
- Homā-ye marvazī, mohammad sādeq (Manuscript). *tārīḱ-e jahān-ārā*. No 2295, National library. [In Persian].
- Jafarian, Rasul (2014). *Two treatises by Kāshif al-Ghita' against Mirza Mohammad Aḱbari*. Tehran, library and documents center of islamic council. [In Persian].
- Kashīf al ghaṭa, Muhammad Hussein, al- 'Abatāt al- 'Anbarīa fī al-tabaqāt al-ja'farīa, edited by Judet Qazvini, Beirut, Beisan. [In Arabic].
- Kāzīmī Mūsavī, Aḥmad (2018). *ḱāqān ṣāḥib Qirān va 'ulamā-yi zamān*, Tehran, Āgāh. [In Persian].
- Ḵānsārī, Muḥammad Bāqir (1972). *Rawzāt al-jānnāt*, Qom, Ismā'īlīyān. [In Arabic].
- Ḵāvari shirazi (2001). *Tariḱ e zol qarnayn*, edited by naser afsharfār, Tehran, library and documents center of islamic council. [In Persian].
- Maftūn Dunbulī, 'abd Al-Razzāq (2004), *Ma'āsīr-i sulṭānīyah*, edited by Ghulām Ḥusayn Zargarī'nizhād Tehrān, Iran newspaper publications. [In Persian].
- Morshedloo, J. (2019). Double Identity in Favor of Colonial Strategy: Pavel Tsitsianov and the Foundation of Russian Colonialism in South Caucasus (1803-1806). *Historical Study of War*, 3(2), 129-150. [In Persian].
- Mudarris Tabrizi, Muhammad (1995). *Rayḥānat al-adab fī tarājim al-ma'rufin bi l-kunya aw al-laqab*, Tehran, Ḵayyām. [In Persian].

- Moalem Habib Abadi(1983) , Muhammad Ali, Makarim AL Athar, Isfahan, kamāl.
- Nafisi, S. (1956), *Social and Political History of Iran in a Contemporary Course*, Tehran, Sharq Publications Institution. [In Persian].
- Pākravān, Emineh (1997). *Abbas Mirza and Fath Ali Shah Qajar*, Translated by Safia Rouhi, Tehran, Tariḵ Iran Publishing House. [In Persian]
- Rāīsnā, Rahīm(2012), *Tsitsianov*, Encyclopedia of the Islamic World, edited by Gholam-Ali Haddad-Adel, V25, Tehran, institution of Encyclopaedia of the World of Islam. [In Persian].
- Sepehr, Moḥammad-Taḡī (1925), *Nāseḵ al-tawārīḵ. Qājārīya*, Edited by Mohammad Baqer Behboodi, Tehran, Islamia bookstore. [In Persian].
- Ṭarihi, Muhammad Hussein (1988), *Manuscripts of the Treasury of the Jamal al-Din family*, Al-Mawsem magazine, 1, 129-161. [In Persian]
- Tonokābonī, Moḥammad b. Solaymān(2010), *Qeṣaṣ al-‘olamā’*, Edited by Mohammadreza Barzegar ḵaleghi and Efat Karbasi, Tehran, Elmifarhangi. [In Persian].



Researcher in Documents of Sultanate of Qajar Era (Edicts, Envelopes of Edicts and Signatures)

Alireza Niknejad  ¹

1. Corresponding Author, Researcher of National Library and Records Organization of Iran, Tehran, Iran. Email: alre.niknejad@gmail.com

Article Info

Article Type:
Research Article

Article History:

Received:
30, November, 2022

In Revised Form:
3, March, 2023

Accepted:
6, September, 2023

Published Online:
22, September, 2023

Abstract

Despite the importance of studying and reviewing historical documents, especially the documents of the Qajar dynasty, no written scientific research has been done in this regard, and despite the differences in the basis of issuance, the documents are cataloged or introduced under different names, and their original names are not known in the Diwani literature, so The author tries to provide a better understanding of these documents, their form, content and function by investigating in this field. This research seeks to answer the question that what kind of documents of the Qajar period can be considered as Sultanate? And what documents are called command, command literacy, envelope command, and envelope command and handwriting literacy, and what is their form, structure, and content and why were they issued? The results of the research in this study show that in historical periods, the written orders of the sultans were referred to as "sultaniyat" and the written order of Mosheh to the signs of the Qajar kings were referred to as "orders". The literacy of Farman is also the second and third copy of Farman. An order that is sealed with the king's small seal and does not have signs, it is called an enveloped order and signature. The research method in this research is descriptive_ analytical and using library and documentary sources, and the data is extracted from command, command literacy, envelope command, command envelope literacy, handwriting and first-hand sources.

Keywords: Sultaniat, command, envelope command, handwriting, literacy.

Cite this The Author(s): Niknejad ,A., (2023). Researcher in Documents of Sultanate of Qajar Era (Edicts, Envelopes of Edicts and Signatures), Historical Sciences Studies Vol.15, No 2, Serial No.34 –Summer, (105-137)- DOI: 10.22059/jhss.2023.351853.473608.



Published by: University of Tehran Press



پژوهشی در اسناد سلطانیات دوره قاجار (فرمان، ملفوفه فرمان و دستخط)

علیرضا نیک نژاد^۱

alre.niknejad@gmail.com

۱. نویسنده مسئول، پژوهشگر سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، تهران، ایران. رایانامه:

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۹	با وجود اهمیت مطالعه و بررسی اسناد تاریخی به ویژه اسناد سلطانیات دوره قاجار، هنوز پژوهش‌های علمی مدونی در این باب صورت نگرفته است و اسناد با وجود اختلاف در مبانی صدور، به نام‌های متفاوتی فهرست‌نویسی یا معرفی می‌شوند و اسم اصلی آنها در ادبیات دیوانی شناخته شده نیست، لذا نگارنده می‌کوشد با بررسی در این زمینه، شناخت مناسب‌تری از این اسناد، شکل، محتوا و کارکرد آنها ارائه کند. این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که چه نوع از اسناد دوره قاجار را می‌توان در زمره سلطانیات دانست؟ و به چه اسنادی فرمان، سواد فرمان، ملفوفه فرمان و سواد ملفوفه فرمان و دستخط گفته می‌شود و فرم و ساختار و محتوای آنها چگونه است و چرا صادر می‌شدند؟ دستاوردهای تحقیق در این پژوهش نشان می‌دهد که در ادوار تاریخی به دستورات مکتوب سلاطین، سلطانیات و به دستور مکتوب موشح به علامات شاهان قاجار «فرمان» اطلاق می‌شد. سواد فرمان نیز رونوشت دوم و سوم فرمان است. فرمانی که به مهر کوچک پادشاه مهر شده و موشح به علامات نباشد، آن را ملفوفه فرمان و دستخط می‌نامند. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شده است و داده‌ها از فرمان، سواد فرمان، ملفوفه فرمان و سواد ملفوفه فرمان و دستخط و منابع دست اول استخراج شده است.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۲/۱۲	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۵	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۶/۳۱	
واژه‌های کلیدی:	سلطانیات، فرمان، ملفوفه فرمان، دستخط، سواد.

۱. مقدمه

در میان انبوه اسناد دوره قاجار، اسناد سلطانیات بیشتر از اسناد دیگر شناخته شده‌اند؛ اما شناختی که از این دسته از اسناد وجود دارد، به صورت کلی است و اهمیت آن به دلیل خلأ پژوهشی موجود در این حوزه است که پژوهشگران درصدد می‌باشند، از همه منابع موجود و قابل دسترس، تحلیل جدیدی از ساز و کار اسناد سلطانیات عصر قاجار و تفکیک هریک از این اسناد، شکل، محتوا و کارکرد آنها برای شناخت مختلف تاریخ این دوره ارائه کنند. مقاله پیش رو هریک از این اسناد را از لحاظ اصطلاحات رایج دیوانی معرفی و سپس ساختار و محتوای آنها را بازگو و تبیین می‌کند. این نوشتار بدین برداشت کلی رسیده است که در ادوار تاریخی به دستورات مکتوب سلاطین و شاهان، سلطانیات اطلاق می‌شده و امر و دستور مکتوب و رسمی موشح به علامات شاهان دوره قاجار «فرمان» نام دارد. سواد فرمان از لحاظ سندشناسی، به رقم مثنی یا رونوشت فرمان که نسخه دوم و سوم آن فرمان است، گفته می‌شود. به فرمان پادشاهی که قطع آن کوچک‌تر از فرمان باشد و به مهر کوچک پادشاه مهرشده و موشح به علامات نباشد، ملفوفه فرمان و دستخط اطلاق می‌شد شاه اوامر خصوصی و دستخط مخصوص هم داشت که این دستورات با خط خودش و گاهی توسط خط منشی مخصوص یا یکی از اطرافیان‌ش نوشته و توشیح می‌شد، به این نوع امر و دستور دستخط می‌گفتند. فرمان، دارای علائم مخصوص، یعنی تحمیدیه، توشیح، طغرا، مهر، متن، هامش و ظهریه بود و رویه و ظهریه فرمان از لحاظ ساختار، شکل و محتوا با ملفوفه فرمان متفاوت بوده است. فرمان‌ها، بر اساس نیاز امور ساری و جاری دیوانی کشور صادر می‌شد و تولید آن فقط در حوزه مالی و اداری بود. ملفوفجات بر اساس مسائل و مشکلات به وجود آمده که بیشتر برای ایالات (نه در دارالخلافه تهران) تولید می‌شد. افزون بر آن، برخلاف فرمان‌ها، ملفوفه فرمان‌ها بیشتر در حوزه غیر دیوانی و مشتمل بر نصایح، دستورالعمل، بخشنامه و اطلاع‌رسانی، رفع دعاوی، مسائل حقوقی و اجتماعی تولید می‌شد. ملفوفجات اصولاً در پاسخ به عریضه به شاه بود و شاه در پاسخ به عارض که بیشتر رفع دعاوی ملکی بود، به حاکم ایالت، ملفوفه فرمان صادر می‌کرد. در عصر قاجار امور ممالک، بدون امر و دستور پادشاه قابل اجرا نبود. امور دیوانی تنها از طریق امر و فرمان اجرا می‌شد. صدور فرمان جدا از اعطای لقب که پیامد و نتایج خوبی برای وصول‌کننده آن در پی داشت، اعطای شغل و منصب، معافیت مالیاتی، حق بازنشستگی برای بازمندگان شخص متوفای دیوانی و برقراری مواجب کارگزاران دیوانی بوده است؛ بنابراین، تمام امور دیوانی و حکومتی از مجرای فرمان صورت می‌گرفت. از طرفی می‌توان گفت شناسایی، بررسی و تحلیل فرمان‌ها پرتوی بر دیوانسالاری حکومت قاجار است، زیرا با توجه به اهمیت تحقیقات تاریخ دیوانسالاری عصر قاجار با توجه به فقر منابع در این زمینه، از طریق فرمان‌ها تا حدودی امکان‌پذیر است. شناسایی تصدیقات، ثبت و ضبط فرمان، در واقع مروری بر کار دیوان اثنا و استیفا و وزارت لشکر و سایر وزارتخانه‌های این دوره است. به عبارتی، صدور فرمان از ابتدا تا انتها، حاصل کار چند دیوان یا وزارتخانه بوده است.

همچنین با بررسی فرمان‌ها می‌توان به رابطه آن با تشکیلات دیوانی و سازمان اداری و مالی عصر قاجار پی برد. سؤال اینجاست چرا بررسی فرمان پرتوی بر کار دیوان انشا و استیفا و وزارت لشکر و سایر امور است؟ در جواب باید گفت که: برخلاف کتاب تذکرةالملوک که در مورد سازمان اداری دوره صفویه است، چنین منبع یا کتابی در زمینه سازمان اداری دوره قاجار موجود نیست؛ در نتیجه، محقق در این زمینه باید به اسناد و اطلاعات جسته و گریخته‌ای که در منابع موجود است، مراجعه کند. با جستجو در مراکز اسنادی، در این پژوهش به دو گونه منابع دست یافتیم: نخست اسناد موجود در آرشیو اسناد سازمان‌ها و مراکز آرشیو خصوصی و دولتی، به‌ویژه مرکز اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران و سپس از منابع دست اول مانند دستور دبیری، افضل‌التواریخ، شرح زندگانی من، نفایس‌الفنون فی عرایس‌العیون، فروغستان و دیگر منابع تاریخی دوره قاجار و کتاب مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی تألیف جهانگیر قائم‌مقامی است.

۲. پیشینه پژوهش

سوابق پژوهش در این موضوع اندک است. علاوه بر تکیه‌نگاری‌ها و آثاری که به صورت معرفی اسناد در این باره تألیف شده‌اند، از جمله: مقالات و مدخل‌های رضا فراستی در مجله تاریخ معاصر تحت عنوان آشنایی با فرمان‌ها و رقم‌های دوره قاجاریه، فصلنامه تاریخ معاصر ایران شماره‌های ۱۱ تا ۱۴ پائیز و زمستان ۱۳۷۸ و بهار و تابستان ۱۳۷۹ و مهرهای شاهان قاجاریه، فصلنامه تاریخ معاصر ایران شماره ۱۷ بهار ۱۳۸۰ و مهرهای شاهزادگان قاجاریه، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۱۹ و ۲۰ پائیز و زمستان ۱۳۸۰ و واژه فرمان، دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۳۸۵ و اسنادی از مهر و حکاکی در دوره قاجاریه، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۶۴، زمستان ۱۳۹۱ و مهربرداری در دوره قاجاریه، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۶۸، پائیز و زمستان ۱۳۹۲ و کتاب «فرمان‌ها و رقم‌های دوره قاجار»، جلد اول، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی ۱۳۷۲ و رقم‌های آقا محمدخان قاجار، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۹۶. مقاله «شناخت ویژگی‌های محتوایی و شکلی فرمان‌های دور اول قاجار» در مجله مطالعات فرهنگی (سال دوم، تابستان ۹۰، شماره ۸) از علی سام که این مقاله با اندک تغییر و اضافاتی و با تغییر عنوان مقاله در کتاب «بررسی فرمان‌نویسی دوره اول قاجار» از همو تکرار می‌شود. مقاله «اصحاب فرمان‌نویسی در عهد قاجاریه» در گنجینه اسناد (سال بیستم و چهارم، دفتر چهارم، بهار ۱۳۹۳، شماره ۱، پیاپی ۹۳) از علی سام که با جرح و تعدیل و ارائه چند منبع جدید تکرار مقاله «شناخت ویژگی‌های محتوایی و شکلی فرمان‌های دور اول قاجار» و کتاب «بررسی فرمان‌نویسی دوره اول قاجار» است. بررسی «یازده نمونه از فرمان‌های دو تن از پادشاهان قاجار» در مجله پیام بهارستان (سال ششم، زمستان ۹۲، شماره ۲۲) از علی سام که نویسنده نقطه نظرانی متفاوت از دیگر مقالاتش، به‌ویژه در باب خوانش طغراءها و مهرها و ظهیری فرمان‌ها ارائه می‌کند. کتاب «بررسی فرمان‌نویسی دوره اول قاجار» که از وی در ۱۳۹۲ توسط انتشارات کلک زرین منتشر شده است، از منابعی چون دستور

دبیری عبدالخالق میهنی، تذکرهالملوک و کتاب مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی تألیف جهانگیر قائم مقامی وام گرفته است و هیچ نکته بدیعی ارائه نمی‌شود و از افرادی در نگارش فرمان یاد می‌کند که در دوره قاجار وجود خارجی ندارند. همچنین نویسنده نتوانسته است نوع و مهرهای فرمان‌ها و ملفوفجات را تفکیک کند. مقاله «شناخت و بررسی ملفوفه فرمان در دوره قاجار» از علیرضا نیک‌نژاد و دیگران در سال بیستم و چهارم، دفتر چهارم، زمستان ۱۳۹۳، ۸۳، ۶۶ در گنجینه اسناد منتشر شده است که تنها یکی از اسناد سلطانیات یعنی ملفوفه فرمان تبیین می‌شود. با این وجود، مقاله حاضر درصدد است تا آنچه در این مقالات و کتاب‌ها گفته نشده یا کمتر اشاره شده، معرفی و تبیین کند.

۳. تاریخچه سلطانیات در ادوار تاریخی

تاکنون تعریف دقیقی از سلطانیات ارائه نشده است. در میان آثار گذشتگان، فقط عبدالخالق میهنی به تفکیک و دسته‌بندی و تعریف اسناد می‌پردازد. بر این اساس، سلطانیات به اسنادی گفته می‌شود که از طرف شخص اول ممالک - امیر و سلطان و پادشاه - تولید و صادر شده باشد (میهنی، ۱۳۸۹: ۸۰-۷۴). سلطانیات در هر دوره‌ای نام خاصی داشته است. در قرون اولیه اسلامی و در زمان صفاریان، به دستورات امرای صفاری، «منشور» (ناشناخته، ۱۳۸۹: ۲۲۲) و در دوره سلجوقیان، اصطلاح «مثال» برای اوامر سلطانی اطلاق می‌شد (میهنی، ۱۳۸۹: ۳۵). گاهی از اصطلاح «عهد» به جای این دو اصطلاح در ادبیات دیوانی استفاده می‌شد (بیهقی، ۱۳۷۵: ۱/۱۳۸-۱۳۵). با ورود مغولان به ایران، کلمات و اصطلاحات مغولی در ادبیات دیوانی ایران وارد شد و به دستورات و اوامر مکتوب سلاطین مغول «یرلیغ» می‌گفتند (همدانی، ۱۳۷۴: ۲/۱۰۶۲). نوع دیگری از اسناد سلطانی دوره مغول «پروانچه» نام داشته است (همدانی، ۱۳۷۴: ۲/۱۰۶۵). در دوره مغول و ادوار بعد، به دستورهای سلاطین «حکم» نیز اطلاق می‌شد (همدانی، ۱۳۷۴: ۲/۱۰۶۶). علاوه بر آن، «نشان» نیز نوع دیگری از اسناد سلطانی بود که در دوره میانه، در ادبیات دیوانی استفاده می‌کردند (همدانی، ۱۳۷۴: ۲/۱۰۳۸). به دستورات و اوامر شاهان صفوی، افشاریه و زندیه «رقم» اطلاق می‌شد (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۲۷۱-۲۷۰ و استرآبادی، ۱۳۸۳: ۷۵). در دوره قاجار سلطانیات شامل فرمان (دفتری)، ملفوفه فرمان (و سپس دستخط) و فرمان بالمشافهه بوده است. در منابع دوره قاجار، نویسندگان هریک از این اصطلاحات را مترادف هم به کار می‌بردند. چنانکه، به دستور کتبی و رسمی پادشاه فرمان اطلاق می‌گردید، ولی اصطلاحاتی مانند «یرلیغ»، (امین‌الدوله، ۱۳۷۰: ۴۹ و هدایت، ج ۱، ۳۳۹، ج ۹: ۳۱۴) «حکم»، (سپهر، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۵۴ و ۱۱۱ و خورموجی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۹۱ و هدایت، ۱۳۳۹، ج ۹: ۳۱۴ و ۳۳۴) «منشور» (خورموجی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۱۶۹ و هدایت، ۱۳۳۹، ج ۹: ۳۲۸ و سپهر، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۵۴ و ۱۱۱) و «مثال» بجای اصطلاح «فرمان» آمده است (سپهر، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۵۴ و ۱۱۱). در حقایق‌الخبار نیز اصطلاح «پروانه» به جای «فرمان» به کار برده شده است (خورموجی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۳۹ و ۵۵). در متن بعضی از فرمان‌ها و منابع دست اول نیز اصطلاح «منشور»، «توقیع»، «حکم» و «یرلیغ» (ساکما، ۷۲۹۵-۲۹۵ و کریم زاده تبریزی، ۱۳۶۸: ۱۴۹ و افضل‌الملک، ۱۳۶۱،

ج ۱: ۲۰) آمده است، چنانکه در برخی از منابع متقدم نیز اصطلاح «فرمان» بجای «مثال» و دیگر اصطلاحات سلطانی بکار رفته است (میهنی، ۱۳۸۹: ۳۵-۳۴ و ناشناخته، ۱۳۸۹: ۲۲۱).

۳-۱. فرمان

در ادبیات دیوانی دوره قاجاریه، امر و دستور مکتوب و رسمی شاهان این سلسله مسمی به «فرمان» بوده است (مستوفی، ۱/۱۳۸۶: ۱۷۰). فرمان، دارای علائمی چون تحمیدیه، توشیح، طغرا، مهر و هامش (فروغ اصفهانی، ۱۳۷۸: ۲۴۴) و ظهیریه بوده است. گفتنی است فرمان مکتوب، متفاوت از فرمان یا دستور شفاهی (بالمشافهه) پادشاه است. همچنین فرمان متفاوت از ملفوفه فرمان است (ر.ک. ضمائم تصویر شماره ۱ فرمان مظفرالدین شاه). شایان ذکر است، ملفوفه فرمان نیز با فرمان از لحاظ محتوا و کاربرد با هم متفاوت بودند. چنانکه جهانگیر قائم مقامی فرمانها را به دو دسته تقسیم می کند، ولی به ملفوفه فرمان اشاره ای نمی کند (قائم مقامی، ۱۳۵۰: ۴۷). افزون بر آن، منظور از فرمان دفتری، سند فرمان است که در برخی منابع به جای فرمان به کار می رفت (ساکماخ، ش ۶۵). (تصویر شماره ۱). فرمان مرکب از سه بخش: متن و تصدیقات و ظهیرنوشت است. متن مرکب از سه بخش مقدمه یا افتتاحیه، شرح متن و موخره تشکیل می شود. تصدیقات اجزای فرمان متشکل از تحمیدیه، مهر، طغرا، توشیح، سیاق، هامش است. ظهیرنوشت، شامل مهر و ثبت دیوانیان بوده است.

۳-۲. سواد فرمان

سواد از نظر لغوی به نسخه دوم و جزئی از آن کتاب یا نوشته و یا به رونوشت گفته می شود (دهخدا، ۹/۱۳۷۷: ۱۳۸۱۸). از لحاظ سندشناسی، رقم مثنی یا سواد فرمان، به رونوشت فرمان که نسخه دوم و سوم آن فرمان است، گفته می شود. از فرمانی که صادر می شد، می توانست نسخه رونویسی تهیه گردد که به عنوان نسخه دوم فرمان بود. از این رو مستوفیان و منشیان، رونوشتی از سند یا فرمان اصلی تهیه می کردند. رونوشت یا نسخه دوم به لحاظ محتوایی همانند اصل فرمان بود و ارزشی به اندازه فرمان اصلی را داشت. به همین دلیل در صورت مفقود شدن سند اصلی، رونوشت آن، نسخه با ارزشی محسوب می شد. رقم مثنی یا سواد فرمان با اصل فرمان از لحاظ محتوایی هیچ تفاوتی نداشته و فقط از لحاظ شکلی می توانسته است متفاوت باشد. از لحاظ محتوایی چنانچه در بالا اشاره شد، هر دو ارزش یکسانی دارند. رونوشت فرمان در چند صورت صادر می شد، در درجه اول برای بایگانی وزارت مالیه جهت اجرای فرمان صادر شده، رونوشت برمی داشتند. اصل فرمان در نزد وصول کننده آن نگهداری می شد. نسخه اصلی و رقم مثنی، تحت شرایطی، از نظر زمانی، ممکن بود جدا از یکدیگر صادر شده باشند. به عنوان مثال، فرضاً فرمانی که برای مخاطب فرمان صادر می شد و پس از مدتی مفقود می گردید؛ یکی از راههای اثبات، نگارش دوباره یا مراجعه به دفاتر خلود و ثبت و ضبط بوده است، چنانکه متن فرمان را می نوشتند و در محل مهر شاه، این گونه می نوشتند: «محل مهر آثار مبارک» و در ذیل آن چند نفر به وجود چنین فرمانی صحه می گذاشتند و در ذیل یادداشت مهرشان را می کردند و

به طور معمولاً این گونه می نوشتند: «سواد مطابق است با فرمان همایونی خُره‌الاحقر احمد خراسانی». «بِسْمِ الهِ ... السَّوَادِ مُطَابِقِ السَّوَادِ الْأَصْلِيِّ خُره‌ محمد رضا موسوی»، «... بلازاده و نقصان ... حاج سیدمرتضی کلیددار روضه مطهر حضرت ابوالفضل العباس، تم سید مرتضی ضیاءالدین» و در ظهیریه سواد فرمان این گونه می نوشتند: «محل مهر جناب نظام الملک، محل خط و مهر عموم مستوفیان، محل مهر جناب معاون السلطنه، محل مهر مرحوم وکیل الدوله وزیر خلوت. (ساکما، ش ۱۲۵۰۱-۲۹۶). در رقم مثنی به جای تصدیقات سند «محل مهر همایونی» و گاهی متن سجع مهر را می نوشتند (ر.ک. ضمایم تصویر شماره ۲- سواد فرمان ناصرالدین شاه). به جای توشیح «محل توشیح همایونی» و در ظهیریه به جای مهر و طغراء نگاشت‌ها، محل مهر یا طغرای مستوفیان و منشیان را می نوشتند. اگر این نسخه برداری در زمان پادشاه آمر فرمان صورت می گرفت، نام آن پادشاه می آمد، ولی اگر بعد از مرگ او سواد تهیه می شد، این گونه می نوشتند: «محل مهر همایونی مرحوم مغفور فتحعلی شاه» (ساکما: ۱۶۵۸۵-۲۴۰). (تصویر شماره ۲ و ۳). امروزه سواد فرمان‌ها به دو گونه باقی مانده است، سوادى که در آرشیوهای دولتی و خصوصی موجود است و دوم به صورت رونوشت در منابع اصلی و منشآت مانند صدرالتواریخ، سفینه‌الفرامین و گنجینه نشاط و ... آمده است. این گونه منابع اگرچه فاقد جنبه‌های سند شناختی‌اند، ولی از نظر پژوهشی و محتوایی و اخبار و اطلاعات ارزشمند هستند (ر.ک. ضمایم تصویر شماره ۳- ظهیریه سواد فرمان).^(۱)

۳-۳. ملفوفه فرمان

ملفوفه فرمان^(۲) یکی از اسناد سلطانی دوره قاجار و نوع یا صورت دیگری از دستور مکتوب پادشاه است. ملفوفه در لغت به معنی «درنور دیده و پیچیده و فراهم آورده و تافته و لوله شده است». (دهخدا، ۱۴/۱۳۷۷: ۲۱۴۷۶) و نیز در فرهنگ نفیسی چنین آمده است: «مأخوذ از تازی، ملفوف، پیچیده و لفاف شده و لفاف کرده و احاطه شده، در جوف گذاشته، مجموع و لفاف» (نفیسی، ۱۳۴۳/ ۵: ۳۴۹۹). به نظر می‌رسد ملفوفه، فرمان یا نامه‌ای پیچیده یا مهر و موم شده که فقط مخاطب یا وصول کننده، می‌توانست آن را باز کند (گروسی، ۱۳۸۵: ۹۶). در دوره قاجاریه، اولین بار در زمان فتحعلی شاه ملفوفه فرمان مشاهده می‌شود. در دوره صفوی ملفوفه فرمان، «رقم بیاضی» نام داشت و مستقیماً به امر شاه نوشته می‌شد و در دفتر ثبت نمی‌گردید (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۲۷۱) در دوره افشاریه به ملفوفه فرمان، «رقم عتاب» می‌گفتند و با فعل «بداند» و «بدانند» شروع می‌شد (استرآبادی، ۱۳۸۳: ۸۶-۸۲ و ۷۵) بنابراین ملفوفه فرمان صورت دیگری از فرمان بوده و تعاریف گوناگونی از آن در منابع دوره قاجار دیده می‌شود. به نظر نفیسی ملفوفه فرمان عبارت‌اند از: «فرمان پادشاهی که قطع آن کوچک‌تر از فرمان باشد و به مهر کوچک پادشاه مهر شده و مقید به ثبت در دفاتر نباشد» (نفیسی، ۱۳۴۳/ ۵: ۳۴۹۹). در کتاب فروغستان، نیز این چنین آمده است: «اگر حکمی از جانب سلطان صادر گردد و موشح به علامات نباشد، آن را ملفوفه فرمان و دستخط می‌نامند» (فروغ اصفهانی، ۱۳۷۸: ۳۴۴). قائم مقامی فرمان‌های دوره قاجار را به دو دسته

تقسیم می‌کند و دسته دوم فرمان‌ها را عتابی و خطابی معرفی می‌کند و می‌گوید این فرمان‌ها فاقد طغراء بودند و بیشتر جنبه راهکارهای پادشاه به وصول‌کننده یا گیرنده فرمان داشت، یا شامل رویه و سلوک و دستورالعمل بود و با کلمه «بداند» توصیه و سفارش یا خواسته پادشاه را می‌نوشتند (قائم‌مقامی، ۱۳۵۰: ۴۷-۴۶). مستوفی معتقد است که شاه دستور مکتوب دیگری به نام ملفوفه فرمان داشت و علت صدور آن تحقیق و تفحص در مورد مسائل ویژه‌ای بود و چون امکان داشت مهم و محرمانه باشد، به صورت پاکت مهرشده به دست وصول‌کننده آن می‌رسید، به همین جهت آن را ملفوفه فرمان می‌نامند و آن را بر روی کاغذ کوچک‌تر از کاغذهای فرمان‌ها و متن آن «منشیانه نبود و گاه در بعضی مواقع حالت بخشنامه‌ای داشت که به حکام ایالات ابلاغ می‌شد (مستوفی، ۱/۱۳۸۶: ۱۷۰). به همین خاطر رونوشت متعدد از روی یک نسخه با عنوان مخصوص هر ایالت ارسال می‌کردند. مستوفی در ادامه می‌گوید: «شاه اوامر خصوصی و دستخط مخصوص هم داشت که آنها را به خط خودش و گاهی به خط منشی مخصوصش که حکماً ذیل آن را امضاء می‌کرد، صادر می‌نمود. این قسمت به دستخط مرسوم بود» (مستوفی، ۱/۱۳۸۶: ۱۷۰). در ملفوفه فرمان‌ها نیز به جای واژه ملفوفه فرمان واژه «منشور، دستور همایون، حکم، خطاب مستطاب، حکم همایون و همایون منشور» به کار می‌رفت (ساکما، ش ۱۲۵۰۹-۲۹۶). ملفوفه فرمان مرکب از دو جزء متن و تصدیقات است. تصدیقات آن شامل تحمیدیه، مهر، توشیح، تاریخ صدور است (ساکما، ش ۲۶۰۰). ملفوفه فرمان فاقد ظهرنوشت است و به صرف یکی از نزدیکان شاه آن را به نگارش درمی‌آورد و مهر می‌کرد.

۳-۴. دستخط

در زمان ناصرالدین‌شاه، به ملفوفه فرمان، خطاب مستطاب و دستخط نیز اطلاق می‌شد (ساکما، ش ۸ و ۶) و در اواخر دوره قاجار کم‌کم به جای ملفوفه فرمان واژه دستخط بکار می‌رفت. در زمان احمدشاه واژه دستخط جایگزین ملفوفه فرمان شد (متما، ش ۶۳۸۱). فروغ اصفهانی هم این دو واژه را یکی می‌داند (اصفهانی، ۱۳۷۸: ۳۴۴). بنا بر نظر مستوفی، شاه فرمان را در مواردی به خط خود می‌نوشت، چنان‌که ناصرالدین‌شاه فرمان واگذاری حکومت گیلان را با خط خود به علاءالدوله واگذار کرد (ساکما، ۲۵۹۰۲-۲۹۶). دستور دیگری نیز به خط ناصرالدین‌شاه وجود دارد، ولی تفاوت آن با دستخطی که اشاره شد، در این است که مهر ملفوفجات ناصرالدین‌شاه بر آن حک نشده است (ساکما، ۲۵۹۰۲-۲۹۶). افزون بر آن، دستخط‌های احمدشاه برخلاف دستخط‌ها و ملفوفه فرمان‌های شاهان قبل، عدم درج تاریخ صدور دستخط در انتهای متن است (متما، ش ۶۳۷۳). نکته حائز اهمیت در دستخط‌های احمدشاه، این است که دیگر حالت عتابی ندارد و دلیل آن را باید تأثیر حکومت مشروطه و مجلس شورا و هیئت وزراء دانست، در حالی که در ملفوفجات و دستخط پادشاهان قبل، با فعل عتابی «بداند» شروع می‌شد. مطلع دستخط احمدشاه این‌گونه بود: «نظر به تصویب جناب اشرف مُشیرالدوله رئیس‌الوزراء و وزیر داخله مقرر می‌داریم» (متما، ش ۶۳۸۱) و مؤخره دستخط‌های احمدشاه نیز این‌گونه بود: «ماده ۲ یا فلان - و عموم وزراء مأمور

اجرای این دستخط هستند» (متما، ش ۶۷۱۷). از طرفی، ممکن بود دستخط جنبه شخصی یا جنبه عمومی و بخشنامه‌ای داشته باشد. در صورت عدم حضور پادشاه در کشور، نائب السلطنه ملفوفه فرمان را توشیح و به جای مهر پادشاه مهر خودش را بر ملفوفه فرمان حک می‌نمود (ساکما، ۹۶۰۷-۲۹۶). صدور فرمان تا قبل از سن قانونی و تاج‌گذاری احمدشاه توسط نائب السلطنه صورت می‌گرفت.

۳-۵. سواد ملفوفه فرمان

تفاوت ملفوفه فرمان با سواد آن، همانند فرمان بوده است. در سواد ملفوفه فرمان فقط متن ملفوفه فرمان را می‌نوشتند و فاقد مهر و توشیح پادشاه بوده است. در صدر سواد نیز به صورت دست‌نوشته سجع مهر ملفوفه فرمان پادشاه را می‌نوشتند، (ساکما، ۹۶۰۷-۲۹۶) و یا بالای متن می‌نوشتند: «سواد ملفوفه فرمان همایون» (متما، ۱۴۴-۳۱-۷).

۴. اجزاء فرمان، سواد فرمان، ملفوفه فرمان و سواد ملفوفه فرمان

۴-۱. سیمای بیرونی و ساختار فرمان

رویه فرمان و ملفوفه فرمان شامل دو بخش تقسیم متن و تصدیق است. متن از سه بخش مقدمه و شرح متن یا شرح وصف و مؤخره تشکیل می‌شود. تصدیق فرمان نیز مرکب بود از: تحمیدیه، مهر، طغرا، هامش^(۳)، سیاق و توشیح. تصدیق ملفوفه فرمان مرکب از دو بخش مهر و توشیح است.

۴-۲. متن فرمان و ملفوفه فرمان

متن فرمان‌های دوره قاجار، از لحاظ ادبی مغلق و پیچیده نوشته می‌شد و نگارش آن دارای آداب خاصی بوده است. انشاء فرمان‌ها یکی از فنون دبیری محسوب می‌گردید و دبیران موظف بودند سی شرط از این آداب و لوازم دبیری را رعایت کنند. (آملی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۷۹-۲۷۶) تنها منشیان و دبیران دیوان انشاء، سررشته‌ای از این صنعت داشتند، به همین دلیل منشیان سعی می‌کردند توان علمی و ادبی خود را به رخ رقبا بکشند، به‌ویژه در اوایل دوره قاجار که منشیان دیوانی هنوز تحت تأثیر سبک پیچیده و مغلق دوره افشاری و میرزامهدیخان نصیر استرآبادی بودند؛ و در اواخر این عصر، انشای فرمان‌ها از حالت مغلق‌نویسی رو به سادگی می‌رود. بعد از صدور ملفوفه فرمان مشروطیت، به‌ویژه فرمان‌های محمدعلی‌شاه و احمدشاه به سبک ساده نگاشته می‌شد و مانند گذشته دارای پیچیدگی‌ها و خطاب و القاب نبود. متن یک فرمان متشکل از سه قسمت مقدمه، شرح وصف و مؤخره بود که توسط منشیان دیوان انشاء نوشته می‌شد: ۱- قسمت مقدمه نامه یا فرمان، قسمت بالای آن است که با خطاب و القاب همراه بود و آداب خاصی داشت: «و این ابتدای نامه را خوانند که بعد از تسمیه آغاز کرده شود و ادب آن است که با بزرگان افتتاح سخن به ثنا و دعا کرده آید، پس هر چه بدیشان نبشته شود واجب دارند که زندگانی و دعا نبیسنند بر رسمی که پیدا کرده آید، خواه در نامه و خواه در رقع و غیر آن و به اکفا مستحب است و اگر نبیسنند سبک داشتن شمارند و به کهتران روا بود اگر نبینند» (میهنی، ۱۳۸۹: ۱۰). همچنین صدر مکتوبات را با القاب و ادعیه و شرح اشتیاق با توجه به مراتب مخاطب آنکه

ممکن بود فراتر یا فروتر باشد، می‌نوشتند (املی، ۱/۱۳۸۹: ۲۹۲-۲۸۰). در فرمان‌های قاجاری، فقط خطاب و القاب گیرنده فرمان را ذکر می‌کردند و از دعا خبری نبود. منشیان دیوان انشاء یا وزارت رسائل، در نگارش افتتاحیه فرمان‌ها سعی می‌کردند بهترین عبارات را در ذکر القاب، متناسب با مراتب مخاطب فرمان به کار ببرند. آغاز فرمان بدین گونه بود: «آنکه عالیجاه رفیع جایگاه عزت و سعادت پناه فضایل و معارف همراه» (متما، ش ۷۰۹۶)، چنانچه اگر فرمان در خطاب به ولیعهد یا یکی از شاهزادگان می‌بود، لحن افتتاحیه فرمان عوض می‌شد: «لعل درخشان درج شوکت مفتاح ابواب فتوح مصباح روح خجسته فرزند سعادت مند گرامی نور چشم اعز نامی مظفرالدین میرزا صاحب اختیار آذربایجان ...» (ساکما، ۳۲۵۸۹۸-۲۹۶). معمولاً خطابه فرمان در یک سطر و یا حداکثر در یک سطر و نیم نگاشته می‌نوشتند. افتتاحیه فرمان‌ها با ملفوفه فرمان متفاوت بود. افتتاحیه فرمان‌ها با نرمی و لطافت بود، ولی افتتاحیه ملفوفجات با عبارت عتابی و دستوری بوده است. بخش بالای ملفوفجات، خطابه شاه بود و همانند فرمان‌ها گیرنده را با القاب مورد خطاب قرار می‌دادند: «عمدة الخوانین العظام مقرب الخاقان قدوی دولت جاوید ارتسام محمد قاسم خان والی گیلان بمُراحم علیه پادشاهی مفتخر بوده» (ساکما، ۱۸۹۱۲-۲۹۶)؛ و چنانچه ملفوفه فرمان جنبه عمومی یا بخشنامه‌ای و متحدالمال داشت، مقدمه را این گونه می‌آوردند: «عالیجاهان عزت همراهان اعز و اعیان و اعظام و اشراف و عموم کدخدایان و رعایای مازندران ب خطاب مستطاب همایون برقرار بوده» (ساکما، ۲۲۱۴۷-۲۴۰) و در صورتی که مخاطب یکی از شاهزادگان یا ولیعهد بود، لحن مقدمه عوض می‌شد و بسیار محبانه نوشته می‌شد: «فروزنده اختر برج جلالت جهاندری و درخشنده گوهر درج سلطنت و تاجدار ثمره مشجر ابهت و شهر یاری فرزند اعز ارجمند سعادت مند ولیعهد دولت گردون معزز بوده» (ساکما، ش ۸۸). نمونه دیگری نیز موجود است که فقط اسم شخص بدون لقب آمده است: «عضد الملک» (متما، ش ۸۱۳۰). ملفوفه فرمان بعد از ذکر القاب و نام شخص، با فعل «بداند» شروع می‌شد و گاهی به جای «بداند»، «میدانی» می‌آمد (متما، ش ۸۱۳۰).

۲ - قسمت شرح وصف یا محتوای متن، مهم‌ترین قسمت فرمان خواسته شاه را شامل می‌شد و قسمت اعظم فرمان به شرح متن یا وصف اشتیاق اختصاص داشت.

متن ملفوفجات برخلاف متن فرمان، از لحاظ ادبی فاقد اغلاق بود. در این بخش اگر فرمان بود، بنا بر عمل و وظایف گیرنده فرمان، شرح لقب و وظیفه صادر می‌شد. افزون بر آن، ممکن بود در ذیل شرح انتصاب شده، شیوه رفتار وی نیز نوشته شود. در ملفوفه فرمان ممکن بود شاه، خاطیان یا مخاطبان را با عبارات کیفری و انذار هشدار دهد یا به توصیه بپردازد (ساکما، ۷۲۹۵-۲۹۵).

۳ - مؤخره فرمان، انتهای فرمان شامل دستور به دستگاه‌های مجری و شامل تاریخ و دعای پایانی بوده است. قائم مقامی می‌گوید: «مطالب خاتمه‌ها گاهی عبارت از دستور و توصیه و سفارشی به عمال دولت و گاهی حاوی آرزو و گاهی متضمن دعا بوده است» (قائم مقامی، ۱۳۵۰: ۱۶۵). خاتمه فرمان نیز با ملفوفه فرمان متفاوت بوده است. خاتمه فرمان در خطاب به دستگاه‌هایی که موظف مفاد فرمان را به اجراء بگذارند، بوده و هیچ گونه مضامین دعا و رجاء در خود نداشته است، (ساکما، ش ۱۲۹)؛ ولی خاتمه ملفوفه فرمان در خطاب به یک شخص یا عموم حکام یا مردم بود. شاه با آوردن

«موافق این ملفوفه فرمان» خواسته خویش یا غرض صدور این ملفوفه فرمان را اشاره می‌کرد: «حَسْبُ الْمُقَرَّرِ مَرْتَبَ دَارِدْ وَ دَر عَهْدِ شَنَاسِدْ» (ساکما، ۱۸۹۱۲-۲۹۶).

۳-۴. بخش تصدیقات

۳-۴-۱. مهر فرمان‌ها و ملفوفه فرمانها

استفاده از مهر در اسناد دیوانی و سلطانی، از قدیم‌الایام بر اساس قواعدی خاصی در نظام دیوانی بهره می‌برد و هر یک از شاهان و دیوانیان مهر مخصوص به خود داشتند. سجع مهر شاهان قاجار با اندکی تغییر، الهام گرفته از مضامین مهرهای شاهان صفوی، با مضامین اسلامی و متأثر از شعائر مذهبی بوده است. به عبارتی، ویژگی‌ها و آداب و خصوصیات فنی مهرهای دوره قاجار با سنن مهورداری دوره‌های قبل، به‌ویژه عصر صفوی پیوند خورده است و در واقع مهر و اداره مهورداری دوره قاجار دنباله مهورداری عصر صفویه است. تغییراتی که در این دوره در مهرها وجود دارد، بیشتر مربوط به خصوصیات شکلی و ترکیب مهرهاست. با جلوس شاه جدید به تخت سلطنت، ملک‌الشعرا یا شاعر دربار، شعری را برای سجع مهر فرمان‌ها می‌سرود (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۲۱). گفتنی است مهر فرمان‌های شاهان در صدر فرمان حک می‌شد (ر.ک. ضامیم. فرمان بدون مهر مظفرالدین‌شاه). برخی منابع اشاره می‌کنند که مهر ملفوفه فرمان شاهان قاجار کوچک بوده (نفیسی، ۱۳۴۳: ۵؛ ۳۴۹۹)، ولی در اینکه این مهر کوچک، دارای چه سجعی بوده است، سکوت می‌کنند. سجع مهر ملفوفه فرمان مشابه لقب پادشاه، بر روی سکه‌ای بود که با جلوس شاه جدید در ضرابخانه می‌زدند (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۱۵).

۵. عوامل تولید فرمان‌ها و ملفوفجات

دلایل و زمینه‌های گوناگونی زمینه‌ساز صدور فرمان‌ها و ملفوفجات وجود داشت. فرمان‌ها، بر اساس نیاز دیوانی کشور صادر می‌شد و تولید آن فقط در حوزه اداری مالی بود و ملفوفجات بر اساس مسائل و مشکلات به وجود آمده تولید می‌شد. افزون بر آن، ملفوفجات بیشتر در حوزه غیر دیوانی و مشتمل بر عتاب و خطاب و دستورالعمل بود؛ بنابراین ملفوفه فرمان، به‌مثابه دیوان مظالم در ایران میانه بود. بعضی از فرمان‌های دوره متقدم قاجار، در دوره اواسط و متأخر قاجاریه در قالب دستخط و ملفوفه فرمان صادر می‌شد. فرمان‌های اعلام آماده‌باش، اعلام مأموریت، همکاری، فرمان مباهی و موارد دیگر که در زمان فتحعلی‌شاه به صورت فرمان صادر می‌شد، در زمان ناصرالدین‌شاه به صورت دستخط و ملفوفه فرمان صادر می‌گردید و به همین دلیل به این‌گونه فرمان‌های فتحعلی‌شاه، فرمان عتابی یا دستورالعمل نام‌گذاری گردید؛ بنابراین، صدور اوامر مکتوب سلطانی، به خاطر نیازی که در زمینه دیوانی و در زمینه اجتماعی به وجود می‌آمد، صادر می‌شد.

۳-۴-۵. ظهرنوشت

ظهرنوشت فرمان به پشت فرمان گفته می‌شود. در زمینه ظهرنوشت فرمان کتاب یا مقاله‌ای جز اشاره مختصر عبدالله مستوفی در شرح زندگانی من موجود نیست تا بتوان بر پایه آن به بررسی ظهرنوشت فرمان‌ها پرداخت. از طرفی، قرائت ظهرنوشت‌ها نیز خود به علت طغرانبوسی مستوفیان بسیار مشکل و مستلزم ممارست زیاد است. پس از اینکه فرمان توسط دیوان انشاء یا

رسائل به نگارش درمی‌آمد، به نزد صاحب‌دیوان و وزیراعظم و منشی‌الممالک و رئیس دیوان استیفاء فرستاده می‌شد. پس از آن به مهر و طغرای مستوفی پای سند و سپس مستوفی‌الممالک و منشی‌الممالک می‌رسید و سرانجام صدراعظم ظهرنوشت فرمان را صحه می‌گذاشت و تا زمانی که صدراعظم طغرا نمی‌کشید، شاه فرمان را توشیح نمی‌کرد (متما، ش ۵۹۸۸). سپس هریک از مستوفیان آن را ثبت و رونویسی می‌کردند؛ و در اواخر دوره قاجار، به‌ویژه فرمان‌های محمدعلی‌شاه و احمدشاه، ظهرنگاری خلاصه‌تر از گذشته گردید، بلکه به صورت دیگری ثبت و ضبط می‌گردید.

۴-۳-۶. عوامل تولید فرمان‌ها و ملفوفجات

دلایل و زمینه‌های گوناگونی زمینه‌ساز صدور فرمان‌ها و ملفوفجات وجود داشت. فرمان‌ها، بر اساس نیاز دیوانی کشور صادر می‌شد و تولید آن فقط در حوزه اداری مالی بود و ملفوفجات بر اساس مسائل و مشکلات به وجود آمده تولید می‌شد. افزون بر آن، ملفوفجات بیشتر در حوزه غیر دیوانی و مشتمل بر عتاب و خطاب و دستورالعمل بود (ر.ک. ضمایم. فرمان احمدشاه و فرمان نایب‌السلطنه ناصرالملک)؛ بنابراین ملفوفه فرمان، به‌مثابه دیوان مظالم در ایران میانه بود. بعضی از فرمان‌های دوره متقدم قاجار، در دوره اواسط و متأخر قاجاریه در قالب دستخط و ملفوفه فرمان صادر می‌شد. به عنوان مثال، فرمان‌های اعلام آماده‌باش، اعلام مأموریت، همکاری، فرمان مباهی و موارد دیگر که در زمان فتح‌علی‌شاه به صورت فرمان صادر می‌شد، در زمان ناصرالدین‌شاه به صورت دستخط و ملفوفه فرمان صادر می‌گردید و به همین دلیل به این گونه فرمان‌های فتح‌علی‌شاه، فرمان عتابی یا دستورالعمل نام‌گذاری گردید؛ بنابراین، صدور اوامر مکتوب سلطانی، به خاطر نیازی که چه در زمینه دیوانی و چه در زمینه اجتماعی به وجود می‌آمد، صادر می‌شد و فرمان‌ها و ملفوفه فرمان‌ها به دسته‌هایی چون فرمان انتصاب، فرمان اعطایی، فرمان ارتقای اداری، فرمان‌های عتابی و خطابی شاهان متقدم قاجار تقسیم می‌شود.

۶. نتیجه

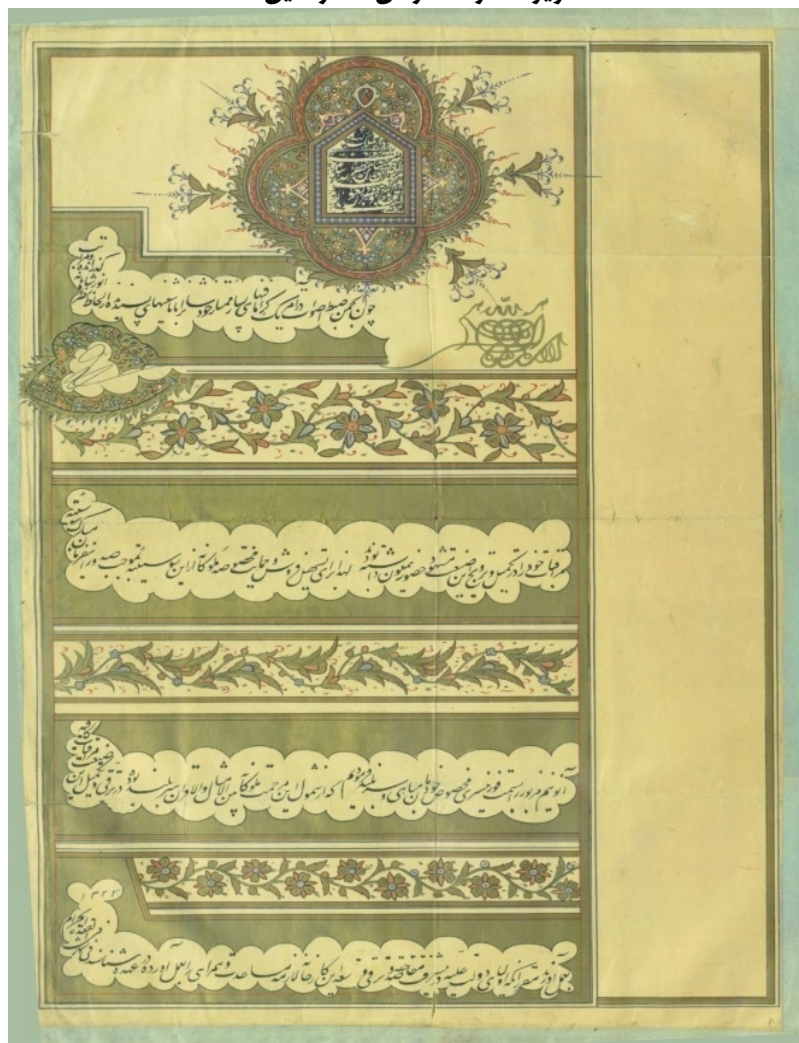
بررسی و مطالعه اسناد در این پژوهش نشان می‌دهد اسناد سلطانیات از طرف شخص اول ممالک صادر می‌شد و شامل فرمان، ملفوفه فرمان و سپس دستخط بود و کارکرد هریک متفاوت بوده است، چنانکه به دستورات مکتوب سلاطین و شاهان سلطانیات اطلاق می‌شد و دستور مکتوب موشح به علامات شاهان دوره قاجار «فرمان» نام داشت و به رونوشت آن سواد می‌گفتند و به فرمان فاقد طغراء و علامات و قطع کوچک‌تر از فرمان و ممهور به مهر کوچک پادشاه ملفوفه فرمان و دستخط می‌گفتند و به اوامر به دستخط مخصوص پادشاه که گاهی به خط وی و گاهی توسط خط منشی مخصوص نوشته می‌شد، دستخط می‌گفتند و در اواخر دوره قاجار به‌تدریج بجای ملفوفه فرمان بکار می‌رفت و در اواخر قاجار در ادبیات دیوانی تثبیت شد. فرمان، دارای علائم مخصوص، یعنی تحمیدیه، توشیح، طغراء، مهر، متن، هامش و ظهریه بود و رویه و ظهریه فرمان از لحاظ ساختار، شکل و محتوا با ملفوفه فرمان متفاوت بوده است. فرمان‌ها، بر اساس در مورد امور دیوانی (اداری مالی) صادر می‌شد و ملفوفه فرمان‌ها در حوزه غیر دیوانی و در پاسخ به عرایض به شاه تولید می‌شد.

پی‌نوشت

۱. با بررسی تعدادی سواد فرمان دوره قاجار، مشخص می‌شود که از آقا محمدشاه، سواد فرمانی در قالب سند مشاهده نشد و بیشتر سواد فرمان‌ها به ترتیب مربوط به دوره ناصرالدین‌شاه و سپس مظفرالدین و احمدشاه بوده است و محتوای بیشتر این اسناد، در رابطه با مقرری و مستمری و امور مالی بوده است. افزون بر اینکه، سواد فرمان‌هایی که از آقا محمدشاه وجود دارد، در کتاب‌هایی مانند تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز موجود است (نادرمیرزا، بی‌تا: ۱۵۴).
۲. برای اطلاعات بیشتر در زمینه ملفوفه فرمان بنگرید به مقاله شناخت و بررسی ملفوفه فرمان در دوره قاجار، گنجینه اسناد، سال بیستم و چهارم، دفتر چهارم، زمستان ۱۳۹۳، ۸۳، ۶۶.
۳. حاشیه و مرز

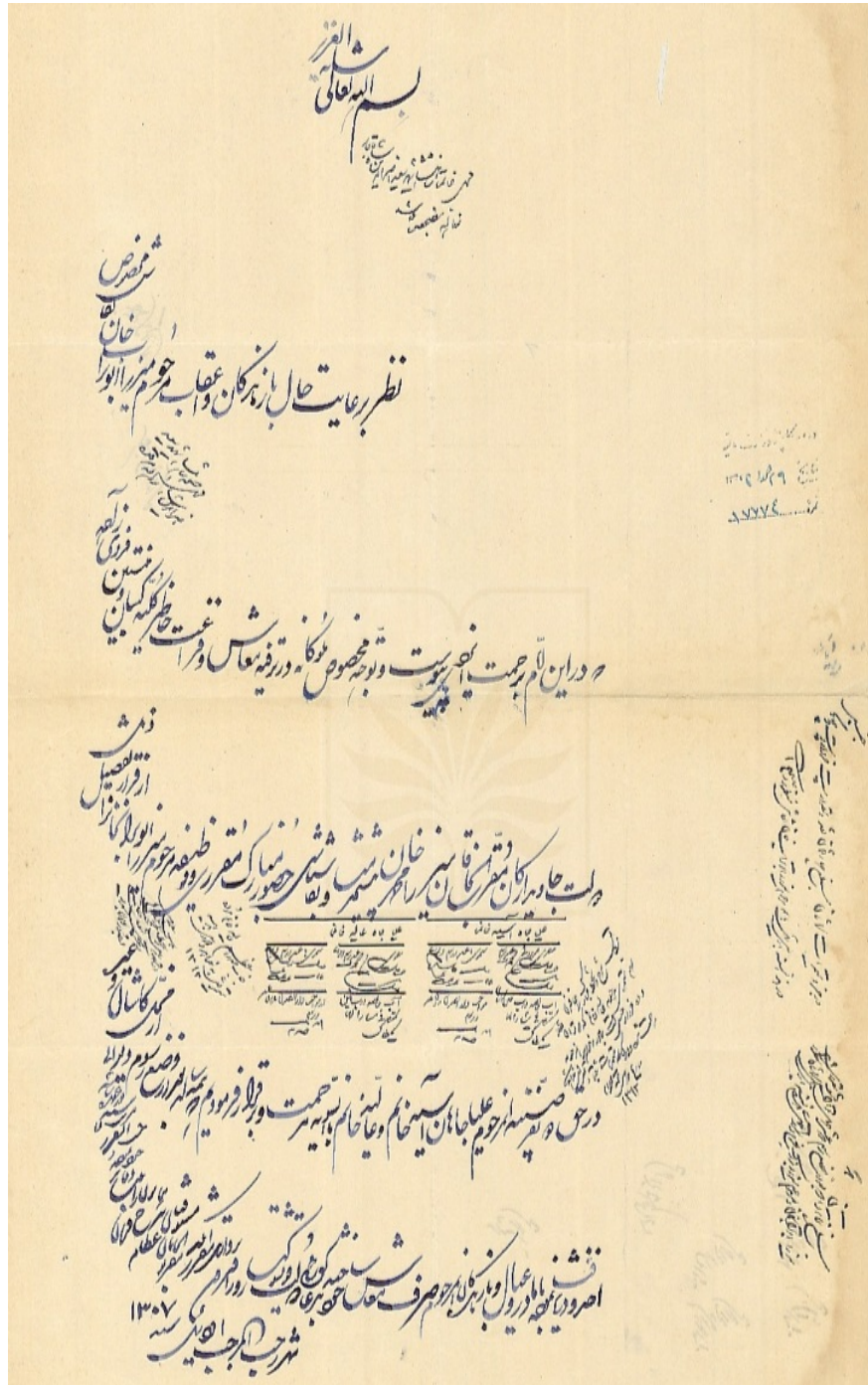
ضمایم

تصویر شماره ۱ فرمان مظفرالدین‌شاه

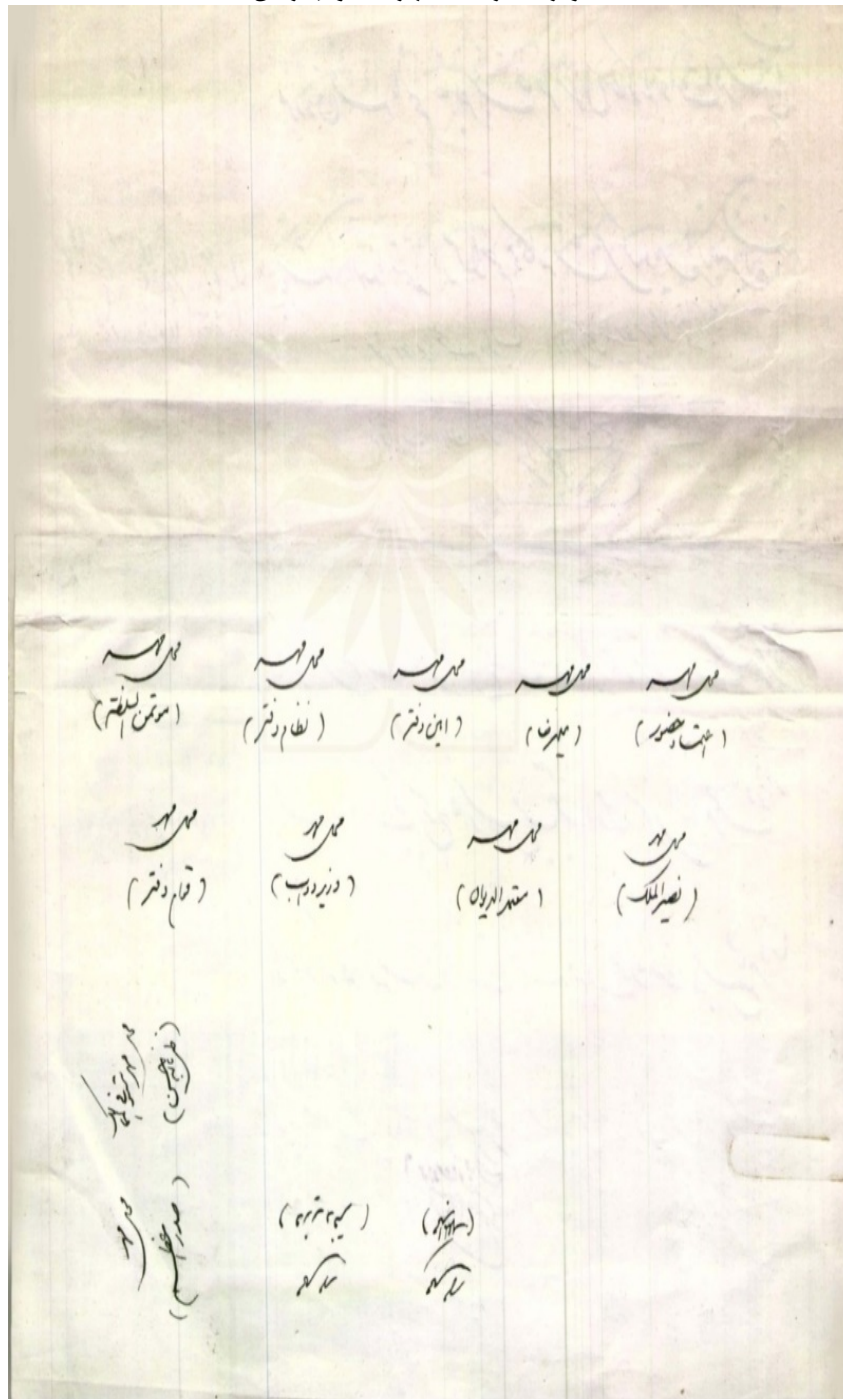


ساکماخ، ش ۴۲

تصویر شماره ۲- سواد فرمان ناصرالدین شاه



تصویر شماره ۳- ظهیریۀ سوادِ فرمان



ساکما، ۱۹۷۰-۲۳۰

تصویر شماره ۴ - ملفوفه فرمان فتحعلی شاه



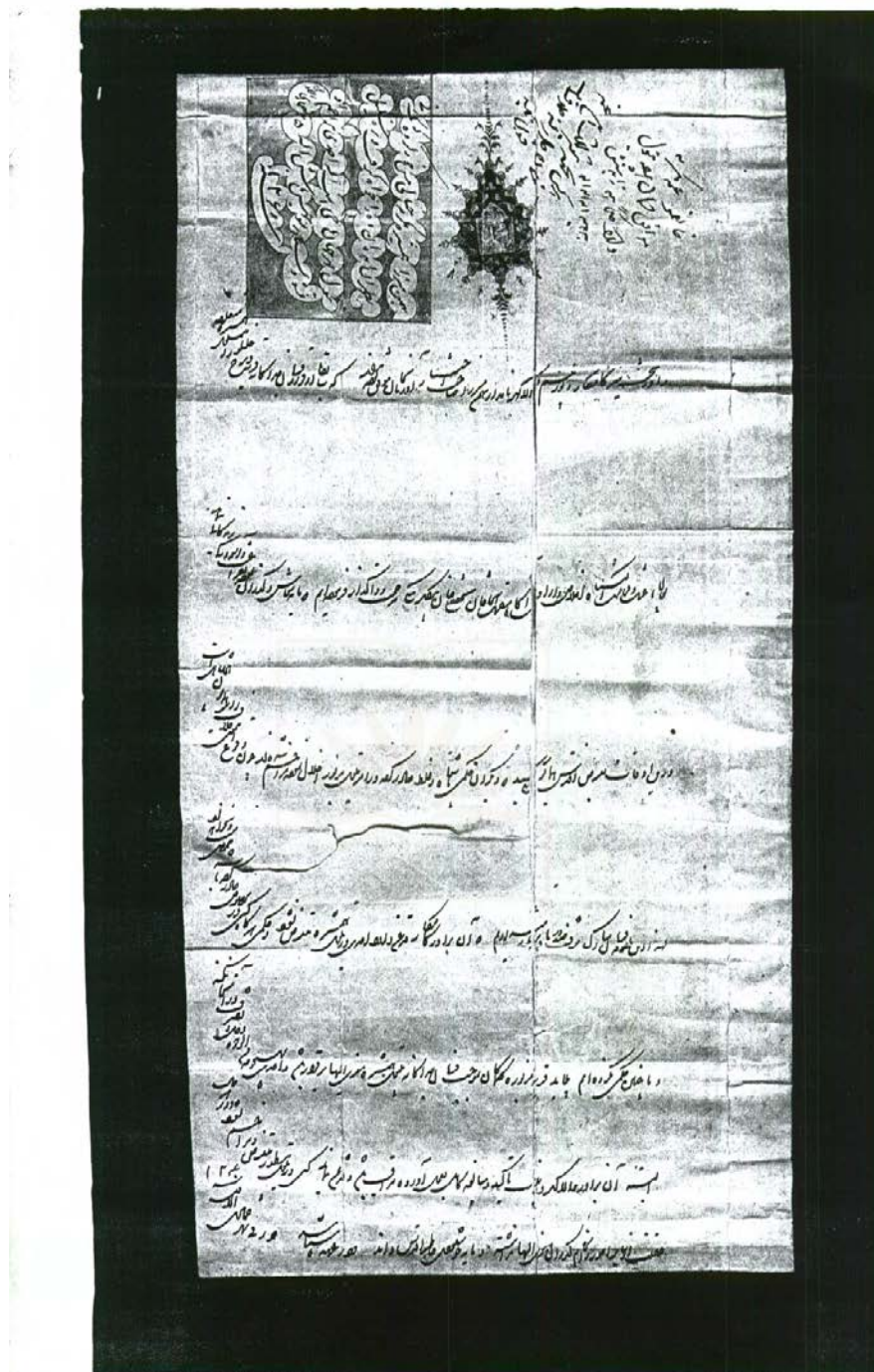
(ساکما، ۷۲۹۵-۲۹۵)

تصویر شماره ۵ - ملفوفه فرمان دیگری از فتحعلی شاه



(ساکما، ۷۴۲۵-۲۹۵)

تصویر شماره ۶ - ملفوفه فرمان محمدشاه



(ساکما، ۱۲۵۰۹-۲۹۶)

[illegible]

از قریه که بعضی از است یاران رسید اولاد مرحوم حاج محمد خان فخر اعلی که در قریه است در آنجا

باجایان و شایسته کثرت و زمام از همه شایسته که در تصرف و شایسته مردم از با حاکمان

رشتہ برقی کر دیدہ و ادعا کردہ است کہ اہلک فرزند و والدہ اول وقت کر دیدہ و

و بنام خداوند اسطوخودا اعلیٰ انما خجسته و معرب کند خمر موافق حکم کلیه قرائط اود میرزا

که قبر از دست سال بنیاد اعمار و کلو کند و احدش حرف نهم و دهم

اگر نه الحقیقه و الله میزرا عنه الیم آن اوقات خن کار کردن باشد امر و دفع پس از آن

بایه که با مخفی ترس و تمس بوده و اما نباید در خصوص مقام ادعا و گفتار چه

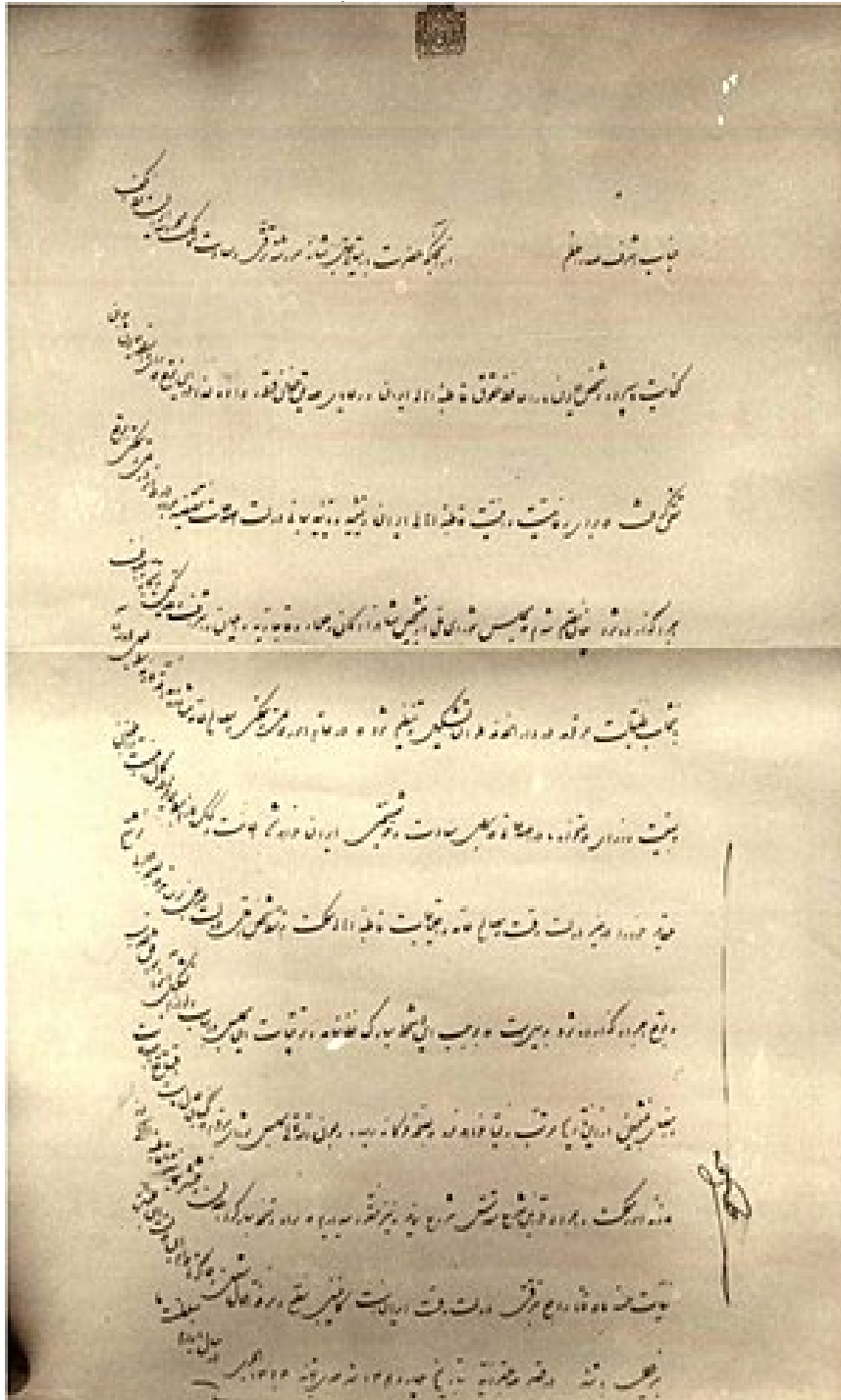
و خنجر کبودی عهده امر در سفر سیفر یافتیم که در مصیبت آن سقر ایشان سواقی از این لغو فوّه فرما

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم منارة للهدى ونورا للناس كافة
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

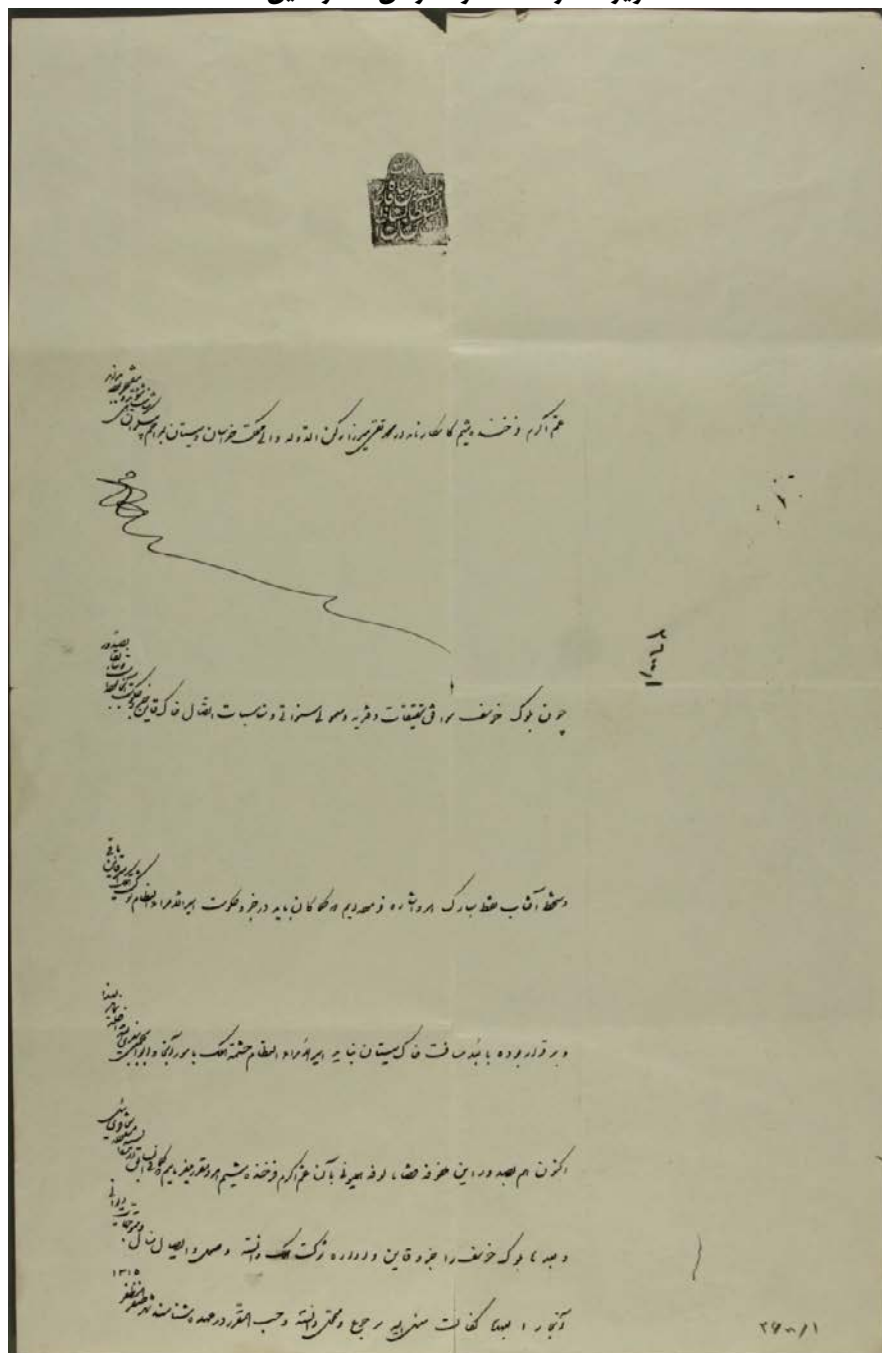
و بعد ختم قرآن مجید در آن محفل که در آنجا بجهت تهنیت حضرت مولانا صاحبزاده و ادعای عروج پیرانیده حسن القرب دار و روح شریفه حضرت مولانا صاحبزاده در آن محفل که در آنجا بجهت تهنیت حضرت مولانا صاحبزاده و ادعای عروج پیرانیده حسن القرب دار و روح شریفه حضرت مولانا صاحبزاده

(ساکما، ۱۸۹۱۲ - ۲۹۶)

تصویر شماره ۸- ملفوفه فرمان مشروطیت

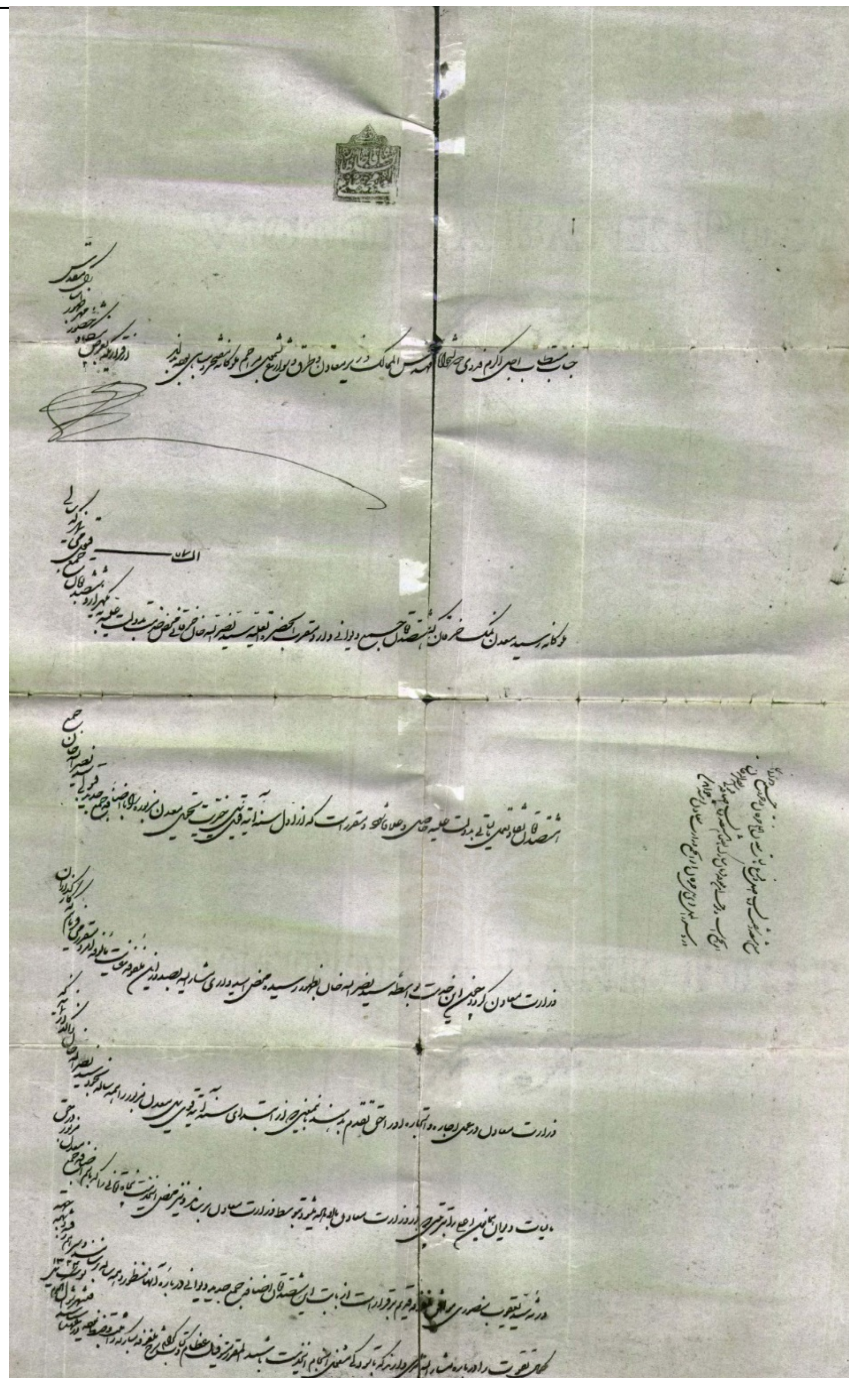


تصویر شماره ۹- ملفوفه فرمان مظفرالدین شاه



(ساکماق، ۲۶۰۰)

تصویر شماره ۱۰- ملفوفه فرمان محمدعلی شاه



(ساکما، ۱۶۱۹۴ - ۲۴۰)

تصویر شماره ۱۱ - ملفوفه فرمان احمدشاه



ما سلطان احمد قاجار

نزد بقیوب خانباشی شرف ستونی الملوک رئیس الوزراء، تقرر میدارم

ماده اول - قانون تسیاهنچاری عاک سرخ جزایر مدیتره قسم دارک و حکام

که شش بر دوازده ماده شرایط و یک تبصره و ضمیر این دستخط است، مانند قوانین ملکی بود

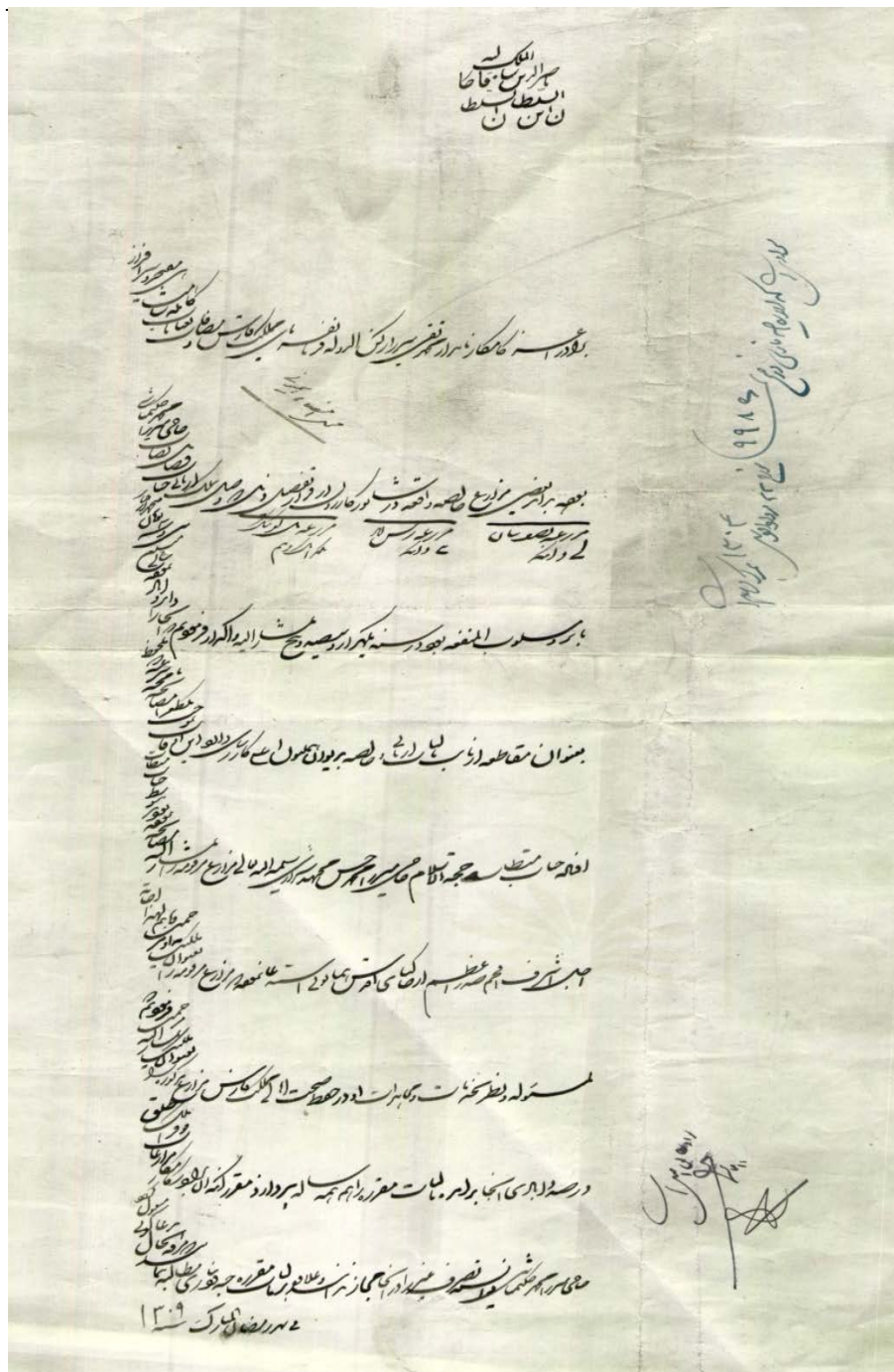
گذشته شود.

ماده دوم - وزیر نواید عاده امور اجرای این دستخط است.

۶۳۷۳

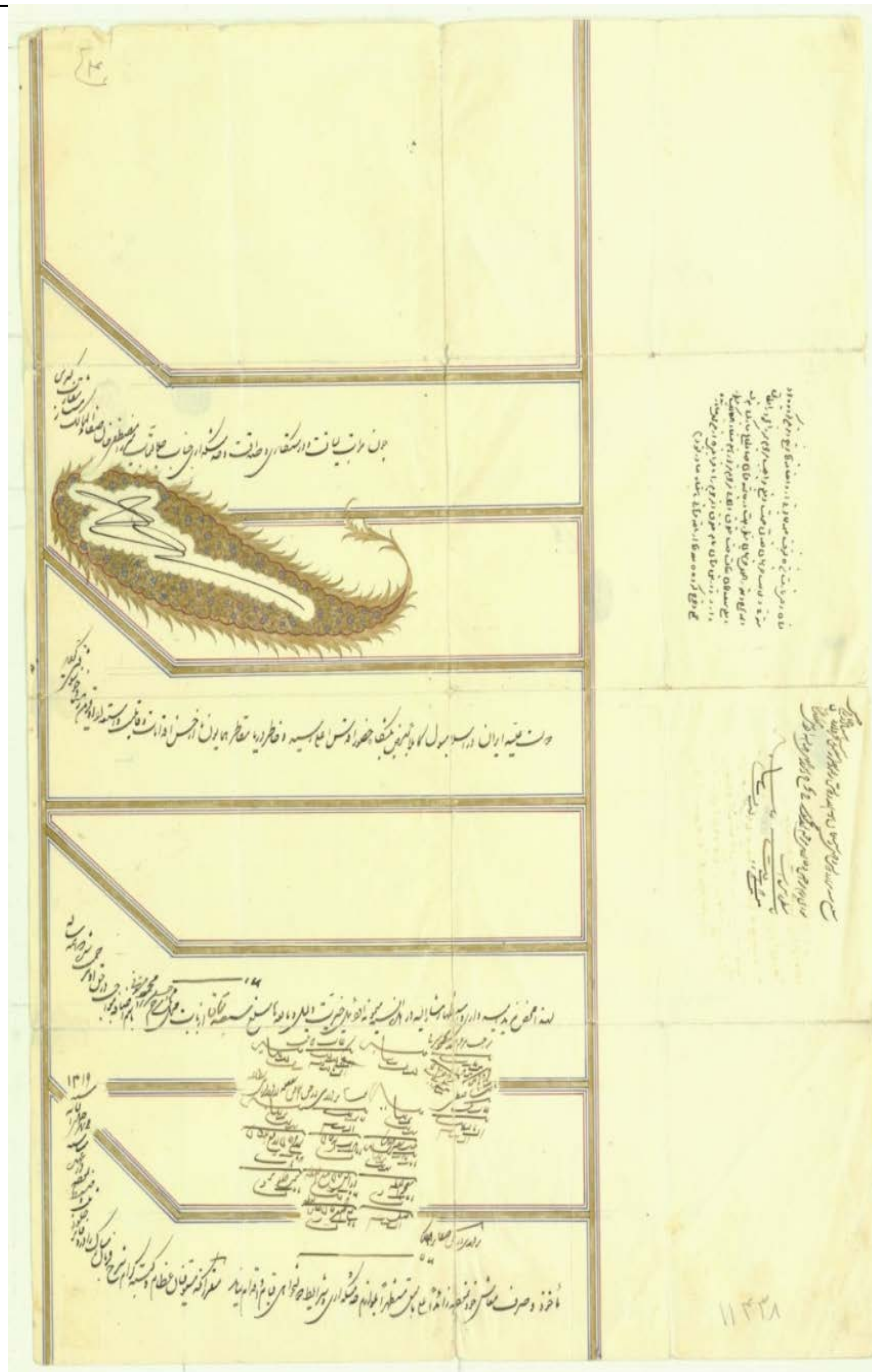
(متما، ۶۳۷۳)

تصویر شماره ۱۲ - سواد ملفوفه فرمان



(ساکما، ۹۶۰۷-۲۹۶)

تصویر شماره ۱۳ - فرمان بدون مهر مظفرالدین شاه

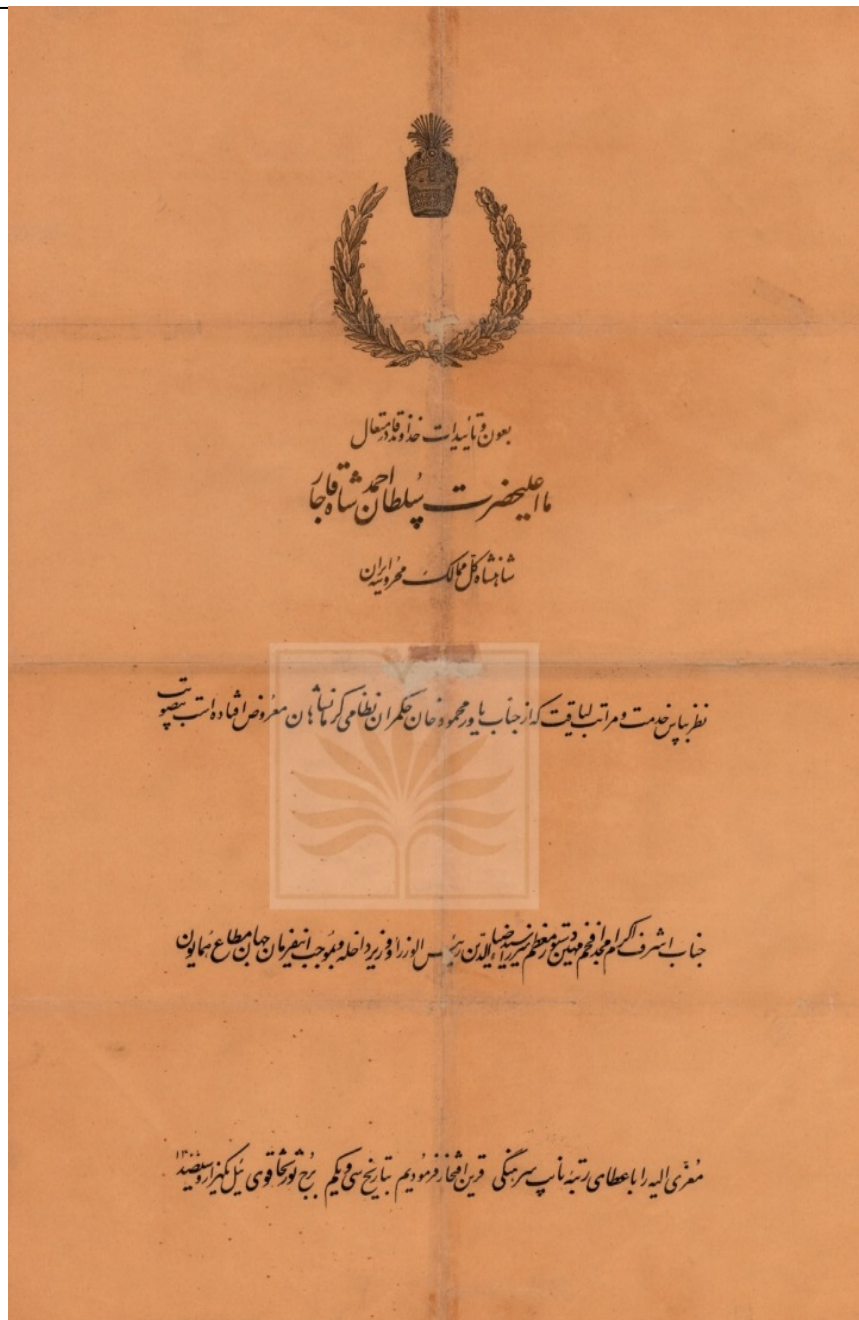


(ساکماخ، ش ۱۱۴۳۸)
تصویر شماره ۱۴- فرمان احمدشاه



(ساکماخ، ش ۱۲۹)

تصویر شماره ۱۵- فرمان نایب السلطنه ناصرالملک



(ساکما، ۸۴۸۵-۲۹۰)

منابع

استرآبادی، میرز امهدی خان (۱۳۸۳)، *گزیده منشآت*، به کوشش نصرالله بیات، تهران: وزارت امور خارجه.
افضل الملک، میرزا غلامحسین خان (۱۳۶۱)، *افضل التواریخ*، ۵ جلدی، تهران: نشر تاریخ ایران.

- امین‌الدوله، میرزا علی‌خان (۱۳۷۰)، *خاطرات سیاسی امین‌الدوله*، به کوشش حافظ فرمانفرمائی، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.
- آملی، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۹)، *نفایس‌الفنون فی عرایس‌العیون*، تصحیح ابوالحسن شعرانی، ۳ جلد، تهران: اسلامیه، چاپ سوم.
- بوسه، هریبرت (۱۳۶۷)، *پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی*، ترجمه غلامرضا وره‌رام، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بی‌هقی، ابوالفضل (۱۳۷۵)، *تاریخ بی‌هقی*، به تصحیح علی‌اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ سوم.
- تبریزی، محمد بن خلف (۱۳۶۲)، *برهان قاطع*، با اهتمام محمد معین، ۵ جلد، تهران: امیرکبیر، چاپ پنجم.
- خورموجی، محمدجعفر (۱۳۴۴)، *حقایق/لاخبار ناصری*، ۲ جلد، به تصحیح حسین خدیوچم، تهران: زوار.
- دستخط احمدشاه به عموم وزراء، ش ۶۷۱۷.
- دستخط احمدشاه به میرزا مرتضی قلیخان، ۱۳۴۳ ه. ق، ش ۱۱۸۱۹۰۰۳۲.
- دستخط احمدشاه به وزارت فواید عامه، بی تا ش ۶۳۷۳.
- دستخط احمدشاه به وزیر مالیه و پست و تلگراف، ش ۶۳۸۱.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغتنامه دهخدا*، ۱۵ جلد، تهران: دانشگاه تهران.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۴)، *تاریخ ادبیات در ایران*، ۸ جلد، تهران: فردوس چاپ چهاردهم.
- عبدالدهله، احمد میرزا (۱۳۵۵)، *تاریخ عضدی*، به کوشش عبدالحسین نوائی، تهران: انتشارات بابک.
- فرمان احمدشاه به فرخ‌خانم، ۱۳۲۷ ه. ق، ش ۲۴۰-۲۲۰۸۰.
- فرمان احمدشاه به محمدخان، ۱۳۲۸ ه. ق، ش ۲۴۰-۲۲۰۸۵.
- فرمان احمدشاه به میرزا اسمعیل خان تبریزی، ۱۳۴۰ ه. ق، ش ۲۹۷-۳۲۶۹۲.
- فرمان احمدشاه به میرزا رضا منتخب الدوله، ۱۳۳۳ ه. ق، ش ۱۲۹.
- فرمان احمدشاه به میرزا محمود منشی، ش ۷۳.
- فرمان احمدشاه، بی تا ش ۲۹۷-۲۹۳۳۴.
- فرمان آقا محمدشاه به اشرفخان دماوندی، ۱۲۰۱ ه. ق، ش ۲۱۵۲، ۲.
- فرمان شاه سلطان حسین به میرزا سیدمرتضی وزیر یزد، ۱۱۲۵ ه. ق، ش ۸۷.
- فرمان فتح‌علی شاه به میرزا محمدعلی گلستانه، ۱۲۳۲ ه. ق، ش ۲۹۷-۳۴۴۸۴.
- فرمان فتح‌علی شاه به میرزا محمدکاظم، ش ۷۰۹۶.
- فرمان محمدشاه به آخوند ملا عبدالرحیم، ۱۲۵۱ ه. ق، ش ۱۲۷.
- فرمان محمدشاه به فتح‌علیخان، ۱۲۵۹ ه. ق، ش ۵۹۸۸.
- فرمان محمدشاه به محمدخان بیگلربیگی، ۱۲۵۵ ه. ق، ش ۵۹۸۳.
- فرمان محمدشاه به محمودخان قراقرز، ۱۲۵۵ ه. ق، ش ۶۰۱۲.
- فرمان محمدعلی شاه به خانواده متوفی، ش ۲۴۰-۲۲۱۴۷.
- فرمان مظفرالدین شاه به انجمن اصوات، ۱۳۲۳ ه. ق، ش ۴۲.
- فرمان مظفرالدین شاه به میرزا مصطفی خان صفا الممالک، ۱۳۱۹ ه. ق، ش ۱۱۴۳۸.
- فرمان مظفرالدین شاه به نظم السلطنه، ۱۳۱۴ ه. ق، ش ۱۲۵۰۱-۲۹۶.
- فرمان ناصرالدین شاه به حسنخان سرتیپ، ۱۳۱۱ ه. ق، ش ۸۸.
- فرمان ناصرالدین شاه به حشمت‌الدوله، ۱۲۸۶ ه. ق، ش ۶۵.
- فرمان ناصرالدین شاه به قاسمخان دیوان بیگی، ۱۳۰۱ ه. ق، ش ۲۲.
- فرمان ناصرالدین شاه به سیدحسین عرب، ۱۲۸۷ ه. ق، ش ۱۶۵۸۵-۲۴۰.

- فرمان ناصرالدین شاه به علیقلی خان مخبرالدوله، ۱۲۷۷ هـ ق، ش ۲۵۸۹۸-۲۹۶.
- فرمان ناصرالدین شاه به میرزا ابوالقاسم و میرزا حسینخان، ۱۲۹۹ هـ ق، ش ۱۹۷۰-۲۳۰.
- فرمان ناصرالدین شاه به میرزایحیی خان قوام دفتر، ۱۲۶۶ هـ ق، ش ۲۱۶۴۴-۲۴۰.
- فروغ اصفهانی، محمدمهدی (۱۳۷۸)، *فروغستان*، به کوشش ایرج افشار، تهران: میراث مکتوب.
- قائم مقامی، جهانگیر (۱۳۵۰)، *مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی*، تهران: انجمن آثار ملی.
- کریمزاده تبریزی، محمدعلی (۱۳۶۸)، *اسناد و فرمان‌ها منتشر نشده قاجاری از دوران فتحعلیشاه*، لندن: بی‌نا.
- لسان‌الملک سپهر، محمدتقی (۱۳۷۵)، *ناسخ‌التواریخ*، به تصحیح جمشید کیانفر، ۳ جلد، تهران: اساطیر.
- لمبتون، آ. ک. ت (۱۳۸۲)، *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر نی، چ دوم.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۶)، *شرح زندگانی من تاریخ اجتماعی اداری دوره قاجاریه*، ۳ جلد، تهران: هرمس.
- معمدالدوله، میرزا عبدالوهاب (۱۲۸۱)، *گنجینه نشاط*، چاپ سنگی، کتابخانه ملی ایران.
- مکی، حسین (۱۳۸۱)، *زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه*، ۲ جلد، تهران: امیرکبیر، چاپ ششم.
- ملفوفه فرمان مظفرالدین شاه به ۹۶۰۷-۲۹۶.
- ملفوفه فرمان فتحعلی شاه به عباس میرزا، ۷۲۹۵-۲۹۵.
- ملفوفه فرمان فتحعلی شاه به عباس میرزا، ۷۴۲۵-۲۹۵.
- ملفوفه ولیعهد به عضدالسلطان، ۱۳۲۳ هـ ق، ۷۷۲۴-۲۹۶.
- ملفوفه ولیعهد، ۱۳۰۶ هـ ق. ۲۳۸۱۶-۲۴۰.
- ملفوفه فرمان محمدشاه به بهمن میرزا، ۱۲۶۰ هـ ق، ش ۱۲۵۰۹-۲۹۶.
- ملفوفه فرمان محمدشاه به حکام، ۱۲۶۴ هـ ق، ش ۶۹۴۵-۲۹۶.
- ملفوفه فرمان محمدشاه به محمدکاظمخان قراجه‌داغی، ۱۲۵۵ هـ ق، ش ۷۱۳۳.
- ملفوفه فرمان محمدعلی شاه به میرزا سید موسی خان، ش ۳۷۸۱۱-۳۹۷.
- ملفوفه فرمان ناصرالدین شاه به عضدالملک، ۱۲۹۸ هـ ق، ش ۲۲۳.
- ملفوفه فرمان ناصرالدین شاه به حسام‌السلطنه، ۱۲۷۹ هـ ق، ش ۲۶۰۰.
- ملفوفه فرمان ناصرالدین شاه به عضدالملک، ۱۲۹۳ هـ ق، ش ۸۱۳۰.
- ملفوفه فرمان ناصرالدین شاه به محمد معین‌التجار، ۱۳۰۴ هـ ق، ش ۱۲۰۴۳-۲۹۶.
- ملفوفه فرمان ناصرالدین شاه به مظفرالدین میرزا، ۱۲۸۸ هـ ق، ش ۱۴۴-۷-۳۱.
- ملفوفه فرمان ناصرالدین شاه به میرزا عبدالله حاکم مازندران، ۱۳۰۸ هـ ق، ش ۴۵۸-۲۹۶.
- ملفوفه فرمان ناصرالدین شاه به میرزا عبدالله خان مستوفی، ۱۲۷۹ هـ ق، ش ۴۵۴-۲۹۶.
- ملفوفه فرمان ناصرالدین شاه به علیقلی خان مخبرالدوله، ۱۲۷۶ هـ ق، ش ۲۵۹۰۲-۲۹۶.
- ملفوفه فرمان ناصرالدین شاه به عموم مردم مازندران، ۵۵۷۲-۲۹۶. (۱۷)
- میرزا اسمیعا (۱۳۶۸)، *تذکره الملوک*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- مینورسکی (۱۳۶۸)، *سازمان اداری حکومت صفوی*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- میهنی، عبدالخالق (۱۳۸۹)، *آیین دبیری*، تصحیح اکبر نحوی، تهران: نشر دانشگاهی.
- نادر میرزا (بی‌تا)، *تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز*، تهران: اقبال.
- ناشناخته، *تاریخ سیستان*، (۱۳۸۹)، تصحیح و تحشیه ملک‌الشعرای بهار، تهران: اساطیر.
- نفیسی ناظم‌الاطباء، علی اکبر (۱۳۴۳)، *فرهنگ نفیسی یا فرنودسار*، ۵ جلد، تهران: خیام.
- هدایت، رضاقلیخان (۱۳۳۹)، *تاریخ روضه‌الصفای ناصری*، ۱۰ جلد، تهران: خیام.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۴)، *جامع‌التواریخ*، ۳ جلد، به کوشش بهمن کریمی، تهران: اقبال، چاپ دوم.

- Afzal al-Molk, Mirza Ghalam Hossein Khan (1982), Afzal al-Tavarikh, 5 volumes, Tehran: Tarikh Iran Publishing House. [In Persian].
- Ahmad Shah's order to Farrokhkhanam, (1961). Q, Sh 240-22080. [In Persian].
- Ahmad Shah's order to Mahmoud Khan Yavar, (1961) 1340. Q, Sh 290-8485. [In Persian].
- Ahmad Shah's order to Mir Zarza Muthab al-Dawlah, (1954). Q, No. 129. [In Persian].
- Ahmad Shah's order to Mirza Asmeil Khan Tabrizi, (1961). Q, Sh 297-32692. [In Persian].
- Ahmad Shah's order to Sheikh Ali Agha, (N.D), No. 240-22016. [In Persian].
- Ahmad Shah's signature to the general ministers, (N.D), No. 6717. [In Persian].
- Ahmad Shah's signature to the Minister of Finance, Post and Telegraph, (N.D) No. 6381. [In Persian].
- Ahmad Shah's signature to the Ministry of Public Works, Beta, No. 6373. [In Persian].
- Amin al-Doleh, Mirza Ali Khan (2010), political memoirs of Amin al-Doleh, by Hafez Farmanfarmaian, Tehran: Amir Kabir, third edition. [In Persian].
- Amoli, Shams al-Din Mohammad (2010), Nafais al-Funun fi Arais al-Ayoun, edited by Abul Hasan Shearani, 3 volumes, Tehran: Islamia, third edition. [In Persian].
- Azd Doulah, Ahmad Mirza (1976), History of Azdi, by the efforts of Abdul Hossein Navaei, Tehran: Babak Publications. [In Persian].
- Beyhaqi, Abulfazl (1996), History of Beyhaqi, edited by Ali Akbar Fayaz, Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad, third edition. [In Persian].
- Bose, Haribert (1988), a study on the organization of the Islamic Court, translated by Gholamreza Varharam, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research. [In Persian].
- Dehkhoda, Ali Akbar (1998), Dehkhoda dictionary, 15 volumes, Tehran: University of Tehran. [In Persian].
- Envelope of Muzaffar al-Din Shah's order to 296-9607, (N.D), [In Persian].
- Envelope of the Crown Prince to Azd al-Sultan, (1944), 296-7724. [In Persian].
- Estrabadi, Mirzamehdi Khan (2013), a selection of constructions, edited by Nasrullah Bayat, Tehran: Ministry of Foreign Affairs. [In Persian].
- Farman Ahmad Shah, (N.D), No. 297-29334. [In Persian].
- Fath Ali Shah's message to Abbas Mirza, (N.D). 295-7295. [In Persian].
- Fath Ali Shah's order to Mirza Mohammad Kazem, No. (N.D) 7096. [In Persian].
- Forough Esfahani, Mohammad Mahdi (1999), Foroughistan, by Iraj Afshar, Tehran: Written Heritage. [In Persian].
- Ghaem Maqami, Jahangir (1971), an introduction to the recognition of historical documents, Tehran: National Art Association. [In Persian].

- Hamdani, Rashid al-Din Fazlullah (1995), *Jame al-Tavarikh*, 3 volumes, edited by Bahman Karimi, Tehran: Iqbal, second edition. [In Persian].
- Hedayat, Reza Qalikhan (1960), *Tarikh al-Safai Naseri*, 10 volumes, Tehran: Khayyam.
- Karimzadeh Tabrizi, Mohammad Ali (1989), *Qajar documents and unpublished decrees from the era of Fath Ali Shah*, London: Bina. [In Persian].
- Khormoji, Mohammad Jaafar (1965), *Haqat al-Akhbar Naseri*, 2 volumes, corrected by Hossein Khadiojam, Tehran: Zovar. [In Persian].
- Lasan-ul-Molk Sepehr, Mohammad Taqi (1996), *Naskh al-Tavarikh*, edited by Jamshid Kianfar, 3 volumes, Tehran: Asatir. [In Persian].
- Linear sources. [In Persian].
- Makki, Hossein (2002), *Political Life of Sultan Ahmad Shah*, 2 volumes, Tehran: Amir Kabir, 6th edition. [In Persian].
- Message of Naser al-Din Shah to Mohammad Qasim Khan Vali, (1898) 1276 AH. AH, 296-18912. [In Persian].
- Mihni, Abdul Khaliq (2010), *Ayan Dabiri*, edited by Akbar Nahovi, Tehran: University Press. [In Persian].
- Minorski (1989), *the administrative organization of the Safavid government*, translated by Masoud Rajabnia, Tehran: Amirkabir, second edition. [In Persian].
- Mirzasamia (1989), *Tazkira al-Maluk*, edited by Mohammad Debirsiaghi, Tehran: Amir Kabir, second edition.
- Mohammad Ali Shah's order to the family of the deceased, (N.D), No. 240-22147. [In Persian].
- Mostofi, Abdallah (2006), *My biography, the administrative social history of the Qajar era*, 3 volumes, Tehran: Hermes. [In Persian].
- Motamed al-Doulah, Mirza Abd al-Wahab (1902), *Treasure of Nishat*, lithography, National Library of Iran. [In Persian].
- Muhammad Shah's decree to the governors, (1885), No. 6945-296. [In Persian].
- Muzaffar al-Din Shah's decree to Nazm al-Sultaneh, (1935), No. 296-12501. [In Persian].
- Muzaffar al-Din Shah's order to Aswat Association, (1944), No. 42. [In Persian].
- Muzaffar al-Din Shah's order to Mirza Mustafi Khan Safal al-Mamalek, (1940). Q, Sh 11438. [In Persian].
- Nader Mirza (N.D), *History and Geography of Tabriz Sultanate*, Tehran: Iqbal. [In Persian].
- Nafisi Nazim al-Atba, Ali Akbar (1964), *Farhang Nafisi or Farnodsar*, 5 volumes, Tehran: Khayyam.
- Naser al-Din Shah's decree to Heshmat al-Dawlah, (1907), No. 65. [In Persian].
- Naser al-Din Shah's decree to Hosam al-Sultaneh, (1900). No. 2600. [In Persian].

- Naser al-Din Shah's decree to Mirza Abu al-Qasim and Mirza Ahsin Khan, (1920). Q, Sh 1970-230. [In Persian].
- Naser al-Din Shah's message to Ala al-Doulah, (N.D), No. 296-12814. [In Persian].
- Naser al-Din Shah's order to Ali Qali Khan Mukhbar al-Dawlah, (1989). Q, No. 296-25898. [In Persian].
- Naser al-Din Shah's order to Hasan Khan Brigadier, (1923), No. 88. [In Persian].
- Naser al-Din Shah's order to Mirzaihi Khan Qavam Daftar, (1887), No. 240-21644. [In Persian].
- Naser al-Din Shah's order to Seyyed Hossein Arab, (1908), No. 240-16585. [In Persian].
- Prince's package, (1927). Q. 23816-240. [In Persian].
- Tabrizi, Mohammad bin Khalaf (1983), decisive proof, with the efforts of Mohammad Moin, 5 volumes, Tehran: Amir Kabir, fifth edition. [In Persian].
- The decree of Fath Ali Shah to Abbas Mirza, (1864), No. 7425-295. [In Persian].
- The decree of Mohammad Shah to Bahman Mirza, (1881), No. 12509-296. [In Persian].
- The decree of Naser al-Din Shah to Ali Qali Khan Mokhbar al-Doleh, (1888), No. 25902-296. [In Persian].
- The decree of Naser al-Din Shah to Azd al-Mulk, (1914), No. 8130. [In Persian].
- The decree of Naser al-Din Shah to Azd al-Mulk, (1919), No. 223. [In Persian].
- The decree of Naser al-Din Shah to Mirza Abdullah Khan Mostofi, (1900). p. 454-296. [In Persian].
- The decree of Naser al-Din Shah to Mozafar al-Din Mirza, (1909), No. 7-31-144. [In Persian].
- The envelope of Naser al-Din Shah's order to Mirza Abdallah, the ruler of Mazandaran, (1929), p. 458-296. [In Persian].
- Unknown, History of Sistan, (2010), correction and revision of Malik al-Shaarai Bahar, Tehran: Asatir. [In Persian].

Table of Contents

<u>Actions and Challenges of Iran's Political Elites in Taking Advantage of American Knowledge in the Oil Industry (from 1322 to 1344)</u> / Fereshte Jahani and Mohammad Amir Ahmadzadeh	1
<u>The Last Days of Urartu's Rule, Historical Knowledge and Archaeological Evidenc</u> / Mansour Hamdollahzadeh, Mehrdad Malekzadeh and Maryam Dara	21
<u>Women's Financial Issues in Stūrīh Situation on the Documents of Tabarestān</u> / Parvin Davari, Esmail Sangari and Hamidreza Pashazanous	43
<u>Evolution of Sufism Jobs from Constitutional Revolution to End of Pahlavi Period</u> / Akram Goli and Hadi Vakil	63
<u>Mirza Muhammad Akhbari and the Murder of Tsitsianov (A Research on the Relationship between Fath Ali Shah Qajar and Mirza Mohammad Akhbari)</u> / Kamran Mohammadhoseini and Rasoul Jafaria	85
<u>Researcher in Documents of Sultanate of Qajar Era (Edicts, Envelopes of Edicts and Signatures)</u> / Alireza Niknejad	105



Historical Sciences Studies
Scientific-Research Journal of University of Tehran,
Department of History

Print ISSN: 2251-9254

Online ISSN: 2676-3370

Vol.15, No.2, Serial No.34 -Summer 2023

License Holder Publisher: Faculty of Literature and Humanities

Managing Director: Gholam Hosein Karimi Dustan (Professor in University of Tehran)

Editor-in-chief: Mansur Sefat Gol (Professor in University of Tehran)

Editorial Board

Edmund Herzig

Professor, Oxford University, UK

Farajolah Ahmadi

Associate Professor, University of Tehran, Iran

Robert Gleave

Professor, University of Exeter, UK

Mansur Sefat Gol

Professor, University of Tehran, Iran

Jose Francisco Cutillas Ferrer

Professor, University of Alicante, Spain

Abdolrasoul Kheir Andish

Professor, University of Shiraz, Iran

Rasoul jafarian

Professor of History, University of Tehran

Mohammad Bagher Vosoughi

Professor, University of Tehran, Iran

Kazuo Morimoto

Associate Professor, University of Tokyo,
Japan

Sohrab Yazdani

Associate Professor, Kharazmi University, Iran

Nobuaki Kondo

Professor, Tokyo University of Foreign
Studies, Japan

Executive Director: Mohammad Javad Azimi

Executive Manager: N.Alimohammady

Address: Research Journal of Historical Sciences, Tehran, Islamic
Revolution Street, Faculty of Literature and Humanities, Ground Floor,
Publications Office of the Faculty of Literature and Humanities, University
of Tehran, Tehran, Iran.

E-mail: Jhss@ut.ac.ir **Phone:** 021-61112570 **Price:** -----Rials

All rights reserved for the Faculty of Literature and Humanities of University of Tehran

Indexed at: www.sid.ir

Indexed at: www.isc.gov.ir

Indexed at: www.Ulrich's international periodicals directory

Indexed at: <https://tehran.academia.edu/JournalofHistoricalSciencesStudies>

Historical Sciences Studies

34

Bulletin of Department of History
ISSN

2251-9254 & 2676-3370

Vol. 15, No.2, Summer -S.34- 2023

- **Actions and Challenges of Iran's Political Elites in Taking Advantage of American Knowledge in the Oil Industry (from 1322 to 1344)** / Fereshte Jahani and Mohammad Amir Ahmadzadeh 1

- **The Last Days of Urartu's Rule, Historical Knowledge and Archaeological Evidence** 21
Mansour Hamdollahzadeh, Mehrdad Malekzadeh and Maryam Dara

- **Women's Financial Issues in Stūrīh Situation on the Documents of Tabarestan** 43
Parvin Davari, Esmaeil Sangari and Hamidreza Pashazanous

- **Evolution of Sufism Jobs from Constitutional Revolution to End of Pahlavi Period** 63
Akram Goli and Hadi Vakil

- **Mirza Muhammad Akhbari and the murder of Tsitsianov (A research on the relationship between Fath Ali Shah Qajar and Mirza Mohammad Akhbari)** 85
Kamran Mohammadhoseini and Rasoul Jafaria

- **Researcher in Documents of Sultanate of Qajar Era (Edicts, Envelopes of Edicts and Signatures)** 105
Alireza Niknejad

